

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران
(قاجاریه)

جلد سوم

از ۱۲۶۴ تا ۱۳۰۷ ه. ق

دکتر محمد رضا نصیری



۱۱۸

استاد مکتوبات

بیتک

(قاجاریه)

از ۱۲۶۲

۱۳۰۷ ه. ق.

جلد سوم

دکتر

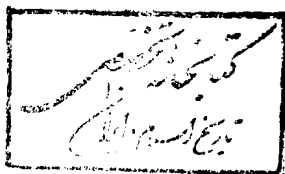
محمد رضا خیرمی

قاجار

۱

۴

۲۲



۸

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران

« قاجاریه »

جلد سوم

از ۱۲۶۴ تا ۱۳۰۷ ه. ق

دکتر محمد رضا نصیری



سازمان انتشارات کیهان



اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه) جلد سوم

به اهتمام: دکتر محمدرضا نصیری

چاپ اول- پاییز ۱۳۷۱- پنج هزار نسخه

چاپ و صحافی: موسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

خیابان انقلاب مقابل پارک دانشجو کوچه انوشیروان شماره ۱۰

سازمان انتشارات کیهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب را به پدرم روانشاد
«موسی الرضا نصیری» تقدیم می‌دارم.

بسمه تعالی

پیشگفتار

به یاری خداوند متعال، اینک سومین جلد از اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار به پیشگاه پژوهندگان راستین تاریخ کشورمان تقدیم می‌گردد. بی‌شک نشر اسناد، علاوه بر اعتبار تاریخی آن، می‌تواند از نظر تحقیق در مسائلی چون شیوه نگارش، تطور نشر، تشکیلات اداری، اصطلاحات دیوانی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و... درخور توجه قرار گیرد. نگارنده این سطور که سالها است عاشقانه و در حد اطلاعات ناچیز خود در گردآوری اسناد و معرفی آنها قدم برداشته است، معترف به نقصان کار خود است، و اگر در این خدمت ناچیز دچار لغزش شده باشد از حضور صاحبان قلم پوزش می‌طلبد.

در این مجلد، مآخذ اصلی ما، دفاتر اراده خارجی از بایگانی نخست‌وزیری استانبول و دفاتر اصل مکاتبات، سواد مکاتبات، از بایگانی وزارت امور خارجه بوده است که بدین وسیله از مسئولین محترم بایگانیهای مذکور که اجازه گرفتن کپی از اسناد را به من داده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم. و در ضمن وظیفه خود می‌دانم که از کارکنان محترم و صدیق سازمان انتشارات کیهان که امکان چاپ و نشر این مجلد را فراهم آورده‌اند سپاسگزاری نمایم.

و در خاتمه، از همسر فرزانه‌ام، خانم عادلہ سعیدزاده، که صبورانه در تمام مراحل یار و یاور من بوده‌اند نهایت سپاس را دارم. چه، بی‌مدد ایشان، این کار هرگز صورت نمی‌گرفت.

محمدرضا نصیری

توکیو ۱۳۷۰

مقدمه

نگاهی به روابط سیاسی ایران و عثمانی (از ۱۲۶۳ تا ۱۳۲۳)

با امضای پیمان دوم ارزروم در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳/۱۲۶۳ مه ۱۸۴۷ چنین به‌نظر می‌رسید که قسمت مهمی از اختلافات مرزی دو کشور از راه مسالمت‌آمیز حل و فصل خواهد شد. اما طرح ایضاحات چهارگانه از طرف دولت عثمانی و تصدیق آن توسط میرزا محمدعلی‌خان باب جدیدی در روابط سیاسی ایران و عثمانی باز کرد.

براساس ماده سوم پیمان ارزروم مقرر شده بود که نمایندگان دولتين برای تعیین نقاط مرزی در بغداد تجمع کنند. دولت ایران میرزا جعفرخان مشیرالدوله را در ربیع‌الاول ۱۲۶۵ ژانویه ۱۸۴۹ برای شرکت در کمیسیون تعیین حدود روانه بغداد کرد. نمایندگی دولت عثمانی را درویش‌پاشا برعهده داشت و نمایندگان روسیه و انگلیس نیز به‌ترتیب سرهنگ چریکف^۱ و سرهنگ ویلیامز^۲ بودند. کمیسیون وظیفه داشت که خط مرزی بین دو دولت از آرات تا خرمشهر را مشخص کند. اما هنوز کمیسیون رسمیت نیافته بود که درویش‌پاشا ناحیه قطور را که اهمیت نظامی و استراتژیکی داشت برخلاف اصول و قوانین بین‌المللی تصرف کرده علائم مرزی را تغییر داد و به محمدرحیم‌خان حاکم خوی پیغام فرستاد که، قریه قطور از توابع وان است. حاکم خوی ضبط قطور را بلافاصله به‌اطلاع امیرکبیر رسانید. «امیر» ضمن اعتراض به دولت عثمانی موضوع را با سفرای

1. Colonel Chirkopp.

2. Colonel Williams.

روس و انگلیس در میان گذاشت. و در سوم شعبان ۱۲۶۵/ ۲۴ ژوئن ۱۸۴۹ خطاب به دالگورکی^۳ سفیر روسیه نوشت. «از قراری که نواب محمد رحیم میرزا حاکم خوی نوشته و عبدالوهاب بیک برای العین مشاهده کرده در اول خاک قطور قراولخانه ساخته، پنجاه نفر سرباز در آنجا گذارده نمی‌گذارند که احدی از تبعه دولت ایران بدون تذکره به خاک قطور داخل شود. و در نزدیک خاک قطور نیز، معادل ششصد نفر سرباز گذارده است»^۴ امیر حل مسأله قطور را قویاً از نمایندگان دولتین واسطه درخواست کرد و نیز خاطر نشان ساخت، تازمانی که قطور تخلیه نشود مشیرالدوله در کمیسیون تحدید حدود شرکت نخواهد کرد و به مشیرالدوله نیز پیغام فرستاد که فعلاً در عراق عرب به عبادت و زیارت مشغول شود و تا تخلیه قطور به مذاکره در مورد حدود اقدام نکند». اختلاف بر سر قطور همچنان ادامه داشت که در این زمان سامی افندی به عنوان سفیر کبیر در ظاهر برای تبریک جلوس و در باطن برای بررسی مسائل مرزی و قطور به ایران آمد. تیرگی روابط دو کشور بر سر قطور و موارد دیگر چنان تأثیری در دربار عثمانی گذاشته بود که حتی سلطان عبدالمجید از ارسال نامه‌ای که مذهب و با خط جلی نوشته شده بود خودداری کرده فقط به ارسال نامه ساده اکتفا نمود^۵. و در دستور العملی به سامی افندی اقدام در موارد زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱. بررسی مسأله حدود و منطقه قطور بادریش پاشا؛
 ۲. مذاکره با رجال ایران در مورد قطور و اثبات حقانیت دولت عثمانی؛
 ۳. بررسی وضع اتباع عثمانی مقیم ایران و چگونگی رفتار دولت ایران با آنان؛
- بدین ترتیب دولت عثمانی برای اینکه از نزدیک سیاست دولت ایران را مورد حدود و مسائل دیگر در مد نظر داشته باشد سامی افندی را در ذی‌الحجه ۱۲۶۵ سپتامبر ۱۸۴۹ روانه ایران کرد.

3. Dalgoruki.

۴. روابط ایران و عثمانی / ج ۲ ص ۴۹، مرزهای ناآرام / ص ۱۷.
۵. امیر کبیر و ایران / ص ۵۷۷.
۶. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۲۶۹۸.
۷. هر چند دستور العملی که به سامی افندی داده شده تاریخ نوزدهم شوال ۱۲۶۵ را دارد ولی با توجه به تاریخ سلطان عبدالمجید که بیست و نهم ذی‌قعدة است، تاریخ حرکت وی از استانبول اوایل ماه ذی‌الحجه خواهد بود.
- رک: بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی / ۲۵۳۶: ۲۷۹۵: ۲۶۹۸، نامه همایون ج ۱۲: ص ۷۴.

اختلافات ایران عثمانی بر سر مسأله قطور هشت ماه به طول انجامید. سرانجام با تعهد نمایندگان روس و انگلیس مبنی بر تخلیه قطور، اعضای کمیسیون در سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰ عازم خرمشهر شدند. بعد از ورود نمایندگان به خرمشهر، میرزا جعفرخان مشیرالدوله رؤسای ایلات آن ناحیه را زیر حمایت خود گرفت و با دادن خلعت از آنها دلجویی کرد و حاجی جابر رئیس ایل کعبه را مأمور کرد که پرچم ایران را در نقطه بلندی نصب کند.^۹ هدف نماینده ایران این بود که خرمشهر نیز به سرنوشت قطور دچار نشود زیرا در این زمان درویش پاشا با تمهید و تطمیع سعی در جلب عشایر آن ناحیه داشت و به همین منظور معافیت از مالیات ده ساله را به آنها وعده داده بود. در چنین شرایطی نخستین جلسه کمیسیون تعیین حدود ۱۴ ربیع الاول ۱۲۲۶ تشکیل شد. در این جلسه ابتدا درویش پاشا براساس ایضاحات چهارگانه مدعی شد که دولت عثمانی «یسار شط العرب به غیر از نفس محمره لنگرگاه پیش روی آن و جزیره الخضر، محلی دیگر به دولت ایران واگذار نکرده است و آنچه خارج از این حدود است کلاً متعلق به دولت عثمانی است»^{۱۰}. اما مشیرالدوله طرح هرگونه مسأله ای خارج از چهارچوب مفاد عهدنامه را مردود می دانست و معتقد بود که طبق نص صریح بند اول عهدنامه محمره (خرمشهر) و جزیر مالخضر (آبادان) و عموم اراضی جانب یسار شط العرب که در تصرف عشایر ایران است کما فی السابق از آن دولت ایران است و دولت عثمانی نیز قویاً این مسأله را تعهد کرده است. طرح ایضاحات چهارگانه از طرف درویش پاشا عملاً کار کمیسیون را به بن بست کشانده بود، نمایندگان روس و انگلیس که موافق ایضاحات چهارگانه بودند تمایل داشتند که خطوط مرزی براساس ایضاحات چهارگانه حل و فصل شود. به همین جهت شیل در جمادی الاول ۱۲۶۶/۱ مارس ۱۸۵۰ از امیر کبیر درخواست نمود که مشیرالدوله را به قبول ایضاحات تشویق کند. امیر که شدیداً با هرگونه الحاقی عهدنامه مخالف بود، در بیست و چهارم جمادی الاول ۱۲۶۶

۸. منظور اعراب بنی کعباند که در سواحل شط العرب و اطراف خرمشهر ورود کارون سکونت اختیار نموده بودند. این قبیله به چند طایفه اصلی تقسیم می شدند: محسن، ادریس، نصار: آل بوغیش، عساکره، عتقیه، البعلی، البصوف، البنصری، ثوام، مسطور، قصیه، فحیر. رک: تعیین حدود لایحه سی ۷، رساله تحقیقات سرحدیه / ۵۸.

۹. بایگانی نخست وزیری استانبول اراده خارجی، ش ۳۲۷۸، امیر کبیر و ایران / ۵۸۱.

۱۰. اراده خارجی، ش ۳۲۷۸، تعیین حدود لایحه سی/۳، رساله تحقیقات سرحدیه/۶۰.

به عبارت دیگر درویش پاشا با این استدلال خود که برخلاف نص صریح عهدنامه بود اراضی ساحل چپ ارون درود را که در تصرف عشایر بنی کعب بود از خاک ایران منتزع و به عثمانی واگذار می کرد.

در پاسخ نامه شیل موکداً یاد آور این نکته شد که «میرزا جعفرخان ماذون نیست به عهدنامه معنی دیگر بدهد بلکه دستورالعمل آن این است که موافق مضمون صریح عهدنامه ارزروم رفتار نماید.»^{۱۱} خط مشی ایران در زمینه تحدید حدود کاملاً مشخص بود. هیچ تغییری در مفاد عهدنامه مورد قبول نبود. در حالیکه نماینده ایران مفاد عهدنامه را ملاک تعیین خطوط مرزی می‌دانست، درویش پاشا خط مرزی را براساس ایضاحات چهارگانه پیشنهاد می‌کرد. چون در تعیین خطوط مرزی مشکلاتی ایجاد شد مأمورین دولتهای واسطه پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از اتلاف وقت و دریافت دستورالعمل موضوع را به دولت خود گزارش کنند و تا دریافت جواب به تعیین حدود قصر شیرین پردازند. باب عالی در دستورالعمل خود به درویش پاشا تأکید کرد که، برای نقشه‌برداری توسط مأمورین اقدام نماید و در ضمن تا حصول نتیجه قطعی حالت موجود در آن ناحیه حفظ شود.^{۱۲}

درویش پاشا پس از دریافت دستورالعمل از باب عالی برای حرکت خود از محمره شرایطی چون ترسیم نقشه فوری از آبادان تا خلیج فارس نگهداری سربازان عثمانی در محمره به تعداد سربازان ایران، متوقف شدن وصول مالیات خرمشهر و اقامت مأمور عثمانی در خرمشهر را پیشنهاد کرد. از طرف دیگر برای اینکه بتواند مناطق مورد اختلاف را تحت کنترل خود درآورد از معشوق پاشا والی بصره تقاضا نمود که ناو جنگی فتح‌علی را با عساکر نظامی به فرماندهی «احمد آقا» در رود کارون رو به روی محمره و ناو صالحی را با عساکر «باش بوزوق»^{*} به فرماندهی «قرمعلی» در رود بهمن شیر مستقر نماید تا در صورت تعرض قوای ایران به مقابله پردازد. در ضمن تأکید نمود که:

۱. سرزمینهایی که تا تاریخ ورود نمایندگان به خرمشهر در اختیار عشایر کعب (چمب) و ولایت بصره بوده همچنان ضبط و اداره شود؛

۲. جزیره‌المحله در حالت استاتسکو بماند؛

۳. سرزمینهای تحت تصرف ولایت بصره و عشایر منتفک^{۱۳} همچنان در اداره ولایت بصره

قرار گیرد؛^{۱۴}

۱۱. امیرکبیر و ایران / ۵۷۹.

۱۲. بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۳۴۱۲.

۱۳. منتفک یا منتفج (بنی مالک) این اعراب در ضلع غربی کارون ساکن و به زراعت و گل‌عداری مشغول بودند. خورشید پاشا جغرافیای ایران / ج ۱، ص ۹۱ منتفک ضبط کرده است. سیاحتنامه خورشید پاشا /

۱۴. بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۳۲۷۹.

هیچ‌یک از نمایندگان شرایط درویش پاشا را نپذیرفتند. مشیرالدوله نیز نسبت به رفتار درویش پاشا اعتراض نمود. اما نماینده دولت عثمانی بدون توجه به اعتراضات دولت ایران در پنهان به مهندسان خود ماموریت داد که نقشه محله‌های مورد نظر را ترسیم کنند.^{۱۵} و از طرف دیگر به تحریک شیخ فارس‌خان شیخ الشیوخ عشیره بنی کعب پرداخت. مشیرالدوله که اینگونه تحریکات درویش پاشا را مداخله در امور داخلی ایران تلقی می‌کرد در نامه اعتراضیه خود به درویش پاشا متذکر شد که «برخلاف اصول قرار نامه ارز نه الروم بعضی قیل وقال در سرحدات از طرف مامورین دولت عثمانی بدون دلیل و علت حادث شده که موجب تاخیر امر تحدید حدود شده است. دولت ایران تاخیر در این امر مهم را طالب نیست و به نماینده خود اجازه داده‌اند که به تحدید حدود اقدام کند مشروط بر اینکه شرایط زیر از طرف ماموران دولت عثمانی رعایت گردد.

۱. در مساله بنی کعب، دولت عثمانی مداخله نکند.

۲. در مورد حدود به غیر از زهاب، هرجا که در تصرف طرفین است به همان حال موجود باقی بماند؛

۳. مامورین دولت عثمانی نباید در اراضی متصرفی ایران دخل و تصرف کنند.^{۱۶}

دخالت‌های نابجای درویش پاشا چنان بود که به ناچار مامورین دولتن واسطه نیز در موارد زیر به باب عالی شکایت نمودند:

۱. خودداری درویش پاشا از عقب راندن سفاین جنگی که در مقابل محمره لنگر انداخته است؛

۲. خط مشی وی برخلاف دستورالعملی است که از طرف باب عالی صادر شده است؛

۳. تهیه نقشه مناطق ایل کعب برخلاف نظر کمیسیون؛

۴. سعی در جلب حاجی جابر و شیخ فارس‌خان؛

۵. زیر پا گذاشتن اصول کمیسیون در محمره؛

۶. استفاده از زبان غیر متعارف در مکاتبات و مخابرات؛

۱۵. همان ماخذ، ش ۳۲۷۸.

۱۶. همان ماخذ، ش ۳۸۰۱.

۷. تحریک قبایل بنی‌لام؛

۸. عزیمت به بغداد به جای کردند؛

درضمن برای ادامه کار کمیسیون از باب عالی تقاضا شد که براساس مفاد زیر دستورالعملی به درویش پاشا ارسال دارند:

۱. درویش پاشا به کمیسیون ملحق شود و تا خاتمه عملیات مرزی از کمیسیون جدا نگردد.
۲. باب عالی با نظرهای مامورین دولتین متوسطین در مورد وضع حاضر محمره موافقت کند.^{۱۷}
۳. از هرگونه حرکاتی که موجب سلب آسایش از ملحقات ایران گردد اجتناب شود.

ظاهراً نمایندگان دول واسطه در تحلیلهای خود از رفتار درویش پاشا به خطا رفته بودند، چه، اسناد موجود در بایگانی نخست وزیری استانبول دقیقاً حاکی از این نکته است که درویش پاشا براساس دستورالعمل باب عالی حرکت می‌کرده است.^{۱۸}

دراین میان باتوجه به سیاست تجاوزطلبانه دولت عثمانی برای این که محمره وسایر مناطق آن ناحیه به سرنوشت قطور دچار نشود سلیم‌خان سرتیپ ماموریت یافت که جزیره المحله، حویزه و جزیره الخضر را تحت نظارت خود قرار دهد. به دنبال این دستور سلیم‌خان سلمان بن غضبان را، که متمایل به دولت عثمانی بود از قلعه کوت ثامر^{۱۹} اخراج کرد و مناطق مذکور را به کنترل خود درآورد.^{۲۰}

این حرکت با مخالفت درویش پاشا روبرو شد و آن را خلاف عهدنامه دانسته ضمن اعتراض به آن در هفدهم رمضان ۱۲۶۷ موضوع را به باب عالی و والی بغداد گزارش داد.^{۲۱} واز معشوق پاشا

۱۷. همان ماخذ، همان سند.

۱۸. همان ماخذ، برگ ۳.

۱۹. کوت ثامر یا کوت فارس، در جزیره الخضر (آبادان) روبروی محمره واقع است. رک: رساله تحقیقات سرحدیه/ ص ۵۵.

۲۰. اراده خارجی، ش ۱۰۷۵۵.

۲۱. دراین زمان نامق پاشا والی بغداد بود.

درخواست نمود که با حرکت دادن کشتی جنگی خود به طرف جزیره الخضر از پیشرفت قوای نظامی ایران جلوگیری کند.^{۲۲}

اما مشیرالدوله معتقد بود که دولت ایران برخلاف نص صریح عهدنامه کاری نکرده و هر عملی که انجام شده به منظور نظم سرحدات بوده است. و در بیستویکم شوال ۱۲۶۷ در جواب اعتراض درویش پاشا متذکر شد که «پروتستوی مورخه بیستویکم رمضان ۶۷ که از بغداد تحریر شده بود روز چهارم شوال دربرجورد واصل شد و از مضامین آن معلوم شد که ورود سلیم خان سرتیپ و توشمال خان با ششصد نفر سرباز به محمره و طرد سلمان بن غضبان از کوت نامرو ایجاد قراولخانه و همچنین کوچ دادن بعضی از خانوارها از منطقه زهاب و ایجاد قراولخانه در قصر شیرین مورد اعتراض و پروتستوی آن جناب واقع شده است.

اولاً قبیله بنی کعب چه قبل از انعقاد عهدنامه و چه بعد از آن درید تصرف دولت ایران بوده و همیشه به دولت ایران مالیات داده و از افراد آنها کم و بیش سرباز و توپچی در سپاه ایران بوده است و حرکت سلیم خان همه برای نظم دادن این منطقه برخلاف قاعده استاتسکو نیست.

و در ثانی، دوستدار در پروتستو خود اشاره نموده بودید که در قرارنامه حکم محمره با سلیمانیه یکی است بر مقتضای انصاف مخلص نیز مداخله معشوق پاشا را در جریان بنی کعب و احداث قراولخانه از طرف آن جناب در ناحیه قطور و اقامت عسکر در آنجا، ارسال مهندسین برای تهیه نقشه مرزی برخلاف نصایح مامورین دولتین متوسطین، تحریک و تهدید شیوخ بنی کعب به هنگام حرکت از محمره و سایر مسائل دیگر را شدیداً و مکرراً و صراحتاً پروتستو می کند همچنانکه تا این لحظه نیز نموده است.^{۲۳}

چریکوف در گزارش مورخه ۱۸ تموز ۱۸۵۱ خود به پرنس دالگورکی می نویسد «در قضیه محمره بانی و باعث این اختلاف درویش پاشا است. زیرا مامورین دولت عثمانی شیوخ بنی کعب را به تحریک و عصیان و می دارد. بدین لحاظ دولت ایران نیز دست به این اقدام زده است.^{۲۴} درویش پاشا از اعتراضات خود طرفی نیست و نمایندگان دول واسطه جانب ایران را گرفتند. درویش پاشا در گزارش ۲۵ شوال ۱۲۶۷/۲۳ اوت ۱۸۵۱ ضمن اشاره به این نکته متذکر شد که دولت انگلیس

۲۲. اراده خارجیّه ش ۳۸۵۹ برگ ۱۱.

۲۳. همان مأخذ، ش ۴۰۰۱: برگ ۹.

۲۴. همان مأخذ، ش ۳۹۱۴، برگ ۱.

عملیات دولت ایران را با تصرف قطور مقایسه نموده و برای عمل دولت ایران صحه گذاشته است. در حالیکه دولت عثمانی در تصرف قطور محق بوده و این موضوع با اقدام دولت ایران در ناحیه محمره اصلاً قابل مقایسه نیست.^{۲۵} امیر کبیر برای این که کار کمیسیون برهم نخورد در ذی قعدة ۱۲۶۷ اوت ۱۸۵۱ به مشیرالدوله دستور داد که به اتفاق مامورین دول سه گانه به زهاب رفته و کار تهیه توپوگرافی را به اتمام برساند ولی درویش پاشا تهیه توپوگرافی را منوط به عزل حاجی جابر حاکم محمره و پایین آوردن پرچم دولت ایران دانست. مامورین دول واسطه و مشیرالدوله از قبول این پیشنهاد خودداری کرده از راه زور باطلیه و باغسانی روانه حویزه شدند و بعد از تحقیق در مورد نقاط مرزی از مبدا حدود تا کوه آغری کوچک در ۲۲ محرم ۱۸/۱۲۶۸ نوامبر ۱۸۵۱ وارد زهاب شدند. درویش پاشا نیز، که خود جداگانه در مورد حدود به تحقیق پرداخته بود چند روز بعد در زهاب به مامورین تحدید حدود پیوست.^{۲۶}

کمیسیون زهاب

طبق ماده دوم معاهده ارز روم، در تقسیم بندی ناحیه زهاب قرار گذاشته شده بود که اراضی مسطحه ولایت زهاب یعنی جانب غربی آن به دولت عثمانی واگذار شود و اراضی کوهستانی یعنی جانب شرقی از آن دولت ایران باشد. بر مبنای همین ماده نمایندگان دول چهارگانه اولین جلسه خود را در پنجم ربیع الاول در خارج از زهاب تشکیل دادند.^{۲۷} درویش پاشا و مشیرالدوله هر دو از آغاز به سخن خودداری کرده و شروع جلسه را به عهده یکدیگر گذاشتند نمایندگان دولتین واسطه برای این که به این ماجرا پایان دهند از نمایندگان هر دو دولت ایران و عثمانی درخواست کردند که مطالعات و نظرهای خود را در مورد سرحد زهاب در جلسه بعد در یک زمان قرائت نمایند. بدین ترتیب دومین جلسه روز بعد در چادر نماینده ایران تشکیل شد.^{۲۸} و هر دو نماینده در آن جلسه نقطه نظر گاههای خود را در باب سرحد زهاب بیان داشتند. درویش پاشا معتقد بود که طبق مفاد عهدنامه ۱۸۴۷/۱۲۶۳ سلسله کوههای داله هو و ساروندو کوههای حوالی درنه، به طرف ایران و

۲۵. همان مأخذ، برگ ۲.

۲۶. امیر کبیر و ایران/ ۵۸۶.

۲۷. رساله تحقیقات سرحدیه/ ۱۱۴.

۲۸. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۴۱۶۶ برگ ۲۶.

سرزمینهای واقع در طرف غربی و شمال غربی متعلق به عثمانی است. مشیرالدوله با این نوع مرزبندی شدیداً مخالف بود چه، عقیده داشت که اگر خط مرزی بدین ترتیب مشخص گردد گذرگاههای نظامی به دولت عثمانی تعلق خواهد یافت و این خود خلاف عهدنامه است.^{۲۹} نمایندگان دولت واسطه پس از بررسی نظر هر دو طرف، برای اینکه موافق عهدنامه مرزی بندی کنند منطقه زهاب را به سه قسمت تقسیم بندی کردند و قرار خود را در بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۶۸/ ۱۸۵۲ به شرح زیر اعلام داشتند:

۱- مناطقی که در مشرق زهاب است متعلق به ایران خواهد بود و مناطق غربی، به عثمانی تعلق خواهد گرفت.

۲- حد فاصل این قسمت نیز به دو قسمت تقسیم می گردد. که نواحی کوهستانی به دولت ایران و اراضی مسطحه از آن دولت عثمانی خواهد بود.^{۳۰}

مشیرالدوله با این خط مرزی پیشنهادی موافقت داشت زیرا معتقد بود که مرزبندی پیشنهادی از طرف نمایندگان واسطه «معابری را که به درون ممالک ایران ممتد می شود به دولت مشارالیه تامین می کند و برای عشایر ایرانیه نیز که در کوههای این جوار ساکن هستند مرعای زمستانی داده اسباب معاش آنها را مأمون می سازد و امکان بیرون آوردن زوار ایرانیه را از کوهها و اجتماع آنها را در محل موسوم به، سرپل نیز پیش از آنکه به ممالک عثمانیه مرور کنند تامین می نماید.^{۳۱} و همچنین باقرار گرفتن اراضی اطراف سیروان و اراضی قسمت پایین رودالوند در دست دولت عثمانی فی مابین ایلات ایران و خانقین حایلی ایجاد می شود و این مسأله باعث می شود که بعد از این برخورد بین عشایر ایجاد نگردد.^{۳۲} درویش پاشا در گزارش مفصل خود که سی ام ربیع الاول ۱۳۶۸/ ۱۸۵۲ به باب عالی ارسال داشته می نویسد، اگر چه نمایندگان دولتین واسطه این نوع مرزبندی را برای امنیت مرزهای دو دولت و عشایر آن منطقه ضروری می دانند ولی حقیقت امر این است که اظهارات نمایندگان دولتین واسطه از روی صدق و صفا نبوده قرارهای اتخاذ شده به نفع دولت ایران است. و در حقیقت نمایندگان بدون بررسی مناطق مزبور رای خود را اعلام داشتند، زیرا طبق بند اول

۲۹. همانجا.

۳۰. همانجا؛ رساله تحقیقات سرحدیه ۳/ - ۱۲۲، تحدید حدود لایحه سی/ ۴۳.

۳۱. رساله تحقیقات سرحدیه ۱۲۴/.

۳۲. همانجا.

لایحه نمایندگان دولتین واسطه در صورتیکه دولت ایران قسمت بالای کوه‌بان زرده و جاده طاق‌گرا را در اختیار داشته باشد به سهولت می‌تواند سپاه خود را به طرف بغداد روانه کند و در ثانی نمایندگان واسطه معتقد هستند که زائرانی که از طرف ایران به ممالک عثمانی وارد می‌شوند می‌توانند به آسانی طی طریق کرده و در سرهل تجمع نمایند حال آنکه تا وقتی دولتین در حال صلح هستند، تجمع زوار در یک محل مفهومی ندارد. پس هدف نمایندگان باقی ماندن این مناطق در دست دولت ایران است.^{۳۳}

درویش پاشا ضمن طرح این مسائل به این نکته نیز اشاره داشت که، «اگر چه امروزه صلح بین ایران و عثمانی برقرار است ولی مسئله حفظ مملکت از خطرات آینده مطرح است و اگر روزی در میان دو دولت جنگ درگیرد و این مناطق در اختیار دولت عثمانی باشد ایران به آسانی خانتین و سایر نواحی را متصرف خواهد شد، زیرا دولت ایران می‌تواند بسهولت پانزده هزار نفر سپاهی را در مناطق کوهستانی جا دهد و از هر جهت در تامین باشد. در حالیکه دولت عثمانی قادر به چنین عملی نخواهد شد. و از طرف دیگر اگر به وسیله قوای نظامی این مناطق را زیر کنترل خود بگیرد برای فتنه‌جویی عشایر مانعی در بین نخواهد بود، و منافع دولت عثمانی در این خطه پایمال شده خسارت زیادی به خزینه دولت وارد خواهد شد، و منافعی که از این راه عاید دولت ایران خواهد شد نیاز به توضیح ندارد.^{۳۴} درویش پاشا در حقیقت می‌خواست دولت وی با در دست داشتن مناطق سوق‌الجیشی کنترل جاده‌هایی را که به خاک عراق عرب منتهی می‌شود در دست داشته باشد چه در این صورت به آسانی حرکت زوار و عشایر را تحت کنترل خود درمی‌آورد.^{۳۵} باب عالی با توجه به این مسائل در هفتم جمادی‌الآخر ۱۲۶۸/۱۸ مارس ۱۸۵۲، دستورالعملی به شرح زیر به درویش پاشا ابلاغ کرد:

۱. نقاط سرحدی کاملاً بررسی، مناطق متنازع فیه و غیر متنازع فیه را مشخص و برای هر محل نقشه جداگانه تنظیم گردد.

۲. برای نقاط تحقیق شده به هیچ وجه قرار قطعی صادر نشود.

۳. در مورد منطقه زهاب باید بسیار دقت کرد. طبق مفاد ایضاحات چهارگانه در مورد موقعیت

۳۳. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی ش ۴۱۶۶ برگ ۱۵.

۳۴. همانجا.

۳۵. تحدید حدود لایحه سی ۴۷-۴۶.

جغرافیائی آن منافع دولت عثمانی در نظر گرفته شود.

۴. در راس حدود از هرگونه تجاوز به خاک ایران و درگیری با ماموران حدود ایران خودداری شود و در این مورد کمال دقت به عمل آید.^{۳۶}

اگر چه درویش پاشا سعی داشت که طبق دستورات رسیده عمل کند و مناطق نظامی را درید دولت عثمانی قرار دهد ولی موفق نشد. و چون کمیسیون بلانتیجه ماند، درویش پاشا به بهانه اینکه ابراهیم پاشا مامور دولت ایران مانع از این می شود که عشایر ناحیه بندره مالیات خود را به دولت عثمانی بپردازند و از طرف دیگر اسدخان حاکم زهاب دو هزار قران آقچه از عشایر حدود به زور گرفته ناراضیتی عشایر را فراهم ساخته است، از کمیسیون زهاب کناره گرفت و مراتب را به نامق پاشا و باب عالی گزارش داد.^{۳۷} باب عالی به این رفتار درویش پاشا صحنه گذاشت و به نمایندگان دولتین واسطه خاطر نشان ساخت که، چون بین دولتین ایران و عثمانی بر سر خطوط مرزی توافقی نیست دولت عثمانی مهندسان خود را برای ترسیم نقشه روانه حدود خواهد نمود و بالطبع بعد از تهیه نقشه باب عالی تصمیمات لازمه را اتخاذ خواهد کرد.^{۳۸} با انحلال کمیسیون زهاب، به پیشنهاد نمایندگان واسطه نقشه برداری از سرحدات آغاز گردید.^{۳۹} درویش پاشا برای تحریک عشایر و ایلات واهالی دهات مرزی به یک رشته اقدامات دست زد^{۴۰} و چون این امر مبیانت کامل با حالت استاتسکوی مناطق متنازع فیه داشت مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت و میرزا محمدخان وزیر خارجه در یازدهم رجب ۱۲۶۸/ اول مه ۱۸۵۲ رسماً به باب عالی اطلاع داد که، مباحثان دولت عثمانی در ناحیه محمره و قطور و سایر نواحی بر خلاف مضامین معاهده دست به تحریکات زده اند. در حالیکه برای آسایش تبعه هر دو دولت حل و فصل ماده حدود ضروری است و طبق ماده ۳ معاهده ارز روم ۱۸۴۷/۱۲۶۳ طرفین متعهد شده اند که ادعاهای خود را در مورد اراضی ترک و حالت دخالت استاتسکو را رعایت کنند و برای قطع حدود از جانب هر دو دولت بدون تاخیر مامورین و مهندسین

۳۶. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه، ش ۴۲۰۶.

۳۷: تعیین حدود لایحه سی/ ۴۶.

۳۸- بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه، ش ۴۰۲۶.

۳۹: همانجا، ش ۴۲۳۷.

۴۰- همانجا یلدریز: 4'ZA8'KAi—EV443' Ki3.

معین نمایند ولی با اینهمه بر خلاف مفاد عهدنامه ماموران دولت عثمانی به حدود ایران تجاوز کرده و مناره درست کرده‌اند. برای اینکه حالت استاتسکو از طرف دولت ایران رعایت گردد باید موارد زیر ملحوظ نظر باب عالی باشد:

۱- ناحیه قطور ملک دولت ایران است. دولت عثمانی باید عساکر خود را از این منطقه خارج کرده و منارهای که در آنجا ساخته است منهدم سازد.

۲- قریه استران از قراء ماکو که دولت عثمانی بر خلاف عهد و شروط آن محل را تصرف نموده و کامل پاشا قائم مقام وان به امور داخلی آنجا دخالت می‌کند باید به دولت ایران اعاده شود.

۳- دولت عثمانی نباید در امور محمره که از ملک دولت ایران است دخالت کند.

۴- در امور عشیرت کعب نباید مداخله شود و دو کشتی جنگی عثمانی که در مقابل محمره لنگر انداخته است باید برداشته شود.

دولت عثمانی نیز متقابلاً اعتراض به دولت ایران را وارد می‌دانست و در جواب نامه وزیر خارجه ایران مسائل زیر را مطرح ساخت:

۱- دولت ایران چه در مورد اتساتسکوی محمره و چه در مورد متمم مشروط معاهده ارز روم که در حکم سند رسمی است اصول را رعایت نکرده و آنها را کان لم یکن تلقی نموده است.

۲- در مورد قطور و سایر محلات اسناد معتبر وجود دارد که حق کسی گرفته نشده است.

۳- به علت اینکه در تعیین خطوط مرزی توافق بین دولتین نیست مبادرت به ترسیم نقشه خواهد

شد که جای هیچ‌گونه منازعه نباشد.

۴- در مورد محمره و جزیره المحله تا زمانی که دولت ایران حالت اتساتسکو را در این نواحی

مراعات نکند هیچ تصمیمی گرفته نخواهد شد. در ضمن پس از پایان کار نقشه‌برداری حدود به

درویش پاشا تعلیمات ویژه‌ای داده خواهد شد که طبق آن عمل نماید.^{۴۱}

۴۱- همان ماخذ، اراده خارجه، ۴۳۷.

قطر و مناطق متنازع فیه

کمسیون محمره و زهاب به رغم تمام تلاشها به بن بست کشیده شد و نتوانست به اختلافات مرزی در این منطقه پایان دهد. در این میان مساله قطر که برای هر دو دولت از اهمیت خاصی برخوردار بود سخت مورد توجه بود، دولت عثمانی با توجه به اهمیت استراتژیک آن تلاش می کرد که این منطقه را ضمیمه خاک خود سازد. در این میان دولت انگلیس نیز در خفا از این حرکت تجاوزگرانه عثمانیها حمایت می کرد. ولی دولت روسیه مخالف اشغال قطر توسط عثمانیها بود. چه حضور نظامی عثمانیها در این منطقه می توانست برای روسیه ایجاد مخاطره کند. از اینرو نماینده دولت روسیه به حمایت از ایران خواستار خروج قوای عثمانیها از قطر و واگذاری آن به ایران بود. از نظر دولت عثمانی مناطق متنازع فیه در منطقه قطر به این شرح بود:

۱. ناحیه قطر ۳۰ قریه.^{۴۲}
۲. ناحیه هودو ۱۲ قریه
۳. ناحیه دیرکه ۱۵ قریه
۴. ناحیه جادی ۴۷ قریه
۵. ناحیه صومالی ۱۰۲ قریه
۶. ناحیه برادوست ۵۵ قریه
۷. ناحیه سردشت ۱۵۰ قریه
۸. ناحیه مریوان ۳۰۰ قریه
۹. ناحیه بیتوش ۱۳ قریه
۱۰. ناحیه لاهیجان ۲۴ قریه.^{۴۳}

اما از نظر دولت ایران وبه استناد اسناد و مدارک ناحیه قطر جزو مناطق متنازع فیه نبود وبه

۴۲: مشیرالدوله ۳۳ قریه قید کرده است. رساله تحقیقات سرحدیه ۱۷۵/.

۴۳: بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی ش ۳۵۸۴ برگ ۳، نامه همایون، ج ۱۲، ص ۶۳.

نامق پاشا در گزارش مورخ ۲ جمادی الاول ۱۲۶۵ به باب عالی آمار زیر را منعکس کرده است:

سردشت ۱۵۰ قریه ۳۰۰۰ خانوار

مریوان ۳۰۰ قریه ۱۰۰۰۰ خانوار

بیتوش ۱۳ قریه ۴۰۰ خانوار

لاهیجان ۲۴ قریه ۵۰۰ الی ۶۰۰ خانوار. رک: اراده خارجی ۳۵۸۴ برگ ۳.

همین جهت نیز میرزا جعفرخان قبل از حرکت به تهران در بیست و چهارم ذی‌قعدة ۱۲۶۸ به هریک از نمایندگان روس و انگلیس جداگانه نامه‌ای ارسال داشت و حل مسئله قطور را خواستار شد و چنین خاطر نشان ساخت «حال که به آخر سرحد رسیدیم رسماً از آن جناب توقع می‌نماید که بلوکات مغضوبه فوراً به حالت اولی خود برگردد. زیرا این فقره مربوط به مسئله تحدید حدود نیست و به اتمام خریطه بزرگ هم نمی‌تواند مربوط باشد و البته اجرای این چنین حق آشکار، می‌تواند باعث ومقدمه حل تمامی مسئله سرحد و موجب پیشرفت کار شود.^{۴۴} نمایندگان دول واسطه اشغال قطور را خلاف معاهده ارزروم می‌دانستند و معتقد بودند که این مسئله باید در در استانبول بررسی شود. باب عالی رد قطور را به آماده شدن نقشه منوط ساخت. از طرف دیگر، میرزا آقاخان نیز قبول نقشه را به رد ناحیه قطور احاله کرد.^{۴۵} و در چهارم شعبان ۱۲۶۹ خطاب به نمایندگان روس و انگلیس نوشت «بلوک قطور از قرار نص صریح فصل سیم عهدنامه داخل اراضی متنازع فیه نیست. اگر چنین بود سلیمانیه نیز بایست چنین حکمی داشته باشد و مکرر آن جناب در این خصوص نوشته وعده صریح داده است که رفع این تجاوز ورد قطور منحصر به ورود مامورین است. یک سال است مامورین وارد شده‌اند و تحقیقات لازم را به عمل آورده‌اند و بر غصب آن بلوک و خراب کردن مناره و سربازخانه‌های احدائی نوشته صریح دادند، دیگر تخلیه بلوک مزبور به اتمام خریطه چه ربطی دارد؟ اگر به این آشکارا حل بلوک پیش از اقدام به حل مسایل سرحدیه اجرا نشود و بناهای احدائی خراب نگردد قطور به تصرف دولت ایران در نیاید، اولیای این دولت خریطه سرحد را نخواهد شناخت و با هر تشخیص حدود اقدام نخواهد کرد. زیرا از قرار نوشته مامورین واسطه و تحقیقات لازمه ثابت شده است که ناحیه قطور از ملک طلق دولت ایران است»^{۴۶} میرزا آقاخان در ضمن همین مسئله را به اطلاع احمد و فیک افندی سفیر عثمانی در ایران رسانده درخواست کرد که در مورد تخلیه قطور با دولت خود مذاکره کرده و ترتیب کار را بدهد.^{۴۷}

دولت عثمانی به دلیل اینکه این منطقه اهمیت نظامی و مراتع ییلاقی داشت حاضر به پس دادن این نواحی نبود و اعتقاد داشت که این منطقه از قدیم الایام در تصرف دولت عثمانی بوده است.

۴۴. رساله تحقیقات سرحدیه ۱۸۸۹.

۴۵. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، سواد مکاتبات، ج ۲۵ ص ۴۶.

۴۶. همانجا.

۴۷. همانجا.

و برای اثبات حقانیت خود دلایل زیر را ارائه می‌کرد:

۱. در سال ۱۲۳۹ مصارف تعمیرات قصبه (قطور) را خانهای اکرادوان تقبل نمودماند.
۲. در نوشته‌های صالح پاشا والی ارزروم به اسحق پاشا والی وان تابعیت قطور به وان تصریح شده است.

۳. قریه استیران از شصت پنج سال پیش به عبدالرحمن خان فروخته شده است.

۴. موسی بیک محمودی از سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۴۰ به مدت سی و پنج سال ناحیه قطور را در تصرف خود داشته است.

۵. قراء گلت، قُخْمیه و زیری، گوگورت از طرف موسی بیک به دو نفر ایرانی به نامهای محمد و یوسف به صورت رهن و اجاره داده شده بود که بعد دولت ایران به تصرف خود درآورده است.^{۴۸}

اما برخلاف تمام ادعاهای دولت عثمانی، اسناد موجود از زمان سلطان مراد چهارم تا زمان امضای عهدنامه ارزروم خلاف استدلال‌های دولت عثمانی را ثابت می‌کرد. به رغم تمام کوشش‌ها و پیگیری‌های دولت ایران، مساله قطور نیز همچنان لاینحل ماند.^{۴۹} مذاکرات برسر قطور هم‌چنان ادامه داشت که جنگ روسیه و عثمانی ۷۲- ۱۲۷۰/۵۶-۱۸۵۴) و پس از آن جنگ ایران و انگلیس برسر هرات (۱۲۷۶/۱۸۶۰) تاحدودی دولتین را از رسیدگی به امور مرزی بازنگهداشت. در این زمان حرکت سپاه ایران به طرف زهاب مورد اعتراض باب عالی قرار گرفت دولت عثمانی از طریق افندی در ۱۸ جمادی الآخر ۱۲۷۲/۲۴ فوریه ۱۸۵۶ به ورود سپاه ایران به زهاب و محمره اعتراض کرده متذکر شد که، از دوماه پیش دولت ایران به عمادیه و زهاب و محمره مرتباً عساکر و لوازمات حربیه می‌فرستد. دولت عثمانی از ارسال این آلات و ادوات حربیه در تعجب بوده و خواستار توضیح می‌باشد.^{۵۰} دولت ایران نیز متقابلاً به ورود پانزده هزار سرباز عثمانی به بغداد سخت معترض بود. ظاهراً دولت عثمانی ارسال سپاه به بغداد را در جهت سرکوبی عشایر و قبایل یاغی آن منطقه قلمداد می‌کرد. اما این حرکت دولت عثمانی، دولت ایران را که در حال جنگ با انگلیس بود عمیقاً نگران ساخته بود و می‌توان علت اعزام سپاه به محمره را ترس از حمله عثمانی‌ها به مرزهای ایران دانست. اما صدر اعظم ایران در نامه مورخ ۲۰ جمادی الآخر ۱۲۷۲ در جواب توفیق افندی این حرکت نظامی ایران را امری

۴۸. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۵۵۵۴ برگ ۱۰.

۴۹. مجمع‌الانشاء، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی، ش ۶۷۱۰ ص ۴۷.

۵۰. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۶۶۱۸.

داخلی و در جهت انتظام دادن به سرحدات عنوان و تاکید نمود که، هیچگاه از طرف دولت ایران منافعی اصول دوستی کاری انجام نگرفته و نخواهد گرفت.^{۵۱} در شوال ۱۲۷۳/مه ۱۸۵۶ عمر پاشا والی بغداد برای سرکوبی عشایر و ایلات یاغی عراق عرب و اجرای مقررات «قرعه نظام» با دوازده عراده توپ و قور خانه وارد سلیمانیه شد.^{۵۲} حرکت عسمر پاشا در میان ایلات و عشایر مرزی وحشتی پدید آورد دسته دسته به طرف ایران روی آوردند ایلات خانقین با ۴۰۰ خانوار وارد خاک ایران شدند.^{۵۳} دولت ایران برای جلوگیری از هرگونه برخورد، به عمادالدوله حاکم کرمانشاه دستور داد که باسپاه تحت فرماندهی خود حرکت کرده و از اغتشاشات مرزی جلوگیری کند.^{۵۴} حرکت دو حاکم در یک زمان به جانب سرحدات سبب آشفتگی و اغتشاش در میان سرحدنشینان شد. سفیر عثمانی در دهم شوال ۱۲۷۳ برای جلوگیری از هرگونه برخورد از دولت ایران درخواست کرد که تا اختتام مأموریت عمر پاشا، مأموریت عمادالدوله لغو گردد.^{۵۵} دولت ایران از این واهمه داشت که عمر پاشا به بهانه تعقیب ایلات و عشایر، وضع موجود را برهم زند و قسمتهائی از خاک ایران را ضبط کند اما به درخواست دولت عثمانی به شرط اینکه به خاک ایران و نقاط متنازع فیه تجاوز نشود و وضع موجود برهم نخورد موافقت نمود.

شورش در سرحدات

در خلال مدتی که هر دو دولت منتظر ترسیم نقشه مرزی بودند، مسائلی چون بنای استحکامات نظامی از طرف ایران در نواحی مرزی از جمله مرگور، ترگور، نبار، لاهیجان و سایر مناطق که سخت مورد اعتراض دولت عثمانی بود روابط دولتین رانیره ساخت. زیرا دولت عثمانی معتقد بود که این مناطق متنازع فیه است و دولت ایران حقی در ایجاد استحکامات و برهم زدن حالت استاتسکو را ندارد. در این زمان با قتل عسکر خان سرتیپ رئیس ایل افشار به دست سلطان بیک و کشته شدن سلطان بیک در همان اوان توسط یاران عسکر خان، که پسر و کسان سلطان بیک از این جریان متوحش شده خود را در حمایت حاکم موصل قرار دادند و درخواست تابعیت دولت عثمانی را کرده تسابدين

۵۱. همان مأخذ، همانجا.

۵۲. اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله ج ۲، ش ۳۲۰.

۵۳. همان مأخذ/ ۳۳۴.

۵۴. همان مأخذ/ ۳۳.

۵۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، یلدیز EV443, Ki 3-4, ZA8, KA1.

وسیله مرگور خاصه قلعه‌نبار را در ملکیت دولت عثمانی قرار دهند و بدین ترتیب از انتقام ایل افشار و مجازات دولت درامان باشند. به همین منظور مفسده انداخته اکراد آن ناحیه را به شرارت واداشتند. پاشای موصل و عمر پاشا هم در این قضیه دخالت کردند. و متجاوز از سیصد خانوار به خاک عثمانی کوچانیده شد و قلعه نبار ویران گردید. دولت ایران رسماً به سفارت عثمانی اعتراض کرد. موضوع در مجلسی با حضور سامی بیک فرستاده والی بغداد بررسی شد به اعتقاد سامی بیک این حرکت تجاوزگرانه اکراد بدون اطلاع کارگزاران دولت عثمانی بوده است دولتین می‌بایست که در تنبیه و تأدیب آنها بکوشند.^{۵۶} تحقیقات بعدی نشان داد که این تجاوز باهماهنگی مأموران دولت عثمانی صورت گرفته به همین منظور از طرف صدراعظم ایران در تاریخ شانزدهم شوال ۱۲۷۴/۳۰ مارس ۱۸۵۸ نامهای بدین مضمون به توفیق افندی سفیر عثمانی ارسال شد:

«از قرار خبر مجددی که در چهاردهم شوال از مملکت آذربایجان رسیده برخی نوشتجات از کسان و متعلقان دولت عثمانی هم آورده معلوم شد که کیفیت انحصار به جسارت اکراد سرحدنشین نداشته بلکه این تجاوزات به ترغیبات حلمی افندی شهیندر آن دولت مقیم تبریز و مصطفی پاشا قایم مقام موصل ناشی شده است که پسر سلطان را با اکراد آن حوالی تحریک کرده احمد افندی موصلی را به نبار و مرگور فرستاده، پشت سراو، فهمی افندی را به سردشت و ساوجبلاغ روانه نموده که سکنه آنجا را تحریک نماید و آنها در هرجا شهرت دادماند که این بلوکات به دولت عثمانی متعلق شده است.»^{۵۷}

از طرف دیگر گزارش کمپل کنسول انگلیس نیز نشان می‌دهد که عمر پاشا از این موضوع باخبر بوده است زیرا کمپل در گزارشی که به سفیر انگلیس در ایران داده به این نکته اشاره می‌کند که «دوسه مرتبه با سردار اکرم عثمانی در مورد نبار و مرگور گفتگو کرده او را حالی نمودم که تجاوز از سرحد خلاف قاعده است. و در این باب حق با اولیای دولت ایران است.^{۵۸} صدر اعظم ایران ضمن اعتراض به حرکت نظامی دولت عثمانی از سفیر عثمانی خواست که در مورد خسارت وارده به دولت و تجار و اهالی مرگور و قلعه نبار و در رعایای دولت ایران را و عزل حلمی افندی قرار محکمی صادر نماید.^{۵۹} توقیف افندی از قبول تقاضای ایران خودداری نمود و در نامه مورخ بیستم شوال خطاب به

۵۶. همان مأخذ / ۳۴۱.

۵۷. همان مأخذ / ۳۴۰.

۵۸. همان مأخذ / ۲۲۳.

۵۹. همان مأخذ / ۳، ۳۴۲.

میرزا آقاخان در مورد مأموریت فهمی‌افندی و طاهربیک سرهنگ توضیحات زیر را ارائه نمود:

۱. مأموریت فهمی‌افندی از جانب موصل به شهبندر خانه سنیه برای تحقیق و استرداد اموال اهالی نبار و حوالی، آن است که از جانب حکومت از وی غصب شده است.

۲. طاهربیک سرهنگ که از اعضای مجلس اردوی همایون عراق و حجاز است و از طرف عمر پاشا مأموریت دارد که، کیفیت تجاوزات دولت ایران را به ممالک عثمانی، و علت خرابی و آتش گرفتن قلعه نبار را تحقیق نماید.^{۶۰}

سفیر عثمانی منکر تجاوز عثمانیها به مرگور و نبار شده ضمن رد ادعای دولت ایران، معتقد بود که در انهدام قلعه و غارت اموال مردم، مقصر افراد ایرانی بوده‌اند در حقیقت استدلال توفیق‌افندی دلیل بر مالکیت دولت عثمانی بر مناطق نبار و مرگور بود. میرزا آقاخان به ناچار حل قضیه را به فرخ‌خان امین‌الدوله که در این زمان در استانبول مقیم بود احواله کرد و در نامه مورخ بیست و ششم ۱۲۷۴/۱۰/۱۰ حزیران، ژوئن ۱۸۵۸ به فرخ‌خان نوشت که «توفیق‌افندی می‌گوید برای رفع فساد سکوت کنید ولی من گفتم سکوت کردیم قطور رفت، سکوت کنیم، زهاب برود، سکوت کنیم نزاع نشود ارومی برود. مرگور در حقیقت ارومی است. فرضاً ملک دولت ایران نیست متنازع‌فیه است. استاتوقو چه شد»^{۶۱}. میرزا آقاخان می‌ترسید که تصرف نبار و مرگور توسط افراد عثمانی و ادعای توفیق‌افندی در مالکیت این مناطق رسمی برای آینده باشد و در بیست و چهارم ذی‌قعدة ۱۲۷۴/ششم ژوئیه ۱۸۵۸ بفرخ‌خان نوشت که «اگر این باب مفتوح شود دیگر ماملکی نخواهیم داشت» دولت عثمانی که خود نیز مدعی مالکیت این مناطق بود دولت ایران را به نقض حالت اتساتسکو متهم کرده و در بیستم ذی‌حجه ۱۲۷۴ رسماً از طرف باب‌عالی به دولت ایران اعلام شد که «به وجهی که معلوم است استاتوقوی مرگور و نبار برهم خوردمو ارجاع آن به حالت اولیه خود در نزد دولت عثمانی ادعائی است که از آن صرف‌نظر نخواهد شد.» در کنار این مسائل نواحی یارم‌قیه و دامباط نیز مورد گفتگوی دولتی بود و هر دو دولت مدعی مالکیت این مناطق بودند. دخالت علی‌خان حاکم ماکو در امور این منطقه که از نظر دولت عثمانی حالت اتساتسکو منطقه را برهم می‌زد سخت مورد اعتراض بود. سفیر عثمانی در شوال ۱۲۷۴ مه ۱۸۵۸ ضمن اعتراض به دخالت حاکم ماکو اعلام نمود در صورت ضبط محالات مزبور، قطعاً از جانب

۶۰. همان ماخذ/ ۳۲۴.

۶۱. همان ماخذ/ ۳۵۴.

مأمورین سلطنت سنیه، عساکر شاهانه به ضبط واخذ و گرفت محالات و اشرار خواهند آمد.^{۶۲}
میرزا آقاخان این نوع تهدیدات و مکاتبات را خلاف اصول دیپلماسی دانسته در جواب توفیق افندی
نوشت سوق عسکر جز این که به مناسبت مقابله بمثل امر انتظام سرحدات و دوستی دولتین به
مخاطره افتد فایده دیگر نخواهد داشت و هم‌چنین اضافه نمود که به حکم دوستی که بین دولتین
است اولیای دولتین ایران به حاکم ماکو قدغن نمود که سپاه و ساخلو در آنجا نگذارد و فقط منحصر
باشد به ایلاتی که از سوابق ایام الی الان در آنجا قشلاق می‌نمودند.^{۶۳}

تشدید اختلافات مرزی هردو دولت را بر آن داشت که مأمور موقتی برای نظارت امور مرزی
برگزینند که تا پایان کار نقشه مرزی در سرحدات مستقر شوند و مناطق متنازع فیه را زیر نظر گرفته
از هرگونه هرج و مرج در حدود جلوگیری نمایند.^{۶۴}

دولت عثمانی در دهم صفر ۱۲۷۵ دهم سپتامبر ۱۸۵۸ عبدالله بیک قایم مقام اردوی
آناتولی، را برای این کار مأمور نمود^{۶۵} و از طرف ایران نیز محمود پاشا به این مأموریت انتخاب
گردید.^{۶۶}

احداث استحکامات نظامی در سرحدات

ظاهراً چنین می‌نمود که تعیین مأمورین ناظم جنبه صوری داشته زیرا در این زمان فیضی پاشا
از طرف دولت عثمانی مأموریت یافت که در مرز تأسیسات نظامی بنا کند. میرزا حسین‌خان
مشیرالدوله با اطلاع از این موضوع محرمانه میرزا سعیدخان را مطلع ساخت و دولت ایران نیز به
عزیزخان سردار کل دستور داد تا در هر جا که از طرف دولت عثمانی قراولخانه درست می‌شود او نیز
متقابلاً اقدام نماید. حیدر افندی نیز در یکم ذی قعدة ۱۲۷۹ دهم مه ۱۸۶۳ اطلاعات زیر را در
اختیار باب عالی قرار داد: «در منطقه خانقین و قصر شیرین از طرف دولت ایران استحکامات نظامی
تأسیس می‌شود و در احداث آن ضابطین فرانسه نیز شرکت دارند. در ناحیه قصر شیرین محلی به

۶۲. همان مأخذ/۳، ۳۵۵.

۶۳. همان مأخذ/ ۳۵۸.

۶۴. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، گزارشات، ش ۴، ص ۱.

۶۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده، خارجیه، ش ۸۵۲۱.

۶۶. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، گزارشات، ش ۴ ص ۹، برای آگاهی از دستورالعمل محمود پاشا رک به
سند شماره شصت و پنج از همین کتاب.

مسافت ۳۰۰ ذرع که می‌تواند ۶۰ توپ را در خود جای دهد در دست ساختمان است. و علاوه بر این بناهای دیگری نیز در نوار مرزی بنا می‌کنند در حالی که منطقه قصر شیرین از اراضی بسیطه زهاب به حساب می‌آید و طبق معاهده منعقدۀ ارز روم این منطقه جزو خاک عثمانی است. پس ایجاد قراولخانه در این ناحیه خلاف عهدنامه است.» اما دولت ایران احداث تأسیسات نظامی را در مناطق یاد شده منکر بود. ۶۷. سفیر عثمانی در گزارش هیجدهم ذی قعده ۱۲۷۹ ضمن منعکس نمودن اظهارات دولت ایران اضافه نمود که «شاه ایران به امنای خود دستور داده است تا قطع مسئله حدود از ایجاد استحکامات نظامی در نوار مرزی و اراضی بسیطه زهاب خودداری شود. ۶۸. اما پس از مدتی، باب عالی بر اساس مصوبه مجلس وکلای دولت عثمانی اعلام کرد در مناطق نزدیک به حدود ایران یعنی وان و بایزید استحکامات دولتی بنا خواهد نمود. سفیر ایران که به خوبی منظور مجلس وکلای عثمانی را از استعمال کلمه «دولتی» دریافت کرده بود در بیست و یکم ذی حجه ۱۲۸۱ رسماً از باب عالی تقاضا نمود که از این تصمیم صرف نظر نمایند و در ضمن نظر عالی پاشا ناظر امور خارجه عثمانی را به این نکته جلب نمود که «احداث ابنیه در حدود، امنیت فعلی سرحدات را رنگ دیگر خواهد داد و بالاخره در آنجاها موجب ظهور حوادث خواهد شد و بعید نیست که برای حفظ حقوق، مشکلات غیر مطلوبه ظهور نماید. ۶۹. اما عالی پاشا در عین حال که منکر احداث استحکامات نظامی در نوار مرزی ایران بود به سفیر ایران اطمینان داد که به صفوت پاشا دستور داده است از ایجاد بنا، در مرز ایران خودداری نماید. اظهارات عالی پاشا مورد قبول سفیر ایران نبود زیرا در نامه‌ای که به عالی پاشا ارسال داشته می‌خوانیم «آنچه از خارج تفحص نموده‌ام در دستورالعملی که به صفوت پاشا رئیس امور استحکامات سرحدیه داده‌اند مستحکم ساختن قلعه و شهر ارز روم و سرحدات قارص با یبزیده وان، اردهان را درج نموده‌اند. بنابراین دولت ایران باید مامور محض به قطور بفرستد و قضیه امر را تحقیق کرده گزارش نماید. ۷۰. اعتراضات ایران سودی نبخشید. باب عالی در بیست و دوم محرم ۱۲۸۲ رسماً به سفارت ایران اعلام داشت که «هر دولتی در داخل دایره حقوق و استقلالیت خویش مختار است که در اسباب تدافعی و تحفظیه ممالک خود بکوشد و شکایت دولتهای همجوار نیز جایز

۶۷. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه، ش ۳، ۱۱۴.

۶۸. همانجا.

۶۹. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، اصل مکاتبات، ۸۰ و ۷۲.

۷۰. همانجا. همان مأخذ.

نیست و اما سرباز خانه واقع در قطور بسیار خراب گشته مقرر شده است که با هیات قدیمه تعمیر شود و در آنجا نیز شایعه درست کردن استحکام مقرون به صحت نیست.^{۷۱} «از فحوای نامه عالی پاشا مقاصد دولت عثمانی دقیقاً روشن است. عالی پاشا با استفاده از کلمات «ودایره حقوق و استقلالیت خویش» در حقیقت به حاکمیت بلامنازع دولت عثمانی در منطقه اشاره می‌کرد اما دولت ایران که سخت به این موضوع اعتراض داشت در سوم صفر ۱۲۸۲ به باب عالی این نکته را یادآور شد که «تعمیر قلعه قطور موافق با اصول دوستی فی‌مابین دولتین نیست و قطور با توابعش ملک صریح دولت ایران است و تا اختتام مسأله حدود به هیچ‌وجه جایز نیست که آن‌جاها ابنیه‌شود.»^{۷۲} دولت ایران چون از مذاکرات خود طرفی نیست در شوال ۱۲۸۲ به حکام سرحدات دستور داد که در مریوان و لاهیجان استحکامات نظامی احداث نمایند.^{۷۳} این اقدام دولت ایران باب عالی را سخت مضطرب ساخت. عالی پاشا در دوازدهم شوال ۱۲۸۲/۲۸ فوریه ۱۸۶۶ با سفیر ایران تماس گرفته در خواست نمود که دولت ایران از ایجاد استحکامات نظامی خودداری نماید. میرزا محسن خان، در نامه خود به میرزا سعید خان می‌نویسد «عالی پاشا می‌گوید، چنانچه سابقاً شما مانع ابنیه جدید در مواضع متنازع فیها از طرف ما شده‌اید حالا ما از شما همان خواهش را داریم که در آن مواضع ابنیه‌ای ایجاد نکنید و به حالت سابقه خود باقی بماند تا گفتگوی تعیین حدود از طرفین صورت اتمام گیرد. دولت ایران نیز مدعی بود که، اگر جواب دولت عثمانی در مورد ایجاد بنا در بغداد، وان و ارز روم برای ایجاد امنیت است جواب دولت ایران هم همین است، پس جای بحث و گفتگو نیست.^{۷۴}

در این زمان کار نقشه برداری خطوط مرزی به پایان رسید. نقشه فقط خط سرحدی را در پهنای بیست تا چهل مایل در نظر گرفته بود و دال بر علامت گذاری خطوط مرزی نبود. ولی خود دولتین می‌بایست سرحد واقعی را با توافق هم در نوار مرزی تعیین نمایند. اما دولت ایران به علت مشخص نبودن وضعیت قطور، تحدید حدود را به مسامحه می‌گذراند و معتقد بود که بدون حل مسأله قطور تعیین خطوط مرزی مفید نخواهد افتاد. در این مسأله، دولت روسیه نیز که از نفوذ دولت انگلیس در

۷۱. همانجا، بخش اسناد عثمانی اسناد سال ۱۲۸۲.

۷۲. همانجا، همان مأخذ.

۷۳. همانجا، همان مأخذ.

۷۴. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، اصل مکاتبات، ش ۸۰ ص ۳۰۴.

ایران در اندیشه بود از ایران پشتیبانی می کرد و ژنرال اغناتیف به سفیر ایران قول مساعد داده بود که از همراهی با دولت ایران مضایقه نخواهد کرد.^{۷۵}

از طرف دیگر دولتین عثمانی و انگلیس مصر بودند که مساله حدود هر چه زودتر به پایان برسد. آنچه مسلم بود بدون رد قطور به ایران تحدید حدود صورت نمی گرفت زیرا در این صورت حق مالکیت ایران از ناحیه قطور سلب می شد. از طرف دیگر ناصرالدین شاه بی میل نبود که وضع حدود به حالت سابق خود باقی بماند زیرا طبق نقشه ترسیمی می بایست اراضی بسیطه زهاب را به دولت عثمانی واگذار نماید در حالیکه این منطقه از نظر عشایر کرمانشاهان بسیار مهم بود.^{۷۶} دولتین ایران و عثمانی چون در زمینه قطور به توافق نرسیدند سرانجام حاضر شدند که قراردادی در مورد حدود منعقد نمایند که براساس مفاد آن در مسایل مرزی رفتار شود. بدین ترتیب در بیست و چهارم ربیع الاول ۱۲۸۶ ۴ ژوئیه ۱۸۶۹ بین میرزا حسین خان و محمدامین عالی پاشا قراردادی در ۶ ماده به شرح زیر به امضاء رسید.

اولاً دولتین کمال سعی و دقت را برای بقاء و ازدیاد امنیت حدودی که فاصل مملکتشان است مرعی خواهند داشت.

ثانیاً قاعده استاتو کو که عبارت است از این که متنازع فیها در همان حالتی که در ایام رسیدگی گرمسیرهای دول اربعه بود باقی و برقرار باشد همین قاعده از طرف دولتین و مامورین آنها که در آنجاها هستند کاملاً رعایت شده و از حرکتی که خلاف آن باشد اجتناب و احتراز خواهد شد.

ثالثاً در زمانی که قاعده استاتو کو از طرفین قبول و تصدیق شد هر محلی که متنازع فیہ محسوب و در تحت اداره یکی از طرفین بود باز هم الی زمان تحدید حدود در تحت اداره آن دولت خواهد ماند ولی این مساله به هیچ وجه برای دولتین حق تصرف محسوب نخواهد شد.

رابعاً من بعد در چنین مواقع متنازع فیها به هیچ وجه و به هیچ اسم طرفین بنا واحدائی نخواهند کرد و این قبیل محدثات و علامات در زمان تعیین حدود دلیل تصرف و تملک محسوب نخواهد شد.

خامساً اگرچه خانههایی که در قازلی گل خراب شده است از مدلول شرط و ماده فوق مستثنی شده و طرفین براین متفق شدند که صاحبان آنها بتوانند آنجاها را تعمیر نمایند ولی این تعمیرات در زمان تحدید حدود وجهاً من الوجوه دلیلی برحق تملک نخواهد شد.

۷۵. همانجا. همان ماخذ.

۷۶. همانجا. همان ماخذ.

سادساً هرگاه ما بین مأمورین سرحدات اختلافی درباب این مواد ظهور نمود دربدو امر موافق دوستی و مطابق شأن و حقوق طرفین فی مابین مذاکره خواهد شد.

سابعاً این قرارنامه تاموقع تحدید حدود مرعی مانده و برقوت مذاکرات و پروتسهای که در باب اماکن متنازع، فیها و محدثات به عمل آمده و نیز برقوت سایر ادعاهای طرفین خللی وارد نخواهد آورد^{۷۷}

اگرچه قرارداد مورخ ۲۴ ربیع الاول ۱۲۸۶/۴ ژوئیه ۱۸۶۹ باحسن تفاهم به امضاء رسید اما از همان ابتدا مشخص بود که مسایل لاینحل و بفرنج مرزی با این گونه تمهیدات قابل حل نیست. حرکتهای تجاوزگرانه دولت عثمانی میرزا حسین خان مشیرالدوله را برآن داشت که با کادچیکوف نخست وزیر و وزیر امور خارجه وقت دولت روسیه تماس گرفته از وی درخواست نماید که به عنوان دولت واسطه در حل اختلافات مرزی اقدام کند.^{۷۸}

کادچیکوف درنامه مورخ ۱۶ محرم ۱۲۹۱/ پنجم مارس ۱۸۷۴ به میرزا حسین خان پیشنهاد نمود که، مسائل مورد اختلاف دولتین ایران و عثمانی در کمیسیون متشکل از نمایندگان دول واسطه و نمایندگان دول ذینفع طرح و بررسی گردد. کادچیکوف معتقد بود که در وهله اول باید مناطقی که هر دو دولت در آن توافق دارند براساس نقشه ترسیمی مشخص سپس به مناطق مورد اختلاف پرداخته شود. در همین زمان، طهماسب میرزا مؤید الدوله حاکم کرمانشاه خبر حرکت سپاه دولت عثمانی به سلیمانیه و خانقین را به اطلاع میرزا حسین خان رسانید. حرکت سپاه عثمانی به طرف مرزهای ایران دربار ایران را مضطرب ساخت. مشیرالدوله بلافاصله میرزا محسن خان سفیر ایران در استانبول را در جریان امر قرار داده درخواست نمود که بلافاصله در این باره تحقیق نموده صحت و سقم خبر را به اطلاع وی برساند. در این میان منیف افندی سفیر دولت عثمانی در ۲۲ جمادی الاول ۱۲۹۱/ ۷ ژوئیه ۱۸۷۴) میرزا حسین خان را در جریان فتنه انگیز ایل جاف در نوار مرزی گذاشت و تقاضای ملاقات نمود. در جریان ملاقات مسائل مرزی و عصیان ایل جاف و حرکت سپاه عثمانی به مناطق مرزی خاصه سلیمانیه و خانقین مورد بحث قرار گرفت و هر دو دولت با تشکیل کمیسیونی برای بررسی مسائل مورد اختلاف، موافقت نمودند. بدین ترتیب در

۷۷. بایگانی نخست وزیری استانبول مکتوله نامهها، خط همایون، ۳، ۱۳.

۷۸. تاریخ روابط ایران و عثمانی/ ۲، ۷۰.

ذی‌قعدة ۱۲۹۱/ سپتامبر ۱۸۷۴ کمیسیون مرزی متشکل از نمایندگان دولتی ایران و عثمانی و نمایندگان دول واسطه روس و انگلیس در استانبول تشکیل شد. در این کمیسیون نمایندگی دولت ایران را محبعلی‌خان ناظم‌الملک و محسن‌خان و دولت عثمانی را درویش‌پاشا و مصطفی‌پاشا والی سابق ارزروم برعهده داشتند.^{۷۹}

درویش‌پاشا در کمیسیون نیز ایضاحات چهارگانه را پیش کشیده تثبیت مرزهای منطقه محمره و زهاب را منوط به قبول مواد چهارگانه دانست. نمایندگان دولت ایران که قویاً با این طرح مخالف بودند تنها مفاد عهدنامه ۱۲۶۳ ارزروم را ملاک کار کمیسیون دانسته معتقد بودند که مسایل مرزی باید براساس مفاد عهدنامه مذکور حل و فصل گردد. درویش‌پاشا برای قبول نداشتن نظر خود این بار، به بند سوم عهدنامه قصر شیرین ۱۰۴۹/ ۱۶۳۹ ق استناد کرده تقاضای مشخص شدن نقاط مرزی شد.^{۸۰} تقاضای درویش‌پاشا از طرف نمایندگان روس و انگلیس مردود شناخته شد. آنها معتقد بودند که باید مفاد عهدنامه ارزروم ملاک کار باشد. در این میان از وزارت امور خارجه انگلیس به هنری الیوت دستور داده شد که با جلب نظر سفیر روسیه، مسایل مرزی دو کشور را در چهارچوب معاهده ارزروم بررسی کنند.^{۸۱} در تهران نیز طامسن سفیر انگلیس طی نامه‌ای در ذی‌الحجه ۱۲۹۱/ ژانویه ۱۸۷۵ به دولت ایران اطمینان داد که نماینده دولت متبوع وی در کمیسیون استانبول از مفاد عهدنامه عدول نخواهد نکرد. اما اصرار و لجاجت درویش‌پاشا در قبول نداشتن ایضاحات چهارگانه به عنوان اساس کار کمیسیون، سبب گردید که کمیسیون استانبول بدون حصول نتیجه در ۸ ذی‌قعدة ۱۲۹۱/ ۱۷ دسامبر ۱۸۷۴ به کار خود خاتمه دهد. اما به اصرار دولت ایران و موافقت دولت عثمانی در تاریخ ۲۶ رجب ۱۲۹۲/ ۲۷ اوت ۱۸۷۵ مجدداً کمیسیون استانبول تشکیل یافت. در این کمیسیون نیز درویش‌پاشا، ایضاحات چهارگانه را پیش کشید و متذکر شد که در صورت خودداری نماینده دولت ایران از قبول ایضاحات چهارگانه دولت وی نیز از قبول مفاد عهدنامه ارزروم سرباز خواهد زد.^{۸۲} چون مذاکرات کمیسیون به نتیجه نرسید نمایندگان دول واسطه پیشنهاد نمودند که در وهله اول براساس نقشه ترسیمی، وضعیت مناطق مورد توافق را مشخص نمایند. اما

۷۹. بایگانی وزارت خارجه عثمانی، کارتن سیاسی، ش ۶۲۱، سند ۲۲.

۸۰. تاریخ روابط ایران و عثمانی/ ۲، ۷۶.

۸۱. همان مأخذ/ ۷۶.

۸۲. بایگانی وزارت خارجه عثمانی، کارتن سیاسی، ش ۶۲۱، سند ۲۷.

درویش پاشا ضمن رد این پیشنهاد، درخواست نمود که نقشه ترسیمی مهندسین عثمانی ملاک کار قرار گرفته و مناطق متنازع فیه به دولت عثمانی واگذار گردد^{۸۳}. دولت عثمانی با طرح این گونه مسایل سعی داشت منطقه قطور را در ید تصرف خود نگه دارد. این بار نیز کارشکنیهای درویش پاشا مذاکرات کمیسیون را به بن بست کشانید و سرانجام در ۴ شعبان ۱۲۹۲/۵ سپتامبر ۱۸۷۵ بدون اینکه نتیجه‌ای حاصل شود کمیسیون به کار خود خاتمه داد. در این میان، عصیان شیخ عبیدالله نقشبندی نیز روابط دو دولت را به تیرگی کشانده بود. تجاوزات مکرر شیخ عبیدالله به نواحی مرزی ایران آسایش و امنیت منطقه را برهم زده بود. دولت ایران برای جلوگیری از تجاوزات عبیدالله در دوم محرم ۱۲۹۱ - ۱۹ فوریه ۱۸۷۴ رسماً از باب عالی تقاضا نمود که دولت ایران را در این امر یاری کند^{۸۴}. اگر چه دولت عثمانی در هر فرصت مناسب شیخ عبیدالله را حمایت کرده و او را به زندگی در «زیر سایه عدالت گستر دولت عثمانی»^{۸۵} امیدوار می‌ساخت. ظاهراً بادرخواست دولت ایران موافقت نمود و کمیسیونی متشکل از نمایندگان ایران و عثمانی و شیخ عبیدالله، در هشت جلسه مسایل مطروحه زیر را مورد بررسی قرار داد.

۱. مطالبه مالیات از قراء شیخ توسط شجاع‌الدوله

۲. تجاوز افراد شیخ به مرگور

۳. برخورد نظامی با عساکر ایران

کمیسیون در نهایت به نفع ایران رای داد و شجاع‌الدوله را در اخذ مالیات محقق دانسته و اقدامات نظامی شیخ را نیز محکوم کرد. شروع جنگ عثمانی و روسیه، نگرانی دولت ایران را از سرحدات غرب افزایش داد. برای جلوگیری از شورش ایلات مرزنشین و فتنه‌جویی شیخ عبیدالله، شیخ علی خان ماکویی فرمانده سپاه خوی به اواجق در نزدیکی مرز عثمانی روانه شد. دولت عثمانی که درگیر جنگ با روسیه بود این حرکت نظامی دولت ایران را حرکتی خصمانه تلقی کرده خواستار بیطرفی ایران شد. جنگ عثمانی با روسیه مذاکرات مربوط به مسایل مرزی را مسکوت نگه داشت با شکست عثمانیها و عقد قرارداد سان استفانس در ۴ مارس ۱۸۷۸/اول ربیع‌الاول ۱۲۹۵ وضع دگرگون گردید. در کنگره برلین براساس عهدنامه سان استفانو شرایط سنگینی بر دولت عثمانی

۸۳. بایگانی نخست وزیری استانبول، یلدیز EV KI3-4, Za8- Kan ۲443.

۸۴. بایگانی نخست وزیری استانبول، یلدیز EV552- 248, Ki18, ZA93, KA35.

۸۵. همانجا، همان مأخذ.

تحمیل شد. در این کنگره مسائل مرزی ایران و عثمانی مطمح نظر قرار گرفت و ناحیه قطور براساس ماده شصت معاهده برلین به دولت ایران واگذار گردید.^{۸۶} و مناطق قارص، باطوم، اردهان، بایزید و الشکرد نیز به دولت روسیه تعلق یافت. مخالفت دولت انگلیس با الحاق سرزمینهای مذکور به دولت روسیه سبب شد که الشکرد و بایزید درید دولت عثمانی قرار گیرد. دولت روسیه تخلیه بایزید را منوط بر تخلیه قطور و واگذاری آن به دولت ایران دانست. فخری افندی سفیر دولت عثمانی در تلگراف مورخ اول رجب ۱۲۹۵/ اول ژوئیه ۱۸۷۸ آمادگی ایران را برای تحویل گرفتن قطور و انتخاب مهدی خان را برای این امر به باب عالی گزارش نمود و یادآور شد که، براساس مفاد عهدنامه ارزروم باید نواحی زهاب به دولت عثمانی واگذار شود و بهتر است دولت عثمانی در قبال تخلیه قطور مناطق مذکور را تصاحب کند.

درضمن فخری افندی که برای بررسی پیشنهادهایش درخواست نمود کمیسیونی باشرکت خورشید پاشا و درویش پاشا تشکیل گردد.^{۸۷} و همچنین طی تلگراف شماره ۳۵ مورخ ۲۹ رجب ۱۲۹۵/ ۲۹ ژوئیه ۱۸۷۸ پیشنهاد میرزا حسین خان را مبنی بر حل و فصل مسائل مرزی بدون دخالت دولتهای دیگر و انتخاب خورشید پاشا به جای درویش پاشا و تعیین محمودخان به جای محبعلی خان به باب عالی گزارش نمود.^{۸۸} دولت عثمانی چندان توجهی به این پیشنهادها نکرد لذا، دولت ایران، برای تصرف قطور محمدصادق خان را با سواره نظام و توپخانه به خوی روانه ساخت.^{۸۹} و درضمن توسط فخری افندی از باب عالی درخواست نمود که قبل از ورود نمایندگان دولتین روس و انگلیس به قطور از اعزام هرگونه سپاه به منطقه خودداری و قلاع آن منطقه را تخلیه و به دولت ایران واگذار نماید.^{۹۰}

دولت عثمانی که خود را ملزم به تخلیه قطور و تحویل آن به دولت ایران می دید، موضوع را جهت

۸۶. برای اطلاع از مفاد عهدنامه کنگره رک:

W. Medlicott, The Congress of Berlin and after, London, 1938.

Türkiye ve Rusya 89.

۸۷. بایگانی وزارت خارجه عثمانی، کارتن سیاسی، ۹۱۷.

۸۸. همانجا، همان مأخذ.

۸۹. بایگانی وزارت خارجه ایران، بخش اسناد عثمانی، کارتن سال ۱۲۹۵.

۹۰. روزنامه ترجمان حقیقت، سال ۱۲۹۵، ش ۱۳۷ ص ۲.

تصمیم‌گیری به مجلس والا احاله نمود. تخلیه قطور و ترک آن به ایران به تصویب مجلس والا رسید و در ذی حجه ۱۲۹۵/۱۸۷۷ به فرمانده سپاه چهارم ابلاغ گردید و شهاب افندی مأمور اجرای مصوبه مجلس شد.^{۹۱}

دولت عثمانی اگرچه هدفش ضبط اراضی مجاور قطور بود، اما در اثر فشار دولتین روس و انگلیس، دولت عثمانی سرانجام مجبور شد با نظارت نمایندگان روس و انگلیس از جمله ژنرال هملی Hamley و زلنوی Zelenoi در تاریخ ۱۶ محرم ۱۲۹۶/یازده ژانویه ۱۸۷۹ قطور و دهات تابعه آن را به دولت ایران واگذار نماید.^{۹۲} نمایندگان دول واسطه واگذاری بقیه مناطق را منوط به بررسی مجدد در کمیسیون حدود دانستند.

۹۱. بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیه، ش ۲۸۴۴ برگ ۱
 ۹۲. همان مأخذ، همانجا. مناطقی که درویش پاشا در سال ۱۲۶۵ تصرف کرده بود عبارت بودند از: ۱. قطور ۶۰ خانوار، ۲. گواران ۲۰ خانوار، ۳. کثر لهوک ۲۵ خانوار، ۴. حبشی علیا ۱۵ خانوار، ۵. حبشی سفلی ۱۵ خانوار، ۶. کلت ۱۲ خانوار، ۷. محین ۱۷ خانوار، ۸. ریزی ۴۰ خانوار، ۹. کوکورک ۵ خانوار، ۱۰. هندوان ۱۰ خانوار، ۱۱. الحالی ۱۲ خانوار، ۱۲. قراکلق، ۱۳ خانوار، ۱۴. غائله لک ۱۰ خانوار، ۱۵. استیران ۳۰ خانوار، ۱۶. روایان ۳۰ خانوار، ۱۷. ترس او ۶ خانوار، ۱۸. کوتنوار، قاشقه بلاغ ۲۰ خانوار، جمع ۳۷۲ خانوار (تحدید حدود لایحه سی/۱۱۹). مناطقی براساس مصوبه کنگره برلین به دولت ایران واگذار گردید طبق آمار دفاتر اراده مجلس مهمه به شرح زیر می‌باشد:

۱. قطور	۶۰ خانوار	۱۱. غائله لک	۱۰ خانوار
۲. گواران	۲۰ خانوار	۱۲. استیران	۳۰ خانوار
۳. کثر لهوک	۲۵ خانوار	۱۳. روایان	۶ خانوار
۴. حبشی علیا	۱۵ خانوار	۱۴. ترس او	
۵. حبشی سفلی	۱۵ خانوار	۱۵. قاشقه بلاغ	۲۰ خانوار
۶. کلت	۱۲ خانوار	۱۶. الماسی	
۷. محین	۱۷ خانوار	۱۷. کموتنوار	
۸. ریزی	۴۰ خانوار		
۹. کوکورک	۵۰ خانوار	جمع	۳۳۰ خانوار*
۱۰. هندوان	۱۰ خانوار		

* بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، اراده مجلس مهمه.

اعتمادالسلطنه از ۱۹ ده نام برده است که اسامی آلمالو، بیا نلو، قاشقه لول، کبر لومک به جای کموتنوار، الماسی دیده می‌شود.
 مرآت البلدان/ ۴، ۳۵۹.

واگذاری قطور به ایران به معنای پایان اختلافات دولتی نبود. زیرا مسائل مرزی همچنان لاینحل مانده بود. مسائل عشایر مرزنشین و ایرانیان مقیم عراق عرب نیز از موارد مورد بحث دو دولت بود. در این میان شیخ عبیدالله که در جریان جنگ روسیه و عثمانی خود را مجهز به سلاح گرم ساخته بود داعیه کردستان مستقل را در سر می‌پروراند و مصمم بود با الحاق کردستان ایران به کردستان عثمانی دولتی مستقل تاسیس نماید. به همین منظور روسای طوایف اکراد را برای تشکیل کنگره و تدوین اساسنامه کردستان آزاد به «شم‌دینان» فرا خواند و بدین ترتیب اجتماع تاریخی کردها با حضور ۵ شیخ ۲۱ خلیفه، ۴۲ پرنس و ۶۸ بیک تشکیل یافت.^{۹۳}

عبیدالله در نطق تاریخی خود موضوع تشکیل کردستان آزاد را مطرح نمود. نظرهای شیخ به اتفاق آرا به تصویب رسید و بدین ترتیب برای دستیابی به اهداف خود و تشکیل کردستان مستقل بادوازه هزار نفر از اکراد به سرکردگی شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله، به جانب ساوجبلاغ به حرکت درآمد.^{۹۴}

اختر به نقل از روزنامه قفقاز (۲۳ اکتبر ۱۸۸۰) می‌نویسد عبیدالله که با تحریک و دستکاری انگلیسها، اکراد ایران را به عصیان برانگیخته و هماکنون کنسول انگلیس در ارومیه است و پیوسته با شیخ عبیدالله مشغول می‌بوده است و خود به بهانه اعانت مظلومین ارمنه پروتستانها، به شیخ عبیدالله پول و آذوقه می‌رساند.... حتی کار به جایی رسیده است که فاش می‌گوید، خواهش اکراد این است که بعد از این اطاعت هیچ دولتی نکرده و در زیر حمایت انگلیس یک حکومت مستقل تشکیل دهد.^{۹۵} عبدالقادر با یاری حمزه آقای منگور در جنوب غربی آذربایجان و کردستان ایران به تاخت و تاز پرداخته شهر مهاباد را در ۲۴ شوال ۱۲۹۸، ۲۰ سپتامبر ۱۸۸۰ به تصرف خود در آورد. براساس نوشته نادر میرزا در این هنگامه ۸۰ نفر مسلمان ۲۹ نفر ارمنی ۵۰ نفر یهودی به قتل رسیدند. از طرف دیگر نیز عبیدالله در ۱۴ ذی‌قعدة ملک کنی را تصرف و نواحی اردبیل را تاراج نمود و با عباس میرزا ملک آرا وارد مذاکره شد و با ارسال پیامی به او وعده سلطنت داد. این درخواست قاطعانه از طرف ملک آرا رد شد و ناصرالدین شاه با اطلاع از این خبر مصمم شد تا در دفع فتنه عبیدالله سریعاً اقدام نماید. به همین منظور میرزا حسین خان سپهسالار را جهت

93. Xix. Asirda Rusya Turkiye, Iran Munasebatleri.

۹۴. روزنامه اختر سال ۱۲۹۷، ش ۴۱، ص ۳۱۵، خلسه اعتماد السلطنه/۵۱.

۹۵. اختر سال ۱۲۹۷، ش ۴۹، ص ۳۸۴.

دفع عبیدالله روانه تبریز نمود^{۹۶}. حرکت سپاه ایران به طرف آذربایجان شیخ عبیدالله را مضطرب ساخت. اگر چه تیمور پاشا به دستور شیخ عبیدالله با ۵ هزار سوار مامور مقابله با سپاه ایران بود اما به زودی در مقابل سپاه ایران شکست خورده در ۸ ذی حجه با دادن ۳۵۰ نفر کشته به محال برادوست و از آنجا به نوحه (محل اقامت عبیدالله) عقب‌نشینی کرد^{۹۷}. دولت ایران برای پایان دادن به فتنه عبیدالله به دولت سوریه متوسل شد تا ضمن مذاکره با دولت عثمانی جلوی فتنه عبیدالله گرفته شود. دولت عثمانی که در بدایت امر از عبیدالله طرفداری می‌کرد چون از عدم موفقیت وی آگاهی یافت، حسن آقا نامی از اهل وان را مامور مذاکره با عبیدالله نمود تا او را از جنگ با ایران منع کنند^{۹۸}.

و از طرف دیگر به سلیمان پاشا سفیر خود در تهران دستور داد که با عبیدالله وارد مذاکره شد او را از ادامه عملیات تجاوز کارانه باز دارد^{۹۹}. در غره جمادی‌الآخر معین‌الملک به ناصرالدین شاه اطلاع داد که سلطان عثمانی دستور داده که شیخ عبیدالله را از سرحد ایران دور کرده به استانبول بخواهند تا دیگر منشاء شرارت نشود. بدین ترتیب شیخ عبیدالله به استانبول فراخوانده شد. شیخ پس از ورود به استانبول به حضور سلطان پذیرفته شد. اما پس از چندی شیخ عبیدالله مخفیانه از استانبول خارج و از راه تفلیس و ایروان خود را به قریه قراچیان رسانید. و ورود خود را به استانبول گزارش داد^{۱۰۰}. حضور مجدد شیخ عبیدالله در نزدیکی مرز ایران بر نگرانی دولت ایران افزود و به منظور جلوگیری از عصیان مجدد وی از باب عالی درخواست شد که شیخ عبیدالله را از سرحدات ایران دور سازد.

به دستور باب عالی، کامل بیک و مصطفی نعیم پاشا در هفتم ذی حجه ۱۲۹۹ به نوحه رفته

۹۶. تاریخ دارالسلطنه تبریز / ۳۳۴.

97. XIX. Asirde Rusya Türkiye, İran münasebatleri.

۹۸. بایگانی وزارت امور خارجه ایران، اصل مکاتبات، ش ۱۲۸ ص ۱۵۴.

۹۹. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه/ ۵۱.

۱۰۰. امیرنظام در گزارش خود به وزارت امور خارجه ایران می‌نویسد «درماه رمضان شیخ عبیدالله در استانبول به مردم خود و سایرین قدغن کرد که من از ۱۵ رمضان الی انقضای مدت چهل روز در خلوت با تغییر خود معتکف خواهم شد و احدی به منزل من ماذون نیست و درحقیقت با تغییر وضع از استانبول خارج به سرحد خاک روس وارد شده و از آنجا از طریق تفلیس و ایروان عزیمت کرده از حوالی قارص گذشته در قریه قراچیان به خاک شرف آقا وارد گردیده است.

عبدالله را از راه موصل به مکه حرکت دادند.^{۱۰۱} عبدالله پس از سه سال اقامت در مکه در سال ۱۳۰۲ درگذشت.^{۱۰۲} این گونه مسائل و مواردی دیگر چون رفت و آمد ایلات و عشایر سرحدی که زمانی خود را تابع دولت ایران و گاه مطیع دولت عثمانی قلمداد می کردند آرامش و آسایش منطقه را برهم زده بود به همین جهت مجدداً کمیسیون مرزی در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ تشکیل شد. در این کمیسیون نیز درویش پاشا طبق سیاست دیرینه باب عالی عهدنامه قصر شیرین را که بین سلطان مراد چهارم و شاه صفی به امضاء رسیده بود مطرح نمود و آن را اساس مذاکرات خود قرار داد. اصرار درویش پاشا در قبولاندن نظرهای خود به اعضای کمیسیون موجب شکست کمیسیون گردید و در نتیجه کمیسیون بدون اخذ نتیجه به کار خود خاتمه داد. اختلافات مرزی در کمیسیونهای ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام کمیسیون تحدید حدود ۱۳۳۲/۱۹۱۴ اقدام به علامت گذاری نقاط مرزی از محمره تا آزارات نمود و بدین ترتیب قسمت اعظمی از اراضی متعلق به ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین به دولت عثمانی واگذار گردید.

محمد رضا نمیری

- ۱۰۱- بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده داخلیه، ش ۷۵۰۷۰.
- ۱۰۲- دولت عثمانی پس از درگذشت شیخ عبدالله اولاد واحفاد او را تحت حمایت خود قرارداد و به هر کدام مقرری ماهانه به قرار زیر تعیین نمود:
 ۱. شیخ صدیق افندی پسر عبدالله ۹۰۰ غروش.
 - ۲- عبدالقادر افندی پسر عبدالله ۹۰۰ غروش.
 ۳. حفصه، مریم، سعاده و سارا دختران شیخ هر کدام ۴۵۰ غروش.
 ۴. شیخ علاءالدین افندی برادر شیخ ۴۰۰ غروش.
 ۵. نورالدین افندی و شیخ امین افندی عمه زادگان شیخ هر کدام ۲۰۰ غروش.
 - ۶- عبدالرحیم افندی برادر زن شیخ ۲۰۰ غروش.
 ۷. شیخ محمد سعید خلیفه ۲۰۰ غروش.
- رک: بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده داخلیه، ش ۷۷۶۷۷.

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
دستور العمل سامی افندی سفیر موقت دولت عثمانی	۱
نامه علی شاه ظل السلطان به رشید پاشا صدراعظم عثمانی	۶
نامه والی ارزنقاروم به ناظر امور خارجه عثمانی	۸
نامه میرزا احمد خان به ناظر وزارت امور خارجه عثمانی	۱۰
نامه سلیم خان سرتیب به معشوق پاشا والی بصره	۱۱
نامه سلیم خان سرتیب به معشوق پاشا والی بصره	۱۳
نامه میرزا آقاخان به عاصم افندی نایب اول سفارت عثمانی	۱۵
نامه کنسول انگلیس در بغداد به نامق پاشا	۱۷
نامه میرزا آقاخان نوری به مصطفی رشید پاشا صدراعظم عثمانی	۱۹
دستور العمل احمد وفیق افندی سفیر دولت عثمانی	۲۱
نامه میرزا آقاخان نوری به حشمت الدوله	۲۷
ترجمه نامه سلطان عبدالمجید عثمانی به ناصرالدین شاه	۲۹
نامه میرزا آقاخان به حشمت الدوله والی ایالت آذربایجان	۳۰
نامه میرزا آقاخان نوری به محمد خان	۳۱
نامه میرزا سعید خان وزیر خارجه ایران به رشید پاشا وزیر خارجه دولت عثمانی	۳۲
قرار نامه ای که در مورد هرات میان دولت ایران و انگلیس مبادله شده است	۳۵

موضوع

صفحه

نامۀ میرزا آقاخان نوری به تامسن	۳۷
نامۀ میرزا آقاخان صدراعظم به عالیجاه تامسن	۳۸
نامۀ احمد وفیق به میرزا آقاخان صدراعظم	۴۰
نامۀ کریم خان سرهنگ فوج نظام نصرانی ارومیه	۴۱
نامۀ حاجی میرزا احمدخان به ناظر امور خارجه عثمانی	۴۲
نامۀ احمد وفیق به میرزا آقاخان صدراعظم	۴۵
نامۀ میرزا احمدخان به وزارت امور خارجه عثمانی	۴۶
نامۀ احمد وفیق افندی به صدراعظم ایران	۴۸
نامۀ احمد وفیق افندی به میرزا آقاخان نوری	۴۹
نامۀ ذوالفقارخان حاکم ساوجبلاغ به منیف پاشا قائم مقام سلیمانی	۵۰
نامۀ میرزا آقاخان نوری به میرزا احمدخان	۵۲
نامۀ میرزا احمدخان مصلحتگزار ایران به ناظر امور خارجه عثمانی	۵۴
گزارش معاون شهبندرخانه تبریز	۵۶
نامۀ تامسن وزیر مختار انگلیس به محمدخان حاکم هرات	۵۸
نامۀ احمد وفیق به میرزا آقاخان نوری صدراعظم	۶۰
نامۀ میرزا آقاخان صدراعظم به حیدر افندی سفیر عثمانی	۶۳
نامۀ حیدرافندی به میرزا آقاخان نوری	۶۵
نامۀ میرزا آقاخان به حیدرافندی	۶۶
نامۀ حیدرافندی به میرزا آقاخان نوری	۶۷
نامۀ چارلز مورای وزیر مختار دولت انگلیس به میرزا آقاخان نوری	۶۸
نامۀ میرزا آقاخان به چارلز مورای	۷۰
نامۀ چارلز مورای به میرزا آقاخان	۷۱
نامۀ صدراعظم ایران به وزیر مختار انگلیس	۷۲
نامۀ وزیر مختار انگلیس به صدراعظم ایران	۷۳
نامۀ میرزا آقاخان به چارلز مورای	۷۶
نامۀ چارلز مورای به میرزا آقاخان	۸۱

موضوع

صفحه

نامۀ میرزا آقاخان به چارلز مورای	۸۳
نامۀ چارلز مورای به میرزا آقاخان	۸۴
نامۀ میرزا آقاخان به چارلز مورای	۸۶
نامۀ چارلز مورای به میرزا آقاخان	۸۷
نامۀ میرزا آقاخان به چارلز مورای	۸۸
نامۀ چارلز مورای به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه	۹۰
نامۀ میرزا آقاخان صدراعظم به چارلز مورای	۹۱
نامۀ ناصرالدین شاه به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه	۹۲
نامۀ چارلز مورای به میرزا سعیدخان	۹۴
نامۀ میرزا سعیدخان به چارلز مورای	۹۷
نامۀ میرزا سعیدخان به چارلز مورای	۹۸
نامۀ چارلز مورای به میرزا سعیدخان	۹۹
نامۀ میرزا سعیدخان به چارلز مورای	۱۰۱
نامۀ ناصرالدین شاه به میرزا سعیدخان	۱۰۳
نامۀ میرزا سعیدخان به چارلز مورای	۱۰۵
نامۀ محمد یوسف خان به میرزا آقاخان نوری	۱۰۶
نامۀ محمد یوسف خان به میرزا آقاخان	۱۰۸
نامۀ میرزا آقاخان به سفیر دولت روسیه	۱۰۹
نامۀ میرزا آقاخان به حیدرافندی سفیر دولت عثمانی	۱۱۰
نامۀ حیدرافندی به میرزا آقاخان نوری	۱۱۳
نامۀ حیدرافندی سفیر عثمانی به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران	۱۱۴
نامۀ ناصرالدین شاه به سلطان عبدالمجید عثمانی	۱۱۵
دستورالعمل محمودپاشا	۱۱۷
نامۀ ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۲۷
نامۀ سلطان عبدالمجید خان به ناصرالدین شاه	۱۲۸
نامه ناصرالدین شاه به سلطان عثمانی	۱۲۹

موضوع

صفحه

نامه میرزا حسین خان به وزارت خارجه عثمانی	۱۳۱
فرمان ناصرالدین شاه	۱۳۲
نامه میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه به حیدر افندی	۱۳۳
نامه حیدر افندی به میرزا سعیدخان	۱۳۵
نامه ناصرالدین شاه به میرزا عبدالوهاب خان	۱۳۶
نامه میرزا سعیدخان به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۳۸
فرمان ناصرالدین شاه به میرزا بزرگ کارپرداز دولت ایران در بغداد	۱۴۰
نامه میرزا ملکم خان به نامق پاشا والی بغداد	۱۴۲
نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۴۴
نامه میرزا سعیدخان به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۴۵
نامه حیدر افندی به میرزا سعیدخان	۱۵۰
نامه عالی پاشا ناظر امور خارجه عثمانی به میرزا حسین مشیرالدوله	۱۵۲
نامه نمایندگان روس و انگلیس به عالی پاشا وزیر امور خارجه عثمانی	۱۵۴
نامه میرزا حسین خان به عالی پاشا	۱۵۷
نامه سفارت ایران به پاجاالی	۱۵۹
نامه سفارت عثمانی به پاجاالی	۱۶۱
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان	۱۶۳
نامه میرزا حسین خان به عالی پاشا	۱۶۷
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان	۱۶۸
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان	۱۷۰
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان	۱۷۱
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان	۱۷۳
نامه میرزا سعیدخان به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۷۵
نامه میرزا سعیدخان به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۷۷
نامه میرزا حسین خان به میرزا سعیدخان	۱۷۸
نامه سلطان عبدالعزیز به ناصرالدین شاه	۱۸۰

موضوع

صفحه

نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۸۳
نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله	۱۸۴
نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی	۱۸۵
نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی	۱۸۶
نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به ناصرالدین شاه	۱۸۷
نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی	۱۸۸
نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی	۱۸۹
دستورالعمل حسنعلی خان سفیر ایران در استانبول	۱۹۱
نامه حسنعلی خان سفیر کبیر ایران به میرزا سعیدخان وزیر خارجه ایران	۱۹۳
نامه حسنعلی خان به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه	۱۹۶
نامه حسنعلی خان به میرزا سعیدخان	۱۹۹
نامه ناصرالدین شاه به شیخ محسن خان	۲۰۲
نامه میرزا سعیدخان به محسن خان مشیرالدوله	۲۰۴
نامه میرزا سعیدخان به محسن خان سفیر دولت ایران در عثمانی	۲۰۸
نامه میرزا سعیدخان به محسن خان سفیر دولت ایران در عثمانی	۲۱۲
نامه شیخ عبدالکریم به امام جمعه ارومیه	۲۱۵
نامه ناصرالدین شاه به محسن خان سفیر دولت عثمانی	۲۱۷
نامه امیرنظام	۲۱۸
تصاویر اسناد	۲۱۹

سفارت مخصوص ایله ایرانہ مأمور سعادتلو سامی افندی به تعلیمات

موضوع: تبریک جلوس و بررسی مسائل ارضی

تاریخ ۱۲۶۴

توضیحات:

افندی مومی الیهک مأموریت رسمیه واصله سی شہامتلو ایران شاہی جنابلرنیک سریر شاہی به قعودینی متضمن خاکپای عالی به ارسال ایلدیکی نامہ سنہ جواباً تصویر بیوریلان نامہ ہمایون حضرت ملوکانہ ایله اہدا بیوریلان اورزی تصویر ہمایون فرشتہ نمون جناب شہنشاہی ایله مزین و مرصع قوطی مشارالیہ ایصال ایله طرف اشرف جناب خلافت پناہیدن رسم ریک و تہنیتک اجراسی اولہ رق فقط اشبوشفارت موقعدن مصلحتجہ دخی استفادہ اولنمقلغہ اہتمام قلنمسی امور طبیعیہ دن اولدیغندن افندی مومی الیهک بمنہ تعالی ایرانہ وصولندہ طوتہ جفی اصول و قوللانہ جفی لسانہ دائرہ بر وجہ اتی بعضی اخطاراتہ مبادرت اولنور.

شویله کہ دولت ایرانہ بر خیلی مدتد نبرو سلطنت سنہ ایله اولان مناسبات و معاملاتندہ بوطاقم دوستلغہ یا قشمیہ حق صورندہ مستدعیات و مطالبات میدانہ قومیش اولدیغندن روابط موالات طرفین بالطبع گوشہ سی و بوحالی گورد کجہ دولت علیہ دخی حقوق صریحہ و صیحہ سنی محافظہ ایچون احتیاطلی طاورانمغہ مجبور اولمشدر. دولت مشارایہا سلطنت سنہ ایله معاملات خالصہ دہ بولندقجہ و طرف اشرف دولت علیہ یہ اضہار آثار خلوص و صفوت ایتد کجہ جانب سلطنت سنہ دن دخی اولوجہلہ، مقابلہ اولنہ جغندہ شبہ اولمدیغندن افندی مومی الیہ طرفندن اقتضا ایتد کجہ دولت مشارالیہایہ بووادیدہ اولہ رق ادارہ لسانی اولنمسی ایجاب ایدر.

دولت علیہ نک نیات خالصہ شاہیدن امنیتی ایسہ مراد ایتکری حالہ قولایقلہ حاصل اولور شویله کہ سلطنت سنہ نک ایران دولتک حقوق صیحہ سنہ مداخلہ یہ و یا خود کندوسنہ حالا یطاق تکلیفلر ایتکمہ وانک ضرریرلہ یکندن شی قزانمغہ دائر حالاً و استقبلاً برگونہ نیت و مطالعہ سینہ سی اولمیوب کندو لرندن استنیلان ہر شیدہ و علی الخصوص بمنہ تعالی در دست تسویہ اولان تحدید حدود مسئلہ سندہ حقنہ راضی اولمسی و برطاقم وسایل غیرمشروعہ ایلہ ضبط ایتمش اولدقلری اراضی معلومہ دولت علیہ یی بلامشکلات ترک ایتمش قضیہ سیدر بومسئلہ مہم افندی مومی الیهک طرف معلومی اولمق اوزرہ محدود دولت علیہ فریق سعادتلو درویش پاشا حضرتلرینہ

با اراده سینه اعطا اولنان تعلیمات و اوراقه و مشاورالیهک قطور ناحیه سنه داتر اولد تحقیقاتنی متضمن گوندیریکی مکاتیب و سنداتک صورتلری کندوسنه اعطا اولنمش اودنغیدن انلری گوزلجه مطالعه ایدرک سلطنت سینه نک ذکر اولنان قطور و اولحوالیده دها بوکامائل ایادی ایرانیه به کچمش اولان اراضی دولت علیه اوزرینه ایرانلولرک در میان ایلدکلری دعاوی مزوره نک ابطالنه بذل مجهود ایتمسی و پاشای مشارالیه دخی مخابره و مکاتبه ایدرک معلومات جدیده اخذ ایلمسی محول عهدۀ درایتیدر. وکلای ایرانیه بی بوباده پوله کتورمک و کندولرینه حقی قبول ایتدیرمک اورانک اصولنجه بعضی اسباب اکرامیه به موقوف گورینور ایشه سایۀ احسانوایه حضرت ملوکانه ده اودخی دریغ بیورلمیه جغی در کار اولوب شوقدر که بوشیلرک هیچ برطرفدن طویلماسی و قبولندن استنکاف اولنه جفته داتر بر گونه اشتباه اولدیغی حالده قطعاً تکلیف اولنماسی و محذوردن بری گورینوبده اجرا اولنه جغی تقدیرده دخی صورت غایت حکیمانه طوتلمسی ایجاب حال اولدیغندن بورالرینک دخی صورت محرومیتده افندی مومی الیهک حجت و فطانتنه حواله سنه مبادرت قلندی. حاصلی اراضی مرقومه سلطنت سینه نک حق صریحی و ملک صحیحی اولدیغی حالده اوالحوالینک ارادۀ سابقه سنده اولان عدم انضباط جهتیه دوچار مداخلۀ اجنبیه اولمش اولدیغندن بونلرک ایادی اغیاردن قورتارلمسی محی دولت و ملت و حامی حقیقی مملکت اولان ولی نعمت مکارم منقبت افندمزک اقدام امال خیریه و مطلوب قطعی شاهانه لری بولنمسی جهتیه اولیابده افندی مومی الیه طرفندن صرف اولنه جق مساعی نزد معالی و فد حضرت خلافت پناهنده قرین تقدیر و تحسین عالی اوله جغی شمیدین کندوسنه تبشیر اولنور.

جناب حق عمر و شوکت حضرت ملوکانه لرینی روزافزون بیورسون ولی نعمت بیمنتمز افندفر حضرتلرینک هر حال و محالده تبعۀ شاهانه لرینک توسیع تجارت و حسن حمایت و صیانتلری مطلوب و ملتزم همایونلری اولدیغندن لاصل التجاره ایرانیه کیدوب کلان و اولطرفده اقامت اوزره تبعۀ دولت علیه نک نه حالده بولندقلری و حققرنده شرایط عهدیه کاملاً اجرا اولنوب اولنمدیغی و تبریز ده بولنان دولت علیه شهنبدری علی راسم افندی حققرنده روایات مختلفه اولدیغندن افندی موی الیهک ایشنک اهلی بولنمدیغی اطرافیه تحقیق و تجسس اولنه حق بوطرفه اشعار و تبعۀ مرقومه نک موافق عهد و شرط شکایتلری اولدیغی حالده بالتوسط حققرنیک احقاق ایتدیرلمسینه ابتدار اولنه.

ماموریت بتریکیه چارچایق ایفا اولنه جغندن و ظاهر حالده علت غایه سفارت دخی بوندن عبارت اولدیغندن همان عودت اولنمق اقتضاد ایدوکبی گورینور ایشه ده اراضی مسئله مهم سنه داتر

بالاده بیان اولنان خصوصاً تک و سائر مسائل مشروحہ نک مطلوب عالی و مهم تسویم سى البتہ براز مدت طہرانہ اقامتی استلزام ایدہ جکندہ اہمیت مصلحت اقتضا سنجہ توقف اولنہ رق بوطرفہ بیان کیفیت قلنہ.

ترجمہ

دستورالعمل سامی افندی سفیر موقت دولت عثمانی

هدف از مأموریت رسمی افندی مومی الیہ. در پاسخ به مکتوبی است کہ شہامت مآب شاہ ایران طی آن جلوس خود را بر تخت سلطنت بہ خاکپای ہمایونی اعلام داشتہ است. جواب نامہ ہمایون با تمثال بیچون فرشتہ نمون جناب شہنشاہی و جعبہ مرصع و مزینی کہ از طرف جناب اشرف خلافت پناہی بہ رسم تبریک و تہنیت آمادہ است ارسال خواہد شد. بدیہی است باید بر حسب مصلحت از این سفارت موقت استفادہ نمود. و بہ ہمین منظور بہ نکاتی کہ بہ هنگام ورود بہ ایران باید توجہ شود بر وجہ تذکار اشارہ می شود:

از مدتہا پیش دولت ایران در روابط و مناسبات خود با دولت عثمانی موازین دوستی را رعایت نکرده است و با طرح مطالبات و مستدعیات کہ بالطبع در تیرگی و سردی روابط دوستانہ طرفین مؤثر بودہ است؛ بہ این تیرگی کمک کردہ. و دولت علیہ نیز با مشاہدہ این وضع جہت حفظ حقوق صریحہ و صحیحہ خود مجبور شدہ کہ با احتیاط تمام حرکت کند.

اگر دولت مشارالہا در روابط خود با دولت علیہ با خلوص نیت حرکت کند شک نیست کہ سلطنت سنیہ نیز بہ همان ترتیب رفتار خواہد نمود. لذا بر حسب ضرورت مقتضی است کہ افندی مومی الیہ نسبت بہ دولت مشارالہا موازین دیپلماسی را رعایت نماید. حال اگر مراد حصول اطمینان از نیات خالصانہ شاہانہ دولت علیہ باشد این امر بہ سہولت حاصل خواہد شد. بہ این ترتیب کہ سلطنت سنیہ چہ در حال و چہ در آیندہ، هیچ گونه قصد و نیتی ندارد کہ در حقوق صحیحہ دولت ایران مداخلہ کند و یا تکالیف شاقی بنماید و یا امتیازہای جدیدی بہ زیان آن دولت کسب کند. و در مسائل مورد درخواست علی الخصوص در تحدید حدود کہ بمنہ تعالی در دست تسویم است بہ حقوق حقہ خویش راضی است. مضافاً بر این کہ ترک اراضی معلومہ دولت علیہ کہ بہ وسایل غیر مشروع ضبط شدہ است بدون این کہ مشکلی پیش آید مطمئح نظر می باشد.

با توجہ بہ این کہ افندی مومی الیہ در این مسئلہ خطیر اطلاعات وسیع دارد ضروری است

تعلیمات و اوراقی را که با اراده سنیه به حضرت سعادت مآب درویش پاشا مجدد دولت علیه اعطا شده است و نیز مکتوبات و اسنادی را که مشارالیه مبنی بر تحقیقات در ناحیه قطور فرستاده است به خوبی مطالعه نموده نسبت به ابطال دعاوی مزورانه ایرانیان در مورد قطور مذکور و محلهائی که در آن حوالی است و به دست ایادی ایرانی افتاده است جهد بلیغ مبذول دارد. کسب اطلاعات جدید از طریق مکاتبه و مذاکره با پاشای مشارالیه محول برعهده درایتان است.

و اگر لازم است که به منظور راضی کردن وکلای ایران و قبولاندن حق به آنها هدایایی براساس اصول جاری ایران به آنان داده شود این امر در سایه احسان وافیة حضرت ملوکانه مقبول و بلا مانع خواهد بود.

باید گفت که، از این مقولات هیچ کسی نباید مطلع شود. در صورتی که احتمال بدهید که آنان از قبول هدایا خودداری خواهند کرد آن را به عنوان یک اشتباه تلقی نموده، قطعاً نباید پیشنهاد نمایید. ولی اگر با رعایت تمام جوانب این امر صورت عملی به خود گیرد باید بی نهایت دایمانه عمل شود و تمام این نکات به حمیت و درایت و فطانت افندی مومی الیه محول می شود.

الحاصل، از آنجا که اراضی مرقومه حق صریح و ملک صحیح سلطنت سنیه است و آن حوالی بر اثر عدم انضباطی که سابقاً در آن حاکم بوده دچار مداخله اجنبی شده است. نجات آن از دست بیگانگان مطلوب قطعی سرورمان، محیی دولت و ملت و حامی حقیقی مملکت ولی نعمت مکارم منقبت و اقدام آمال خیرطبع شاهانه است. از این جهت از هم اکنون بشارت می دهد که مساعی مصروفه در این باب از سوی افندی مومی الیه نزد معالی و فد حضرت خلافت پناهی قرین تقدیر و تحسین خواهد بود.

حضرت باری تعالی عمر و شوکت ملوکانه را افزون فرماید و با عنایت به این که در هر حال و هر مکان توسیع تجارت و حمایت و صیانت اتباع شاهانه مطلوب و ملتزم خاطر همایونی ولی نعمت بی منتمان است، ایجاب می کند که در مورد چگونگی احوال تبعه دولت علیه که به منظور تجارت به ایران رفته و در آنجا اقامت دارند تحقیق شود که آیا شرایط عهدنامه آنان کاملاً اجرا می شود یا نه. و نیز با توجه به روایات مختلفه در حق علی راسم افندی شهبندر دولت علیه مقیم تبریز تحقیق و تجسس نماید که آیا صلاحیت این شغل را دارد یا نه؟

نتیجه را اشعار و در صورتی که تبعه مرقومه موافق عهد و شرط شکایتی داشته باشند نسبت به احقاق حق آنان مبادرت خواهد شد.

ضمن این که مأموریت تبریک و تهنیت در اسرع وقت انجام خواهد گرفت و اگر چه ظاهراً

هدف اصلی از سفارت نیز همین خواهد بود که پس از خاتمه مأموریت بلافاصله مراجعت نمایند. اما اگر اهمیت مسئله اقتضا بکند که به منظور حلّ و فصل مطلوب مسئله اراضی که خصوصیات آن در فوق مذکور افتاد و نیز سایر مسائل مشروحه، در تهران توقّف نمایند و مراتب را به این طرف اعلام دارید.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه، ۲۶۹۸

نامه علی شاه ظل السلطان^۱ به رشید پاشا^۲ صدراعظم عثمانی

موضوع: استعازه در مورد قبول مبلغ مرحمتی ناصرالدین شاه

تاریخ: ۱۲۶۵

جناب جلالت و عظمت مآب، ابهت و عدالت و حشمت مناب، نظام الحضرة الباهرة، عصام الدولة القاهرة، کافل مصالح الامور بالفکر الثاقب، ناظم منازم الجمهور بالرأی الصائب، مؤتمن السلطنة الرفعية الخاقانية، منظور انظار ظل الله، برادر صدراعظم دولت علیه حضرت رشید پاشا را مخصوص سلام می‌رسانم. مدت دوازده سنه است که، در زیر سایه اعلیحضرت شاهنشاه زمان شوکتلو افندمز، عمری به راحت و عزت و صفای خاطر گذرانیده‌ام. چه در استامبول و چه در عربستان از وزراء و امراء عزتها و احترامها دیده و امتنان هم از همگی دارم، بخصوص از وزرای بغداد چه سابق و چه لاحق. والحمد لله معاش هم از تصدق فرق مبارک اعلیحضرت شوکتلو افندمز نوعی گذشته است که محتاج به دولتی و همسری نبودم. دعاگوی دولت بوده و هستم و در این مدت هر امری از برای من اتفاق افتاده بی شور و مصلحت امنای دولت علیه مرتکب اونشدم. در این روزها امری اتفاق افتاده. از شاه عجم ناصر شاه خبر مرحمتی بعد از چندین سال نسبت به کسان ما شده. مبلغ دو هزار تومان، که صد هزار غروش باشد، از برای آنها قرار داده‌اند. از کسان ما به ما اطلاع دادند. چون خود من و اولاد من نمک پرورده خوان^۳ احسان دولت علیه هستیم، بنابر این من در جواب تأمل نمودم و نوشتم اولاد هم تأمل نمایند تا خبر ثانی من به آنها برسد. لهذا به آن جناب جلالت مآب اظهار می‌شود که چه می‌فرمایند، اذن قبولش را می‌دهند که بنویسیم قبول کنند؛ یا خیر، اذن نیست و به‌طوری و قسمی که در این مدت گذشته گذران نموده‌اند باز بر همان قرار باشند. بی اذن و مرخص آن جناب جلالت مآب محال است من کاری کنم و قبول مطلبی نمایم. مختصر جوابی بزودی لطف کنند تا تکلیف خود را بدانم، از آن قرار عمل نمایم. من طالبم که اولاد من هم رهین متد دیگری نباشد. دیگر مختار جمیع امور من آن جناب جلالت مآب می‌باشند، و انتظار جواب را بزودی دارم. باقی ایام عمر و عزت مستدام باد.^۴

توضیحات:

(۱) علی شاه ظل السلطان، پسر دهم فتحعلی شاه قاجار و برادر اعیانی عباس میرزا نایب السلطنة، در سال ۱۲۱۰ ق

متولد شد و در سال ۱۲۳۲ به جای حسنعلی میرزا شجاع السلطنه، که به حکمرانی ایالت خراسان برگزیده و روانه شده بود، به حکومت تهران منصوب گردید. با مرگ فتحعلی شاه در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰، به تشویق رکن الدوله و بعضی از شاهزادگان و رجال دولت، به نام عادل شاه و علی شاه بر تخت سلطنت نشست و نود روز در تهران پادشاهی کرد. پس از ورود محمدشاه به تهران (نوزدهم شعبان ۱۲۵۰)، ظل السلطان دستگیر به همدان و مراغه تبعید شد و سپس در اردبیل زندانی گردید. چندی بعد، به اتفاق رکن الدوله و امام وردی خان از زندان گریخت و از طریق روسیه به عثمانی پناهنده شد و در کربلا اقامت گزید. سرانجام در سن شصت و دو سالگی در سال ۱۲۷۱ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۲، ص ۳۸۱.

(۲) مصطفی رشید پاشا در شانزدهم شوال ۱۲۱۴ به دنیا آمد و در سن پنجاه و هفت سالگی درگذشت. شش بار به صدارت رسید.

از هفتم شوال ۱۲۶۲ تا بیست و چهارم جمادی الاول ۱۲۶۴ به مدت یک سال و هفت ماه
از دوازدهم رمضان ۱۲۶۴ تا سوم ربیع الآخر ۱۲۶۸ به مدت سه سال و پنج ماه و پانزده روز
از سیزدهم جمادی الاول ۱۲۶۸ تا هجدهم شوال ۱۲۶۸ به مدت پنج ماه و یک روز.
از دوم ربیع الاول ۱۲۷۱ تا دهم ذی الحجه به مدت هفت ماه و هفت روز.
از سوم ربیع الاول ۱۲۷۳ تا دهم ذی الحجه
از سوم ربیع الاول ۱۲۷۴ تا بیست و یکم جمادی الاول ۱۲۷۴ به مدت دو ماه و شانزده روز.
برای آگاهی بیشتر ر.ک: 5.76 / Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi
(۳) در اصل: خان.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۳۲۵۳.

نامه‌ی والی ارزنة الروم به ناظر امور خارجه عثمانی

موضوع: اخبار داخلی ایران

تاریخ: اول محرم ۱۲۶۶

دولتو، افندم، حضرتلری

بوکره طهران جانبندن ارض رومده بعضی موثوق تجاره گلان مکتوبلر مآلنه نظراً، ایران ممالکندن بندر بوشهر نام اسکله دن، شیراز مملکتته گلیمک اوزره اولان بریوک کاربان اثنای راهده اوریله رق، کاربان مزبور اشیا سندن، التمش بیک تو منلک شال [...] ^۱ غصب وتالان اولنمش و بوندن بشقه، اصفهان دروننده، برخاتون منازعه سندن طولایی، ایرانیانک مجتهد تعبیر ایلدکلری معتبر آخوندلری اولان امام جمعه‌یی تلف ایلدکلری مثللو ایران شاهنک طهرانده بولنان صدرالدوله سی میرزا تقی‌یی دخی یکرمی یدی یرندن جرح ایدرک پاره لشم اولدکلری و بوماده لری ودها سائر اغتشاشدن طولایی ممالک ایران و دیار خراسان مختل و مشوش اولدیغی اشعار و بونک عاقبتی نیه منجر و منتج اوله جغه عقل و افکارلری حیران ایدوکی ازار اولنمش و خصوصات مشروحه نک مقارن صحت اولوب اولمیدیغی هنوز لایقيله تحقیق اولنه مامش ایسه ده برمدتدنبرو اول حوالینک اختلال و اغتشاش درجه نهاییه ده بولندیغی و حکومت ایران مشوش ایدوکی محقق و متواتر اولوب بعدها بوکا دائر وقو عبوله حق تحقیقات بندگانه م برتفصیل عرض و اشعار اولنه جفی در کار ایسه ده شمدیلک اشبو مسموعات چاکرانه مک اشعارینه مبادرت اولنمش اولمغله اولبابده اراده حضرت ولی الامرندر غرة محرم سنه ۶۶.

بنده والی ایالت ارزروم

مهر: محمد حمدی^۲

ترجمه نامه

به استناد مکتوباتی که بعضی از تجار مقیم ارزروم از تهران دریافت داشته اند، کاروانی که از بندر بوشهر به طرف شیراز در حرکت بود مورد چپاول قرار گرفته و معادل شصت هزار تومان جنس به یغما رفته است. علاوه براین در اصفهان در منازعه یک خاتون، آخوندی که به تعبیر ایرانیان مجتهد خوانده می شود به قتل رسیده است. همچنین صدراعظم ایران میرزا تقی خان از بیست و هفت نقطه مجروح شده، وضع ایالت خراسان مختل و مشوش است. البته صحت و سقم

این اخبار هنوز به تحقیق معلوم نشده است. در تحقیقات بعدی، درستی این گزارشها را عرض و اشعار خواهیم کرد. فعلاً این اخبار مسموع چاکرانه قرار گرفته بود که به عرض رسید. غره محرم ۶۶.
مهر: والی ولایت ارزروم «محمد حمدی» *

توضیحات:

- (۱) یک کلمه خوانده نشد.
- (۲) حمدی پاشا از سال ۱۲۶۴ به مدت دو سال و شش ماه والی ولایت ارزروم بوده است. سالنامه ارزروم/ ۲۲۰

نامه میرزا احمد خان^۱ به ناظر وزارت امور خارجه عثمانی^۲

موضوع: تسلیم محمد قلی بیگ و جمشید خان ماکویی

تاریخ: هیجدهم شوال ۱۲۶۶

سابقاً مورخ به تاریخ یازدهم شهر شعبان شریف گذشته، درخصوص رد و تسلیم محمد قلی بیگ نام، فراری دولت علیّه ایران، و ارسال او نزد این اخلاص شعارتقریرنامه رسمیه، خدمت آن جناب جلالت مآب، قلمی نموده، و آن جناب جلالت مآب هم درضمن تذکره مرسوله علی الحساب، توقیف او را تا وصول جواب استیذان از طرف نظارت جلیله خارجه خواهش نموده بودند. علاوه بر اینکه الی الآن در رد و تسلیم مرقوم امراروقت شده، عالیجاه جمشید خان ماکویی، فراری دولت علیّه ایران، را نیز، به خلاف لحن صریح عهدنامه مبارکه^۳، تصاحب فرموده اند.

از آنجا که حاجت بیان نیست، رد فراری عموماً موافق معاهدات سابقه ولاحقه بین الدولتین علیتین، شروط و تصاحب فراری نزد اولیای حضرتین غیر مجوز و مغایر عهد و شرط است. بناء علیه، اولیای دولت علیّه ایران این اوقات آنها را بخصوصه بر موجب عهد و شرط خواسته و این اخلاص شعار را برای مطالبه رسمانه آنها هردو خصوصاً مأموز فرموده اند. علی هذا، این اخلاص شعار، حسب المأموریه، به تحریر همین تقریرنامه رسمیه، جمشید خان و محمد قلی بیگ نام، فراریان را رسماً از آن جناب جلالت مآب مطلوب می‌نمایم. امیدوارم بنابه اتحاد دولتین علیتین درخصوص رد و تسلیم فراریان مرقومان و ارسال آنها نزد این اخلاص شعار برای فرستادن به دارالخلافه طهران و اشعار کیفیت یک ساعت اول همت فرمایند. والسلام خیر ختام. تحریراً فی ۱۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۶. *

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است: «تقریر حاجی میرزا احمد خان مصلحتگزار دولت ایران». میرزا احمد خان وقایع نگار شیرازی پس از میرزا جعفر خان مشیرالدوله به سمت مصلحتگزاری دولت ایران در استانبول تعیین گردید و در جمادی الثانیه ۱۲۷۵ به ایران فرا خوانده شد. ر. ک. سند شماره ۶۴
- (۲) براساس فصل پنجم عهدنامه ارزنة الروم ۱۲۶۳، دولت عثمانی متعهد شده بود که شاهزادگان فراری ایران را در بروسا جای دهد؛ و سایر فراریها را، موافق عهدنامه سابق ارزنة الروم، تماماً به ایران تسلیم کند. ر. ک. مجموعه معاهدات ایران/ص ۲۰۲.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۳۳۲۹۵.

نامهٔ سلیم خان سرتیپ به معشوق پاشا والی بصره

موضوع: رعایت حسن همجواری و عدم دخالت در امور یکدیگر

تاریخ: ۱۲۶۷

عالیجاها، مقرب الخاقانا، دوستا مهربانا،

نوشتۀ دوستی مراسله به مصحوب عالیجاه دیوان افندی واصل، در باب سلمان بن غضبان که جدّ آبائ رعیت دولت علیّه ایران است که در جزیره الخضر^۱ از جانب عالیجاه شیخ المشایخ شیخ فارس خان حاکم کعب^۲ مأمور در قلعه کوت تامر^۳ در جزیره الخضر واقع است تفصیلی نوشته بودید که او را چرا از قلعه بیرون کرده اید؟ اولاً سلمان بن غضبان دخلی به شما ندارد، شما خود اطلاع دارید که قلعه کوت تامر همیشه در دست سربازان دیوان بوده است مع هذا حالا کمافی السابق باید در دست سربازان دیوانی باشد و به تصدیق مأمورین چهار دولت^۴ علیّین، محمره و جزیره الخضر متعلق به دولت بهیّۀ ایران است و این مرحله از شبهه بیرون است و این دوستان هم سالهای سال است که مأمور به صفحه محمره و جزیره الخضر بوده ایم. هرگاه اطلاع ندارید تحقیق کنید که حقیقت امور بر شما معلوم شود. مأمورین دولّین علیّین که در محمره تشریف داشته اند، حتی جناب درویش پاشا^۵ هم حضور داشت که مالدیوان جزیره الخضر را سلمان غضبان خود تحویل کارگزاران دیوان اعلی می نمود. جناب درویش پاشا، که مأمور به این خدمت بودند، هرگاه سخنی موافق قانون جناب می داشت بایست در حضور مأمورین قطع این گفتگو را بکند و جناب شما هم تشریف به محمره آوردید از این کیفیت مطلع شدید. در این صورت اظهار این مطلب از برای جناب شما درست نبود و دوستان مأموریت خود را می دانیم به هر چه مأموریم به خلاف قاعده و قانون حرکت نخواهیم کرد، به علت آنکه تفاوت در مابین دولّین علیّین بهیّتین ایران و عثمانی نمی دانیم. جناب شما به هر چه مأمورید تکلیف خود را بهتر می دانید زیاده از این مصدع نمی شوم. *

توضیحات:

- (۱) جزیره الخضر، که امروز به آبادان معروف است، جزیره ای است به طول ۶۴ کیلومتر. این جزیره را به مناسبت وجود مقبره حضرت خضر در آن، جزیره الخضر می خوانند.
- (۲) بنی کعب (بنی جعب)، عشیره ای که اجداد آن از نواحی نجد به منطقه بغداد و بصره آمده و در سواحل اروند رود، رود کارون و خرمشهر مسکن اختیار کرده بودند. تیره های مختلف آن عبارت بودند از

محسین و ادريس. ر.ک. رساله تحقیقات سرحدیه / ص ۵۸؛ تحدید حدود لایحه سی / ص ۷؛ سیاحتنامه حدود
صص ۳۱-۳۲.

۳) کوت ثامر (کوت فارس)، که امروزه وجود ندارد، در آن دوره روبروی خرمشهر قرار داشت. بجز
یک شاخه رود کارون، موسوم به بهمنشیر شمالی، و نزد بعضی موسوم به حفار، فاصله‌ای میان این دو محل
نبود. ر.ک. رساله تحقیقات سرحدیه/ص ۵۴.

۴) نماینده چهار دولت عبارت بودند از میرزا تقی خان (امیرکبیر)، نماینده ایران؛ انور افندی، نماینده
دولت عثمانی؛ کلنل ویلیامز **Col Williams**، نماینده انگلیس؛ و کلنل دنیز **Col. Daniss**، نماینده دولت
روسیه. ر.ک. میرزا تقی خان امیرکبیر/ص ۴۰.

۵) مقصود نماینده دولت عثمانی در تعیین خطوط مرزی ایران و عثمانی است.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۳۸۵۹.

نامهٔ سلیم خان سرتیپ به معشوق پاشا والی بصره

موضوع: محرمه و رفتار ناهنجار والی بصره

تاریخ: ۱۲۶۷

مقرَّب الخاقانا، مطاع مهربانا، که دونفر از ملازمان عالی، یکی ترک زبان و یکی فارس بیان، آمدند و نامهٔ محب را خوانده و معنی مطلب را القا و حالی داشتند. اگرچه در واقع مدعا مجهول، ولی جواب همیشه معلوم بوده است. درخصوص محترمه و متعلقات که مخفی نیست و تازگی ندارد. معمول قدیمی تا الی حال برقرار، خاصه در سنهٔ ماضیه که خواص مأمورین دول اربعه حضور داشتند و بنا گذاشتند؛ و از این طرف ذره‌ای زیان و نقصان به ظهور نرسید و نمی‌رسد و به قانون برقراری معمول؛ ولی از طرف سرکار، بی سبب و بلاسند دولتی، قولاً و فعلاً چیزی در این باب ظاهر و باهر آید یا خیالی در نظر بگذرد تا بر مردم رعیت سرحد سنور مشبه شود و این اشتباه باعث تعطیل انجام خدمت و رستهٔ انعقاد و اطاعت رعیت بریده شده، محض قول نیست، عمل سند و فعلیت مستند خواهد بود که از قدیم الی حال مداخلت این ولایت با کدام دولت بوده؛ چنانچه از سرکار از روی قواعد بزرگانه و انصاف سؤال می‌کنیم هرگز احدی از مباشرین دولت بهیة عثمانیه دخل تصرفی کرده‌اند، بنمایند. بحول الله هرگز در قواعد دولت ابدایت علیّه و کارگزاران^۱ نمی‌گنجد که ذره‌ای خلاف قانون به ظهور آید و آنگاه به جهت سرکار در بی جتهی این کار چه ثمر در نظر که عاقبت عافیت ندارد؛ بایست همیشه بروفق شأن دولتیخواهی را منظور دارند. هرگاه اسناد مردم خارج و داخل و تحریک لاطایل گمان رود هرگز نمی‌رود و خیال فی نفسه باید در خیر و صلاح دولتین علیتین به ظهور رسانید چگونه عکس آن را شعار و بر خود هموار خواهید ساخت.

در همه صورت، عاملان و خدمتگزاران^۲ دولت عظیمهٔ علیّه ایران — صانها الله عن الحدّان — از قرار قانون و مطابق دستور العمل، بروفق قواعد اصولیه و قرار قدیمه، تجاوز و تخلف ابداً نخواهند کرد. سرکار را، ان شاء الله، غیر این شیوهٔ مرضیه شایسته مباد! و برخلاف ماضیه، در دولتیخواهی دولتین علیتین قیام و اقدام زیاد!

پشت نامه نامهٔ اخلاص فریضه، در مدینه البصره خدمت ذی رفعت سرکار ایالت مدار، والی والاشان،

معشوق پاشا مفتوح و ملاحظه نمایند. ۱۲۶۷ *

توضیحات:

(۱) در اصل: کارگذاران

(۲) در اصل: خدمتگذاران.

« بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۳۸۵۹.

۱۴/ اسناد قاجار

نامه میرزا آقاخان^۱ به عاصم افندی نایب اول سفارت عثمانی

موضوع: عزل میرزا تقی خان امیرکبیر از صدارت

تاریخ: محرم ۱۲۶۸

عالیجاه، مجدت وفخامت همراها، دوستا، مشفقاً، مهرباناً.
برحسب امر اقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاهی — خلد الله ملکه و سلطانه — به آن عالیجاه رسمانه اظهار و اعلام می‌نماید که میرزا تقی خان^۲ را به واسطه غرورهای شخصانی و حرکات ناهنجار و آثار و اسباب بدهوایی و بدخیالی، که سابقاً و لاحقاً از او دیده شد، از جمیع مناصب، اعم از پیشکاری دربار همایون و امارت نظام و تمامی مشاغل و خدمات محوله که به او محول بود، خلع و عزل فرمودند. و حالاً نه منصبی به او محول است و نه در امورات دیو — مداخلتی دارد، بلکه یکی از آحاد رعیت ایران است. چون ابلاغ حکم همایون به آن عالیجاه که استحضار و آگاهی از تفصیل آن حاصل نمایند لازم و ضرور بود، لهذا به تحریر این رسیده رسمانه پرداخته نزد آن عالیجاه ارسال نمود. فی شهر محرم الحرام ۱۲۶۸.

پشت نامه

عالیجاه مجدت وفخامت همراها، دو ست مشفق مهربان، عاصم افندی نایب اول سفارت دولت

علیه عثمانی، ملاحظه نمایند. *

توضیحات:

(۱) میرزا آقاخان نوری، فرزند میرزا اسدالله، در ربیع الاول ۱۲۲۲ متولد شد. در دوران سلطنت محمدشاه به مقام وزارت جنگ رسید. وی از عوامل سرسپرده انگلیسها بوده حاجی میرزا آقاسی او را به علت جاسوسی به کاشان تبعید کرد و تا مرگ محمدشاه در تبعید بود. با جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت، میرزا آقاخان با حمایت انگلیسها به تهران آمد و مجدداً به پست وزارت جنگ منصوب شد. سپس با دسیسه و نیرنگ، ناصرالدین شاه را تشویق به عزل امیرکبیر کرد و خود به جای وی نشست (بیست و پنجم محرم ۱۲۶۸) پس از هفت سال صدارت ننگین، سرانجام ناصرالدین شاه در بیستم محرم ۱۲۷۵ فرمان عزل وی را صادر و او را به یزد تبعید کرد. پس از شش سال تبعید در یزد، اصفهان و قم سرانجام در دوازدهم شوال ۱۲۸۱ دهم مارس ۱۸۶۴ در سن پنجاه و نه سالگی درگذشت. ر.ک. حقوق‌بگیران انگلیس در ایران/صص ۲۴۸-۲۸۰؛ صدرالتواریخ/صص ۲۳۴-۲۴۸.

۲) میرزا تقی خان امیرکبیر، در حدود سال ۱۲۲۰ ق، در هزاوه، از محال فراهان عراق، متولد شد. در جوانی، خدمات اولیه اداری را در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه انجام داد. سپس با سمت منشی نظام در دستگاه محمدخان زنگنه امیرنظام به کار پرداخت. در حادثه قتل گریبایدوف جزو هیأت خسرو میرزا بود. در کمیسیون حل اختلافات ایران و عثمانی، که منجر به عقد عهدنامه ارزنة الروم (۱۲۶۳) شد، نمایندگی دولت ایران به عهده وی بود. با جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت، به مقام صدارت دست یافت؛ و در مدت کوتاهی دست به اصلاحات اساسی زد که مورد حسد حاسدان و بداندیشان واقع شد سرانجام، به دستور ناصرالدین شاه، در بیستم محرم ۱۲۶۸، از صدارت عزل شد و در هجدهم ربیع الاول ۱۲۶۸ در حمام فین کاشان، به دستور ناصرالدین شاه، توسط حاجی علی خان مراغه‌ای حاجب الدوله به قتل رسید.

نامهٔ کنسول انگلیس در بغداد به نامق پاشا^۱

موضوع: ورود عباس میرزا به بغداد

تاریخ: ۲۳ سپتامبر ۱۸۵۲/۱۲۶۸

کنسولگری کل بریتانیا

بغداد - ۲۳ سپتامبر ۱۸۵۲

عالیجناب نامق پاشا فرماندار کل بغداد

عالیجناب

سه شنبه گذشته به آقای کاجیک، نایب کنسول بریتانیا در بغداد، اختیار دادم به شخص عالیجناب اطلاع دهد که به موجب اخباری که از ایران به من رسیده است، باید بزودی منتظر ورود شاهزاده عباس میرزا^۲، برادر کهنتر شاه ایران، که به وی اجازهٔ مسافرت به کربلا داده شده بود، باشیم.

دیروز، با کمال تعجب پیامی از آن عالیجناب به من رسید مشعر براینکه «چون شاهزادهٔ مجرم محکوم به تبعید است، و چون عالیجناب برای ایران این حق را قائل نیستند که مجرمان خود را به خاک عثمانی تبعید کند، ورود والا حضرت به سرزمین بغداد مطلقاً ممنوع خواهد بود. در چنین حالتی، وظیفهٔ خود می‌دانم رسماً عالیجناب را مخاطب ساخته و به عنوان کنسول اعلیحضرت پادشاه بریتانیا در بغداد توضیحات زیر را خاطر نشان سازم: اولاً، این جانب مطمئنم که شایعات مربوط به رابطهٔ شاهزاده با دست اندرکاران در سوء قصد اخیر به جان اعلیحضرت شاه اساسی ندارد.

ثانیاً، شاهزاده زیر هیچ فشاری نیست. وی به میل خود و به عنوان زیارت به بغداد می‌آید. ثالثاً، دولت انگلیس با علاقه و حسن نظر بسیار ناظر حرکات شاهزادهٔ جوان است و من، به عنوان نمایندهٔ دولت انگلیس در بغداد بلا تردید به عالیجناب اطمینان هر چه مؤکدتر می‌دهم که تا آنجا که اطلاع دارم در سفر والا حضرت به بغداد چیزی که بتواند کمترین آسیبی به منافع و مصالح باب عالی برساند وجود ندارد.

هرگز نمی‌توانم تصور کنم که وقتی عالیجناب از این اطمینانها مستحضر شدید و به خاطر راه دادید که در بارهای ترکیه و ایران پیوند نزدیک دارند و باب مراوده میان دو کشور کاملاً مفتوح است همچنان مُصر باشید که از برادر کهنتر شاه مزایای ناچیز ورود آزاد [به خاک عثمانی] را، که

بی هیچ مسئله‌ای به دیگر ایرانیان اعطا می‌شود، دریغ بدانید؛ همچنین هرگز نمی‌توانم تصور کنم که به جای حسن استقبالی که شاهزاده بی گمان انتظار دارد، او را در معرض اهانت بازگشتن از مرز و پیش گرفتن راه آمده قرار دهید.

حامل این مرسوله،^۱ که مترجم (دیپماج) کنسولگری بریتانیا در بغداد است، مجاز است با عالیجناب، اگر مایل به شنیدن توضیحات بیشتر باشند، مفصلتر مذاکره کند؛ لیکن اجازه می‌خواهم خواستار شوم که، اگر عالیجناب لازم تشخیص دهید که به خاطر منافع و مصالح کشور در منع شاهزاده عباس میرزا، از ورود به ترکیه پافشاری فرمایید، از راه لطف، دلایل چنین رفتاری را به اطلاع این جانب برسانید تا بتوانم، بی درنگ، آنها را به دولت بریتانیا در لندن و به سفرای بریتانیا در تهران و قسطنطنیه خبر دهم.

عالیجناب را از بهترین عواطف و توجهات خود که افتخار چاکری دارم مطمئن سازم.

کنسول انگلستان در بغداد*

توضیحات:

(۱) نامق پاشا بین سالهای ۱۲۶۷-۱۲۶۸ به مدت نه ماه و پنج روز والی ولایتی بغداد بوده است. ر.ک پالنامه بغداد ص ۱۲۸.

(۲) عباس میرزا ملک آرا، دومین فرزند محمدشاه و برادر ناتنی ناصرالدین شاه در رجب ۱۲۵۵ متولد شد. مادرش خدیجه خانم خواهریچی خان چهریقی از ارادتمندان طریقت نقشبندیه بود. علاقه زیاد محمدشاه به عباس میرزا عداوت و دشمنی مهدعلیا و ناصرالدین شاه را نسبت به عباس میرزا برانگیخته بود. با مرگ محمدشاه، عباس میرزا مغضوب ناصرالدین شاه واقع شد و اموالش مصادره گردید. در جریان سوءقصد به بیان، به همدستی با توطئه گران متهم شد و در پی آن به عراق عرب تبعید گردید. (۱۲۶۸)

عباس میرزا پس از دست و هشت سال اقامت در بغداد در پانزدهم صفر سال ۱۲۸۸ مخفیانه به بهانه شکار از راه فرات عازم استانبول شد و در صبح روز شنبه بیست و یکم ربیع الاول وارد استانبول گردید و در خانه عالی پاشا صدراعظم توقف کرد.

در جنگ روسیه و عثمانی، به دنبال تبانی دولتمندان ایران و عثمانی عباس میرزا مجبور به ترک خاک عثمانی گردید و در محرم ۱۲۹۵ به تهران مراجعت کرده به حکومت زنجان منصوب شد. اما پس از چندی به روسیه فرار کرد ولی مجدداً به ایران مراجعت نمود و به وزارت تجارت رسید و سرانجام در سال ۱۳۱۴ ه. ق درگذشت.

برای آگاهی بیشتر رک: شرح حال عباس میرزا به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۲۵؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی محمود فرهاد معتمد. تهران، ابن سینا، ج ۲. صفحه هشت به بعد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش

نامه میرزا آقاخان نوری به مصطفی رشیدپاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: احراز پست صدارت

تاریخ: ۱۲۶۸

چندانکه مناظم عالم امکان به کفالت کارگزاران^۱ دیوان تقدیر و تقریر مقادیر جهانداري مقرون کفایت کُفات با اقتدار است، صدر دیوان کفایت به کفالت ذات خجسته آیت مقرون مناظم بی شمار و مناظم کار دولت به درایت رأی اصابت پیرا آرایش اندوز و پایدار باد!

بعد از تقدیم الوف تحیات وافیه که اهدای بزم یکجتهی را شاید، و پس از تربیت صنوف تسلیمات کافیه که شایان محفل مؤالفت آید، به دست و داد از چهره شاهد اتحاد برقع گشا می گردد که چون به حسب روابط و داد دولتین علیتین و مقتضای ضوابط اتحاد شوکتین سنتین، برموالیان حضرتین لازم است که پیوسته، به واسطه ارسال رُسل و رسائل، اسباب مراودت و مخادنت را با یکدیگر مشید و مرصوص دارند. و از آنجایی که اعلیحضرت ولی التعم علی الهمم شاهنشاهی — صان الله شوکت عن التناهی — این اوقات محض مرحمت و التفات ملوکانه دوستدار را مشمول عواطف و عوارف کامله فرموده به تفویض منصب جلیل صدارت عظمی مفتخرو مباحی داشتند، مراتب اتحاد دولتین علیتین اسلام مقتضی آمد که به استکمال بنیان دوستی و مصافات و استقرار اسباب مواحدت و موالات پردازد. علی هذا به حفظ این قاعده مستحسنه به تحریر این صحیفه الخله مبادرت نمود. و ضمناً بر رأی اصابت پیرای دوستی اقتضا منکشف می دارد که در باب عالیجاه، رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، مقرب الحضرت العلیه، محمدخان مصلحتگزار این دولت علیّه، که از جانب سنّی الجوانب اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی — خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه — در دربار دولت علیّه عثمانیه توقف دارد، از آن جناب دوست مشفق و معظّم متوقع است که در مدت اقامت عالیجاه مشارالیه در دربار آن دولت علیّه او را منظور نظر التفات و محبت خود سازند؛ و معلوم است که به طوری مراقبت و مراعات از او خواهند نمود که باعث مزید اتفاق و اتحاد دولتین علیتین و کمال دوستی و یکجتهی دوستدار آید.

طریقه انیقه مصافات و شیوه مرضیه موالات مقتضی آن است که پیوسته اوقات خاطر دوستان یگانگی بنیان را از نگارش حالات خلت علامات و ارجاع هرگونه مهمات مسرور و مبتهج دارند. باقی ایام عزت و جلالت به کام و مستدام باد! فی محروسه دارالخلافه طهران، سنّه

* ۱۲۶۸

توضیحات:

(۱) در اصل کارگذاران

• بایگانی نخست وزیر استانبول، اراده خارجیة: ش ۴۰۹۱.

۲۰/ اسناد قاجار

دستور العمل احمد وفیق افندی سفیر دولت عثمانی

موضوع: بررسی مسائل و مشکلات مورد اختلاف

تاریخ: ۱ رجب ۱۲۶۸

بیوک ایلچیلک عنوانیله ایران دولتی نزدنده اقامته مأمور سعادتلو احمد وفیق افندی تعلیمات

مسوده سیدر.

تعریفه حاجت اولمدیغی و جهله دولت علیه ایله ایران دولتی بیننده مؤخرأ منعقد اولان معاهده اقتضا سنجه طرفین ممالک حدودی اوژرنده راضیجه و عشایرجه برطاقم مسائل جسمیه اولدیغندن بشقه تبعه سلطنت سنیه دن مملکت ایرانیه یه آمد شد ایدن و اوراده اقامت و تجارت ایلان خیلی کسان دخی اولوب بوجهتله تبعه جه دخی گوريله جک پک چوق ایشلر وقعه گلدیکندن و ربمزتعالی حضرتلری الی الابد زیوردهیم خلافت و سلطنت بیورسون محیی ملت وادولت/اولان ولی نعمت مکارم منقبت افندمزک صنوف تبعه شاهانه لر نیک هر بر محله حمایت و صیانت و توسیع دائره تجارتلر تکثیر منفعتلری مقاصد خیریه خلافت پناهیلری جمله جلیله سندن بولدیغندن و بین الدولتین حسن مناسباتک تأیید و تحکیمی دخی مراد اولدیغندن بونک بتوفیق تعالی استحصالی ضمنده طهرانده شمد یکی حالده دائمی صورته بر سفارت سینه نک بولنمسی لازم گلمسله افندی مومی الیه لیاقت مجربه و اهلیه ذاتیه سی و احوال عالم معلومات کامله سی جهتلیله بومأموریت فاخره یه تعیین بولمش و سعادتلو سامی افند نیک مقدماً کندوسنه ویرلمش اولمسيله و سفارت سنیه جه الحالته هذه اساس مأموریت اولان مواداده مندرج و مواد مذکوره الیوم باقی بولنمسيله انلرک بومحله تکرار بر بسط و تمهیدینه حاجت اولمیوب فقط اولوقتدنبرو بعضی تطرق ایدن تغییراتک بیاننه ابتدار اولنور.

تعلیمات مذکوره نک برنجی بندنده بیان اولندیغی و سفیر مومی الیهک دخی معلومی اولدیغی و جهله طرفینک روابط موالا تنه خیلی وقتدنبرو عارض اولان کوشکلری اوته طرفندن سبب ویرمسندن حاصل اولمش شی اوله رق سامی افند نیک اولطرفده مدت اقامتنده ایران دولتی طرفندن بویابده مقدم ویریلان صرف همت بیوره جغنده شبهه یوغیدی. لکن میرزاتقی خانک مزاج معلومی

اقتصادسنجه بوامنیته نک اولوقت حصولی میسر اوله میوب هر نه ایسه شمدی دولت ایرانیه نک سلطنت سینه ایله اوپوشمغه خالصه سی اکلا شلدیغی حالده بروطرفدن دخی اکا گوره مقابله اوله جغندن و الحاصل دولت مشارالیهها سلطنت سینه ایله معاملات خالصه ده بولندقچه و طرف اشرف دولت علیه یه اظهار آثار خلوصی و صفوف ایتد کجه سلطنت سینه دخی اول سلکده بولنه جغندن افندی مومی الیه طرفندن اقتضا ایتد کجه ایران دولته بووادیده اداره لسان اولنمسی ایجاب ایدر.

دولت علیه نک ایرانلو ایله اولان مصالحندن شمдіکی حالده ان زیاده دقت سینه سنی جالب گورینان شی تحدید حدود مسئله سیدر. بومسئله نک اولیاتی و التمش بش سینه سی غایته گلنجه یه قدرنه مرکز ده بولند یعنی سامی افندیه و یریلوب الحاله هذه سفارت سینه موجود اوراقدن سفیر مومی الیهک بالطرف معلومی اوله جفی و سلطنت سینه نیات خالصه سی اقتضا سنجه تحدید مسئله سنک بر آن اول حل و تسویه سی آرزوسیه مشکلات داقعه ده کند و طرفندن هر نه قدر تسهیلات اجرا ایتمش ایسه ایران دولتی بالعکس اولقدر تصعیبات گوستره رک مسئله کشاکشدن قورتیله رق ایلرولیه مامش و بوحال ایله بوایشک بتمسی پک چوق زمانه محتاج گورنمش اولمقدن ناشی محلنده بولنان مختلط تومسیون خط حدودی کاملاً یالکنز معاینه و منازعه لی و منازه سز هر بر محلک سابقاً و لاحقاً احوال صحیحه سنی تحقیق و خریطه لرینی تنظیم ایدرک و محلنده جزئی و کلی هیچ بر ماده یه قرار و یرلمیه رک قومسیرلرک جلبلریله مسئله نک در سعادته بالمذاکره تسویه سی صورتی موخرأ نزد دولت علیه جه قرارگیر اوله رق اولبابده مخدد دولت علیه سعادتلوفریق درویش پاشا حضرتلرینه گوندریلان و متوسط دولتر سفارتلرینه و یریلان تعلیمات و تقریرات و اندن اول و سامی افندیک بورادن عزیمتندن صکره سفارتلرله تعاطی اولنان تقاریر و تعلیمنامه لرک صورتلرده دخی کندوسنه و یرلمش اولمغله لدی مسئله نک حال حاضرینه کسب وقوف دیده جکی در کاراولدیغندن ایران و کلاسی طرفندن بومسئله اوزرینه سوز آجیله حق اولورایسه اوراق موصفه دن استنباط ایده جکی و مشارالیه درویش باشا ایله بالمکالمه اخذ ایله جکی معلوماته گوره مناسب جوابلر و یریله رک تعلیمات مرقومه نک ایکنجی بندنده گوسترلیدیکی گبی ایرانلورک بوشیلرله اولان دعاوی مزوره سندن ابطالنه و وکلای ایرانیه نک هر نه صورتیه موقوف ایسه یوله یازیله رق حقوق ملکیه دولت علیه نک استحصالنه بذل جهد و غیرت و صرف مساعی و ایلمسی محول عهده درایتیدر.

مومی الیه سامی افندیکن هنگامی سفارتنده واقع اولان اشعار اتندن و سائر روایاتدن آکلاشلد یغنه گوره دولت علیه تجار و تبعه سندن لاجل التجاره ایرانیه کیدوب گلان و اقامت ایدن اکسک اولمیوب بونلرک ایشلرینه باقه حق و کندولر یعنی حمایت و صیانت ایدجک مأمورین دولت

غلبه اولمديغندن اکثري حمايت اجنبیه التنه گیره رک استحما اتمانلر اموال و آقچه لرین قاپدر دقلری آدملر اللرنده قالب دوچار ضرر و زیان اولدقلرندن و برطرفدن دخی ایران مأمورلری گمرک محللرنده و گمرک سائر برلرده حققرنده انواع جور و تعدی اجرا ایده گلدیقلرندن استحما ماده سی تزاید ایتمکده اولدیغنه و بالاده دخی بیان اولندیغی و جهله متبوع مفخمز و ولی نعمت بی منتمز اولان ذات شوکتماب حضرت شهنشاهی تبعه شاهانه لرنیک هر حالده و محالده مظهر حمايت و صیانت اولملری و تحصیل ثروت و منفعت ایلملری مطلوب همایونلری اوله رق تبعه دولت علیه نک اولصورته دوچار حال پریشان و سفالت اولملری تجویز اولنه میه جغه و سفارتک علل غایه سندن بری دخی بوکیفیت ایدوکن مبنی افندی مومی الیه مقتضای حمیت و فطانت ذاتیه سی و تعلیمات مرقومه دخی مندرج اولدیغی اوزره. ممالک ایرانیه یه گیدوب گلان و اوراده اقامت و تجارب ایدن تبعه دولت علیه نک سایه معالیویه حضرت ظل اللهیده از هر جهت حمايت و صیانتلریله توسیع دائره تجلرت ایلملرنه و موافق عهد و شرط شکایتلری ظهورنده ذمت همت سفارته مترقب اولدیغی و جهله بالتوسط حققرک احقاق ایتدیرلمسنه صرف قدرت ایلیه .

دستورالعمل احمد وفیق افندی سفیر دولت عثمانی

ترجمه متن

حاجت به توضیح نیست که به اقتضای پیمانی که موخرأ بین دولت علیه و ایران منعقد شده است در نواحی سرحدات علاوه بر مسائل مهم مربوط به اراضی و عشایر مسائلی دیگر نیز در رابطه با تبعه دولت علیه وجود دارد. زیرا تعداد کثیری از اتباع سلطنت سنییه به مملکت ایران درآمد و رفت هستند و در آنجا اقامت گزیده مشغول تجارت می باشند. و در همین امور کارهایی عمده و اساسی در بین است که باید بدان توجه کرد. از مقاصد عمده حضرت خلافت پناهی، محیی دولت و ملت، ولی نعمت مکارم منقبت که خداوند متعال الی الابد زیور افزای دیهیم خلافت و سلطنت وی باشد آن است که تبعه شاهانه باید در هر جای و مکانی که هست مورد حمایت و صیانت قرار گیرد و چون توسعه دایره تجارت و ازیاد منابع و حسن مناسبات بین الدولتین مورد تائید و تحکیم است، لذا به منظور حصول این مراد در حال حاضر سفیر دائمی در تهران لازم و ضروری است. به همین نیت، مشارالیه با توجه به لیاقت و کاردانی و اطلاعات کافی و وافی که به احوال عالم دارند به این مأموریت مهم تعیین شده اند.

و دستورالعملی که با اراده سنییه به هنگام تعیین و عزیمت سعادتلو سامی افندی به سفارت موقت تهران به وی اعطا شده بود و برای سفیر لاحق نیز دستورالعمل خواهد بود. و با تسلیم یک نسخه از دستورالعمل به سفیر مومی الیه در حال حاضر اساس مأموریت قرار خواهد گرفت. و چون مواد مذکوره الیوم به قوت خود باقی است در اینجا محتاج به شرح و بسط و تمهید و تکرار آن نخواهد بود. فقط بنا به ضرورت و برحسب زمان بعضی تغییراتی که انجام یافته به بیان آن مبادرت خواهد شد.

بر اساس مفاد بند اول دستورالعمل مذکور و بنا به اطلاعاتی که سفیر مومی الیه دارند، روابط دوستانه طرفین از مدتها قبل بر اساس بروز برخی از مسائل و مشکلاتی که از طرف دولت ایران نیز بدان دامن زده شده به تیرگی گرائیده است و سامی افندی در طول اقامت خود در ایران در جهت رفع آن سعی نموده است. و در تاکید و صرف همت دولت علیه مبنی بر حفظ روابط دوستانه

نیز هیچ گونه شبهه‌ای نبوده است. لیکن به اقتضای خلق و خوی میرزا تقی خان حصول این امنیت در آن زمان میسر نشد. به هر حال، در صورتیکه مشخص شود که دولت ایران با سلطنت سنیہ رفتار دوستانه دارد از این طرف نیز به همان صورت مقابله خواهد شد. والحاصل هر قدر از طرف دولت ایران به سلطنت سنیہ اظهار خلوص و صفوت نشان داده شود سلطنت سنیہ نیز به همان طریق رفتار خواهد نمود و مقتضی است که در این زمینه متقابلاً از طرف افندی مومی الیه رفتار دیپلماسی لازم اتخاذ شود.

در معاهده‌ای که بین دولتین ایران و عثمانی منعقد شده است مهمترین مساله‌ای که بیش از حد جلب نظر می‌کند مساله تحدید حدود است. کلیه اسناد و مدارک مربوط به این موضوع از آغاز تا سال ۱۲۶۳ در اختیار سامی افندی قرار گرفته است. و در حال حاضر از اسناد و مدارک موجود سفیر مومی الیه کاملاً واقف اند و به اقتضای نیت خالصه سلطنت سنیہ هر چه در حل و فصل مساله تحدید حدود و رفع مشکلات موجود از طرف ما تسهیلات لازم معمول گردیده است، برعکس از طرف دولت ایران همان قدر تضيیقات اعمال شده است و در نتیجه این مساله از کشاکش‌های نیافته و لاینحل مانده است. در هر حال حل و فصل این موضوع به زمان طولانی نیاز دارد، کمیسیون مختلط مستقر در سرحدات، خطوط مرزی را رأساً مورد بررسی قرار داده و احوال صحیح و مناطق مورد اختلاف و غیر اختلاف را سابقاً و لاحقاً تحقیق و نقشه‌های آنها را تنظیم نموده‌اند و در محل درباره هیچ ماده‌ای چه جزئی چه کلی حکمی صادر نکرده بالنتیجه با دعوت از نمایندگان مساله در «در سعاد» مورد مذاکره قرار گرفته مؤخرأً نتیجه تصمیمات متخذه در آن باب به انضمام تقریرات و تعلیمات به متحد دولت علیه سعادت‌لوفریق درویش پاشا و سفارت دولتین متوسطتین ابلاغ شده و قبل از آن نیز پس از عزیمت سامی افندی مدام صورت دستورالعملها و نوشته‌هایی که به سفارت خانه‌ها ارسال شده بود به وی تسلیم گردید که با مطالعه آنها به موضوع وقوف پیدا خواهید کرد. و اگر در این مورد از طرف وکلای ایران حرفی به میان آید، براساس استنباطی که خود از اسناد موجود به عمل خواهید آورد و با اطلاعاتی که از مذاکره با درویش پاشا کسب کرده‌اید، جواب مناسب داده خواهد شد. و بر اساس بند دوم دستورالعمل نسبت به ابطال دعاوی مزورانه ایرانیان اهتمام تمام خواهید نمود. و علی‌رغم نیت وکلای ایران در استحصال حقوق ملکیه دولت علیه بذل همت و صرف غیرت برعهده درایتان خواهد بود.

در زمان سفارت سامی افندی براساس اخبار و سایر روایات تعداد تجار و تبعه دولت علیه

که جهت تجارت به ایران رفته و اقامت گزیده‌اند کم نیستند که به امور آنها رسیدگی کرده تحت

حمایت بیگانگان قرار گرفته اند و کسانی که تحت الحمایگی نپذیرفته اند نقدینه و اموالشان در دستشان مانده دچار ضرر و زیان شده اند. و از طرف دیگر مأمورین دولت ایران چه در محل گمرک و چه در سایر مناطق در حق آنان انواع جور و تعدی روا داشته اند که این امر موجب افزونی به تحت الحمایه شدن گشته است. هم چنانکه مذکور افتاد آنچه که متبوع ولی نعمت بی منت و ذات شوکت مآب حضرت شهنشاهی است این است که، تبعه شاهانه در هر جا و هر مکانی که هستند باید مورد حمایت قرار گیرند و تحصیل ثروت و کسب منفعت آنان مطلوب ذات همایونی خواهد بود. زیرا تبعه دولت علیه نباید به آن صورت دچار درماندگی و پریشان حالی گردد، و البته یکی از وظایف مهم سفارت، توجه به این امر خواهد بود. و افندی مومی الیه به مقتضای حمیت و فطانت ذاتی خود و براساس مفاد دستورالعمل مجذانه سعی خواهد کرد که از اتباع دولت علیه کسانی که به ممالک ایران در رفت و آمدند و به اقامت و تجارت مشغول هستند از هر جهت زیر سایه معالی وایه حضرت ظل الهی قرار گیرند.

چه حمایت و صیانت و توسیع دایره تجارت و رسیدگی به شکایات و احقاق حق آنها بر ذمت همت سفارت بوده که با قدرت تمام صورت خواهد گرفت.^۵

توضیحات:

۱. اجازه صدور دستورالعمل در تاریخ ۱۶ رجب ۱۲۶۸ از طرف سلطان عثمانی صادر و به تاریخ ۱۸ رجب ۱۲۶۸ به احمد و فیک افندی تسلیم شده است. رک: اراده خارجی سند، شماره ۴۲۲۳ برگ ۲

۵. بایگانی نخست وزیری استانبول اراده خارجی سند شماره ۴۲۲۳؛ برگ ۱

نامه میرزا آقاخان نوری به حشمت‌الدوله^۱

موضوع: تعیین خطوط مرزی

تاریخ: سلخ رجب ۱۲۶۸

مأمورین دول اربعه، این اوقات، برای ملاحظه خط سرحد دولتین از زهاب کردستان و از آنجا به سرحدات آذربایجان روانه خواهند شد، لازم است که نواب والا از حالا در فکر کاریفتد و در کمال تأکید به حکام ولایات خوی و ارومی و ساوجبلاغ^۲ و سردشت مرقوم فرمایید که اشخاص بلد و دها و با بصیرت و استحضار، که از جمیع کفات سرحدیه مطلع باشند، نزد خود حاضر کرده امکنه سرحدیه را هر چه هست و تعلق به هر طرف دارد را هم جویا شده، اولاً حکام خود استحضار تآم و تمام از مراتب مزبوره حاصل کرده اختصاص هر جایی شود به هر طرفی درست تعیین نموده آنها را نیز نزد خود حاضر و آماده نمایند که بعد از ورود مأمورین در نزد مقرب الخاقان مشیرالدوله^۳ حاضر باشند، و به صوابدید مقرب الخاقان مشارالیه حرکت نمایند، و در هر امری از امور سرحدیه که به آنها رجوع کند و جویا شود آن اشخاص چنان آگاه و با خبر باشند که در هیچ نقطه و هیچ مسأله حالت معطلی از برای آنها باقی نباشد و مطابق واقع از روی بصیرت و آگاهی مقرون به صرفه و صلاح دولت مقرب الخاقان مشارالیه را مستحضر سازند. این کاغذ که به نواب والا نوشته می شود اخبار و اعلام دوستی است. ثمره اهتمام نواب والا در این موارد وقتی معلوم خواهد شد که مقرب الخاقان مشیرالدوله، بعد از ورود به هریک از ولایات مزبوره، از آمدن مردمان با بصیرت و داهی و بلد رضامندی به اولیای ابدمدت قاهره بنویسند، و به هیچ وجه من الوجوه حالت معطلی و بی استحضاری از برای او حاصل نماند؛ و آثاری اهتمامی و غفلت نواب والا هم وقتی معلوم خواهد شد که به عکس این نتیجه بدهد، یعنی مقرب الخاقان مشیرالدوله شکایت کند و محتاج به بلد و آدم با استحضار باشد و دست ندهد و اگر هم در آن اوقات بلد و آگاه یافت شود از موقع گذشته باشد و ثمری از برای مشیرالدوله حاصل نشود. آن وقت در چنین کار عمده که قبل از وقت اعلام شده است نمی دانم جواب و اعتذار نواب والا در حضور اقدس همایون شاهنشاهی — روحنا فداه — و نزد اولیای دولت علیه چه خواهد بود. یقین است در این باب منتهای سعی و لازمه اهتمام را خواهند فرمود. سلخ شهر رجب ۱۲۶۸. *

توضیحات:

(۱) حمزه میرزا حشمت الدوله، پسر بیست و یکم عباس میرزا نایب السلطنه، در سال ۱۲۶۵، به جای ملک قاسم میرزا، به حکمرانی ایالت آذربایجان تعیین شد. در سال ۱۲۷۰، ناصرالدین شاه او را معزول و به تهران احضار کرد و فیروز میرزا نصرت الدوله را به حکومت آذربایجان برگزید. ر. ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۴۶۵.

(۲) ساوجبلاغ، مهاباد کنونی.

(۳) مقصود میرزا جعفرخان مشیرالدوله است.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۴۲۳۷.

ترجمه نامه سلطان عبدالمجید عثمانی به ناصرالدین شاه

موضوع: تعیین احمد وفیق افندی به سفارت ایران

تاریخ: شوال ۱۲۶۸

تبدیل سامی افندی که از جمله رجال دولت علیه ما و به عنوان ایلچیگری بزرگ از طرف دولت علیه ما موقتاً به سفارت تعیین و برپیشگاه سعادت پناه حکمرانی شان مأمور و روانه شده بود لازم آمد نظر به اینکه حفظ و نگاهداری مناسبات دولتی و حسن همجواری که در میانه دولت علیه ما و دولت فخیمه ایشان موجود است مطلوب ملوکانه ما می باشد. لهذا احمد وفیق افندی، که از سلک برگزیدگان دولت علیه ما محسوب می شود به همان عنوان مذکور، این دفعه به خدمت سفارت تعیین شده تمام عرایضی که افندی مومی الیه از طرف دولت علیه ما به وقوع می رساند به تخصیص مطالبی که دایر بر ازدیاد مناسبات و موالات حاصله بین الدولتین که همین معنی مأمول و متمنی خالصانه ما است بوده باشد ایراد بکند. تمنای شاهانه ما این است که آن مطالب را به سمع اعتبار اصفا فرمایند. ان شاء الله تعالی، همین که مراتب معلوم عالی ایشان شد بعد از این، همت گماشتن ایشان بر اظهار آثار موذت و محبت آرزو کرده ما است.*

سوادنامه میرزا آقاخان به حشمت الدوله والی ایالت آذربایجان

موضوع: استقبال از احمد وفیق

تاریخ: شوال ۱۲۶۸

مجدداً به نواب والا زحمت می دهد که، اگر چه نظر به اجازت سابقه به نواب والا اجازت انداختن توپ برای ورود جناب ایلچی کبیر داده شده ولیکن احتیاط و تأکید به نواب والا می نویسم که، در این باب غور و بررسی و تحقیق کامل و درست به عمل آورند. اگر اوقات ورود سفرای بزرگ و وزرای مختار دولتین روس و انگلیس به شهر تبریز شلیک توپ شده است به جهت ورود جناب ایلچی بزرگ مشارالیه نیز به همان طور در ورود تبریز شلیک توپ نمایند. اگر تا حال برای ورود سفرا و وزرای مختار انگلیس و روس شلیک توپ نشده است هنگام ورود این سفیر هم ننمائید. باری نواب والا در این باب غور کامل به عمل آورند که سهو و خطی واقع نیاید. بیرون آمدن از عهده این مهم بر ذمه و مراقبت نواب والا است. البته خیلی دقت به عمل آورند. شوال ۱۲۶۸.

نامه میرزا آقاخان نوری به محمدخان

موضوع: تعديات و اجحافات کارگزاران عراق عرب

تاریخ: پانزدهم شوال ۱۲۶۸

عالیجاه مجدت همراها، دوستا، ارجمندا.

نوشته بودید که صورت تعديات و اجحافات کارگزاران عراق عرب را که به اولیای دولت عثمانی داده بودید و ایشان از برای والی بغداد،^۱ فرستاده بودند که با استحضار کار پرداز ایران جوابهای هریک را نوشته بفرستند این اوقات آن صورت را والی بغداد با جوابهایی که خود به خیال خودش تراشیده است از برای رجال دولت عثمانی فرستاده است. و از برای آن عالیجاه مشته بوده است که جوابهای مزبور را به اطلاع مأمورین دولت نوشته شده است یا خیر. و تحقیق این امر را از بغداد نموده بودید و منتظر نوشته کار پرداز بوده اید. اگر تفصیل جوابهای والی بغداد را به مطالب مزبوره ننوشته بودید بسیار لازم بوده و هست که روانه نمایید تا در اینجا از روی بصیرت اقدام به سؤال و جواب شود. اما شما خود بایست استنباط کرده باشید که به استحضار مأمورین دولت آن طور جوابها نوشته نمی شد دیگر ضرور نبود از بغداد استعلام این معنی را بکنید و حال اینکه آن اوقات عالیجاه میرزا ابراهیم خان در دارالخلافه بود.

باری اولاً صورت آن سؤال و جواب را بفرستید.

ثانیاً حقوق دولت خود را به هر زبان و به هر راه مطالبه نمایند و دست نکشید اینجا هم با سفیر آن دولت گفتگو خواهد شد. از همه حکایات، عالیجاه میرزا ابراهیم خان را هم مطلع سازید و او را بی خبر نگذارید. میرزا ابراهیم خان تهران بود مراجعت کرد. ۱۵ شوال ۱۲۶۸. ۵

توضیحات:

(۱) محمد رشید پاشا از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۳، به مدت پنج سال و هفده روز، والی ولایت بغداد بوده است.

ر.ک. سالنامه بغداد/ص ۱۲۸.

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۴۳۴۵.

نامه میرزا سعید خان^۱ وزیر خارجه ایران^۲ به رشید پاشا وزیر خارجه دولت عثمانی

موضوع: برافراشتن بیرق در سفارت عثمانی

تاریخ: ۲۸ ذی قعدة ۱۲۶۸.

جناب مجدت وفخامت نصابا، نبالت وكفالت مآبا، شهامت وكفایت وانتسابا، محبّان استظهارا، مشفقاً، معظماً.

از آنجا که بنای این دولت علیه، به اقتضای جهت جامعه اسلامیّه، بر تشیید بنای اتحاد و یکجهتی با دولت علیّه عثمانی است، به محض حصول استحضار از ورود جناب احمد وفیق افندی^۲، ایلچی کبیر آن دولت علیه، به قرب سرحد دولّین علیّین، بر حسب اشاره اولیای دولت علیه، عالیجاه مقرب الخاقان منتخبة الامراء العظام، جعفر قلی خان سرتیب قاجار، که از جمله تربیت یافتگان و کارآمودگان این دولت است، قبل از وقت به سمت مهمانداری جناب مشارالیه از جانب نواب مستطاب حشمت الدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان مأمور و در اول خاک این دولت علیه در کمال احترام پذیرای جناب مشارالیه شد؛ و او را از قیل دولت خود از فراهم آمدن هرگونه توقیرات و تکریمات لایقه، که در خور مأموریت ایلچی کبیر مختار دولت یگانه متحد باشد، اطمینان و استحضار داده از سرحد تا دارالسلطنه تبریز با وسع دایره مهمانداری خود همراهی کرده؛ و نواب شاهزاده معزی الیه نیز، علاوه بر تشریفات و امتیازات معموله دولتی در حق کبار سفرای دول سایره کامله الوداد، مقارن ورود جناب مشارالیه به تبریز به شلیک توپ هم حکم دادند، و این اختصاص تازه بزرگ را محض جهت جامعه اسلامیّه دولّین علیّین نسبت به جناب مشارالیه رعایت نمودند. عالیجاه مقرب الحضرة الخاقانیه، محمد حسن خان، نایب ایشیک آقاسی باشی دربار دولت علیه، نیز که هفت روز قبل از ورود جناب ایلچی کبیر در تبریز از جانب سنی الجوانب اقدس همایون پادشاهی — خلد الله ملّکّه وسلطانّه — منتظر ورود جناب مشارالیه بود، از تبریز تا دارالخلافة با انواع تکریمات لایقه همراهی و مهمانداری از ایشان به عمل آورد. دو منزل به شهر دارالخلافة مانده نیز از طرف دولت به توسط اکابر چاکران دولت بر تقدیم بعضی رسومات زائده توقیرانه که شرح آنها مایه اطناب است اقدام شد. و از آن جمله، مثل عالیجاه مقرب الخاقان امیر الامراء العظام غلامحسین خان سپهدار، که از اجلّه امرای دربار شوکت مدار همایون و به شرف چاکری سه پادشاه شوکت پناه رسیده است، با جمعی از نوکران نظامی و غیر نظامی روز ورود جناب ایلچی کبیر تا مسافتی به استقبال رفت و بالجمله مقارن ورود پایتخت دولت ابد مدت و بعد از آن هم مافوق آنچه

سزاوار بود کاملاً اجرا می‌شد. ولی جناب مشارالیه که در اولین ساعت امکان، یعنی به فاصله یک روز از ورود موکب همایون از ییلاق نیاوران به شهر دارالخلافه، احضار عطفوت ظهور همایون شدند، در حالتی که جمیع امتیازات و تشریفات درباری کاملاً در حق ایشان از هر جهت موجود و مهیا بود نفس نفیس همایون را تا پنج ساعت از وقت معین، که قبل از وقت به ایشان در کمال احترام اخبار شده بود، منتظر گذاشت و بلافاصله در کمال اصرار اظهار کرد که باید بیدق دولت علیه عثمانی را در خانه سفارت در پایتخت این دولت برافرازم. اولیای دولت علیه در کمال مهربانی و مودت به جناب مشارالیه اظهار کردند که تا حال انواع توقیرات از شما بلامضایقه به تقدیم رسیده است و این فقره بیدق زدن تا حال مابین دولتین علیتین اسلام رسم و معمول نبوده چنانکه تا حال نه در سفارتخانه این دولت علیه در درب سعادت اسلامبول بیدق دولت علیه ایران بلند شده و نه سفرای سابق آن دولت که به این دربار شوکت مدار مأمور شده‌اند چنین خواهشی که شما می‌کنید خوااهش نموده‌اند. تأملی لازم است که این معنی مابین اولیای دولتین علیتین رسماً مذاکره و قرار آن از طرفین بالتسویه داده شود. هر چه از این مقوله در عین مودت و دوستی اظهارات محقانه به جناب مشارالیه شد مفید نیفتاد و اصرار خود را بیشتر نمود. چون اولیای دولت علیه دیدند که جناب ایلچی در ایتیان این رسم جدید بی‌مذاکره رسمانه دولتی به این طورها مضراًست، جناب وزرای مختار دولتین فخیمتین واسطه را که از چند سال بیشتر تا اکنون سمت توسط در امور دایره مابین دولتین علیتین اسلامیه دارند از ماجرا خبر داده ایشان را بر صورت حال شاهد گرفتند. در این اثنا، جناب مشارالیه بیدق دولت خود را در خانه سفارتی خود به میل و دلخواه خودش بدون ختم کلام در بین اولیای دو دولت برافراشت. اولیای این دولت علیه محض ملاحظه دوستی و عمل آوردن رسم انسانیت به مقام منع جناب ایلچی کبیر برنیامده کاغذی رسمانه به او نوشتند که از این عمل آن جناب حق مبین و آشکار برای این دولت علیه ثابت آمد که نظیر همین کار را در سفارتخانه دولت علیه ایران واقع در درب سعادت اسلامبول به عمل آورند. اگر اولیای آن دولت هم مثل اولیای دولت علیه ایران با بیدق این دولت رفتار کردند و به مقام منع برنیامدند، معلوم است که ایشان هم در دوستی رسم انسانیت را رعایت کرده‌اند، کشیدن بیدق از طرفین دایمی خواهد بود. و اگر منعی نمودند، و حال آنکه سبقت از طرف شما بوده است، پس معلوم است که منظورشان احداث رسم جدید در پایتخت این دولت و امتناع از نظیر آن در پایتخت دولت خودشان است، آن وقت بر اولیای دولت علیه ایران هم در معامله به مثل بحث و حرفی وارد نخواهد بود. جناب سفرای دولتین واسطه مِنْ الْبَدْوِ الی الختم شهادت و اطلاع تمام بر گزارش^۳ مزبور دارند. و اینک عالیجاه میرزا لطفعلی، تفنگدار خاصه پادشاهی، به جهت همین امر، حسب الامر اقدس، مأمور اسلامبول نزد مصلحتگزار^۴ دولت علیه ایران شد. اولیای این دولت در کمال دقت و آگاهی منتظر هستند که چه نوع رفتار از اولیای آن دولت با مصلحتگزار و بیدق این دولت که در همان سفارتخانه بلند خواهد شد به ظهور و

وقوع آید.

نظر براینکه اطلاع آن جناب از تفصیل مراتب لازم بود، دوستدار حسب الامر به نگارش مراسله الوداد پرداخت.

باقی ایام سعادت فرجام مستدام باد. خُرَرَفی ۲۸ شهر ذیقعدۃ الحرام ۱۲۶۸ هـ.

مهر در پشت نامه: «میرزا سعید» *

توضیحات:

(۱) میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن الملک، پسر میرزا سلیمان، شیخ الاسلام محال گرمورد، از ملاهای خوش خط و فاضل ایشلیق گرمورد آذربایجان بود. در ۱۲۶۴، به خدمت امیرکبیر درآمد؛ و پس از فوت میرزا محمد علی خان شیرازی وزیر دول خارجه (هجدهم ربیع الثانی ۱۲۶۸)، از طرف ناصرالدین شاه به کفالت وزارت خارجه منصوب شد؛ و در ربیع الثانی ۱۲۶۹، رسماً وزیر خارجه گردید. در ۱۲۹۰، که میرزا حسین خان مشیرالدوله پس از برکناری از صدارت به وزارت خارجه برگشت، میرزا سعیدخان متولی آستان قدس رضوی شد؛ ولی دوباره، بعد از عزل مشیرالدوله، به وزارت خارجه منصوب شد (۱۲۹۷)؛ و تا سال ۱۳۰۱ در همین مقام بود سرانجام، در هفتم جمادی الاول همین سال، درگذشت. به نوشته اعتماد السلطنه بعد از مرگ میرزا سعیدخان، پسرش نهصد و هفتاد پاکت سر بسته، که غالباً نوشته های سفرا و سرحداران و غیره بود، به حضور ناصرالدین شاه آورد. این پاکت ها مربوط به چهارده الی بیست سال قبل بوده است. نوشته ها به دستور ناصرالدین شاه توسط میرزا محمود ملک الشعراء به صورت کتابچه ای درآورده شد. (امروزه در بایگانی وزارت خارجه ایران نگهداری می شود). ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۲ صص ۷۰۶۶.

(۲) احمد وفیق پاشا در شوال ۱۲۶۷، به جای ساسی افندی، به سفارت ایران تعیین شد؛ و پس از چهار سال سفارت، در سال ۱۲۷۱ ایران را ترک گفت. ر.ک.

Ahme'sait Matbe'asi, 1942,6-

(۳) در اصل: گذارش

(۴) در اصل: مصلحتگذار

Mehmed zeki. pakalin, Ahmed yevik pasa, istan-bul. Ahmed sa it

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۴۴۷۷.

سواد قرارنامه ای است که از برای هرات میان دولت ایران و انگلیس مبادله شده است

موضوع: تعهدات دولت ایران در باب هرات

تاریخ: ۱۵ ربیع الاول ۱۲۶۹

سواد دستخط همایونی

این سواد صحیح و مطابق اصل و فرمانی است که جناب صدراعظم اصل آن را مهر کرده و به سفارت انگلیس داده اند.

۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۹

۱. دولت ایران قرار می دهد که وجهاً من الوجوه قشون به خاک هرات نفرستد مگر در وقتی که قشون از خارج بر سر هرات بیاید یعنی از سمت کابل و قندهار و خارج دیگر و در صورت فرستادن قشون در آن حالت دولت ایران تعهد می کند که قشون مزبور داخل شهر هرات نشود و به محض مراجعت قشون خارج رو به خاک خود فوراً بلا تأمل قشون ایرانی مراجعت به خاک ایران نماید.

۲. و نیز دولت ایران قرار می دهد که وجهاً من الوجوه مداخله در امورات داخله هرات ننماید هم چنین از تصرف یا تصاحب یا تملک یا حکومت مگر همان قدر که در ایام ظهیرالدوله یارمحمدخان مرحوم مداخله فی مابین بود عجله نیز کمافی السابق برقرار باشد. بناءً علیه دولت ایران قرار می دهد که نوشته مبنی و مشتمل بر این مضامین خطاب به سید محمدخان نوشته به اتفاق آدمی که از سفارت انگلیس که در مشهد باشد به معزی الیه داده شود.

۳. و نیز دولت ایران قرار می دهد که ترک کند ادعا و مطالبه سکه و خطبه و یا هرگونه علامتی از رعیتی یا زیر حکومت ایران بودن اهالی هرات باشد الا اگر به مثل ایام کامران مرحوم یارمحمدخان از برای پیشکش به میل خود وجهی بفرستد و به اسم همایونی سکه کنند. دولت ایران را حرفی نیست و قبول خواهد کرد و همین قرار را فوراً به سید محمدخان اعلام خواهند کرد.

۴. و نیز قرار می دهد که عباسقلی پسیان را احضار کند بعد از چهار ماه توقف از تاریخ ورود که مقیم نباشد و بعد هم وکیل مقیم در هرات بگذارد مگر به مثل ایام مرحوم یارمحمدخان آمدرافت داشته باشد و هم از هرات وکیل در تهران نگاه ندارد باز مثل عهد کامران و یارمحمدخان

از هرگونه مرافقه و امتیازات که از جمله آن اگر یک وقتی از برای [] و اغتشاش و یا عسگری در ممالک ایران امدادی لازم بود که هراتی ها به دولت ایران نمایند چنانکه مرحوم یارمحمدخان کرد. بازکما فی السابق به میل و رضای خود امداد بدهند ولی نه به طور دائمی.

۵. و هم دولت ایران قرار می دهد که بدون شرط و بدون استثنا جمیع خوانین هرات را که در مشهد، تهران و یا در جای دیگر ایران هستند مستخلص و مطلق العنان سازد و من بعد به هیچ وجه مقصر و محبوس و متهم از سیدمحمدخان قبول نکنند مگر اشخاصی را که سیدمحمدخان خود از هرات بیرون بکند و آن اشخاص به میل خود به اینجا بیایند بخواهند بمانند یا نوکر شوند، مثل سابق مولود [.....] شوند.

۶. و هم چنین قرارها را فوراً حکم صریح به شاهزاده حاکم مملکت خراسان صادر می کنند که جاری سازد.

۷. این قرار ماده های سته مسطوره از جانب دولت ایران تأمین و معمول و برقرار است و یا حقوقاتی که دولت ایران در هرات دارد محض دوستی و رضاجویی و یک جهتی با دولت انگلیس این شرایط را قرار دارند که از طرف دولت انگلیس مرافقه و مداخله و جهاً من الوجوه در امور داخله هرات و توابع هرات نشود و الاً این قرارنامه ها ننوشته و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

۸. و اگر خارجی از قبیل افغانه و غیره خواسته باشد مداخله و دست اندازی به خاک هرات و متعلقات آن نماید و اولیای دولت ایران از دولت انگلیس خواهش نماید دولت انگلیس در ممانعت و نصیحت دوستانه آنها کوتاهی ننماید که هرات در کمال استقلال خود باقی بماند.

۱۵ شهریور الاول ۱۲۶۹^{*}

* بایگانی نخست وزیری استانبول اراده خارجه، ش ۶۴۳۲.

نامه میرزا آقاخان نوری به تامسن

موضوع: عباس میرزا نایب السلطنه

تاریخ: سیزدهم رمضان ۱۲۶۹

آن عالیجاه جلالت همراه، استحضار تمام دارند که، نواب عباس میرزا را اولیای این دولت وقتی که می خواستند به بغداد روانه کنند با جنابان وزرای مختار مقمین دارالخلافة چه قرار دادند. از این طرف تعهد کردند که ایشان را سالمأ به سرحد بغداد رسانند و از آن طرف مشروط شد که ایشان را بدون خواهش و احضار اولیای دولت از بغداد به هیچ طرف اذن حرکت ندهند. حالا از قراری که مذکور می شود گاهی می خواهد به طرف سلیمانیه و گاهی به اسم مکه معظمه از بغداد حرکت کند. علاوه بر این عالیجاه مجدت همراه، قولونل رالینس، قونسول جنرال به مرتبه ای او را تصاحب کرده است که، به مأمور دولت ایران به هیچ وجه راه مداخله نمی دهد. گویا ایشان را یکی از تبعه دولت انگلیس محسوب می دارد به مقابل که جناب رشید پاشا والی بغداد مکرر در این خصوص به مأمور دولت ایران سرزنشها نموده است. آن عالیجاه جلالت همراه، می دانند که این نحو حرکات منافی قرارداد مزبور است. آن محبتان استحضاری زحمت کشیده، عالیجاه مشارالیه را از مراتب مزبوره قرین آگاهی دارند که این قسم تصاحب را ترک نمایند والا اولیای دولت علیه مجبور خواهند شد که ایشان را از بغداد احضار نمایند تا قرار دیگر مقرر دارند. لازم بود زحمت داد. فی ۱۳ شهر رمضان ۱۲۶۹.*

* بایگانی وزارت امور خارجه ایران، بخش اسناد عثمانی.

نامه میرزا آقاخان صدراعظم به عالیجاه تامسن^۱

موضوع: بدعت گزاریهای دولت عثمانی

تاریخ: یازدهم ذی الحجه ۱۲۶۹

از قراری که کار پرداز اول و مخصوص دولت علیه متوقف بغداد به اولیای این دولت نوشته است، جناب محمد رشیدپاشا، پاشای عراق عرب، به اسم اعانت سلطانی از تبعه دولت ایران اشخاصی را که در آنجا خانه و علاقه دارند از هر خانه دو تومان مطالبه می نماید و طوری اصرار و تشدد در این مطالبه دارد که عالیجاه مشارالیه خواسته است مراتب را به دربار این دولت علیه قلمی داشته جوابهای حاصله از اولیای این دولت را به جناب مشارالیه اظهار دارد قبول و تمکین این معنی را نمی نموده است. نظر به اینکه از روز انعقاد عهدنامه ارزنة الروم الی الان اولیای این دولت امور دایره فی مابین دولتین اسلام را به سفارتخانه های دولتین واسطه اظهار و تکالیف شاقه و غیرحقه کارگزاران دولت عثمانی را نسبت به تبعه دولت علیه ایران منوط به الفاف و توسط دولتین داشته اند در این ماده نیز لازم آمد که مراتب به هر دو سفارت اظهار و در مقام الفاف استفسار شود که آیا این چه رسم مستحدثی است که اولیای دولت عثمانی در حق تبعه دولت ایران منظور دارند اجرا سازند. از اتباع هر دولت واسطه، و سایر دول اجنبه، در ممالک این دولت هستند. از آن جنابان استفسار می شود که، هیچ شده است اولیای این دولت از این نوع تکالیف در حق آنها جاری نموده باشند. و آیا موافق حقوق دول جایز است که دولت عثمانی کل آحاد تبعه دول سائره متوقفین خاک آن دولت را در این گونه تکالیف با تبعه خودشان شریک و سهم نمایند که از آن جمله تبعه دولت علیه ایران باشد.

علاوه از تکالیف سلطان بر رعیت، اخذ مالیات و مطالبه سرباز و نوکر است و نحو ذلک، پس از این قرار لازم می آید که بتواند از تبعه دولت ایران نیز مثل رعایای خود مالیات و نوکر نیز مطالبه نماید. از این گذشته در کدام فصل عهدنامهجات منعقد بین الدولتین این معنی ظاهر و مُضمر است که دولت عثمانی بدان متمسک شده این طور تکالیف بر رعایای ایران وارد می سازد. بر دو سفارت این معنی ظاهر و آشکار است که، از قرنهای بی شمار رعایا و تبعه ایران در عتبات عالیات مجاور و متوقف بوده اند. در عهد و زمان کدام سلطان این طور مطالبات از تبعه ایران شده است که این خود تکلیف ثانوی باشد. بالجمله زحمت افزا می شود که اگر این معنی در نظر انصاف هر دو

سفارت منافى شروط دوستى و اتحاد دولتين و مخالف عهود منعقدہ و رسوم قرن سالفہ است و اين تکليف اوليای دولت عثمانی بررعايای دولت ايران خارج از مفادتين عهدنامجات دایرۂ بين الدولتين به هيچ وجه سزاوار و جايز نيست. نظر به توسطی که دارند در مقام رفع و منع آن برآيند، والا اگر راهی به قانون حق و حساب دارد صريحاً و رسماً به اوليای اين دولت اظهار دارند که اوليای اين دولت نیز از تکاليف بعد از اين خود مطلع و مستحضر باشند و قبح و غرابت اين نوع رفتارهای خارج از شروط عهدنامجات و آداب مهمان نوازی از نظر اوليای هم مرتفع گردد. ۱۱ شهر ذیحجه ۱۲۶۹^۵

توضیحات:

(۱) ویلیام تایلر تامسن William Taylor Thomson در سپتامبر ۱۸۳۷ به تهران وارد شد و در ايران زبان، فارسی را نیک آموخت و به مقام وابسته اول سفارت ارتقا یافت. در سال ۱۸۵۵ به بغداد رفت؛ سپس عازم شیلی شد و مدت سیزده سال در آنجا ماند. با مرگ چارلز الیسن Charles Alison به وزیرمختاری بریتانیا در تهران منصوب گردید. پس از هفت سال بازنشسته شد و به جای وی برادرش رانلد تامسن به وزیرمختاری رسید. رنالد تامسن Ronald Thomson در سال ۱۸۴۸، در سن هیجده سالگی، با سمت وابسته سوم، وارد خدمت سفارت انگلیس در تهران شد؛ و بجز مدتی کوتاه، تمامی دوره خدمت خود را در تهران گذراند و در سال ۱۸۸۷ بازنشسته شد. ر.ک. انگلیسیها در میان ایرانیان / ص ۴۳.

۵. بایگانی وزارت امور خارجه، سواد مکاتبات، دفتر شماره ۲۵، ص ۵۳.

نامه احمد و فیک به میرزا آقاخان صدراعظم

موضوع: ایرانیان مقیم خاک عثمانی

تاریخ: بیست و یکم ذیحجه ۱۲۶۹

تذکره آن جناب در باب طرح بدهی به تبعه ایرانیه که ساکن در ایالت بغداد هستند مورخ به تاریخ ۱۴ شهر ذیحجه الحرام، دیروز واصل و مال آن معلوم شد. نظر به افاداتی که از جانب دوستدار بالذفات به آن جناب شده معاهدات منعقدۀ موجوده تنها در حق تجار و زواری است نه در حق مجاورین و متوطنین، زیرا کسانی که در ممالک محروسه حضرت شهنشاهی متوطن و مجاور شده کسب املاک کرده اند آنها را در این باب مستثنی گرفته اند و من القدیم به مقتضای اصول سلطنت سئیه ابدی الدوام اجنبی و تبعه هیچ دولت به استملاک اراضی حق ندارند و کسانی که به رخصت مخصوصه دولت علیه صاحب ملک شده اند هرگونه تکالیف که با تبعه دولت علیه مرعی است در حق صاحبان ملک نیز همان اصول و نظام جاری شده و می شود. اگر در باب املاک آنها مصلحتی ظهور نیاید از طرف ضابطان مملکت به آن مصالح نظر کرده می شود و مأموریت اجنبیه اصلاً نمی توانند به آنها مداخله نمایند چنانکه در ممالک سلطنت سئیه استملاک اراضی نمودن جمله تبعه اجنبیه مغایر اصول و قانون است اگرچه در ایالت بغداد بعضی اشخاص یا با رخصت مخصوصه و یا در هنگام بی نظمی آنجا به طریقی که خودشان خواسته اند صاحب ملک شده اند رفته رفته نظام و حسن انتظام بلد استکمال شده و می شود از آن جهت بعد از این به این نوع اشخاص مساعده نخواهد شد و تحصیل بدهی جمله آنها بدهی است فقط ماده املاک بالجمله خارج از معاهده است و در این خصوص به هیچ وجه شهنشاهی دولت اجنبیه مداخله نکرده و تعرض نمی کنند. لکن لازم است که از طرف آن جناب به شهنشاهی بغداد تعلیمات اکیده ارسال شود که به مثل این مصالح ملکی به چیزهایی که صلاح او نیست و به او مداخلت ندارد قطعاً از تعرض و مداخله آن چیزها اجتناب کند. چون کسانی که با رخصت مخصوصه و یا به ادعای تبعیت دولت علیه املاک پیدا کرده اند بخواهند که بعد با ادعای تبعه اجنبیه با جسارت و شرارت کلیته از بدهی دادن اجتناب نمایند به هیچ وجه جایز نخواهد شد. آشکار است که این گونه کسان بی رابطه املاکی که درید تصرف دارند بالضروره بلامهل و بلا... [] به فروش آن املاک اجبار خواهند شد، زیاده زحمتی ندارد. فی ۲۱ شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۶۹ هـ.

هـ بایگانی وزارت امور خارجه، سواد مکاتبات، دفتر ۲۷، ص ۸.

نامهٔ کریم خان سرهنگ فوج نظام نصرانی ارومیه^۱

موضوع: رفتن ناصرالدین شاه به سلطانیه

تاریخ: ۱۲۷۰

هو

قربانت شوم

به سر مبارک قسم فرصت سر تراشیدن را ندارم. شب و روزم یکی شده است. باری شما سلامت باشید. احوالات به قراری است که یقین صریح، قبلهٔ عالم به سلطانیه خواهد آمد، و دیروز حکم سردار کل و صدراعظم که به بنده و یوسف خان آمد از پانزدهم شهر حال، باید مشق بکنیم، بنده نزدیک بند باید خیمه و خرگاه زده مشغول مشق باشم، به جهت آب و هوا آنجا بهتر است. یوسف خان در قراحتلو شش ارادهٔ توپ از خوی با سه فوج سرباز بیرون رفت به طرف سرحد. بعضی حرفها هست عرض کردنی نیست، خوشا بغداد وضع بی مثالش. شکور را روانه، پنج هزار دادم که اشیاء بگیرد بیاورد، خوب و بدش به پای اوست، باید عفو فرمایید، ان شاء الله باز خانه خواهد آمد. با رشیدبیک همه حساب مذکور را با سایر احوالات می نویسم. زیاده عرض نیست.

مهر: «عبدہ الکریم» *

توضیحات:

(۱) مخاطب نامه مشخص نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، ارادهٔ خارجی: ش ۵۰۰۹، برگ ۵.

نامه حاجی میرزا احمد خان به ناظر امور خارجه عثمانی

موضوع: بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق عرب

تاریخ: ۱۵ صفر ۱۲۷۰

در باب تعدیات و بدعتهای مستحدثه بغداد و آن صفحات مکرر به بابعالی تقریر داده و رفع و دفع آنها را عهداً و حقاً مطالبه نموده؛ چون هنوز جواب نرسیده و آنچه هم رسیده مقید نبوده و این همه تأخیر و تعویق موجب عدم امنیت و آسایش تبعه و تجار و زوآر دولت علیه ایران گشته هر روزه از جانب کارپرداز دولت علیه ایران مقیم دارالسلام بغداد خدمت اولیای دولت علیه ایران هم ملی ای حال در مقام رعیت پروری به استحصال اسباب رفاهیت آنها خواهند پرداخت، لهذا مجدداً به اظهار بعضی مطالب می‌پردازد، از آن جمله:

اولاً، حواله کردن مرافعات شرعیه و محاکمات تبعه ایران به مفتی و قاضی بلد است، و حال آنکه تبعه دولت علیه ایران از عهود سالفه در بلاد دولت علیه عثمانیه مجبور نبوده‌اند که مرافعات و محاکمات خود را پیش قاضی منصوب دولت علیه ببرند. حاصل کلام این است که میانه دو دولت اسلام بغیر از معاهده و شروط و حقوق ثابته چیز دیگر جواب مطلبی نمی‌شود. از ثبوت این معنی معلوم می‌شود که دولت علیه عثمانیه به اقتضای دوستی و معاهده و قوانین و قواعد سالفه سابقه نباید علمای نجف و کربلا را از واری مرافعه تبعه دولت علیه ایران به خلاف سابق منع کند و مرافعه مدعی و مدعی علیه را، که هر دو رعیت دولت علیه ایران هستند، حکماً حواله به قاضی منصوب خودش نماید.

اولیای دولت علیه ایران به ملاحظه جامعه اسلامی چشمداشت آن را دارند که تبعه دولت علیه ایران از امتیازی که تبعه دول سائر بهره‌مندند علاوه ممتاز و بهره‌مند باشند. اگر این چشمداشت اولیای دولت علیه ایران منظور نشود با تبعه دولت ایران اقلاً مثل تبعه دول سائر معمول و رفتار شود. چنانکه در هر مرافعه که یک طرف آن از اهل اروپا باشد باید آن محاکمه در محکمه تجارت رویت شود. و اگر طرفین از دول خارجه باشند، مباشرین دولت علیه عثمانی مطلقاً به امورات آنها مداخله نمی‌نمایند.

و ثانیاً، در باب ممانعت از تعمیر خانه‌های مجاورین عتبات عالیات است و حال آنکه در فقره املاک عمارات نیز مشهود است که فلان شخص هندی از تبعه دولت فخمیه انگلیس در کربلا و یا نجف و بغداد و کاظمین خانه و باغ و ملک و عمارت دارد تعمیر می‌نماید و از هیچ نوع تصرفات

مالکانه ممنوع نیست. اما تبعه دولت علیّه ایران، که حال زیاده از چهارصد بلکه پانصد سال است در آن ولایات به آزادی تمام راه رفته در آن جاها آب و ملک و عمارت و علاقه داشته و با جمیع اهل آن مملکت معامله و معاشرت نموده اند و هر نوع تصرفات در آنها کرده اند و هیچ حرفی در میان نبوده، حال در این یک دو سال بنای این گونه رفتار با آنها شده است. وانگهی در این مدت مدید، سلاطین ایران — انارالله براهینهم — آثار بزرگ از قبیل ساختن مراقد مشرقه و مشاهد متبرکه و فراهم آوردن اسباب تجملات کثیره و تعیین موقوفات به جهت آنها، که الآن حاضر و موجود است، بنا نهاده و قرار داده اند؛ و اموال خزانه آن مشاهد مشرقه از سلاطین ایران و اعظام اتباع دولت ایران است. با همه اینها، جای استبعاد است که حالا از تعمیر و مرمت کاری و رویت خزاین ممنوع باشند بالجمله، اولیای دولت علیّه عثمانی عهداً حقی در این ممانعت ندارد، چنانکه امیر تیمور میرزا و رضا قلی میرزا، پسران مرحوم فرمانفرما، نواده خاقان خلد آشیان مغفور مبرور — نورالله مرقدہ بانوار الرحمة و السرور — که در آنجا خانه برای خود می خریدند، از تبعیت گذشته منتسب خاندان سلطنت سنیّه ایران هستند. هرگاه دولت علیّه عثمانی در این ممانعت محق بود چرا در آن وقت آنها را ممانعت نکردید. همچنین والدۀ معظمۀ شاهنشاه مغفور — البسها الله خُلَل التور — که دو سال قبل در آنجا مسجد بنا کردند و ناتمام است. و هکذا حاجی میرزا هادی جواهری سرای میرزا قچی را برای خیرات، که هیچ ملاحظه منفعت برای خود در آن عمل نداشت و محضاً لیلۀ سه سال قبل برای مسکن زوّار و غربا می ساخت، آن روز هیچ منعی در میان نبود؛ لیکن بعد مانع شدند که هنوز به اتمام نرسیده است.

خلاصه از تبعه دولت علیّه ایران قریب یک کرو در آنجا علاقه ملک و خانه دارند و الی حال هرگز این طور سخنان در میان نبوده است، و حالا قدغن می نمایند گنج و آجر به آنها ندهند و کار نکنند. بدیهی است آنچه ملک دارند از قدیم داشته اند. اگر تعمیر نکنند خراب خواهد شد، و به قدر یک کرو ضرر فاحش به تبعه دولت ایران خواهد رسید، و خرابی و خسارت این قدر املاک که به سبب این ممانعت به عمل می آید البته به عهده آن کسان است که باعث خرابی می شوند. از اینکه این ممانعت حالا فقط نسبت به تبعه دولت ایران است معلوم می تواند بود که این قاعده و اصول جدیدی است که مخض برای تبعه ایران احداث شده و اولیای دولت ایران هرگز این توقع را نداشته و ندارند.

ثالثاً، در باب جنایز ایرانیه است که در آنجا از آنها وجوهی به اسم حق الارض تازه قرار داده اند و می گیرند، و حال آنکه در وقفیت آن اراضی برای دفن اموات ایران حرفی نمی رود. و بعلاوه، اغلب را سلاطین ایران و اتباع دولت علیّه ایران گرفته وقف آن مشاهد مشرقه نموده اند که جنایز ایرانیه را در آنجا مدفون سازند، چگونه است که از جنایز هرملتی که در خاک دولت روم وفات کند برای دفن مطالبه چیزی نمی شود و این امر احداثی مخصوص تبعه ایرانیه است؟

باری، علاقه و انتساب آن اماکن مشرفه به حدی بوده و هست که سلاطین دولت آل عثمان — انار الله براهینهم — با اینکه همیشه حالت تسلط و اقتدار داشته‌اند، احدی از تبعه دولت ایران را از هیچ گونه آزادی و رفتار اختیاری ممنوع نمی‌داشته‌اند؛ غیر از اینکه آن خاک را ملک خود می‌دانسته‌اند، دیگر کاری به رفاه و آزادی تبعه ایران و بنای آثار بزرگ سلاطین ایران — انار الله براهینهم — نداشته‌اند تا چه رسد به مطالبه حق الارض به جهت دفن اموات و اینکه با کمال بی‌احترامی و افتضاح از جنازه‌های اشخاص محترم مطالبه چهار صد و پانصد تومان نمایند و مدتها در برابر آفتاب نگاه دارند، چنانچه به جنازه مرحوم حاجی میرزا مسعود وزیر دول خارجه و مرحوم امام جمعه تبریز، این کارها را کردند. وقتی که مصلحت دولت عثمانیه اقتضا می‌کند، مثل فقره گمرک، مال التجاره تجار ایرانی از اجناس داخله صد و نه و صد و دوازده معمول ساخته‌اند و می‌گیرند و مباشرین دولت عثمانی به این مضمون متمسک می‌شوند که به جهت جامعه اسلامی باید با تبعه دولت علیه ایران مانند تبعه دولت عثمانی رفتار شود. لیکن در سایر موارد لازمه جهت اسلامیة کمتر منظور می‌شود. والاحاصل، لازم است اولیای دولت عثمانی در این مواد و غیره قراری بگذارند که کما فی السابق حالت رفاه و آزادی برای تبعه دولت علیه ایران حاصل گردد. و همچنین بسیار است از این گونه معاملات که اخلال کلی در آسایش تبعه دولت علیه ایران دارد. مثل مطالبه بعضی وجوهات که از زوآر می‌نمایند، از قبیل وجه گذاشتن جسر و راه‌داریها و وجه اعانه سلطانی و سایر که تفصیل آنها مکرر به بابعالی قلمی شده است. امیدوارم که به حسن مراقبت اولیای دولت علیه عثمانی بزودی فیصل پذیر شود که زیاده از این به تعویق نیفتد. قطع نظر از همه این دلیلهای، حق املاک تبعه دولت علیه ایران در عراق عرب منحصر به ده خانه و بیست خانه نیست که به این مقالات و اعتذارات تمام شود. ان شاء الله تعالی در این مواد یک قرار درست و دولتی بغایت ضرور است.

فقراتی است که علی الاجمال از جمله مطالب کثیره برای اطلاع و استحضار اولیای دولت علیه عثمانی انتخاب گشته است. بعد از این هم الالزم فالالزم زحمت اظهار داده خواهد شد. و اکثر این فقرات در هشتم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۹ در دارالخلافه طهران از جانب اولیای دولت علیه به جناب احمد و فقی افندی، ایلچی کبیر دولت علیه عثمانی تبلیغ شده است نظربه اینکه با وجود اظهارات اولیای دولت علیه ایران به جانب مشارالیه و اقادات واقعه این اخلاصمند به بابعالی هنوز قراری که مثمر ثمر باشد داده نشده است؛ لهذا مجدداً اظهار شد.

ان شاء الله تعالی به اقتضای اتحاد دولتین علیتین قرار شایسته در باب آنها گذشته و این اخلاصمند را از قرار اولیای دولت علیه مستحضر خواهند فرمود. فی ۱۵ شهر صفر سنه ۱۲۷۰.

مهر: یاتی من بعدی اسمہ احمد *

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۳۰۲۲.

نامه احمد و فیک به میرزا آقا خان صدراعظم

موضوع: تجمع عساکر ایران در سرحدات غرب

تاریخ: ۱۱ صفر ۱۲۷۰

جواب نامه آن جناب مورخه نهم شهر المظفر واصل شد. و از مطالعه مضامینش آن معنی که مطلوب بوده به حصول نیبوست. در حقیقت هیچ فایده ای هم مفهوم نشد. زیرا که در اقل حدود مسأله روسیه^۱، سه چهار ماه قبل بر این، دوستدار سبب تجمع عساکر دولت علیه را در سمت ارض روم به آن جناب حالی کرده بود و از آن طرف تأمینات کمال تحسین و موافقت را گرفته. دو ماه قبل در مسأله ای که اتفاق افتاد دوستدار متعهد شد که از طرف ممالک سلطنت سنیّه ابداً احتمال ظهور صدمه به ممالک ایرانیّه نشود. مؤخرأ نیز اخبار کرد که اولاً، سوق عساکر به سمت سرحدات دولت علیه موجب تخدیش اذهان عشایر جانبین خواهد شد؛ و ثانیاً این تخدیش و وسوسه فی مابین تبعه دولتین منجر به نفاق و فساد می گردد. مادامی که دولت به سرحد یک دولت متحابه لشکر می فرستد بر مقتضای اصول مصافات و موالات ضرور است که، پیش از اجرای آن تدبیر، در میانه مکالمه و موافقت قرار گیرد. لهذا مجدداً به آن جناب زحمت می دهد که قبل از رفتن مأمور و عساکر گفتگویی در میانه بشود تا قراری رسمانه در باب تفصیلات این تدبیری لزوم گذاشته و صورت پذیرد که از آن حرکت بروندی در میانه دولتین بروز نکند. چونکه این گونه حرکات و تدارکات ناگهانی از هر وجه مغایر اصول اتحاد است به آن جناب زحمت داد. حُرّرفی ۱۱ شهر صفر ۱۲۷۰. *

توضیحات:

(۱) اشاره به جنگ روسیه و عثمانی است که ناصرالدین شاه عزیزخان سردار کل را با چهل هزار سپاهی مأمور سرحدات غرب کرد.

* بایگانی وزارت امور خارجه ایران سواد مکاتبات: ش ۲۷، ص ۱۰.

نامه میرزا احمد خان به وزارت امور خارجه عثمانی

موضوع: تعیین خطوط مرزی و مسئله قطور

تاریخ: ۱۸ صفر ۱۲۷۰

به نحوی که معلوم ابهت ملزوم مشیرانه جنابعالی است، در فقره سیم عهدنامه منعقدۀ ارزنة الروم مقرر شده بود که طرفین متعاهدین بر موجب همین معاهده حاضره سایر ادعای خودشان را در حق اراضی ترک کرده برای قطع کردن حدود بین الدولتین مطابق ماده سابقه علی التعاقب از دو جانب تعیین مأمورین و مهندسین را تعهد می نمایند. بناء علیه از جانب خیریت جوانب اولیای دولتین علیتین اسلام به اتفاق مأمورین دولتین فخیمتین واسطتین هم این بود که مأمورین تحدید حدود غیر از کشیدن خط سرحد بر روی کاغذ نقشه و اظهار به دولت متبوعه خود دخل و تصرفی به هیچ وجه ظاهراً و باطناً در ایل و عشایر و رعیت و املاک متصرف فیه آن روزه طرفین نکرده به مصداق اسطاطکو عمل نمایند.

مع هذه المراتب، جناب درویش پاشا از جانب اولیای دولت عثمانی مأمور تحدید حدود شده بود، مجرد ورود به سرحد، بدون حضور مأمورین دول اربعه و پیش از شروع به امر تحدید حدود، محال قطور را، که از جمله توابع ایالت خوئی و ملک صحیح و صریح بلانزاع متصرف فیه دولت علیۀ ایران است، به خلاف اسطاطکو غصباً تصرف کرده و سنگی در آنجا نصب و در روی آن حک کرده است «سنور دولت آل عثمان در ناحیه قطور سنۀ ۱۲۶۵» و به انواع تصرفات و مداخلات غصبانه در محال مزبور اقدام و اجتناسار نموده، از قبیل اقامت عسکر و توپ و تعیین قائم مقام و اجرای خانه شمار و سرشمار و کشیدن قرعه و گرفتن عسکر و اخذ مالیات دیوانی و بنای ابنیه مستحکمه از قبیل قلعه و قراولخانه و سربازخانه و مریضخانه های متعدد، مسجد و انبار و آسیا و غیر ذلک. بالجملة بسی این قبیل تجاوزات خاکی و غیره از طرف گماشتگان دولت علیۀ عثمانی نسبت به ممالک محروسۀ دولت علیۀ ایران در سرحدات واقع شده است.

ولیکن موافق دستورالعمل و تعلیمات اولیای دولت علیۀ ایران، چون مطالبۀ رفع غصبیت محال قطور جزء اعظم مأموریت این اخلاصمند است، چنانچه در اوّل ورود به اسلامبول دوستدار همین مأموریت خود را نیز به جنابان سفرای دولتین فخیمتین واسطه مقیمین در سعادت مکتوباً اظهار و ایشان را بنابر توسطی که دارند استحضار داده است، لهذا به تحریر این تقریر نامه رسمیۀ پرداخته رفع غصبیت محال قطور را، که ملک صحیح و صریح بلانزاع دولت علیۀ ایران است، حقاً

و رسماً از طرف باب عالی مطالبه می‌نماید. زیرا که این تصرف غضبان به خلاف اسطاطسکو و نص صریح قرارنامه و حقوق قبایل، پیش از شروع مأمورین دول اربعه به امر تحدید حدود، از جانب مباشرین دولت علیّه عثمانی ناشی شده است. حالا اگر بعد از تحقیق مأمورین هم رفع نشود، دیگر چه جای تحدید حدود باقی خواهد ماند. ان شاء الله تعالی در عالم اتحاد دولتین علیتین، از جانب باب عالی قراری در باب رفع غضبیت آنجا داده، مخلص را سریعاً از قرارداد خود مستحضر خواهند فرمود. حرره فی ۱۸ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۰. *

نامهٔ احمد و فیک افندی به صدراعظم ایران

موضوع: تخطی عشایر مرزی

تاریخ: صفر ۱۲۷۰

دو ماه قبل براین، تخطی عشایر اکراد تابع سلطنت سنیّه به خاک ایران مسموع اولیای دولت گردیده آن جناب جلالت مآب کیفیت را به سفارتخانهٔ سنیّه تحریر نموده بود. و چون تجاوز تبعهٔ دولت علیه از سرحدات ممالک متحابّه از هروجه منافی اصول عادیّهٔ دولت عثمانیه است، دوستدار در همان وقت جواب رسمی و قطعی داد که این خبر کلاً غلط است و بعد از این هم احتمال صحت ندارد. ولکن از قراری که مسموع شد، دیروز اولیای دولت قرار داده اند که به بهانهٔ احتیاط به طرف سرحدات دولت علیه عساکر کلیّه مأمور نمایند. مادامی که دولت علیه متعهد است که هیچ عارضه از ولایات سرحدات خودش نسبت به ممالک ایرانیه عارض نشود و خود دولت در سمت دیگر مشغول به جنگ و جدال باشد، اتحاد و اجرای این تدبیر آشکار است که مغایر لازمهٔ مصافقات است. اگر تأمینات موالات یگانگی که تا دیروز اولیای دولت ایران به کمال تکلف و تکرار اعطا کرده اند امروز به سببی نامعلوم کاملاً تبدل نیافته است، دوستدار ترک این تدبیر سوق عسکر را از آن جناب طلب می‌کنم. زیرا بدیهی است که تقرب عساکر به سرحدات موجب تحریک افکار و اغراض عشایر طرفین خواهد شد، و این هم در میانهٔ دولتین اسلامیه باعث نتیجهٔ مضره خواهد بود. در زمانی که هیچ ضرور به احتیاط هم ندارد مسئولیت اخلاص آسایش اسلام تماماً بر حکومت ایرانیه خواهد ماند. جوابی که به این مراسلهٔ رسمیّهٔ دوستدار خواهند داد دلیل جدید و قوی آن موالات و اتحاد اسلامیه که از طرف اولیای دولت همیشه ادعا گردیده بود خواهد شد. بنابر این اشتباه ندارد که جواب مذکور بلا تأخیر سریعاً به سفارتخانهٔ سنیّه ارسال شود. زیاده زحمتی ندارد. خرّرقی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۰ هـ.

• بایگانی وزارت امور خارجهٔ ایران، سواد مکاتبات: دفترش ۲۷، ص ۱۰.

نامه احمد و فیک افندی به میرزا آقا خان نوری

موضوع: حرکت عساکر ایران به سمت مرزهای عثمانی

تاریخ: ۱۸ صفر ۱۲۷۰

در باب رفتن عساکر ایرانیه به سمت سرحدات، دوستدار قبل از این در مقام استعمال نیت اولیای دولت برآمده بود. از جوابات وارده آن جناب اطلاع کافی حاصل نشد. مجدداً به آن جناب زحمت می‌دهد که تا حال عشایر سرحدنشین دولتین علیتین در کمال سکوت هستند، و مأمورین سلطنت سنی مشغول آرام و آسایش. در چنین ایام که از طرف دیگر نایره جنگ و جدال در اشتغال است، به محض ظهور عساکر در جوار ثغور از بحر بصره^۱ تا به خاک با یزید در حوالی و اکناف محمره یا کرمانشاه و سنه^۲ یا سلماس و یا خود^۳، آواجیق^۴ باعث افساد افکار عامه شده صورت حالیه راحت مختل و مأمورین سلطنت سنی به اشکال اتخاذ تدابیر احتیاطیه منجر خواهد گردید. اولیای این مراتب را البته ملاحظه نموده بر مقتضای اصول مصافات دولتین اسلامیتین هرقراری که در خصوص سوق عسکر اتخاذ می‌کنند به دوستدار تفصیلاً اعلام خواهند کرد و تأمینات علنی در باب ابقای راحت جوانب حدود اظهار می‌نمایند که تا دوستدار مراتب را به هرجایی که ضرور است به کمال سرعت اشعار کرده رفاه و امنیت اهل اسلام از اصابات تشویش مصون بماند. زیاده زحمتی ندارد. حرّرفی ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۲۷۰ *

توضیحات:

- (۱) مقصود خلیج فارس است.
- (۲) سنه: سنندج.
- (۳) یا خود Yahu، یا، یا اینکه.
- (۴) آواجیق: نام یکی از دهستانهای سه گانه بخش حومه شهرستان ماکو است. در باختر بخش و مرز ترکیه واقع و از طرف شمال و باختر به مرکز ترکیه و از طرف جنوب به دهستان چالدران و از خاور به دهستان قلعه در پی محدود است. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران/ ج ۴.

* بایگانی وزارت امور خارجه ایران، سواد مکاتبات: دفترش ۲۷ ص ۱۰.

نامه ذوالفقارخان حاکم ساوجبلاغ به منیف پاشا قائم مقام سلیمانیه

موضوع: حرکت سپاه ایران به سرحدات غرب

تاریخ: صفر ۱۲۷۰

فدایت شوم

جویای گزارش و اخبارات ممالک محروسه ایران باشند به قراری است عزیزخان^۱ سردار کل عساکر منصوره با چهل هزار نفر نظام و سواره مأمور سرحد خوی است. دوازدهم شهر صفر از دارالخلافه هزار نفر نظام و سواره مأمور طرف کرمانشاهان است. از دهم صفر از دارالخلافه حرکت فرموده و پاشاخان سرتیپ، برادرزاده سردار که به مرخصی به سردشت^۲ آمده بود، آن را به چاپاری احضار فرمودند. از قرار تقریر آدمی که از دارالخلافه مراجعت کرده و از قرار نوشته عزیزخان سردار با یازده هزار نفر نظام و سواره قره پاپاق مأمور طرف سلیمانیه^۳ است و سواره چهاردولی^۴ و کرمانی و سواره مکری^۵ هم از ابواب جمعی پاشاخان است. بابل بک آدمی معتبر از دارالخلافه مأمور است که آمده در سرحدات گشته هر خبری که از دولت علیه خسارت به دولت ایران افتاده است بنویسد. شش هفت روز می شود که از ساوجبلاغ و سردشت شروع به گردیدن کرده است.

باری، همین زحمت و مرارت کشیدنم جهت این روزها بوده که به کار خدمت بیایم. راستی به زبان خود نباشد درست کردن این گونه خدمتها به مخلص صورت پذیر می شود. و تمامی اهل این طرفها از اشاره و صواب اندیشی به در نمی روند هر چه بگویم چنان خواهند. علاوه، هنگام آمدن به ولاست به مرخصی سرکار بود به موجب شدت آزار [...] بندگان عالی و تشریف داشتن صاحب مجیدخان در دارالخلافه طهران دریافت فیض خدمت طول کشید و رنه زودتر خدمت می رسیدم. اکنون هرگاه می دانند که گذرانم می شود دو کلمه مرقوم که عازم خدمت با سعادت شوم و چنان: لطفی به ظهور بیاورند که موجب شماتت دوست و دشمن نبوده باشم و رنه از سایه سرکار چنان نیست که در اینجا گذران نداشته باشم. هر طور بخواهم چنان است. اما وفور خدمت که به دولت علیه کرده ام نمی گذارد که در این ولا بمانم با وجود الی حال چهار پنج دفعه در خصوص مراجعت و گذران عریضه خدمت نوشته جوابی که باعث امیدواری و اطمینان باشد روانه فرموده اند. البته این دفعه جواب مشخص فرستاده که از روی امیدواری وارد خدمت با سعادت گردم. باقی امر کم مطاع. *

توضیحات

(۱) عزیزخان مکرری سردار کل، پسر محمد سلطان مکرری، در سال ۱۲۰۷ ق در سردشت تولد یافت. در اوایل سلطنت محمدشاه وارد خدمت دولت شد. در لشکرکشی به هرات (۱۲۵۳) با درجه سرهنگی شرکت نمود و در زمان صدارت امیرکبیر، در قضیه شورش بابیه زنجان، مأمور دفع آنان شد؛ و در سال ۱۲۶۹ ملقب به «سردار کل» گردید. میرزا آقاخان نوری با دسایس و لطایف الحیل وی را از تمام مناصب معزول و به سردشت تبعید کرد. پس از عزل میرزا آقاخان، مجدداً به تهران احضار و تمام درجات و مناصب سابق به وی مسترد گردید و در سال ۱۲۷۶ به عضویت شورای وزرا انتخاب شد. در سال ۱۲۸۴ به وزارت جنگ و فرماندهی قوا منصوب گردید. یک سال بعد، از این سمت معزول و پس از مدتی به پیشکاری آذربایجان انتخاب شد (۱۲۸۷). در همین مقام بود که در سن هشتاد سالگی در هجدهم شوال ۱۲۸۷ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۲، ص ۳۲۶.

(۲) سردشت، بخشی از مهاباد (آذربایجان غربی) قصبه مرکزی آن، سردشت، در ۱۳۹ کیلومتری جنوب غربی مهاباد واقع است. (معین / اعلام)

(۳) سلیمانیه (شهرزور)، در منطقه کوهستانی شمال عراق، نزدیک مرز ایران واقع است. اکثر سکنه آن کرد هستند. ر.ک. دایرة المعارف فارسی ذیل سلیمانیه

(۴) چهار دولی، دهستان شهرستان قروه، استان کردستان ده دیگری نیز به همین نام در جنوب شرقی حومه شهرستان مراغه قرار دارد. ر.ک. دایرة المعارف فارسی ذیل چهاردولی

(۵) مکرری نام چند قبیله از قبایل کردهای ایرانی است که در دوناخیه سردشت و آذربایجان متفرق اند. چون اکثر ایشان ساکن ساوجبلاغ اند، این ولایت را ساوجبلاغ مکرری می گویند.

(۶) در اصل: هنگامی.

نامه میرزا آقاخان نوری به میرزا احمدخان

موضوع: انتظام مرزهای آذربایجان

تاریخ: ۲۱ صفر ۱۲۷۰

هو

عالیجاه، مجدد همراها، دوستا

پاکت جداگانه مشتمل بر جواب مطالب آن عالیجاه و سایر فقرات لازمه به قاعده معموله به آن عالیجاه مرقوم شده است، مصحوب چاپار دولتی فرستاده خواهد شد.

اکنون که چاپار سعادت دولت علیه عثمانی عازم و روانه است نگارش این نوشته معجلأ لازم و واجب آمد. این روزها که وقوع جنگ مابین دولتین عثمانی و روس به تحقیق رسیده، از مقتضیات مصالح ملکیه افتاده و به جهات عدیده حزم و احتیاط که تفصیل آنها موجب تطویل است، به نظر اولیای این دولت علیه الزام و واجب نمود که داخله سرحدات آذربایجان را زیاده بر سابق مضبوط و منتظم دارند. لهذا عالیجاه امیرالامرا العظام، عزیزخان سردار کل برحسب امر قدرقدر همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی — روحی فداه — مأمور و روانه آذربایجان شد که داخله حدود آن مملکت را به طوری که به مراسم دوستی و مسالمت این دولت علیه شایسته و سزاوار باشد محفوظ و منسق دآرد تا از حدوث و سنج بعضی حوادث محذوره که در چنین اوقات درنظر عقل دوراندیش محتمل الوقوع است اطمینان و آسودگی حاصل تواند بود. در خلال این احوال، اراجیفی از تخیلات عوام الناس و مردمانی که بی خبر از مکنونات ضمیر، اولیای دولت علیه عثمانی را هم به تردید و تشکیک آورد اولیای دولت علیه مکنون خاطر و منظور واقعی را به جناب معزی الیه صریحاً القا و اعلام کرده ایشان را از تردید بیرون آوردند به آن عالیجاه نیز لزوماً مرقوم می شود که بعد از استحضار از حقایق احوال همین مراتب را صریحاً به باب عالی اخبار و اظهار نماید که دولت ایران بجز ابقای رسوم دوستی و اتحاد مابین دولتین اسلام منظوری ندارد و مأموریت امیرالامراء العظام سردار فقط به جهت حفظ انتظام و امنیت داخله سرحدات آذربایجان است ضرری و نقصانی به مبانی مسالمت و مخاندن دولتین اسلامیتین ندارد. اولیای آن دولت به همه جهت خاطر خودشان را مجموع داشته اراجیف مسموعه را مطلقاً محل اعتنا و اعتماد ندانند. سواد همین نوشته را هم به باب عالی بدهد. تحریراً فی ۲۱ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۰. هـ

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است، سواد تعلیقه جناب اجل اکرم صدراعظم دولت علیه قاهره است که به افتخار ثناوری صادر گشته.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیہ: ش ۵۵۵۴.

نامه میرزا احمدخان مصلحتگزار ایران به ناظر امور خارجه عثمانی

موضوع: ناامنی راهها

تاریخ: ۲۲ جمادی الاول ۱۲۷۰

از قراری که عالیجاه میرزا بزرگ، کارپرداز ارزنه الروم، و حافظ آقا، وکیل تجار مقیم طرابوزان، و عموم تبعه و تجار و مترددین تبعه دولت ایران، حالت ارزنه الروم و سایر امکنه و طرق و شوارع و محل عبور و مرور تبعه و تجار و ممر گذرانیدن مال التجاره را از سرحد خوی الی بندر طرابوزان بلکه تا اسلامبول، از بابت سوق عسکر و عبور و مرور لشکر و جرأت و جسارت قطاع الطريق و اشرار و نهب و غارت اسباب و اموال هرکه باشد و هرچه به دست آید، به خدمت اولیای دولت علیه ایران زیادتیر نوشته و عرض کرده اند و اولیای دولت علیه ایران را از پی در پی فرستادن اخبار مزبوره به این درجه آورده اند که به دارالسلطنه تبریز و به این اخلاصمند اعلام صریح نمایند که تبعه و تجار و مترددین دولت ایرانیه را از این مراتب اطلاع کامل داده و تنبیه نماییم که در ارسال و مرسول مال التجاره خود قدری صبر و تأمل نمایند و به جزم احتیاط عمل کنند تا اطمینان کامل از طرف این محنورات که حاصل شد به اذن مجدد اولیای دولت علیه ایران به تلافی مافات اقدام نمایند، اما محض از برای اینکه از این مراتب چیزی به خلاف دوستی و مودت بین الدولتین اسلام به تصور اولیای دولت علیه عثمانی بیاید و آنها را به تردید و تشکیک اندازد لازم دیده اند که با جناب سفیر کبیر دولت علیه عثمانی سؤال و جواب کرده مطالبه اطمینان فوری و علنی نمایند که مال التجاره تجار دولت علیه ایران از اسلامبول الی سرحد آذربایجان از جمیع خطرات محنورات مصون و محروس ماند. علاوه، به عهده عاجزانه این اخلاصمند مرقوم فرموده اند که در این باب آن اقدام با اولیای دولت علیه عثمانی سؤال و جواب کرده احکام عدیده به حکام و مستحفظین طرق و شوارع خود صادر نمایند که بملاوه مستحفظ همراه بارهای تجارتی تجار دولت علیه نمایند که از شر اشرار و ناهبیین و قطاع الطريق به سلامت به مقصد برسند. و اگر اولیای دولت علیه عثمانی شبهه به خاطرشان راه نمی دهند، به تجار خودمان قدغن نماییم که ارسال و مرسول مال خودشان را با ظهور این هنگامها موقوف و متروک دارند تا مخاصمه دولتین به اتمام برسد. واقعاً چون این محنورات بعد از این، که ایام بهار و وقت حرکت و تردد اکراد و اشرار است، بیشتر از سابق محتمل الوقوع است، اولیای دولت علیه عثمانی در اختیار احد شقیین مذکور الفوق مختارند. برای اظهار مزید موالات کامله دولت علیه ایران نسبت به دولت علیه عثمانی و حصول تأمینات لازمه، حسب المأموریه، با کمال

توقیر و احترام به تحریر تقریر رسمیه پرداخت. ان شاء الله تعالی اخلاصمند را بزودی از قرار و مدار
فقرات مذکوره مطلع خواهند فرمود. تحریر آفی ۲۲ جمادی الاول ۱۲۷۰. •

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مجلس والا، ش: ۱۲۳۲۵.

گزارشی است که معاون شهیندرخانه^۱ تبریز فرستاده

موضوع: حرکت قوای ایران به طرف مناطق مرزی و

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۷۰

پیشتر قلمی و ارسال گردید که عالیجاه عزیزخان سردار کل ایران، به سمت حدود خوی، و کشکچی باشی به جانب کرمانشاهان؛ و پاشاخان سرتیپ نیز به طرف سلیمانیه مأمور شده اند. مجدداً مرقوم می‌دارد که عزیزخان سردار، با فرضعلی خان امیر تومان و بیست عراده توپ و دو صد بار قورخانه، در هیجدهم ربیع الاول وارد تبریز گردید؛ و پاشاخان نیز، به علت تعویق کاری با عظمای ساوجبلاغ مکرری معاودت نمود؛ و کشکچی باشی نیز تا حال در تهران است.

و نیز، بعد از استماع خبر مسأله حاضره که در بین دولت علیه و رومیه می‌باشد، اهالی ممالک افغانستان متفق القول یک نفر ایلچی خدمت شاه ایران فرستادند که امروز پادشاه اسلام را با طایفه کفار غوغا و کارزار است و برعهده عموم مسلمانان لازم است که شرایط اعانت و امداد به جا آورند. ما همگی حاضر هستیم اگر تو نیز از زمره اسلام هستی عسکر خود را برداشته با ما آمده طریق مساعده را مرعی نموده رواسم اعانت و امداد به عمل آید والا جواب کن که ما تکلیف خود را بدانیم.

و نیز در حین حرکت و خروج عسکر عجم از تهران، شاه احمد و فیک افندی سفیر کبیر را به حضور طلبیده از راه حيله به او گفته بود که من با دولت علیه دوست هستم و آن جمعیت و نظام را به استمداد پادشاه اسلام می‌فرستم، لکن از جانب دولت علیه حکم شود که همان [...] ^۲ جناب درویش پاشای ^۳ مشیر به جهت علامت و آثار در سمت قطور ^۴ ساخته است خراب سازند. سفیر مشارالیه در جواب گفته بود که الحمدلله پادشاه ما احتیاج به اعانت کسی ندارد و قشون هیچ دولت را نمی‌خواهد. بعد از این گفتگو، ایلچی دولت انگلیس که در تهران است اشیاء و تجملات خود را مظات نمود چون جسارت شاه را دانست و خواست غلظت قلب او را معلوم کند با سفیر کبیر دولت علیه متفق شده پشت به پشت همدیگر می‌دهند بر شاه و ارکان عجم معلوم می‌شود که دولت انگلیس هم با پادشاه اسلام پناه یک توی و یک زبان است و در ایام ضرورت به جهت استعانت دولت علیه شمشیر می‌کشند.

حضرت شاه از اینکه پیغام افغانستان را شنید و یگانگی دولت انگلیس را با دولت علیه معلوم نمود واهمه و تشویش به هم رسانیده قوت و قدرت را از خود مسلوب یافته دانست که اگر به

روی این دولت شمشیر بکشد زیان می‌کند بساط مشاوره انداخته با رؤسای عجم به تدبیر پرداخت که اگر چنانچه فسخ عزیمت کنم و عسکر خود را برگردانم پرده نام و ناموس مرتفع شود والا پنجه در پنجه شیر نهادن و بیهوده در آتش افتادن از عقل و درایت دور. عاقبت چیزی که از برای اصلاح کار خویش مصلحت دیدند این بود که مجتهد بزرگ تهران را پنهانی طلب نموده به او گفته اگر چنانچه ما در باب جنگ با دولت عثمانی از توفتوی بخواهیم توبه این معنی راضی نشده بگوید هیچ وجه به روی اسلام شمشیر کشیدن درست نیست و بلکه گناه کبیر است، تا در دست ما بهانه بوده ناموس ایران به باد نرود.

روز حج شاه بار عام داده و از مجتهد کاغذ فتوای جنگ را می‌خواهد و مجتهد موافقت نمی‌کند؛ و شاه نیز این امر را فسخ، ولی با این همه عزیزخان را برای چند روز به تبریز فرستاده که چند روز در آنجا بوده و بعد عازم حدود خوی شوند. مثل روز روشن است که دولت عجم در ایام فرصت و قدرت هرآنچه از دستش برمی‌آید می‌کند؛ ولی الحمدلله که از لباس استطاعت و مهمات عاری است. و چندان تاب و طاقت ندارد. ربیع الاول ۱۲۷۰.

معاون شهیندر خانه تبریز «محمد قاسم».

توضیحات:

- (۱) شهیندرخانه: کنسولگری
- (۲) یک کلمه خوانده نشد.
- (۳) مقصود درویش پاشا، نماینده دولت عثمانی در تعیین خطوط مرزی است.
- (۴) قطور، یکی از دهستانهای هفتگانه بخش حومه شهرستان خوی که از جنوب به مرز ترکیه محدود است. فرهنگ جغرافیایی ایران/ ج ۴.

نامه تامسن وزیر مختار انگلیس به محمد خان حاکم هرات^۱

موضوع: حمایت انگلیس از حاکم هرات

تاریخ: هشتم شعبان ۱۲۷۰

بر صفحه صحیفه مودت و اتحاد می نگارد مراسله مودت رساله که مصحوب عالیجاه رفیع جایگاه مستوفی ملا اکرم خان و عالیشان حسن بیگ ارسال داشته بودند، در ایامی که دیده اشتیاق در شاهراه امیدواری و انتظار نگران بود، کحل الجواهر دیده رمد دیده شد. در این اوان که عالیجاه مستوفی معظم الیه معاودت می نمود، لازم گشت که به ترقیم و ترسل این ذریعه الموده یادآوری نماید.

جناب جلالت مآب! چون عالیجاه مستوفی آدم کاردان و حرافی بود، سه فقره به او حرف زده ام. اول آدم دولت بهیه انگلیس را در هرات بنشانند، آنچه اسباب توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ شما را ضرور باشد، مضایقه نخواهد شد و از تنخواه نقد نیز آنچه خرج شود، تا دو کرور مأذون است که بدهد و چون این فقره را عالیجاه مستوفی پسندید، گفتم که از پسرهای ظهیرالدوله^۲ تا خدمت جناب جلالت مآب فرمانفرما^۳ برود، در این صورت آنچه بخواهد، به هیچ وجه من الوجوه معطلی نخواهد رفت و آنچه بدون افغانستان در حیطة تصرف ظهیرالدوله بیاید، کارگزاران^۴ دولت بهیه انگلیس بی مدخلیت به آن افغانستان یعنی افغان زبان که در آنجا سکنی دارند، تعلق به جناب ظهیرالدوله خواهند داشت، این راهم عالیجاه مستوفی متقبل نشده و در جواب گفت که این هردو فقره موقوف به عرض مواجه جناب ظهیرالدوله است. فقره سیم این است که اگر الحال برای شما رای نمی گیرد و راه مماشات را با دولت علیه ایران مسلوک می دارید هم بسیار خوب دوستی دولت بهیه انگلیس ابدًا از شما قطع نخواهد شد، شما نیز آدم روی و آمد و شد خود را از دولت بهیه قطع نکنید و با دولت علیه ایران هم خلاف قاعده راه نروید و تاخت خراسان بلکه تاخت جمع ولایات افغانستان و سیستان را موقوف دارید که کارگزاران^۵ دولت بهیه انگلیس مورد بحث دولتی دولتهای خارجه نشوند. در این سه فقره شما مختارید و از دوستی بعضی مردم که به شما امر مشتبّه شده، هیچ فایده نخواهید دید. هروقت میل شما شد در هر سه فقره، کارگزاران^۶ دولت بهیه جواب یأس نخواهند شنید، اگر چه بعد از ده سال باشد و براین نوشته احدی مطلع نخواهد شد و این نوشته در دست شما حجت است. حررفی ۸ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۰ *

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است «سواد کاغذ طامسن صاحب شارژدافر دولت انگلیس که به مرحوم سیدمحمدخان حاکم سابق هرات بعد از قرارنامه نوشته است. در سطر دوم آمده است: فدایت شوم سواد کاغذ وزیر مختار دولت بهیه انگلیس است که به سیدمحمدخان از طهران نوشته بود، ملا اکرم آورده بود. خود کاغذ موجود است در نزد فدوی.
- (۲) مقصود محمدخان ظهیرالدوله است.
- (۳) فریدون میرزا فرمانفرما، پسر پنجم عباس میرزا نایب السلطنه، در سال ۱۲۷۰ به جای برادر اعیانی خود، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، به حکومت ایالت خراسان منصوب شد، و در سال ۱۲۷۲ در مشهد درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۹۳.
- (۴، ۵، ۶) دراصل: کارگذاران.

نامه احمد و فیک به میرزا آقاخان نوری صدراعظم

موضوع: شرایط رفتن زوار به عتبات عالیات

تاریخ: ۲۹ ذی‌قعدة ۱۲۷۰

جناب جلالت و نبالت نصابا، کفالت و کفایت انتسابا، محبان استظهار اشفقا، معظمامکرمما، چنانکه مسموع شد اذن رفتن زوار به عتبات عالیات عموماً بدون رخصت به هرطرف اعلان گردیده است و مردم قافله قافله به طرف کرمانشاه در عزیمت هستند. گویا یکی از اسباب منع حکایت زیارت در سنوات سابقه آن بوده که در آن زمانها امور ولایت عراق عرب به حسن نظام و انتظام مربوط نشده بود. چندین مرتبه در باب مبالغی که به نام اجرت زمین قبرستان از زوار گرفته می‌شد و اجناس که در کاروانسرای عرض راه به قیمت عالی فروخته و در مطالبه گمرک از اشیاء خسیسه و منع علمای ایران از قطع مرافعه و ضبط متروکات و مخلفات تبعه آن دولت و ممانعت از تعمیر خانه و املاک شکایات وارد شده و نیز از گرفتن اسلحه در دروازه‌های کربلا مذاکرات و مخابرات جریان گردیده، لکن چون این مراتب عاید به اصول و نظامات بلدیه بوده بالطبع در میانه نتیجه‌ای حاصل نشده بود. الیوم نظربه حسن مناسبات و مصافات فی مابین دولتین و علی الخصوص به ملاحظه تزايد ارتباط مراوده و موالات تبعه طرفین به این مأذونیت زوار، دوستدار در مقام موافقت و اتحاد از طرف سفارت سنیه به اولیای دولت ایرانیه تبلیغ بعضی تصریحات را در مباحث مشروح مناسب دیده است. لهذا اعلام می‌دارد که چنانکه از هشت فقره ورقه ملفوفه مشهود آن جناب خواهد شد، از وقتی که ایالت عراق عرب داخل تنظیمات خیریه شده کافه امور و مصالح آن صفحات به مقتضای احکام شرع شریف و مبتغای نظام و شروط قدیم می‌گذرد بخصوص معامله‌ای که در امورات اهل ایران می‌شود با تبعه سلطنت سنیه و سایر اهالی اجنبیه هیچ فرقی و تمیزی گذاشته نمی‌شود خاصه به جهت استکمال اسباب امن و آسایش زوار بعدها در هر موقع و منزل به تعیین عساکر کافیه و یا خود به ترفیق کتبه سواری وافیه با قوافل زوار اقدام خواهد شد. فقط از اهمات اولیای امور دولت مأمول می‌دارد که به مباشرین و کارگزاران دستورالعمل مؤکده بدهند تا که زوار موافق قاعده رعایت و انصاف حرکت کرده در اثنای راه به اموال رعیت تجاوز ننمایند. به تخصیص به شدت اجرای اصول تذکره مرور دقت کنند، و تا تذکره مرور خودشان به شهیندرخانه‌های دولت علیه امضاء ندارند و خودشان را معلوم نکند مطلقاً راه عبور به هیچ کس ندهند. چون حسن تسویه این نوع کارها موجب منافع عامه و آثار خیریه است، سفارت سنیه هم بعد از این هر وقتی که ضرور

شود به ترویج مصالح زوار صرف اقدام می‌نماید. زیاده براین زحمتی نیست. حررفی ۲۹ شهر ذی‌القعدة ۱۲۷۰.

شرایط هشتگانه

۱. در باب پول جسر و خور و دروازه‌ها، در جایی که جسر موجود نیست پول گرفته نمی‌شود. بدیهی است که البته اجبار نمی‌کنند که زوار و عابرین حکماً از فلان مقریا از فلان جسر عبور کرده پول بدهند. آنها که فی الحقیقه از پل و معبرها عبور می‌کنند رسم قدیم جزئی را می‌دهند و در این باب در میان اهل ایران و سایر مردم داخل و خارج فرقی نیست. اگر از جایی معبر پیدا نمایند یا به آب بزنند و به اختیار خودشان از جسر یا با زور قچه برونند کسی را حرفی نیست.

۲. در باب منع علما از قطع مرافعات اهل ایران، اگر میان دو نفر ایرانی مرافعه شود دخلی به مأمورین ولایت ندارد و به هر کجا که می‌خواهند برونند کسی آنها را منع نمی‌کند حتی سؤال نمی‌کند که از حال ایشان خبردار شود.

۳. در باب اجرت زمین قبرستان: در کاظمین و کربلای معلی و نجف اشرف وجهی مقرر است چهار پنج یا شش هزاری که عاید به مأمورین مزارستان است از همه کس می‌گیرند از اهل ایران زیاده‌تر مطالبه نمی‌شود. قرار اموات در محوطه روضات مطهره به رضای متولیان و صاحب ملیت موقوف است. در این باب هم به وسایل حکیمانه سعی می‌شود که مثل اول مطالبه وجه گزاف نکنند و متولیان نسبت به اموات ایرانی جرئت اذیت ندارند.

۴. در باب متروکات اموات ایرانی: اهل ایران که تا حال مصالح اتفاقیه خود را به شهبندرخانه رجوع کرده و کسانی که بعد از این به ممالک دولت علیه با تذکره منتظم می‌روند مأمورین عثمانیه حیا و ملیتاً به آنها دخیل نمی‌شوند. اما ایرانیهایی که از ممالک ایرانیه بالکلیه قطع علاقه و مهاجرت کرده در ممالک عثمانیه متوطن شده‌اند کارهای خود را به شهبندرخانه رجوع نکرده باشند و در وقوع هر امری مثل سایر اهالی نزد ضابطان بلاد رفته و یا خود از تبعه عثمانیه که در ممالک محروسه متولد شده به بهانه شهبندرخانه کسب ارتباط کرده‌اند در حق الامر آنها از تبعه ایران نیستند و به آنها حکام ولایات دخل و تصرف می‌کند سهل است که در وقت فراغت از جانب ایالت بغداد به شهبندرخانه این اخبار گردیده که تبعه ایرانیه موجوده آن حوالی را تفریق و تحریر نماید و به مهاجرین ایرانیه نیز تکلیف گشته که رعیت یکی از دولتین را اختیار کنند. و بعد از این هم کسانی که با تذکره می‌آیند ممکن است که به دفتر مخصوص قید کند با وی دفع گفتگو خواهد شد.

۵. در کاروانسرای عرض راه و کاظمین ماکولات و بعضی چیزها به قیمت گران به طریق انحصار و مقاطعه میری می‌فروشند. در کافه ممالک دولت علیه مقاطعه انحصار و میری وجود ندارد و مخالف اصول است. نظربه اقتضای تنظیمات خیریه هر کس در هر جا که می‌خواهد نزول می‌کند

جبراً در کاروانسرا ادخال نمی‌شود و ارزاق و ضروریات را از هرجا که می‌خواهند می‌گیرند مختارند. در این باب هم مداخله و ممانعت ممکن نیست. اما مثل مهر و تسبیح ساختن که صنعت مخصوص است اختصاص به اصناف معینی دارد مانند اصناف تهران که اگر کسی به آن کارها اشتغال نماید باید مشترک در تکالیف آن صنعت نماید. در این باب افاده دوستانه که تبلیغ شده بود کافی است.

۶. در باب منع اهل ایران از تعمیر خانه و املاک در حالتی که صاحب ملکی هرکس باشد مثل سایر سکنه ولایت به نزد ضابطان بلده رفته بدون مداخله جزویه مأمورین ایرانیه رخصت تعمیر بخواهد به او رخصت تعمیر می‌دهند احدی را حرفی نخواهد بود.

۷. در باب ضایع شدن بعضی از اسلحه اهل ایران که دم دروازه کربلای معلی می‌گیرند این نیز امری است عادی و به نظام بلدیة راجع هرگز اسلحه کسی عوض و بدل نمی‌شود اگر فی الحقیقه کسی را ضرری عاید شود آشکار است که تضمین او را از مأمورین ولایت ادعا می‌کند احقاق حق آنها برعهده کارگزاران عثمانی است.

۸. در باب رسم گمرک از اشیا خسیسه، از چیزی که مثل رخت مخصوص و مختص خود زوار و سایر عابرین است گمرک گرفته نمی‌شود اما از مال تجارتی هر چه باشد رسمش را موافق اصول می‌گیرند. *

نامه میرزا آقاخان صدراعظم به حیدرافندی^۱ سفیر عثمانی

موضوع: ایل جاف

تاریخ: بیست و هشتم محرم ۱۲۷۱

دو سه روز قبل از این که ملاقات اتفاق افتاد، آن عالیجاه مجدت همراه مذاکره در باب ایل جاف^۲ نمودند که از طرف کارگزاران دولت عثمانی جمعیت سواره و پیاده از برای تنبیه آنها فراهم آمده است. از جانب امنای این شوکت سنییه نیز حکم صادر شود که، حکام سرحدیه عشایر مزبور را به خاک این دولت علیه راه ندهند و اگر بالفرض اضطراراً به این طرف عبور نمایند به آن طرف رد نمایند. لهذا لازم آمد که جواب اظهارات شفاهیه آن عالیجاه مجدت همراه مکتوباً نگاشته شود که اولیای دولت علیه ایران راضی نخواهند بود و مانع خواهند شد که عساکر دولت عثمانی یک قدم حربه به دست باثبوت کمال اتحاد دولتین علیتین بخصوص این اوقات پایه خاک رأس حدود متصرف فیہ عالییه این دولت به هر ملاحظه بگذارند.

ثانیاً چون ایل مزبور از ایلات متنازع فیہ است و از راه شیطنت به اقتضای وقت گاهی خود را به آن دولت و گاهی به این دولت بسته منشأ فساد می شوند و در این مدت تعرض به هر دو طرف رسانیده اند تنبیه و تأدیب آنها به عهده جانبین خالی از لزوم نیست.

اما برعهده دولت عثمانی است که چون ایل مزبور در این صورت از حلیه آبادی و مؤنت خواهد افتاد و این تنبیه در خاک دولت عثمانی به دست مأمورین آن طرف می شود. اولاً تعهد رد خسارت تبعه و رعایای این دولت علیه را از ایل جاف کاملاً بکنند یعنی گرفته رد نمایند.

ثانیاً، اگر ایل مزبور یکجا از خاک آن طرف بکوچند و بالطوع والرغبه راضی شوند که از سرحد دولتین دور شوند که اولیای دولت ایران اطمینان حاصل نمایند که من بعد دست تعرض به ولایات و رعایای سرحدیه جانبین دراز نخواهند کرد و اسباب مفسده در سرحد نخواهند شد. به ملاحظه اینکه از ایلات متنازع فیہ است موافق قانون مملکت و ملت و انصاف عدالت مقدور نیست تعرض به آنها رسانیده ایشان را رد نمود خاصه وقتی که رفع شر آنها از سرحد آن دولت نیز شده باشد. حررفی ۲۸ محرم سنه ۱۲۷۱. *

توضیحات:

- (۱) حیدر افندی بین سالهای ۱۲۷۱-۱۲۷۳ سفیر دولت عثمانی در ایران بود.
- (۲) ایل جاف، قبیله‌ای بزرگ و معروف از کردهای جنوب کردستان عراق و ناحیه سنندج از کردستان ایران. این ایل به سبب بیلاق و قشلاق در طرفین مرز در روابط سیاسی ایران و عثمانی نقش عمده‌ای داشتند. ایل جاف به دو شعبه تقسیم می‌شد، جاف مرادی یا جاف عراق که سی و دو تیره بودند، و جاف جوانرود یا جاف ایران که پانزده تیره بودند. ر. ک. دایرة المعارف فارسی، ذیل جاف؛ کرد و کردستان/ص ۸۵.

نامه حیدر افندی به میرزا آقا خان نوری^۱

موضوع: ایل جاف

تاریخ: غره صفر ۱۲۷۱

هو

چند روز قبل در ملاقات اخیره دوستدار به آن جناب در اثنای تبلیغات سایره اظهار کرد که این دفعه نظربه شکایتی که مقدم از جانب امنای ایرانیه در ضمن مضرت عشیرت جاف واقع شده بود به جهت تأدیب و تنکیل عشایر مزبوره بر سر آنها عسکر خواهند فرستاد و اگر به حاکم سنه التجا کنند حاکم مومی الیه التجای آنها را قبول نکند و آنها را معاودت بدهد زیرا در صورت عدم معاودت به منافع ایرانیه خلل خواهد رسید. آن وقت شفاهاً وعده فرمودند که حین التجای عشیرت مزبوره قبول نکرده آنها را رد خواهند کرد. وبعد به خلاف تأمین مذکوره از مضمون جوابی که به تاریخ ۲۸ محرم تحریر و ارسال داشته بودند مالش مفهوم شد.

اولاً: در باب تابعیت عشرت مزبوره اشتباهی فرمودن و خارج بودن این مبحث از دایره مأموریت دوستدار را بیان می‌نماید.

ثانیاً: آرزوی طرفین یوماً فیوماً تزیاید و ترقی اتحاد و موالات موجود بین الدولتین اسلامیتین است. بنابراین چون تأدیب عشیرت مزبوره محض بنا به آرزوی امنای ایرانیه خواهد شد بدیهی و آشکار است که در این صورت لازم می‌شود که حاکم سنه التجای آنها را قبول نکند و ازدخول به خاک ایران منع بکند که دیگر چیزی باعث گفتگو نشود. مادامی که تأدیب عشیرت مزبوره به جهت منافع ایرانیه خواهد شد. و حاکم مومی الیه آنها را قبول و حمایت کنند و مخل منافع مزبوره است. حررفی غره شهر صفر ۱۲۷۱. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذی است که در باب عشیرت جاف در جواب نوشته صدر ایران که به تاریخ ۲۸ محرم به سفارت سنیه نوشته بود؛ سفارت سنیه در جواب آن به تاریخ غره صفر نوشته است.

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۵۶۸۸ برگ ۲.

نامه میرزا آقا خان به حیدر افندری^۱

موضوع: ایل جاف

تاریخ: پانزدهم صفر ۱۲۷۱

کاغذ آن عالیجاه مجدت همراه در باب ایل جاف به تاریخ غره شهر صفر المظفر رسید. اینکه نوشته بودند دوستدار وعده شفاهی داده است که اگر ایل مزبور به این طرف عبور نمایند حاکم کردستان^۲ به آنها راه نداده و آنها را معاودت خواهد داد شاید آن عالیجاه مجدت همراه درست ملتفت نشده باشد. یقین دوستدار وعده نداده، آن روز که ملاقات اتفاق افتاد درخصوص ایل جاف گفتگو شد از این طرف اشعار شد که این مطلب را در جزو مطالب سایره به یادداشت و نوشته اظهار دارید تا جواب داده شود. این بود که بعد از ملاحظه یادداشت مطالب آن عالیجاه مجدت همراه آن مراسله رسمیه مورخه ۲۸ شهر محرم الحرام نگاشته شد اما نسبت اشتباهی در مراسله به دوستدار داده بودند که مایه تعجب شد اگر از باب این بوده است که ایل جاف متنازع فیه نگاشته شده است این یک مسأله نیست که حالا مطرح شده باشد به همه کس معلوم است که ایل مزبوره گاهی تبعیت آن طرف را به اقتضای میل خود و مناسبت اوقات قبول کرده اند. در کل کاغذهای دولتی که از این طرف به سفارت دولت عثمانی نگاشته شده است این مطلب با کمال وضوح ایراد شده است و گویا کارگزاران آن دولت نیز حرفی نداشته باشند و لکن از قرار عبارت نوشته مزبوره خارج بودن این مبحث را از دایره ماموریت آن عالیجاه مجدت همراه دوستدار نمی داند به چه حمل نماید. در صورتی که ماموریت آن عالیجاه مجدت همراه نشده باشد به چه ملاحظه اقدام به اظهار و سؤال و جواب در آن نمودند. و چه باعث است که باز زحمت این کار را بر خود روا می دارند. ولی اینکه ایراد نموده اند که تأدیب عشیره مزبوره به جهت منافع این طرف است چگونه اولیای این دولت این معنی را تصدیق خواهند نمود. و حال اینکه چندین سال است از ایل مزبوره تاخت و تاز و قتل و غارت و نهب و خسارت به اهالی کردستان وارد آمده است. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: کاغذی است که صدر ایران به سفارت سنیّه به تاریخ ۱۵ صفر نوشته است.

(۲) در این زمان امان الله خان حاکم کردستان بود.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۵۶۸۸ برگ ۳.

نامه حیدرافندی به میرزا آقاخان نوری^۱

موضوع: ایل جاف

تاریخ: شانزدهم صفر ۱۲۷۱

نوشته جناب اشرف در جواب تذکره دوستدار که موخراً در حق عشیرت جاف مرقوم داشته بود وارد شد و مضمونش مفهوم گردید. فقط دوستدار در باب تفریق و تبعیت عشیرت مزبوره به مکالمه مأموریت ندارد؛ لیکن اشاره به قبول نکردن دولت ایران هیچ وقت عشیرت مزبوره را با بیان محل شدن به منافع ایرانیه مأموریت دارد. چون هنگام ملاقات اخیر دوستدار با آن جناب در التجای عشیرت مزبوره قبول نکردن را شفاهاً وعد فرمودند مادامی که تأدیب عشیرت مزبوره محض از محافظت منافع دولت ایران عبارت است بناءً علیه در ضمن محو نکردن منافع ایرانیه و قبول نفرمودن هیچ وقت التجای عشیرت مزبوره هم بقای وعد شفاهیه آن جناب را و هم وقایه منافع مزبوره را استلزام می‌کند این دفعه نیز تنها به تصدیق مآل نوشته دوستدار که در این باب موخره غره شهر صفرالمظفر تحریر و نگاشته شده است کافی می‌داند. و بیان این حکایت را با آن جناب، فریضة ذمت خود می‌شمارد. زیاده زحمتی ندارد. حرر فی ۱۶ شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۷۱. *

توضیحات:

۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذی است که از جانب سفارت سنیه در جواب کاغذ صدر ایران نوشته شده است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۵۸۶۶ برگ ۴.

نامه^۱ چارلز مورای^۲ وزیر مختار دولت انگلیس به میرزا آقاخان نوری

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: بیست و چهارم صفر ۱۲۷۲

حسب الحکم اولیای دولت انگلیس، عالیجاه میرزا هاشم خان^۳ مأمور شیراز می باشد که در آنجا از جانب سفارت وکیل باشد و تذکره که لازم بود به مشارالیه داده شد و در این روزها عازم است. چون اطلاع آن جناب اشرف لازم بود، اظهار داشت. زیاده زحمتی ندارد. حررفی بیست و چهارم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۲.*

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب وزیر مختار دولت انگلیس به جناب اشرف امجددام اجلاله العالی.

(۲) سرچارلز مورای Sir Charlesmurray فرزند کنت Dun morray در آوریل ۱۸۵۵/۱۲۷۱ به وزیر مختاری دولت انگلیس در ایران منصوب شد. در جریان ماجرای میرزا هاشم خان و همسرش «پروین خانم» که روابط ایران و انگلیس تیره شد، مورای در نوامبر ۱۸۵۵ ایران را ترک گفت و به بغداد رفت و مدت دو سال در آنجا ماند. مورای، پس از شکست ایران از انگلیس، طی تشریفات خاصی دوباره به ایران بازگشت و تا سال ۱۸۵۹/۱۲۷۵ در تهران باقی ماند و سپس با استفاده از مرخصی استعلاجی به لندن بازگشت. مورای، پس از دوره خدمت خود در ایران، به ترتیب در ساکسونی، دانمارک و پرتغال وزیر مختار بود. ر.ک. انگلیسها در میان ایرانیان/ص ۳۶.

(۳) میرزا هاشم خان نوری اسفندیاری پسر میرزا رحیم خان و همسر پروین خانم خواهر «گلین خانم»، همسر عقدی ناصرالدین شاه، است. وی، در دوران سلطنت محمدشاه، غلام بچه اندرون بود و سپس در معیت ناصرالدین میرزای ولیعهد به تبریز رفت و به مقام غلام پیشخدمتی رسید. در هنگام جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت، به تشویق میرزا تقی خان امیرکبیر وارد خدمت نظام شد؛ ولی، به علت داشتن رابطه با سفارت انگلیس، به دستور شاه از خدمت نظام اخراج گردید و میرزا هاشم خان هم که با مأموران انگلیسی رابطه داشت به سفارت انگلیس پناهنده شد. مورای وزیر مختار انگلیس او را به سمت کنسول انگلیس در

شیراز منصوب کرد. روابط میرزا هاشم خان و پروین خانم با سفارت انگلیس منجر به قطع رابطه ایران و انگلیس شد و در اثر آن چارلز مورای ایران را ترک گفته به بغداد رفت و میرزا هاشم خان به سفارت فرانسه پناهنده شد. پس از جنگ ایران و انگلیس و انعقاد صلح، که منجر به از دست رفتن هرات گردید، میرزا هاشم خان از سفارت فرانسه خارج شد و در جوار حضرت عبدالعظیم در خانه اجاره‌ای معتکف و به گمنامی زندگی کرد. ر. ک. حقوق بگیران انگلیس در ایران/ ص ۲۸۱ به بعد؛ انگلیسها در میان ایرانیان/ ص ۳۶.

« بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱.

نامه میرزا آقاخان به چارلز مورای^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: بیست و چهارم صفر ۱۲۷۲

مراسله مورخه ۲۴ شهر صفر آن جناب واصل شد. چون امر عمده از معضلات امور داخله و مخالف نظم و قاعده قدیمه و حالیه این مملکت و خبر تازه نبود، خواهر مبادرت به جواب نکرده فوراً به نظر مبارک اعلیحضرت اقدس شهریارى — روحى فداه — رسانید. دستخط مبارک به افتخار دوستدار شرف صدور یافته است که نقطه به نقطه بدون یک نقطه کم و زیاد در ضمن این مراسله حسب الامر نگاشته می شود که میرزا هاشم خان نوکر موجب خوار دولت و خانه زاد موروث و اسم او در دفترخانه مبارکه در جمع چاکران این دولت ثبت است و نمى تواند نوکری دیگر اختیار نماید. به حکم کلیه این دولت و مملکت مگر در صورتی که دولت حکم کند و اذن بدهد و یقین است اگر خودسرانه و جسورانه مرتکب چنین حرکتی بشود، امور داخله این مملکت مختل خواهد شد و سهل است سرمشق دیگران نیز می شود و بدیهی است که جناب وزیر مختار از این کیفیت استحضار ندارند والا خود موافق حقانیت و انصاف چیزی که باعث بی نظمی داخله و خلاف قانون مملکتی باشد، در دوستی دولتین ایران و انگلیس اقدام نخواهند نمود و اگر بعد از اطلاع باز اقدام نمایند و حفظ ناموس سلطنت و این دولت را مرعى ندارند، البته آنچه لوازم تکلیف و حفظ ناموس و احترام سلطنت و دولت است، عمل خواهد شد؛ در این صورت هر نتیجه که حاصل شود برعهده کسی است که اقدام به این عمل کرده است. چون جواب مراسله آن جناب لازم بود، فقط به نگارش سواد دستخط مبارک بی هیچ تغییر و تبدیل کفایت رفت. زیاده زحمتی ندارد. حُرّ رفی ۲۴ شهر صفر ۱۲۷۲ •

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: جواب مراسله وزیر مختار انگلیس از جانب جناب اشرف امجددام

اجلاله العالی.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۲۶ برگ ۲.

نامه چارلز مورای به میرزا آقا خان^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: بیست و پنجم صفر ۱۲۷۲

جناب امجد اشرف ارفع، دوستان استظهارا، مشفقا، معظما
مراسله آن جناب اشرف مورخه ۲۴ شهر صفر رسید و از مضمون آن با تعجب و تأسف
استحضار بهم رسانید. از جهت بدعت تازه که خالی از مناسب است که سرکار اعلیحضرت اقدس
شهریاری را به مکاتبات که فی مابین آن جناب اشرف و دوستدار ردوبدل می شود، دخیل
نموده اند. تا این تاریخ در این دولت مثل سایر دول نظر به احترام اعلیحضرت پادشاهی رسم
چنین بوده که مکاتبات رسمانه فی مابین اولیای دولت و وزیر مختار ردوبدل شد و قاعده نبوده
است که سلاطین در چنین مباحثات دخیل شوند. اینکه آن جناب اشرف در این فقره پرده عظمت
وجود مبارک اعلیحضرت پادشاهی را برطرف نموده و اعلیحضرت اقدس شهریاری را به مقام مباحثه
بازداشته اند، در نظر دوستداری امری را اقدام نموده اند که باعث استخفاف شأن سلطنت است و این
امر است که دوستدار نظر به حرمتی که به اعلیحضرت همایون شهریاری دارد و به ملاحظه قوانین
متداوله و پلوتیکا راضی نیست که پیروی نماید.

در خصوص عالیجاه میرزا هاشم خان که در این روزها از جانب سفارت مأمور به وکالت
فارس شده است، اگر آن جناب اشرف در این باب حرفی دارند، دوستدار در جواب آن حاضر
است، هرگاه موافق رسم از جانب اولیای دولت اظهار شود، زیاده زحمتی ندارد. حررفی ۲۵ شهر
صفر ۱۲۷۲ *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ جناب وزیر مختار انگلیس به جناب امجد اشرف ارفع دام
مجده العالی.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۲۶ برگ ۳.

نامهٔ صدراعظم ایران به وزیر مختار انگلیس^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: بیست و پنجم صفر ۱۲۷۲

مراسلهٔ آن جناب مورخهٔ ۲۵ شهریور صفر المظفر رسید اظهار تعجب نموده بودند از اینکه دوستدار مضمون مراسلهٔ آن جناب را به عرض بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی — روحی فداه — ولینعمت خود رسانیده است. گویا دوستدار مکرر به آن جناب مکتوباً و ملفوظاً اظهار داشته است که کلی و جزئی امور را خاصه امور خارجه را حسب الامر مأمورات به عرض همایونی برساند و رسوم این مملکت دخل به رسوم و قواعد فرنگستان ندارد. نه این نوع مراقبت بندگان ولی النعمی ام در امور مملکت خود منافعی شأن سلطنت است و نه هم اطاعت و تمکین دوستدار به امر همایون مخالف اعتبار شغل و غرض دوستدار خواهد بود. جای کمال حیرت اینجاست که آن جناب در کاغذ دولتی بنویسند حسب الحکم اولیای دولت انگلیس، عالیجاه میرزا هاشم خان که موجب خور این دولت است، مأمور شیراز می باشد که از جانب سفارت وکیل باشد و به این احوال توقع داشته باشند که بدون اطلاع بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی — روحی فداه — دوستدار هم به چنین امر غریب معظمی تن در بدهد و هم حق وکیل داشتن دولت انگلیس را در فارس که عهدنامه فی مابین دولتین به هیچ وجه مصدق نیست، اعتراف نماید.

باری در خصوص عالیجاه میرزا هاشم خان، کیفیت همان است که دیروز به آن جناب نگارش رفته است، مجدداً حسب الامر زحمتی می دهد که اگر میرزا هاشم خان به خلاف رأی انور همایون به سمت نوکری سفارت به سمتی رود، حسب الامر ممنوع خواهد شد. و نتیجه ناگواری که از این عمل حاصل شود، برعهدهٔ کسی است که متصدی خلاف قاعده شده اقدام به چنین امر غیر حقیقی کرده است. چون مطلب منحصر بود، زحمتی ندارد. حرر فی ۲۵ صفر ۱۲۷۲ *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسلهٔ جناب ارفع اشرف دام اجلاله العالی به جناب وزیر مختار

انگلیس.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، ارادهٔ خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۴.

نامه وزیر مختار انگلیس به صدراعظم ایران^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: بیست و هفتم صفر ۱۲۷۲

جناب اشرف امجد ارفع دوستان استظهاراً مشفقاً معظماً
 مراسله آن جناب اشرف مورخه ۲۵ شهر صفر رسید. مذکور داشته بودند که دوستدار اظهار
 تعجب نموده بود از اینکه آن جناب اشرف از مضمون مراسله دوستدار به اعلیحضرت اقدس شهرباری
 اطلاع یافته بودند. اگر آن جناب اشرف زحمتی کشیده رجوع به مراسله مزبور نمایند، خواهند دانست که
 دوستدار چنین چیزی را بهیچ وجه اظهار نکرده است. اظهار تعجب در نارضامندی از رفتار آن جناب
 اشرف نموده است که سرکار اعلیحضرت شهرباری را شخصاً داخل مباحثه نموده اند که موافق
 قوانین متداوله فی مابین آن جناب اشرف و دوستدار می بایست بشود. اینکه آن جناب اشرف قوانین
 انگلستان را با قواعد اینجا در این خصوص مخالف دانسته اند، اشتباه نموده اند. چرا که علی السویه
 است که در هر دو دولت مکاتبات که فی مابین وزیر و سفیر دول خارجه رد و بدل می شود، به
 ملاحظه اعلیحضرت شهرباری می رسد و بعد از وصول احکام از جانب ولی نعمی خودش جواب به
 اسم خود و اولیای دولت می نگارد، بدون اینکه اسم همایون پادشاه و سلطنت را داخل مباحثه
 نمایند. تا به حال قانون چنین بوده و دوستدار امید دارد که آن جناب اشرف آن قرار را معمول داند
 در حقیقت این فقره جای افسوس از برای دوستدار شده است که این مراسله آن جناب اشرف چندی
 بعد به ملاحظه اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهد رسید و آن اعتقادی که اعلیحضرت پادشاهی از
 نوشتجات آخر دوستدار در دوستی آن جناب اشرف به دولت انگلستان بهم رسانده بودند، بلاشبهه
 تغییر در آن اعتقاد خواهد کرد، چرا که از آن عبارتی که در مراسله آن جناب اشرف مذکور است در
 امر چار[ه] جویی که آن جناب اشرف می توانستند که به دو سه کلمه به طور خوشی به
 اعلیحضرت شهرباری بیان نمایند واضح و آشکار است که آن جناب اشرف مضایقه ندارند دوستی
 را که فی مابین دولتین برقرار است، در این روزها به هدر بدهند.

حرف دیگر آن جناب اشرف باز غریب تروبی اصل تر از اینهاست که اظهار تعجب از وکیل
 فرستادن به شیراز نموده بودند، مثل آنکه چیزی تازه باشد که هیچ به سمع اولیای دولتی نرسیده
 باشد و حال آنکه جناب اشرف اطلاع کامل دارند که اگر چه در عهدنامه جاهایی که معین شده
 است از برای قونسولها تبریز و طهران و بوشهر است، ولی سفارت چندین سال است که در شیراز و

اصفهان و شهرهای دیگر وکیل دارند، به جهت وقایع نگاری و رسیدگی به امورات دولت انگلیس. اگرچه این وکلا امتیازات قونسولها را ندارند، همیشه از جانب حکام لازمه احترام نسبت به آنها شده است و اندک زمانی است که به جهت امر تجاری که در اصفهان اتفاق افتاده آن جناب اشرف حکم به اجلاس نمودند که وکیل سفارت در آن اجلاس حضور داشت که به امر تجاری رعیت انگلیس می‌رسید، چون از این فقرات آن جناب اشرف کمال استحضار را دارند، چه مصرف دارد که تضييع اوقات طرفین را نمایند به این بهانه که از فرستادن این طور وکیل به شیراز دولت علیه ایران استحضار ندارد و مخالف عهدنامه است.

حالا آمديم بر سرفقره عاليجاه ميرزا هاشم خان، آن جناب اشرف دوسه دفعه اصرار داشتند که مشارالیه در نوکری سرکار اعلیحضرت شهریاری می‌باشد و موابجی در عوض خدمتش دارد، بر دوستدار لازم است که به آن جناب اشرف بنگارد که از وقتی که دوستدار به ایران آمده است و چند وقتی قبل از آن نه در خدمت دولت علیه ایران بوده و نه یک پول موابجی به او رسیده است. آن جناب اشرف که حکم نموده اند برات موابجی او صادر شود و اسم او در دفاتر نظام ثبت باشد مثل آنکه باز در خدمت باشد، اگرچه می‌دانستند که او نه موابجی را قبول می‌نماید و نه بر سر خدمت برمی‌گردد و در حقیقت هیچ وقتی او منصب قشونی در دسته نظام نداشته است، از برای آنکه این مباحثه را با سفارت برقرار داشته باشد، این حکم صادر شده. آن جناب اشرف اظهار داشته اند که هیچ نوکر دولت ایران خارج از نوکری نمی‌شود مگر آنکه بتواند اخراج نامه نشان بدهد. لازمه تحقیق و تجسس را دوستدار به عمل آورد. هم از اهل فرنگستان، هم از اهل این مملکت معلوم شد که این اخراج نامه به عوض آنکه قاعده کلیه باشد بسیار بندرت داده می‌شود. قاعده این باشد که هر نوکری را که از نوکری خارج می‌سازند، سرکرده یا بزرگ او جوابی می‌کند، آن هم پی کار خود می‌رود، بدون اینکه کاغذ بگیرد. دوستدار اطلاع دارد که حرف آن جناب اشرف این است که در ایران بی‌رضای دولت نوکری نمی‌تواند خود را از نوکری خارج نماید ولیکن دوستدار معذور است از قبول نمودن چنین قاعده. راست است که آنهایی که در قشون هستند می‌بایست خواهی نخواهی خدمت بکنند، مگر آنکه پول بدهند و عوض از برای خودشان بگیرند و هم می‌داند که بنده و عبد-خواه راضی باشد و خواه نباشد- می‌باید خدمت بکند ولیکن آن جناب اشرف اگر بگویند که شخص ایرانی که آزاد متولد شده است و از خانواده درست و معتبر است وقتی که می‌بیند که موابج او کفاف معاش او را نمی‌کند یا از عهده خدماتی که به او محول است بر نمی‌آید، نمی‌تواند استعفا نموده در جای دیگر نوکری نماید، پس فرق میان او و عبد چه چیز است که گاه هست که در خدمت اعلیحضرت شهریاری و آن جناب اشرف مثل پیشخدمت و نوکر دیگر اگر به قدر کفایت موابجی ندارد و استدعا نماید که بر موابجش بیفزایند که او و عیالش بتوانند نان بخورند در قوه آن جناب

اشرف است که به عوض آن که بگذارند در جای دیگر خدمت بکند و مواجبی زیادتر بگیرد، او را بزنند و حبس نمایند و به زور او را به نوکری و افلاس وادارند. گاه است آن جناب قوه این را داشته باشند، اما ظلم است و مخالف حق و حساب می باشد و دوستدار اطمینان دارد که مرحمتی ملوکانه اعلیحضرت شهریاری زیاده براین است که چنین امری را اجازه فرمایند و کفالت آن جناب اشرف زیاده از آن است که معمول دارند.

و فقره عالیجاه میرزا هاشم خان قریب به آن است. دید که مواجیش از برای لازمه معاش کفایت نمی کند و از آن جناب اشرف استدعای ازدیاد مواجب نمود، آن جناب اشرف مصحلت ندیدند که به محض قبول نمایند و به او فرمودند که مواجبی بیش از آن ادا نخواهد شد، برو به هرجایی که می خواهی پی کارت. جوابی که عالیجاه میرزا هاشم خان داده بود از قراری که به دوستدار در حضور یکی از صاحب منصفان سفارت اظهار نمودند، چنین بود که عالیجاه میرزا هاشم خان این فقره را موجب اخراجی خود دانسته، از آن وقت تا به حال نه مواجی به او داده شده و نه او هم مطالبه مواجی نموده. معلوم است که نه در آن وقت و نه در وقت ورود دوستدار به طهران آن جناب اشرف او را در نوکری دولت علیه ایران می دانستند. والا البته یا به شارژداریا به دوستدار رجوع می نمودند که او را وادارد که بر سر خدمت خود برگردد. از اینکه این واقعات که مفصلاً به آن جناب اشرف زحمت داده شد، آشکار است که دوستدار وقتی که وارد طهران شد و عالیجاه میرزا هاشم خان را در سفارتخانه دید که از یک سال متجاوز است که نه خدمت به دولت ایران می کند و نه مواجب می گیرد، همان طور حق داشت که او را به نوکری دولت انگلیس برقرار بگذارد که محقق بود. در نگاهداشتن هرمیرزا یا کسی دیگر از تبعه دولت ایران حسب المأموریت اولیای دولت انگلستان تذکره و وکالت شیراز به او داده شد. و آن جناب اشرف خوب می دانند که خواه در شیراز و خواه در ارض^۲ روم و خواه در خانه خودش باشد، حمایت بیدق انگلیس را دارد، مثل اینکه در توی سفارتخانه باشد. لهذا اگر آن جناب اشرف بخواهند او را ممنوع سازند و یا در ادای خدماتش متعرض شوند نتیجه های عمده که از آن به عمل خواهد آمد، برعهده آن جناب اشرف خواهد بود، زیاده زحمت نمی دهد. تحریراً فی ۲۷ شهر صفر المظفر ۱۲۷۲.*

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب وزیر مختار انگلیس.

(۲) در اصل: عرض

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۵.

نامه میرزا آقاخان به چارلز مورای^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: سلخ صفر ۱۲۷۲

مراسله آن جناب مورخه ۲۷ شهر صفر المظفر رسید اگرچه جواب شایسته و صریح همان است که برحسب امر اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ولی نعمت خود—روحی فداه—در ضمن کاغذهای مورخه ۲۴ و ۲۵ این ماه نگارش رفته است و در مقام انصاف در این مسئله حاضره جای سؤال و جواب از طرفین نبوده و نخواهد بود، ولی از بابت تکمیل دلایل و زیادتى وضوح مطلب حسب الامر به نگارش این آخرین مراسله مفصل در جواب آن جناب زحمت می‌دهد.

اینکه نگاشته اند قوانین فرنگستان با قواعد اینجا در این خصوص یعنی درخصوص امر پولیتیکه علی السویه است که در فرنگستان هم وصول احکام از جانب سلاطین با عز و تمکین می‌شود، با کمال وضوح این مسئله و اطلاع طرفین به این کیفیت هیچ لازم نکرده است که جانبین خود را به زحمت و کشمکش سؤال و جواب بیندازد. در صورت اذعان و قبول هم نبایست آن جناب تعجب نمایند که سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی—روحی فداه—شخصاً داخل مباحثه شوند، زیرا که این اولین قاعده مستحدثه نیست که در این دولت تازه ایجاد شده باشد، اگر قبول زحمت نمایند و به نوشتجات سابقه سفارت که از جانب اولیای این دولت نگارش رفته است، رجوع نمایند این معنی به آن جناب هم مبرهن و معلوم خواهد شد که در اغلب کاغذها نگاشته شده است. حسب الامر زحمت می‌دهد، تا مراسله سفارت به نظر مبارک همایون رسید، این طور مقرر فرموده اند جواب نوشته شود. بدیهی است مکرر اتفاق افتاده است که سواد دستخط مبارک که به عهده افتخار دوستدار شرف صدور یافته است، ملفوف کاغذ سفارت انفاذ شده است، بلکه اصل دستخط مبارک هم بسیار وقت به سفارت ابلاغ شده است که رئیس سفارت از مضامین اراده علیه همایون مستحضر گردیده اند. در هر صورت قواعد این دولت با قاعده فرنگستان در این مسئله موافق باشد یا مخالف، که مصدر کل احکام جزئی و کلیه در این دولت شخص عظیم الشأن اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی—روحنا فداه—می‌باشند و کل نوشتجات مشحون و متضمن این معنی است و تا بوده است در این دولت جز این نبوده است و منبعد هم تغییر پذیر نخواهد بود. منتهی این است که اجرای احکام و سؤال و جواب کل مطالب با رئیس و پیشکار و در عمل خارجه به شراکت وزیر دول خارجه است. و اینکه نگاشته بودند در این روزها دوستدار اظهار میل به قرار مضبوط تر در دوستی دولتین

نموده است، این مطلب به هیچ وجه مسبوق به سابقه رسمی نبوده است و از مقصود آن جناب دوستدار مستحضر نشد. کشف این مطلب منوط به ملاقات و استحضار دوستدار موقوف به گفتگوی شفاهیه خواهد بود.

اما اینکه نگاشته بودند آن جناب افسوس از این دارند آن اعتقادی را که اعلیحضرت پادشاه انگلستان، از نوشتجات اینجانب در دوستی دوستدار به آن دولت بهم رسانیده اند، از ملاحظه کاغذ دوستدار حسب الامر به آن جناب نوشته است، تغییر خواهند داد. حق افسوس و اظهار تعجب با دوستدار است، زیرا که از اول اعطای منصب صدارت به دوستدار تا امروز در هر جزء جزء زمان و اوقات دلایل علنی بر نیت نیک و صاف خود به استحکام دوستی و اتحاد دولتین به قدری اقامه نموده است که مثل آفتاب روشن [است] و در مقام انصاف جای هیچ شبهه و تردیدی نخواهد بود. آیا این معنی دلیل نمی شود که دوستدار قاعده عادی مثره دولت خود را منسوخ نماید؟ البته سرکار اعلیحضرت پادشاه انگلستان هم که زیاد مراقب پیشرفت امورات این دولت می باشند، به محض اینکه مایل به ایجاد رسم و قرارهای با معنی دیگر به جهت نظم این مملکت در استمرار این قاعده قدیمه دولت ایران که استقرار این دولت به آن است، نسبت به دوستدار تغییر اعتقاد نخواهند داد و دوستدار را کماکان به اعتقاد ثابت جازم خود مقیم و مستقیم خواهند دانست و راضی به بی نظمی این دولت نخواهند شد. بدیهی است که تشدید مبانی دوستی دو دولت از برای فزایش و استحکام نظام و قواعد است نه از برای برهم خوردن نظم و قواعد کلیه که در دست است.

در باب گماشتگان سفارت در ولایات ایران، غیر از طهران و تبریز و بوشهر مراتبی نگاشته بودند. هیچ از آن جناب توقع نبود که مطلب غیر رسمی و بی حق را به قلم بیاورند و در کاغذ دولتی مندرج نمایند. تا امروز اولیای دولت ایران آدم رسمی داشتن سفارت را در غیر امکنه ثلثه مزبور را تصدیق نکرده اند و نخواهند کرد و تا امروز یک کلمه کاغذ حتی مبنی بر سفارشنامه هم در حق آنها ننوخته اند، اگر چنین کاغذ و نوشته در سفارت باشد ابراز شود، تا اولیای این دولت ملاحظه نمایند. سفارت و دولت انگلیس در همه جای دنیا آدم و گماشته ظاهرا و مخفیا، داشته و دارند که بعضی مشغول تجارت و دادوستد می باشند و بعضی سیاح هستند و برخی هم وقایع می نویسند و همه به حق ملاحظه دوستی دولت انگلیس در حمایت قادرانه بوده و هستند. آدم داشتن دولت انگلیس در یک جای دلیل نمی شود که حق دولتی محسوب شود. دولت ایران - ابدًا و هرگز - این معنی را تصدیق نکرده و نخواهند کرد. اگر سفارت آدم و گماشته در ولایات دیگر ایران سوای امکنه ثلثه داشت، به طوری از اولیای این دولت مخفی و مستور بود که یک وقتی به جناب شیل صاحب درسریک مسئله گفتگوی دوستانه داشتیم، دوستدار اظهار نمود فلان شخص آدم شما در مقام انکار برآمدند که ما آدم در آنجا و به این اسم نداریم و به جهت اجلاس امر تجارتي هم در اصفهان هنوز دوستدار اسم گماشته سفارت را نمی داند و تا این وقت اطلاع به این

معنی به هم نرسانیده است. چطور می شود بنویسید وکیل سفارت در آن اجلاس حضور بهم رساند. اگر این معنی حقیقت داشته باشد، البته سند دوستدار در دست است ابراز شود تا حقیقت معلوم گردد. اما درخصوص فقره میرزا هاشم خان که نگاشته اند از وقتی که آن جناب به ایران آمده اند و چند وقت قبل از آن نه در خدمت دولت ایران بوده است و نه یک پول موجب به او رسیده است. دوستدار هرگز چنین ادعایی را نکرده و نخواهد کرد که میرزا هاشم خان در سفارت بوده است و به او موجب رسیده است. بعد از آنکه او تمر از خدمت و اطاعت نماید و به سفارت بیاید، بدیهی است که موجب را از برای او هدیه به سفارت نمی فرستادند و برات موجب او هم موافق ظن آن جناب به این ملاحظه صادر نشده است و اسمش به این جهت در دفتر نظام ثبت نشده است که مباحثه با سفارت برقرار باشد. قبل از اینکه به سفارت بیاید سال به سال موجب او را مباشر برات صادر می کرد و به خودش می داد در دفتر تمام می کرد، پول می گرفت صرف نوکری خودش می کرد. بعد از آنکه به سفارت آمد باز مباشر موجب او را به قاعده مستمره برات صادر می کرد و چون خودش نبود که براتش را بگیرد، برات همان طور ناتمام بی ثبت دفتر پیش مباشر مانده است. اگر مقصود مباحثه با سفارت بود، اشکالی نداشت که برات او را بگویید در دفتر تمام نمایند و نوکری نظام او هم امری نیست که نزد احدی پوشیده و پنهان [بماند] و حالت یک نفر صاحب منصب نظام هم نسبت به حالت افراد سرباز ندارد که پول بدهند و عوض از برای خودشان بگیرند و حال اینکه این هم بی اصل است و هیچ سربازی که سان داد و اسمش در دفتر لشکر نوشته شده، امکان ندارد که بتواند کسی را عوض خودش برقرار نماید و خودش مطلق العنان باشد و نسبت میرزا هاشم خان را هم به پیش خدمت و نوکر نمی توان داد، مشارالیه تا طفل بود، در اندرون شاهنشاه مرحوم غلام بچه بود و وقتی که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی — روحی فداه — نهضت به آذربایجان می فرمودند، در رکاب مبارک به آذربایجان رفت. پس از جلوس همایون، در اول دولت منصب غلام پیشخدمتی به او مرحمت شد. بعد از چندی خودش استدعا کرد که در نظام نوکر باشد. به اعطای منصب نظامی مفتخر گردید و با منصب نظامی فرارابه بست سفارت آمد و تا امروز در سفارت نشسته است. اینکه نگاشته اند شخص ایرانی که آزاد متولد شده باشد و از خانواده درست و معتبر باشد، وقتی که موجبش کفایت گذران او را نکند، یا از عهده خدمت نتواند برآید، اگر نتواند از نوکری استعفا می نماید و در جای دیگر نوکری نماید. پس فرق میان او و عبد چه چیز است؟

حالت رعیت و نوکر نسبت به اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی — روحی فداه — در این مملکت در برخی امور شباهت کلی به حالت عبد دارد و احدی در جنب اختیار کلیه همایونی اختیاری از خود ندارد و اگر بنا باشد که هرکس به علت بهانه قلت موجب و مرسوم خودش بتواند نوکری خودش را استعفا نماید و برود در جای دیگر نوکر بشود، بدیهی است که در اندک مدت رشته

نظم این دولت متفرق و پاشیده خواهد شد و سربازی که در عرض سال هفت تومان هشت قران موجب دارد، بعد از آنکه سفارت موجب آنها را دوازده و چهارده تومان و سرهنگ و سرتیپ و مستوفی و لشکرنویس که به اختلاف پانصد تومان و هزار تومان کمتر و بیشتر موجب دارند، سفارت موجب آنها را یک مساوی و نیم یا دو مساوی نماید، طولی نخواهد کشید که یک نفر در نوکری این دولت نخواهد ماند و عن قریب سفارتخانه انگلیس یک شهر بسیار معظم خواهد شد و تمکین این کیفیت در قفای این دولت نخواهد بود. اگر میرزا هاشم خان هم یک وقتی استدعای زیادی موجب کرده باشد و استدعای او مقبول نیامده باشد، امر غریبی اتفاق نیفتاده است. اولیای دولت صفات او را شایسته و سزاوار زیاد کردن موجب ندیدند، موجب او را زیاد نکردند؛ عوض اینکه به سفارت آمده است و آن جناب را زحمت گرفتار نموده است، می‌بایست اوقات خود را صرف خدمت نماید تا خود را مستحق زیادی موجب و ظهور مرحمت خدیوانه نماید.

اینکه نگاشتند دوستدار به مشارالیه گفته است موجب بیش از آن داده نخواهد شد، به هرجایی که می‌خواهد برود و میرزا هاشم خان هم این فقره را موجب اخراجی خودش دانسته است، دوستدار به او گفته است که موجب، حالا، بیش از این به توداده نمی‌شود، برو عرض خود را به پادشاه و ولی نعمت خود بکن و این اظهارات دوستدار، دلیل اخراجی او نمی‌شود. میرزا هاشم خان و امثال او را که از خانواده معروف می‌باشند، اگر مقتضی بشود که از نوکری معزول و اخراج نمایند یا باید سرکار همایون شاهنشاهی — روحی فدا — به لفظ مبارک بفرمایند اخراجی یا حسب الامر، حکم اخراجی او صادر شود. این هم که نوشته اند اگر دوستدار او را در نوکری دولت ایران می‌دانست، البته یا به شارژدفر یا به آن جناب رجوع می‌نمود که او را وادارد برسر خدمت خودش برگردد. اولاً اینجانب که با شارژدفر آن دولت در سر او مکالمه و سؤال و جواب نشده باشد، مکرر شارژدفر خواستند او را با گماشته از سفارت پیش دوستدار روانه نمایند که از عمل گذشته او در حضور همایون توسط نمایم، دوستدار قبول نکرده و اظهار نمود که بی‌مداخله سفارت، خودش برخیزد بیاید، البته از گذشته‌ها اغماض می‌شود و بعد از این هم به او محبت خواهد شد، چنانکه درباره عاليجنابان مقرب الخاقان عباسقلی خان لاریجانی و کوچک خان و حسین خان نظام الدوله و دیگران که بی سبب به سفارت رفته بودند و بی مداخله سفارت بیرون آمدند، اولیای این دولت درباره هریک جدا جدا محبت و التفات نموده اند. از این گذشته فقره میرزا هاشم خان فی مابین دوستدار و شارژدفر آن دولت ختم شده بود. معلوم نیست که به چه ملاحظه تجدید مطلع شد و مجدداً رجوع به کار گذشته شد. ثانیاً چون در این قبیل امورات اولیای این دولت مکرر دیده اند و به تجربه رسانیده اند که دلایل و اظهارات حقه و ثابتۀ این دولت مؤثر نمی‌افتد و از آن طرف حمل بر حجت می‌شود و سفارت همیشه در سر همان اظهار خود، حقاً ام‌غیر حق، ایستادگی دارند و به نظر انصاف

ملاحظه نمی‌شود. و دوستدار هم میل به مباحثه و زیاد گفتن و زیاد نوشتن ندارد. به این جهت است که حتی المقدور خود را گرفتار سؤال و جواب این قبیل مطالب نمی‌کند، اگر غیر این بود در حق میرزا حسن دامغانی هم که حالا در سفارت بی‌جهت و سبب نشسته است، سؤال و جواب می‌شد. ثالثاً اگر به جهت احترام سفارت میرزاهاشم و دیگران را که به سفارت آمده‌اند، مادام توقفشان در سفارت کسی متعرض نشود، دلیل به زوال حق این دولت درباره نوکر این دولت نخواهد شد؟

اینکه نوشته‌اند وقتی که آن جناب وارد طهران شدند، میرزاهاشم خان را در سفارت دیدند که یک سال است در آنجا نشسته است، همان قدر حق داشته‌اند که او را به نوکری دولت انگلیس برقرار نمایند که محق بوده‌اند در نگاهداشتن هر میرزا یا کس دیگر از تبعه ایران. به آن جناب نوشته شد که مشارالیه با حالت تمرّد فراراً از روزاول الی الان در سفارت نشسته است و آن جناب هم موافق هیچ سند و دلیلی حق ندارند که نوکر خانه زاد حقیقی موجب خور این دولت را به نوکری دولت انگلیس برقرار نمایند. بلی از تبعه ایران هر کس که نوکر دیوان نباشد، و میل به نوکری سفارت داشته باشد هم آن جناب می‌توانند از برای خدمت ضروریّه متعارفه سفارت او را به نوکری برقرار نمایند و هم خودش اختیار دارد که به میل خودش نوکر سفارت بشود. در هر صورت با این همه دلایل حقّه اولیای این دولت اگر باز آن جناب او را از طهران به طرفی به سمت نوکری روانه دارند، صریح به آن جناب نوشته می‌شود که حسب الامر اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی — روحی فداه — گرفتار خواهد شد. و هر نتیجه عمده که از آن ظاهر شود برعهده آن جناب خواهد بود و اگر خودش بیرون بیاید، مثل عباسقلی خان لاریجانی و کوچک خان و حسین خان و دیگران، که به بست سفارت بی‌جهت آمده و بی‌مداخله سفارت بیرون آمدند و در حقشان مرحمت و التفات شد، در حق او هم تفضل و مرحمت می‌شود. چون اطلاع خاطر آن جناب لازم بود، حسب الامر زحمت داد.

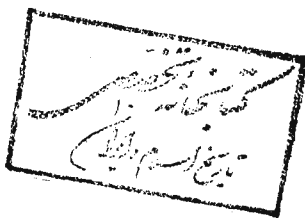
فی سلخ شهر صفر ۱۲۷۲ هـ.

توضیحات:

۱) عنوان نامه چنین است: از جناب اشرف امجد ارفع دام مجده العالی به جناب وزیر مختار انگلیس.

۲) در اصل: نخواهند.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۶۴۲۶ برگ ۶.

نامه چارلز مورای به میرزا آقاخان^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: سوم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب اشرف مورخه سلخ شهر صفر رسید. چون اظهارات آن جناب اشرف را در مراسله سابق جواب نگاشت، این مراسله مقتضی جواب زیاد مختصر است، فقط یک نکته که لزوم بهم رسانده است که به ملاحظه آن جناب اشرف برساند که به دقت ملاحظه نمایند؛ معزولی و طرز معزولی عالیجاه میرزا هاشم خان از نوکری دولت ایران است. آن جناب اشرف می‌نگارند که وقتی که عالیجاه میرزا هاشم خان استدعای ازدیاد موجب نمود، جواب به او داده شد که موجب حالا بیش از این داده نمی‌شود، برویش ولی نعمت خود عرض نما. به آن جناب اشرف اظهار می‌دارد که این دو فقره آخر را تا به حال به هیچ وجه اظهار ننمودند، مگر در این مراسله حال جواب آن جناب اشرف موافق اظهار شفاهی که به دوستدار نمودند، این بود که یک پول بیش از این موجب داده نخواهد شد، برو به هرجای که می‌خواهی. چنین جواب از وزیر اول، خواه در این دولت، خواه در دولتهای دیگر، با اخراجی مطابق است. یا اقلاً با اجازه اینکه در جای دیگر نوکری نماید و عالیجاه میرزا هاشم خان که در این سفارت نوکری اختیار کرد، بجز اطاعت حکم آن جناب اشرف کاری نکرد. اگر موافق مراسله آن جناب اشرف مقدور آن جناب اشرف نبود که نوکر دیوان را اخراج نمایند، بی حکم اعلیحضرت اقدس شریاری، پس معلوم است که آن عبارات یا با اذنیابی اذن اعلیحضرت شریاری بوده و اگر به اذن اعلیحضرت همایون بوده اخراجی او بروفق حساب بوده است و اگر بی اذن بوده به این جهت خلاف قواعد نوکری دولت ایران را نمودند. آن امری است فی مابین اعلیحضرت شریاری و آن جناب اشرف، دخلی به دوستدار ندارد. اما مثل آنکه سابق ذکر شد عالیجاه میرزا هاشم خان، این عبارات آن جناب اشرف را اجازه و استعفا از نوکری دولت ایران و نوکری کردن در جای دیگر دانست و همچنین سفارت و اولیای دولت و پادشاه انگلستان. لهذا عالیجاه میرزا هاشم خان به نوکری دولت انگلیس داخل شد. آن جناب اشرف درخصوص ترک منصب نظامی او ذکر نموده بودند و لیکن آن جناب اشرف خوب استحضار دارند که او هیچوقت

نه منصبی، نه رتبه‌ای، نه شأنی در نظام داشته است. آن جناب اشرف خیلی حرف زیاد مذکور داشته‌اند. از دادن پول زیاد سفارت به صاحب منصبهای ایرانی و آنها را صدتا صدتا به نوکری خود واداشتن. اگر این الفاظ در مراسلهٔ رسمانه مذکور نبود دوستدار حمل بر شوخی آن جناب اشرف می‌نمود، چرا که آن جناب اشرف خوب می‌دانند که نوکرهای ایرانی که در سفارت هستند، عدد معینی دارد و سفارت هرگز آرزو ندارد که آنها را زیاد و کم نماید و می‌دانند که سفارت ابدًا صاحب منصب دولت ایران را در سفارتخانه نگرفته است و آرزو ندارد که بگیرد.

حالا دوستدار مبادرت می‌نماید به فقرهٔ اصلی این مکاتبه و اظهار سابق را به طور صریح و بلاشبهه به آن جناب اشرف تجدید می‌نماید که عالیجاه میرزا هاشم خان چون به حکم مخصوص اولیای دولت انگلیس داخل نوکرهای این سفارت شده است. دوستدار او را در اینجا یا در هر جای دیگر ایران که مصلحت سفارت را بدانند، به خدمت باز خواهد داشت و اگر اولیای دولت ایران او را بگیرند یا در ادای مأموریت او متعرض شوند، نتیجهٔ چنین عمل از آن جناب اشرف پوشیده نیست که همان نتیجه را [خواهد] داد که از گرفتن هر مأمور دیگر این سفارت به عمل می‌آید. زیاده زحمت نمی‌دهد. خُرّ فی ۳ ربیع الاول ۱۲۷۲ هـ.

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواذ مراسلهٔ جناب وزیر مختار انگلیس است.

نامه میرزا آقاخان به چارلز مورای

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: چهارم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب مورخه ۳ ربیع الاول در باب میرزا هاشم خان رسید، به نظر مبارک اعلیحضرت اقدس شهرباری - روحی فداه - نیز رسید. حسب الامر زحمت افزا می شود که در این باب حاجت به تفصیل نویسی نخواهد بود، جواب همان است که در ضمن کاغذ مورخه ۲۴ شهر صفر المظفر مطابق دستخط مبارک به آن جناب زحمتی داده است در تصاحب میرزا هاشم خان نوکر این دولت هر نتیجه که حاصل شود برعهده کسی است که اقدام به عمل خلاف قانون کلیه این دولت من غیر حق می کند. در باب اظهار شفاهی که هیچ در نظر نبوده نیز آن جناب مراتبی نگاشته بودند، قرار دوستدار در امورات دولتی رسمی انحصار به مکاتبات رسمیه دارد، هر چه نوشته است و یا بنویسد سند و دلیل است. چون امورات میرزا هاشم خان سابقاً با شارژدفر گذشته بود، زیاده زحمت ندارد و این چند کلمه را محض اطلاع آن جناب نگاشت. ۴ ربیع الاول ۱۲۷۲. *

نامه چارلز مورای به میرزا آقا خان^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: پنجم ربیع الاول ۱۲۷۲

دین دوستدار است که به اطلاع آن جناب اشرف برساند که عالیجاه میرزا هاشم خان که چندی قبل داخل نوکرهاى این سفارت شد، پریروز در نزد دوستدار شاکی گردید که زوجه او را به حکم اولیای دولت ایران در خانه نواب شاهزاده سلطان حسین میرزا، عنفاً نگاهداشته و حبس نموده اند، بعد از غوررسی به شکایت او معلوم شد که گرفتن و نگاهداشتن زوجه او به سبب نوکر شدن او در سفارت است و زوجه مزبور را تهدید نموده اند که هرگاه میرزا هاشم خان از نوکری سفارت دست نکشد، مجبوراً او را طلاق بدهد. چون دوستدار بدون دلایل عمده اعتقاد نمی کرد که اولیای دولت ایران، مرتکب چنین امری شوند که خلاف همه قواعد شریعت و عدالت و انصاف است، لهذا عالیجاه میرزا هاشم خان را به اتفاق دو نفر مأمور دیگر از سفارت به خانه نواب شاهزاده سلطان حسین میرزا دیروز فرستاد که مشارالیه مطالبه نماید که زوجه مزبور را به شوهرش بدهند. نواب شاهزاده بالصراحه مضایقه از دادن زوجه مزبور نمود و بعد از آنکه عالیجاه میرزا هاشم خان، فتوای دو نفر مجتهد بزرگ را که حکم بر ناحقیقت این عمل بود، ابراز نمود. نواب شاهزاده جواب داد که استحضار کامل از حکم شریعت در این خصوص داشت ولیکن حسب الحکم نمی دهم که اگر حرفی دیگر باشد، به آن جناب اشرف اظهار شود، کسی که آن جناب اشرف را به چنین عمل بسیار خلاف قاعده و انصاف که هم بی حرمتی نسبت به دولت دوست می باشد و هم خلاف آشکار به احکام اسلام تحریک کرده البته دشمن باطنی و بدخواه آن جناب اشرف بوده، آنهایی که جرأت نموده زوجه محبوسه را تهدید نموده و تشرزده اند، مشکل است که آشکار جرأت این معنی را نمایند که بگویند موافق احکام شریعت، این دولت زوجه ای که به هیچ وجه تقصیری نکرده، گرفتن او از شوهرش جایز است و یا اینکه می توان به حکم ثالثی او را طلاق داد بی رضایت شوهرش. حالا ضروری است از برای دوستدار که در خصوص بی حسابیهایی که اولیای دولت ایران مرتکب می شوند، اظهار نماید. مادامی که تأثیر بر اشخاصی که سمت انتساب آنها به این سفارت است، نمی کند، ولی چون در فقره حاضر شخص شاکی در حمایت و خدمت دولت انگلیس است، و به همین جهت زوجه او را عنفاً محبوس نموده اند و به او نمی دهند، فرض دوستدار است که مطالبه

نماید که آن جناب اشرف بلاد رنگ احکام صادر نمایند از برای استخلاص زوجۀ مزبورہ از حبس و پس دادن او را بہ شوہرش. زیادہ زحمت نمی دہد. ۵ ربیع الاول ۱۲۷۲. *

(۱) عنوان نامہ چنین است: سواد کاغذ جناب وزیر مختار انگلیس بہ جناب اشرف ارفع مجد دام اجلالہ العالی.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، ارادہ خارجیہ: ش ۶۴۲۶ برگ ۹.

نامه میرزا آقا خان به چارلز مورای^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: ششم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب مورخه پنجم شهر ربیع الاول رسید، چون بنای آن مشتمل بر گفتگو از حالت نسوان وانگهی منتسبین حریم سلطنت و متصادم به ناموس خیلی عمده و بزرگ بود و مذاکره از این مقوله به امور باریک و محبوب در این دولت و ملت الی الان هرگز مسبوق به سابقه نبوده است، دوستدار خود را بنفسه در نهایت احتراز از حریم آن مطلب واپس کشید؛ تا چه برسد برآنکه معاذ الله چنان مطلبی را هم با یکی دیگر هم از اشخاص و منتسبین دول و ملل خارجه مطرح گفتگو تواند نمود. از آنجا که از طاقت و قدرت دوستدار به کلی خارج بود و مذاکره از آن به هروسیله، خاصه در رسایل رسمیه، به هیچ وجه معهود و مسموع نشده است، لهذا در کمال احترام و توقیر به نگارش همین قدر زحمت افزا شد و مراسله آن جناب را هم از محسوب داشتن در سلک رسایل رسمیه معذور است. تکلیف خود را فقط در آن دانست که آن مراسله را ندیده انگارد. زیاد مصدع نشد. فی ۶ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب اشرف امجد ارفع دام اجلاله به جناب وزیر مختار

انگلیس.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۱.

نامه چارلز مورای به میرزا آقاخان

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: ششم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب اشرف مورخه ۶ شهر ربیع الاول رسید. در جواب به آن جناب اشرف می‌نگارد که اگرچه مصلحت در مذکور داشتن این فقره دیدند که به ملاحظه مضامین مراسله ۵ شهر فوق، نمی‌توانید مراسله مزبور را داخل رسایل رسمیه محسوب دارند (کذا)، دین دوستدار است که به اطلاع آن جناب اشرف برساند که نه فقط رسمیه است، بلکه دوام مراوده دوستانه فی مابین دولت ایران و این سفارت آویخته است بر جوابی که آن جناب اشرف خواهند داد به مطالبی که در آن مراسله مندرج است و در مراسله حال تجدید می‌شود. آن جناب اشرف درست نگاشته‌اند که مباحثه رسمیه درخصوص نسوان خاصه منتسبین حریم سلطنت امری است بسیار باریک و مسبوق به سابقه نیست. دوستدار نیز در این فقره به آن جناب اشرف شراکت داده و لیکن همین قدر بر اظهار آن جناب اشرف می‌افزاید که هر قدر بی‌مناسبت باشد و مسبوق به سابقه نباشد، محل ایراد کسی است که باعث شده است. چرا که این نیز مناسبت ندارد و مسبوق به سابقه نیست که اولیای دولت ایران حکم بدهند به نگاهداشتن عنفاً و محبوس نمودن زوجه یکی از مأمورین این سفارت. آن جناب اشرف نهایت استحضار را دارند از اینکه حمایتی که نوکرهای این سفارت و سفارت‌های دیگر خارجه دارند، به خانه و عیال ایشان هم سرایت می‌کند و اولیای دولت ایران به گرفتن و حبس کردن زوجه عالیجاه میرزا هاشم خان همان قدر بی‌احترامی نسبت به دولت انگلیس نمودند که خود میرزا هاشم خان را گرفته باشند و حبس کرده باشند و این عمل همان است که آن جناب اشرف رسمانه به دوستدار اظهار داشتند که اقدام می‌شود، در صورتی که او را به محل مأموریتش می‌فرستاد اگرچه منظور دوستدار نیست که در این خصوص بیش از این مباحثه نماید. مقصود این است که آن جناب اشرف فرصت کامل داشته باشند که ملاحظه نتایجی که از جواب آن جناب اشرف به ظهور می‌رسد، به دقت بنمایند؛ لهذا به این نوشته رسمانه آن جناب اشرف را مستحضر می‌سازد که اگر تا وقت ظهر روز دوشنبه آینده زوجه عالیجاه میرزا هاشم خان را مستخلص ننمودند و به شوهرش ندادند، بیدق این سفارت خوابانده می‌شود و نتیجه قطع مراوده دوستانه که فی مابین دولت انگلیس و دولت ایران برعهده آنها خواهد بود که به امر بی‌حسابی آشکار که مسبوق به سابقه نیست، باعث شده است زیاد چه زحمت دهد. حررفی ۶ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۲.*

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۲۲۶ برگ ۱۱.

نامه میرزا آقاخان به چارلز مورای^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: هشتم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب مورخه ۶ شهر ربیع الاول رسید. کمال تعجب و حیرت از برای دوستدار حاصل شده است که به چه ملاحظه آن جناب در سر مطلب باریک بسیار خطرناک که دوستدار محض اینکه مدخلیت به دایره و حریم سلطنت عظمی دارد و باعث کمال انزجار خاطر مبارک مخصوصاً شده است، خود را در نهایت احتراز از نزدیکی و تکلم در این مطلب واپس کشیده است تاچه رسد به اینکه احدی از مأمورین یا منتسبین دول و ملل خارجه را تواند در آن مدخلیت بدهد. آن جناب جلالت مآب — من غیر حق — مداخله و اصرار می نماید هنوز مسئله خود میرزا هاشم خان که فی مابین اولیای این دولت و آن جناب جلالت مآب مطرح گفتگو است، به جایی ختم نشده است و اولیای این دولت او را به نوکری سفارت انگلیس تصدیق نکرده و ابدا نخواهند کرد و او را یک شخص صاحب منصب فراری این دولت می دانند که به بست سفارت آمده است مثل میرزا حسن دامغانی که الان هم آنجاست. و آن جناب جلالت مآب بدون حق از او حمایت می نمایند تا به توابع آن چه رسد و هنوز هم جوابی به مراسله اخیر دوستدار مورخه ۴ ربیع الاول از طرف آن جناب نرسیده است. با این مراتب به چه حق و به چه دلیل دست به مسئله دیگر که پای ناموس سلطنت کبری در میان است، زده می شود؟ آنچه لازمه توضیحات و دلایل حق بود که اظهار آن خالی از مناسبت نبود، درباره میرزا هاشم خان به آن جناب جلالت مآب نگاشته شده است. اگر به نظر انصاف ملاحظه شود، اگر آن جناب محض بعضی خیالات از مسئله اولی که مطرح گفتگو بوده است، صرف نظر نمایند و در سر مسئله جدید که دوستدار طاقت و اجازت ندارد یک کلمه حرف بگوید، باز اصرار نمایند و سهل است موافق مضامین کاغذ ۶ شهر ربیع الاول، بخواهند دوستی چندین ساله دولتین ایران و انگلیس را به تزلزل بیندازند، صریح به آن جناب نوشته می شود که تعمیر این کار که به آن جناب جلالت مآب — من غیر حق — منظور دارند به آن اقدام نمایند، پیش اولیای این دولت آسانتر خواهد بود، از اینکه مفسده کلی را که از قبول تکلیف آن جناب حاصل می شود، منتظر باشیم که استقلال این دولت و سهل است حالت امنیت غریب و بومی به خطر نیفتد و در این ضمن اولیای این دولت چاره به جز این نخواهند داشت که یک دلیل اصلی هم که تا به حال نوشتن

آن را در مراسلات رسمیه شایسته و مناسب نمی‌دانستند، اقامه نمایند و غربای این مملکت را از آیین دین و عصمت پرستی این مملکت که به آن اطلاعی ندارند، الجأ و اضطراراً آگاه سازند و این مسئله را رجوع به انصاف اولیای دولت انگلیس نمایند و نتایج آن را در عهده آن جناب گذارند. حرر فی ۸ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲.

درثانی زحمت افزا می‌شود که اولیای دولت انگلیس چنانچه سابقاً اظهار داشته بودند، آرزومند این معنی هستند که چه می‌شد که اولیای دولت ایران حالت خود را با تبعه و رعیت خودشان به عدل و انصاف قرار می‌دادند که مردم از ظلم و تعدی به سفارت دولت انگلیس نمی‌آمدند و باعث زحمت نمی‌گردیدند. بی‌خبر از این معنی که مردم از برای زیادی مواجب و منصب و خیالات دیگر بدون آنکه به آنها ظلمی واقع شود، به بست سفارت می‌آیند و از این راه ایجاد زحمت و مرامت می‌شود در هر صورت اگر آن جناب دلایل و گفتگوهای حسابی در هر مسئله خاصه در این مسئله داشته باشند، دوستدار حاضر است که شفاهاً و مکتوباً در آن سؤال و جواب و زحمت گفتگوی شفاهی به آن جناب بدهد. حرر فی التاريخ فوق ۱۲۷۲. *

توضیحات

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب اشرف امجد ارفع به وزیر مختار انگلیس.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۲.

نامه چارلز مورای به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه^۱

موضوع: قطع روابط ایران و انگلیس

تاریخ: نهم ربیع الاول ۱۲۷۲

جناب، جلالت مآنا، چون از رفتار اولیای دولت ایران لازم شد که این سفیر بیدق سفارت را بخواباند و موافق مضامین کاغذی که این سفیر به جناب اشرف صدراعظم دولت بهیه ایران مورخه روز شنبه نگاشت و پیغامات که دیروز به ایشان فرستاد، قطع مراوده و پلوتیکه فی مابین دولتین شد، به آن جناب زحمت افزا می شود که چون منظور این سفیر این است که سفارت انگلیس را به خاک روم نقل نماید، لهذا به اولیای دولت ایران اعلام می نماید که مهماندار تعیین نماید که پس از لازمه تدارکات دولتین باشد به اتفاق سفارت الی سرحد خاک ایران بیاید و هم به آن جناب اعلام می نماید که وقتی که سفارت از اینجا رود، عالیجاه مجدت و نجدت همراه قنصل صاحب در طهران خواهد ماند و جمیع امورات و مطالبات رعایای انگلیس و اشخاصی که حمایت انگلیس را دارند، در دست عالیجاه معزی البه خواهد بود. زیاده چه زحمت دهد. حُرّ رفی ۹ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۲ هـ.

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب وزیر مختار دولت انگلیس به جناب وزیر دول خارجه دام مجده.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۳.

نامه میرزا آقاخان صدراعظم به چارلز مورای

هو

موضوع: برگشت دادن نامه مورخ ۸ ربیع الاول

تاریخ: دهم ربیع الاول ۱۲۷۲

نمره ۱۶ که قید کرده‌اند کاغذی است که به خواهش جناب وزیر مختار دولت بهیه فرانسه قلمی شد و به توسط ایشان ارسال گردید که کاغذ نمره دوازدهم را پس بدهد و بیدقش را بلند کند، چون راضی نشد و وزیر فرانسه هم بنا نبود که بدون رد کردن آن کاغذ و بلند کردن بیدق این کاغذ را بدهند، لهذا نداده دوبرتبه نزد اولیای دولت فرستاده بودند.

دوستدار با کمال تأسف اطلاع یافت که کاغذ مورخه ۸ ربیع الاول به عکس آنچه منظور دوستدار بود نتیجه بخشیده، آن جناب در ضمن مراسله مزبور پاره‌ای مضامین خفت طراز و ننگ آمیز برای شأن دولت و سفارت انگلیس مشاهده کرده‌اند. مقصود دوستدار هرگز این نبود و تأسف زیاد دارد از اینکه از مراسله مزبور چنان معنی مفهوم شده، مقصود دوستدار این بود که به آن جناب حالی نماید که تکلیفی که آن جناب به دوستدار نموده بودند، بنا بود به عقاید اهالی این مملکت برای ملت و دولت ایران به حدی صعب و مشکل بود که ما نمی‌توانستیم بدون خطر قبول نماییم. خاصه به جهت آن شهرتهای اسناد آمیز که منتشر ساخته بودند، لکن از آنجا که امروز کاغذ مزبور مانع اصلی تجدید مراوده دوستی ماست، به جهت دلیل حسن ظنی که اولیای این دولت در نوشتن آن مراسله داشتند و مقاصد خیر خواهانه که اکنون هم دارند، به دوستدار سهل و آسان است که آن جناب را اطلاع بدهد که مراسله مزبوره را نوشته پنداشته، رد نمایند که سواد آن را هم در دفاتر وزارت خارجه منسوخ سازند. فی ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲ هـ.

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد مراسله جناب اشرف امجد دام ظلّه العالی به جناب وزیر مختار انگلیس.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۴.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: دهم ربیع الاول ۱۲۷۲

وزیر دول خارجه کاغذهای مسترموره را ملاحظه کردیم، پاره ای بی احترامیها نسبت به جناب صدراعظم در کاغذ خودش نوشته بود که واقعاً باعث انزجار خاطر مبارک ما گردید صریح به او اعلام بکن که آنچه صدراعظم نوشته است و اقدام به آن کرده است کلاً به حکم همایون ما بوده است و ما هیچ ضرور نداریم کسی از خارجه امورات داخلیه ملکیه ما را به ما اطلاع بدهد؛ پاره ای شهرتهای تهدید آمیز در شهر از طرف سفارت داده شده است که گمان نمی کردیم حقیقه ناشی از سفارت شده باشد. اما این کاغذ مسترموره تقویت می کند آن شهرتها را که گویا خیال او متوجه این است که غوغا و مرارتی در این دولت احداث نماید. اگر ترک مراوده کرده است و نوشتجات از طرفین رد و بدل شده و مهماندار او به اصرار خودش معین شده است، دیگر تجدید مطلع یعنی چه؟ و باز کاغذ دولتی نوشتن چه صورت دارد؟ اگر غبنی داده و دلایل و مطالبش باقی است، بیدق خود را بلند نماید، بعد از اقامه دلایلیش باز به میل خودش بیندازد. می نویسد که اولیای دولت انگلیس همیشه طالب این بوده اند که استقلال سلطنت ما استحکام پذیرد و خودش هم به همین عقاید بوده است. سفرای آن دولت عجب طالب استقلال سلطنت ما هستند، می خواهند قدرت و اختیار ما را حتی از خانه و عیال مخصوص ما هم سلب نمایند. یک روز فرهاد میرزا^۲ عموی ما را حمایت و تقویت می نمایند که از ما بیگانه شود و تمرد از حکم ما نماید، و یک روز نوکر خانه زاد ما را علانیه برخلاف رأی ما تصاحب می نمایند. امروز خواهرزن ما را به زور خودش مطالبه می نماید. نمی دانیم چرا همه موضوع مسئله را از دست داده اید؟

مسترموره مقصودش این است که خواهرزن ما را به زور خودش ببرد؛ حکم ما این است که زیر این خفت نمی رویم و نخواهیم داد و اگر جناب صدراعظم هم مثل سابق باز طرز ملایمت و مدارا و خاطرخواهی با سفارت پیش بگیرد، ناچار حفظ شأن سلطنت برهنوع ملاحظات تقدم خواهد گرفت و این نوشتجات مسترموره هم چون زیاده از حد ادب خارج و از اندازه حقوق سفارت — و انگهی بعد از قطع مراوده — بکلی بیرون بود، ضبط آنها هم هیچ شایسته نیست، البته پس بدهید و نگاه ندارید و دیگر سؤال و جواب و گفتگوی بی معنی یا با معنی ضرور ندارد؛ توهم اذن نداری

دیگریک کلمه سؤال و جواب بکنی، بعد از آنکه او ترک مرافقه کرده و می‌رود، این نوع مکاتبات جز اینکه بیشتر مایه انزجار خاطر ما بشود، حاصلی نمی‌نماید. معلوم است حفظ دوستی و مرافقه با دولت انگلیس انحصار به وجود مستر موره ندارد، خود هر طور صلاح بدانیم مراتب دوستی صادقانه خود را به آن دولت با تفصیل حرکات ناشایست او به دولت انگلیس معلوم خواهیم کرد. خُرَر فی ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲.

توضیحات:

(۱) در حاشیه نامه اضافه شده است: سواد، وزیر دول خارجه سواد فرمان را حکماً امروز به سفارتخانه انگلیس بلا تأمل بفرست ۱۲۷۲.

(۲) فرهاد میرزا: پسر پانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه، در جمادی الاول ۱۲۳۳ متولد شد و در هفده سالگی به حکومت لرستان و خوزستان منصوب گشت. سالهای متعادی حکومت لرستان، کردستان و فارس را برعهده داشت و در سال ۱۲۹۸ پس از اینکه حکومت فارس ضمیمه قلمرو مسعود میرزا ظل السلطان گردید، فرهاد میرزا به تهران فرا خوانده شد. و سرانجام در سال ۱۳۰۵ در تهران درگذشت. وی مردی ادیب و شاعر بود. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۸۶.

نامه چارلز مورای به میرزا سعید خان^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: سیزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

جنابا جلالت مآباً دین این سفیر است که به آن جناب یادداشتی در جواب دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس شهرباری که دیروز به افتخار آن جناب صدور یافته بود و سواد آن را نزد این سفیر فرستادند، در جوف این نوشته انفاذ دارد و از آن جناب خواهش بنماید که اصل این کاغذ بعینه دست مبارک اعلیحضرت شهرباری برسانند. زیاده چه زحمت دهد. فی ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲.

سواد یادداشت
چون دستخط مبارک اعلیحضرت شهرباری را این سفیر به دقت ملاحظه کرد و از مضمونش استحضار بهم رساند، لازم است که اطمینان کامل از نهایت احترام که نسبت به اعلیحضرت شهرباری این سفیر دارد، بدهد و هرکس به اعلیحضرت همایون شهرباری عرض کرده است که این سفیر شخصاً یا در حالت مأموریت خود خفت دولت یا خلل به شأن اعلیحضرت پادشاهی را طالب است، دروغ شنیع به خدمت سرکار اقدس همایون عرض کرده است، محض اینکه اسباب برودت را که فی مابین این سفارت و اولیای دولت ایران به هم رسیده است فراهم بیاورند، خلاف حقیقت هم به سرکار اقدس شهرباری عرض کرده اند، چنانکه به این سفیر هم نوشته اند که پیوسته نوکرهای متمرّد و مخالف دولت ایران را در زیر حمایت می‌گذارد و صاحب منصبان این دولت را به طمع زیادی موجب به نوکری این سفارت دعوت می‌کند. مقصود از این همه دروغ انزجار خاطر مبارک از این سفیر بوده است و حال اینکه اشخاصی که این حرفها را نوشته اند و مذکور داشته اند خوب اطلاع دارند از اینکه از وقت ورود این سفیر به این دیار احدی از صاحب منصبان و چاکران دولت ایران به حمایت دولت انگلیس نیامده است، و فقط دو فقره مباحثه که در این خصوص به اولیای دولت ایران نموده است، هر دو بر سر اشخاصی بوده است که یا در این سفارت بوده اند یا تعلق به این سفارت داشته اند. مدتی قبل از ورود این سفیر در خصوص میرزا هاشم خان همه اشکالات این مسئله از ابتدا الی انتها از بدخواهی و حرکات ناهنجار جناب اشرف صدراعظم دولت ایران شده است. هیچ محل شبهه و تشکیک نیست که دو سال قبل جناب اشرف صدراعظم عباراتی مذکور داشتند که مطابق بود با اخراجی میرزا هاشم خان یا مرخصی که در جای دیگر نوکری اختیار نماید. اقرار این

معنی را از قول خود جناب اشرف صدراعظم در حضوریکی از صاحب‌منصبان این سفارت این سفیر شنید و لیکن وقتی که این سفیر یادآور شد در کاغذ رسمانه در جواب نوشتند که قرارهای ایشان انحصار به مکاتبات رسمیه دارد، هر چه نوشته است و بنویسد سند و دلیل می‌شود. اعلیحضرت اقدس شهرباری در دستخط مبارک مرقوم فرموده‌اند که منظور داشته‌اند که همه نوشتجات دایره فی مابین این سفیر و اولیای دولت ایران در این خصوص به دولتهای خارجه بفرستند. آیا برشان دولت ایران می‌افزاید که شخص اهل دولت انکار قول خودش را نموده و در کاغذ رسمیه اعتراف نماید که اظهارات شفاهی ایشان باطل است؟ اگر جناب اشرف صدراعظم در این مسئله بصیرت و خیرخواهی ظاهر می‌کردند، در اوایل در کمال سهولت گذرانده می‌شد. اگر فی الواقع وقت ورود این سفیر میرزا هاشم خان صاحب‌منصب و مواجب‌خوار دولت ایران بود، دین ایشان بود که به این سفیر اطلاع بدهد، تا قرار امر او گذاشته شود و لیکن ایشان هیچ در این خصوص به این سفیر حرفی نزدند و چون این سفیر اطلاع داشت که میرزا هاشم خان قریب به یک سال بی جواب و مأموریت در سفارت بود مناسب‌تر از برای طرفین دانست که او را به شیراز بفرستد. لهذا اولیای دولت انگلیس این سفیر را مأمور نمودند که منصب مزبور را به او بدهد. بعد از منصوب^۲ شدن او بود که رفتار اولیای دولت ایران به حدی نامناسب و تنفرآمیز شد که این سفیر لابد گردید دوباره فقراتی که نمی‌بایست در چنین مکاتبات نوشته شود، در نوشته دولتی مذکور دارد. زن میرزا هاشم خان را گرفتند و حبس کردند و به این وسیله نه تنها خلاف تذکره حمایتی که به او و متابعتانش داده شده بود معمول داشتند مادامی که در کاغذها خودشان می‌نوشتند که در این امورات به این باریکی نمی‌توان مباحثه کرد یا رجوع به آنها نمود، امری را اقدام کردند که حسب لزوم همین فقره مورد گفتگوی کل شهر شده، علاوه بر این جناب اشرف صدراعظم خودش مکرر در حضور جمعی درخصوص این مسئله منظور پست‌ترین به این سفارت نسبت داده‌اند به جهت حمایت میرزا هاشم خان و عیال او این سفیر شک ندارد که جناب اشرف صدراعظم این عبارات خود را هم منکر خواهد شد، چرا که در فقرات دیگر این سفیر به تجربه رسانده است که به چه آسانی جناب ایشان حرف خودشان را انکار می‌کنند و لیکن این سفیر اطلاع دارد از اینکه این فقره را گفته‌اند و این معنی را در کاغذ رسمیه مورخه ۸ ربیع الاول باز اشاره نموده‌اند و در آن ضمن یک نوع تشریه کار برده‌اند. آیا اعلیحضرت اقدس شهرباری چنین تصویری فرمایند که این سفیر یا هر سفیر دیگر دولت انگلیس می‌توانست متحمل چنین بی‌احترامیها و چنین افتراهای بی‌اصل ناشایسته و چنین تشره‌های متنفرانه بشود، از شخص اهل دولت ایران یا که می‌توانست مرأوده دیپلماتیک را معمول بدارد بدون آنکه تلافی کامل داده شود؟ و به نظر مبارک اعلیحضرت شهرباری نمی‌آید که هرگاه آن کاغذ در نزد هر دولت دوستی خوانده شود بعد تصدیق خواهند کرد که بیدق سفارت ببايد

بخواهد، تا وقتی که تلافی که مطالبه کرده است داده شود. در خصوص توقف عالیجاه استیونس صاحب در تهران در غیبت سفارت این سفیر در کاغذ جداگانه بالا گفته است اشتباه است که اولیای دولت ایران موافق عهدنامه حق دارند که مطالبه عزل قونسولها را در صورت نارضامندی از آنها نمایند. چنین حقی موافق عهدنامه نه به دولت ایران و نه به دولت دیگر می‌رسد، مگر حق ایراد گرفتن از قونسولی در وقت معین شدنش بعد از آنکه منصوب^۳ شد به میل هیچ دولت نمی‌توان بی دخل کرد مگر دولت خودش. در دستخط مبارک چند عبارات سخت در خصوص رفتار عالیجاه استیونس صاحب در تبریز فرمایش رفته بود. می‌شود که چند خدمت خوب که عالیجاه معزی‌الیه در زمان جلوس اعلیحضرت اقدس شهرباری نسبت به سرکار اقدس همایون کرده بود، به خاطر مبارک بیاورند و لیکن بعد که از روی حقیقت رفتار کارگزاران تبریز و ظلمها و تعدیات و بی حسابیها که به آن واسطه ولایت آباد آذربایجان قریب به خرابی رسیده بود می‌نوشت، آن وقت مفسدین در نظر آنهایی که می‌خواهند حقیقت را از اعلیحضرت اقدس شهرباری پوشیده بدارند، نه فقط عالیجاه استیونس صاحب بلکه هرکس که بخواهد تقرب بجوید و یحتمل پاره‌ای حقیقتها که در روزنامه طهران نیست، معروض بدارد، همه آنها را می‌بایست مفسد دانست و دور کرد. از بعضی عبارات دستخط مبارک چنین معلوم می‌شود که در نظر مبارک سرکار اقدس شهرباری این سفارت میل تجاوز از حق و خفت دولت ایران دارد، این سفیر تصور دیگر نمی‌تواند بکند مگر اینکه این فرمایشات اعلیحضرت شهرباری بلاشبهه از روی نصیحتهای آنهاپی بوده است که طالب بوده‌اند که دوستی چندین ساله فی مابین دولتمین را زایل نمایند. اعلیحضرت اقدس شهرباری اطلاع وافعی دارند از اینکه اولیای دولت انگلیس همیشه طالب این بودند که استقلال و سلطنت اعلیحضرت پادشاهی را استحکام دهند و از وقت ورود رفتار این سفیر مبنی بر همین عقاید بوده است اما در خصوص قطع مراوده که در این وقت فی مابین این سفیر و اولیای دولت ایران شده است، دین این سفیر است که به اعلیحضرت شهرباری اطلاع کامل بدهد که نمی‌تواند و نخواهد گذاشت که افترای من غیر حق نسبت به خود و بی احترامی نسبت به دولت انگلیس وارد شود بی آنکه حق خود را به تلافی کامل و مطلوب نگاهداری نماید. حرر فی ۱۳ شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۷۲ هـ.

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد رقیمة جناب وزیر مختار به جناب وزیر دول خارجه دام مجده.

(۲) در اصل: منسوب.

(۳) در اصل: منسوب.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۶.

نامه میرزا سعیدخان به چارلز مورای^۱

موضوع: ارسال سوادنامه همایونی

تاریخ: سیزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

یادداشتی که در جواب دستخط مبارک نگاشته و انفاذ نزد دوستدار داشته بودند و خواهش کرده بودند که به نظر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون — روحی فداه — برساند، رسانید. بعد از ملاحظه آن دستخط مبارک مجددی به عهده افتخار دوستدار شرف صدور یافت که سواد آن در ضمن این نوشته به جهت استحضار خاطر آن جناب حسب الامر انفاذ شد، و چون به موجب حکم دستخط مبارک مأمور بود آن یادداشت مزبور را نزد آن جناب پس بفرستد، حکم همایون انفاذ شد. زیاده زحمتی ندارد. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد رقیمة جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه به جناب وزیر مختار انگلیس.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیہ: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۷.

نامه میرزا سعید خان به چارلز مورای^۱

موضوع: حرکت چارلز مورای

تاریخ: سیزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

پس از آنهمه اظهارات خیرخواهانه اولیای دولت علیه ایران و بعد از آن همه اجتهادی که در حفظ روابط دوستی دولتین ایران و انگلیس نمودند، آن جناب برخلاف امید دوستدار قطع مراوده دیپلماتیک نموده، مهماندار خواسته بودند. دوستدار در کمال تأسف اظهار می‌دارد که چون اولیای این دولت در قبول تکالیف غیرحقه آن جناب حتی المقدور تمکین و اظهار ملامت نمودند و با وصف آن باز آن جناب در ترک مراوده دوستی دولتین اصرار دارند. لهذا اولیای دولت علیه ایران لابد و لاعلاج مقرب الخاقان مصطفی خان سرتیپ را مأمور مهمانداری آن جناب فرمودند و حسب الامر سواد نوشتجات دائره فی مابین اولیای این دولت علیه و آن جناب در این مسئله مخصوصه با دلایل اخیر که اقامه آن به آن جناب وعده داده شده است، مبنی بر حقیقت مطلب و بیان واقع بلاواسطه پیش اولیای دولت انگلیس ادا خواهد شد و علاوه به سفرای دول دوست مقیمین دارالخلافه نیز اطلاع داده خواهد شد و رجوع به انصاف محقانه اولیای این دولت می‌شود، درخصوص اینکه نگاشته بودند، می‌خواهند عالیجاه قونسول صاحب را در زمان غیبت سفارت انگلیس مأمور توقف دارالخلافه نمایند و مواظب امور تجارتنی رعایای دولت انگلیس سازند، دوستدار در نهایت احترام اظهار می‌دارد که به جهت رفتار و حالت عالیجاه موسیو استیونس و بنا به اعتقادی که از طبیعت عالیجاه مشارالیه حاصل است، اولیای دولت علیه ایران ماندن او را در طهران مناسب نمی‌دانند و وجود عالیجاه مشارالیه را در اینجا منافی صلاح طرفین می‌شمارند. لهذا آن جناب مختارند که به غیر از عالیجاه موسیو استیونس هریک از صاحب منصبان سفارت را که صلاح دانند، مأمور توقف طهران نمایند. زیاده زحمت ندارد.

در ثانی زحمت افزا می‌شود که بندگان اقدس شاهنشاهی — روحی فدا — در خصوص مهماندار خواستن آن جناب دستخطی به افتخار دوستدار مرقوم و مرحمت فرموده‌اند که سواد آن را حسب الامر در ضمن مراسله ارسال نزد آن جناب نمود. ه

توضیحات:

۱) عنوان نامه چنین است: از جانب وزیر امور دول خارجه به جناب وزیر مختار انگلیس بالقاب.

ه بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۸.

نامه چارلز مورای به میرزا سعید خان^۱

موضوع: رفتن چارلز مورای

تاریخ: سیزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

جنابا جلالت مآباً، کاغذ دیروزی آن جناب رسید که در ضمن آن اظهار کرده بودند که اولیای دولت ایران، مقرب الخاقان هادی خان سرتیپ^۲ را مأمور کردند که مهماندار این سفیر باشد. هنگام برداشتن این سفارت از طهران از رفتار تنفرآمیز اولیای دولت ایران بود در گرفتن کسی که در حمایت این سفارت است و حبس کردن او به خلاف قرار کل دول روی زمین و قوانین دولت ایران و از نوشتن کاغذی تجرّی نکرده که هرگز چنین عبارات به سفیر دول خارجه نوشته نشده است که این سفیر را لابد کرده است به اقدام این امر، این سفیر خوشنود شده است از اینکه حسب الامر اعلیحضرت اقدس شهریارى نوشتجاتى که از طرفین ردوبدل شده است، به دول خارجه صادر می شود و امید دارد که نوشتجات مزبور تماماً بدون کم و زیاد داده شود که حقانیت این مطلب عموماً معلوم گردد و همه دول خارجه تصدق خواهند کرد که سفیری که چنین بی احترامی ها نسبت به او شده است، به خصوص در کاغذ آخر جناب اشرف صدراعظم دولت ایران، اختیار دیگر نداشت مگر اینکه بیدق دولت خود را بخواباند، اگر تلافی کامل تحصیل نکرده باشد. در خصوص اظهار دلیل اصلی این مسئله که اولیای دولت ایران وعده کرده اند که به انگلستان بفرستند این سفیر در این خیال است که یا قبل از فرستادن یا بعد به این سفیر اطلاع خواهند داد. در باب اظهار آن جناب در خصوص توقف عالیجاه مجدّت و نجدت همراه استیونس صاحب در طهران که مواظب امورات رعایای دولت انگلیس در غیبت این سفارت باشد. فرض این سفیر است که اطلاع بدهد که در مقدور این سفیر نیست در قراری که در کاغذ آخری اعلام شده است، تغییر بدهد، از انتخاب این سفیر نیست که عالیجاه مجدّت و نجدت همراه استیونس صاحب در غیبت سفارت در اینجا می ماند، جهتش این است که عالیجاه معزی الیه قونسول است و موافق قانون دولتها، قونسول مأمور است در ماندن وقتی که سفارت برداشته می شود، مگر آنکه منظور داشته باشند که اعلام جنگ نمایند. قونسول از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان مأمور است که از این سفیر اگر یک دو نفر از اولیای دولت ایران، رنجش شخصانه از عالیجاه مجدّت و نجدت همراه قونسول صاحب داشته باشند، این سفیر نمی تواند به آن جهت خلاف قوانین دیپلماتیک رفتار نماید، یا آنکه صاحب منصبی از این سفارت مأمور نماید که امورات قونسول را اجرا بدارد و علاوه به آن جناب اطمینان

می‌دهد که هرگاه نسبت به عالیجاه معزی الیه در مأموریت خود با انصاف و مناسبت رفتار بشود ، اولیای دولت ایران جهت شکایت از بی انصافی و بی حقانیتی او نخواهند داشت . زیاده چه زحمت دهد. حرفی ۱۳ شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۷۲ . *

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ جناب وزیر مختار انگلیس به جناب جلالت مآب وزیر دول خارجه.
- (۲) در نامه میرزا سعیدخان به مؤلای (نامه مورخ ۱۳ ربیع الاول) نام مهماندار مصطفی خان قید شده است.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۱۹.

نامه میرزا سعید خان به چارلز مورای^۱

موضوع: میرزا هاشم خان

تاریخ: پانزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

مراسله آن جناب مورخه ۱۳ شهر ربیع الاول رسید. با اینکه در باب میرزا هاشم خان مکرر اقامه دلائل محقانه شده و بالکلیه من غیر حق با کمال افسوس اولیای این دولت آن جناب قطع مراوده دیپلماتیک نموده اند، باز آن جناب در ضمن کاغذ علی حده پاره ای عبارات که بلاشک در درجه کمال به شأن دولت و شخص اجل صدراعظم دولت متصادم است، فقراتی نوشته از آن جمله دوباره براین متمسک شده اند که جناب اشرف ارفع صدراعظم شفاهاً عبارتی مذکور فرموده اند که با اخراجی میرزا هاشم خان مطابق بوده است، جناب اشرف ارفع صدراعظم خاطر ندارند که هرگز چنان فرمایشاتی را ادا فرموده باشند، ولی بنابه اصرار آن جناب فرض می کنیم چنان الفاظ و عبارات به میان آمده باشد، اولاً در مقام مطالبه زیادی موجب بدون استحقاق می شود که از راه طرح و تغییر نوکر سهل است که به نزدیکترین اولاد صلبی هم گفته شود که از این زیادتر به توداده نمی شود، بروپی کارت؛ به محض حرف طرح آمیز چگونه می شود که اذعان بر اخراجی او کرد. اخراجی نوکر در این دولت قرار معینی دارد که بالا تر از آحاد سرباز را که سرهنگ و سرتیپ نمی تواند خود نوشته اخراجی بدهد. به مهر نواب مستطاب اشرف ارفع والا امیرنظام و مهر جناب اشرف ارفع امجد صدراعظم و مقرب الخاقان سردار کل و لشکرنویسان و ثبت دفاتر به علاوه صحیح دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی — روحی فداه — حکم مخصوص لازم است. الان در همین شهر و همه ولایات ایران از احکام برقراری و اخراجی به همین تفصیل موجود است که آن جناب می توانند بسیاری از آنها را به دست آورده، ملاحظه نمایند. پس در این صورت به محض لفظ تغییر آمیز کسی نمی تواند خود را اخراج بداند. و این سؤال و جواب هم با شارژدفر دولت انگلیس ختم شد و خود را اذعان کرده او را به جهت همین ادله ثابت از منشیگری اخراج کرده، جواب داد و منشیگری میرزا فضل الله را به اولیای دولت اعلام نمود. در حقیقت آن جناب کار ختم شده سابق را دومرتبه افتتاح کردند و از امور سابقه ناتمام محسوب داشتند چه بسیار خوب بود که آن

جناب در تحقیق این امر به شارژدفر سابق رجوع می‌کردند، تا معلوم می‌شد که او اعتراف برحق این دولت و اذعان به نوکری او کرد و او را از نوکری سفارت بیرون کرده است. ثانیاً برفرض آن فرمایشات جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم وقتی که اعلیحضرت اقدس همایون شهریارى بفرمایند که میرزا هاشم خان را نوکر خود می‌دانیم و اخراج نفرمودیم در این صورت دیگر چه حرفی برای آن جناب باقی می‌ماند؟ موافق قاعدهٔ انسانیت و شرط ادب و اقتضای حرمت سلطنت این بود که آن جناب پس از اطلاع بر میل و حکم اعلیحضرت اقدس همایون شهریارى برحفظ و استقرار میرزا هاشم خان در نوکری این دولت و نظم داخلهٔ خود دیگر به هیچ وجه برخلاف رأی مبارک همایون اقدام ننمایند. عزم اعلیحضرت اقدس شهریارى در بقای نوکری میرزا هاشم خان گذشته از جهات عدیده که به تفصیل اظهار شده، جهت دیگر نیز داشته که البته آن جناب از اطلاع آن عاری هستند، اگر چه در خصوص زمزمه‌ها و شهرتهایی که در حق زوجهٔ میرزا هاشم خان منتشر شد، اولیای دولت به هیچ وجه اظهار نمی‌کنند و در صدق و کذب آنها ساکت هستند و در اخفای آن به قدر امکان، چنانکه مراسلهٔ مورخهٔ ۶ شهر ربیع الاول اولیای دولت نیز کافی است، در بدو امر کوشیدند ولی چه فایده، تعاقب سفارت به این مطلب به آن شدتها، اولیای این دولت در نهایت اکراه و دلتنگی و افسوس به یکدفعه پرده را از روی کار زایل شاهد کردند و برضد عقاید مسلمانان از قبول تکالیف سفارت عاجز آمدند و در خصوص عالیجاه مستر استیونس اعتقاد اولیای این دولت همان است که نگاشته شده باز اگر آن جناب در عقیدهٔ خود باقی باشند، اجباری از این طرف نیست، ولی بالصراحه اعلام می‌شود که در افتتاح مراودهٔ دیپلماتیک مابین این دولت و سفارت انگلیس، اولیای دولت ایران شروع و اقدام در مراودهٔ مزبوره با او نخواهند کرد، مثل آنکه نبوده باشد، مگر آنکه عوض او را از صاحب منصبان سفارت هرکس را صلاح دانند، بگذارند که اولیای دولت بی مضایقه قبول خواهند داشت. چنانکه این معنی دربارهٔ فونسول جنرال به توقف تبریز و بالیوز مقیم بندر بوشهر منظور است و حرفی در حسن رعایت شرایط سلطنت نسبت به آنها نمی‌رود. ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲ *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ جناب وزیر دول خارجه در جواب کاغذ وزیر مختار انگلیس.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۲۶ برگ ۲۰.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا سعیدخان

موضوع: حرکت چارلز موری از ایران

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۷۲

سواد دستخط همایون وزیر دول خارجه تکالیف وزیر مختار انگلیس چیزی نیست که توان قبول کرد و هرکه نوکر صادق ما هم باشد زیر این تکالیف نمی‌رود. تو اولین دستخط را برای وزیر مختار انگلیس بفرست و سواد آن را به جهت سفرای دول دوست مقیمین دارالخلافه بفرست، یقین ایشان هم با کمال حقانیت و خیرخواهی که دارند تصدیق خواهند کرد.

وزیر دول خارجه، کاغذ وزیر مختار انگلیس را دیدم و اراده رفتن و مهماندار خواستن او را دانستم. واقعاً اگر حاصل توقف سفیر دولت انگلیس برای ما اینها باشد که به ظهور می‌رسد، صلاح دولتم در قهر و رفتن وزیر مختار است. هروقت حسن اعتقاد خود را که نسبت به دولت انگلیس دارم و ثمر اینکه از دوستی آن دولت باطناً متوقع می‌باشم با رفتار و شعار سفارت آن دولت تطبیق می‌کنم، غریق بحر حیرت می‌شوم. پنداری که سفارت چنان دولت بزرگ مختص این در طهران اقامت دارد که هر روز خلل تازه‌ای به شأن و اعتبار دولت ما برساند؛ مخالف و متمرد و جهال خانگی ما را همیشه حامی می‌باشد؛ و در حقیقت، بی آنکه اذیتی وارد شود، طمع منصب و زیادی موجب و غیره، دعوت به سفارت می‌نماید؛ خفت دولت ما را پیوسته طالب است. مداخله در امور داخله مملکت ما می‌نماید، به قسمی که حق غریب بیش از بومی و صاحبخانه شد. موافق عهدنامه حق مطالبه عزل و بی دخل کردن قونسولهای دول خارجه را در صورت عدم رضامندی از آنها داریم، در ملک خودمان رأی خودمان را در حق مثل میرزا هاشم نوکر موجب خور و رعیت ما محترم نمی‌دارد. در ضمن لجاجتی که با ما می‌کند، شأن خود و دولت خودش را هم صرف نظر می‌کند، منشی بی کار در تهران قحط نبود، به جهت میرزا هاشم نوکر موجب خور و خانه زاد دولت، ما را و خودش را در نظر بیگانه و بومی مورد بحث و ایراد سازد. اینکه نوشته است قونسول صاحب را اینجا خواهد گذاشت، اگر معنی قونسول صاحب مستر استیونس است که فساد و اعمال او در مدت توقف او در تبریز ده جلد کتاب می‌شود و در طهران هم همین است که شد. پس از آنکه خود وزیر مختار با اسم وزیر مختاری این طور اسباب برودت و نقار فی مابین دولتم بشود از مثل مستر استیونس مشهور به فساد چه توقع و چه اطمینان باید داشته باشیم؟ هرگاه وزیر مختار انگلیس برود، مستر استیونس را

هم ببرد، کسی دیگر را به جای او بگذارد. سواد این دستخط را در جواب کباغذش بفرست، و تفصیل اوضاع و رفتار او را برای اطلاع اولیای دولت انگلیس مهیا و آماده بکن. یا حقیقت باطن این امر را که وزیر مختار خفت دولت ما را طالب باشد، البته ما به دست خود — تا قدرت داریم — زیر خفت خود نمی‌رویم. تمّ تمام. *

نامه میرزا سعیدخان به چارلز مورای^۱

موضوع: توقف استیونس در ایران

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۷۲

جناب جلالت مآبا

از قراری که جناب وزیر مختار فرانسه اظهار داشتند، از مضامینی که درخصوص عالیجاه مستر استیونس نگاشته شده است، درست بیان مطلب نشده است. لهذا دوستدار مجدداً زحمت افزا می‌گردد که چون آن جناب در توقف عالیجاه مشارالیه اصرار دارند، اولیای دولت ایران مضایقه ندارند که مأموریت او را به جهت مواظبت امور تجارتي رعایای دولت انگلیس فقط تصدیق نمایند و لکن از برای گفتگوی بعد از این که قبل از افتتاح مراوده دیپلماتیک فی مابین اولیای دولت ایران و آن سفارت حاصل خواهد شد، اولیای این دولت خوش دارند که کسی دیگر را دخیل و واسطه آن نوع گفتگو ببینند. بنابر این وجود عالیجاه مشارالیه در توقف آنجا فقط به جهت مواظبت امور تجارتي رعایای آن دولت خواهد بود و بس. زیاده زحمتی ندارد.

مهرپشت نامه: «میرزا سعیدخان» *

توضیحات:

(۱) در بالای نامه چنین آمده است: ایران امور اجنبیه می‌مدیری میرزا سعیدخان انگلتره الچیسنه [...] مکتوبک صورتیدر.

ه بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۳۲ برگ ۳۰.

نامه محمد یوسف خان به میرزا آقاخان نوری^۱

موضوع: وضع بحرانی هرات

تاریخ: ۱۲۷۲

قربانت شوم قرار چاپاری هرات تا مشهد را عرض کردم خدمت نواب اشرف والا فرمانفرما که دو روز به دوروز در خبر هرات در مشهد و خبر مشهد به هرات برسد. فدایت شوم دستورالعمل هرات را البته سرکار فرمان^۲ بدهید که دشمن نزدیک است، راه طهران دورزاده پریشانم از دست تنگی، مردم طالب دنیا اند، بی دنیا کار برایم نمی رود. فکر درستی بفرمایید که هرات مثل مرو نشود. اگر خدای نخواستہ تقویت نخواهید فرمود، فدوی را اطلاع فرمایید که جان خودم به هدر^۳ نرود. مردم هرات ابدًا راضی به دولت محمدخان نیستند؛ اشخاصی که بودند همه را از شهر اخراج نمودم، رفتند. سابق براین نواب اشرف والا فرمانفرما نوشته بودند که حکم دولتی رسیده از جناب صدراعظم حکم شده که در وقت ضرورت هر قدر لشکرو توپ و قورخانه و پول نقد به هرات ضرورت باشد، بی تأمل^۴ بی اذن بدهید، حالا نمی دانم چه خواهند فرمود؟ فدوی مردم را به امیدواری تنخواه مشهد آرام کرده تا دیده شود. احوالات را روز به روز خواهم نوشت تا والی آگاه باشند و عرض کند. آدمی باز فرستادم که برود اگر امیر حرکت کند، خبر بیاورد تا دیده شود.

قربانت شوم آنچه به دولت خواهی عقل جان نثار رسیده اگر سام خان ایلخانی را این روزها مرخص فرمایند که خود را به هرات برساند، به قدر پنج هزار عسکر کار می بیند، خیلی خیلی خوب است. اهل هرات همه به ایلخانی روا دارند. خودش آدم دولتخواه می باشد، وجود ایلخانی به نیابت قبله عالم خیلی خیلی در هرات واجب است، آنچه منظور نظر شما بوده به همه قسم به عمل می آید و بهتر از ایلخانی به جهت پهلوداری هرات آدمی به هم نمی رسد، به شرطی که به چاپاری او را مرخص نمایند که خود را به فدوی برساند که احوال هرات پریشان است. فدوی دست تنها، اگر ایلخانی در هرات باشد. فدوی می تواند به چاپاری به دارالخلافه بیاید. به حق سیدالشهدا از روی صداقت و اخلاص عرض کردم. زیاده صاحب اختیارید. آمدن ایلخانی به هرات کار صد هزار تومان را می کند، به اقبال پادشاه بفرمایند که زن و بچه محمد حسین خان هزاره با عیال ملا یوسف وکیل فرمانفرما مرخص نمایند که بیایند به هرات بعد از رسیدن خانوار تا جواب.

توضیحات:

- ۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ شاهزاده محمد یوسف حاکم هرات که به جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم نوشته است.
- ۲) در اصل: فرمان فرمان.
- ۳) در اصل: به حدر.
- ۴) در اصل: بی تحمل.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۳۲ برگ ۱.

نامه محمد یوسف خان به میرزا آقا خان^۱

موضوع: سقوط قندهار

تاریخ: شانزدهم ربیع الاول ۱۲۷۲

فدای حضور مبارکت شوم

احوالات به قراری است که امیر دوست محمدخان به تقویت انگلیس از قراری که چاپارهای فدوی از قندهار رسیدند، در سیم شهر ربیع الاولی، امیر دوست محمدخان داخل قندهار شد، شهر قندهار را تصرف نمود، دوازده هزار سوار و سرباز دارد، دوازده عراده توپ. دو روز آدمهای فدوی در میان اردوی امیر بوده مشخص و معین آمده حرف مردم این بوده که به تحریک دولت بهیه مأمور هرات می‌باشد، از صاحبان انگلیس یک نفر همراه امیر است. در سیزدهم شهر حال خبر به هرات رسید، الیوم که شانزدهم شهر ربیع الاولی می‌باشد، چاپار روانه مشهد شد که اخبار را خدمت فرمانفرما عرض کند. فدایت شوم امر هرات پرمغشوش و ضایع می‌باشد، چهار سال است که به سوار و سرباز هرات سید محمدخان حبه و دیناری نرسانیده، یک من قورخانه، یک دانه سنگ تفنگ نداویم. گندم سه من یک قران است. از آمدن امیر خیلی مردم هرات پریشان شده اند اگر امیر آمد و تقویت دولت ایران از لشکر و توپخانه قورخانه و تنخواه نقد نرسید، ولایت از دست رفت. عرض کردم خدمت فرمانفرما که ده هزار تومان نقد ده روزه به دست یک نفر آدم معتبری روانه فرمایید، اگر امیر از قندهار حرکت نمود بدهد تنخواه را به سوار و پیاده هرات، اگر نیامد سپرده نزد خود شخص باشد. اگر چه شخص می‌آید امیر بر سر هرات فدایت شوم بفرمایید قشون زود بیاید در جام باشد. تنخواه و قورخانه زود به ما برسانند که بی جهت خدمت به هدر نرود. معلوم است اگر خدای نخواست هرات رفت، کار مشهد و سرحدات مشهد ضایع خواهد شد، صاحب اختیارید، فدوی که دور روز است آنی آرام ندارد سوار گرفتار است البته البته زود تنخواه التفات نمایید. هرات را به ده هزار تومان سودا بکنید که مردم پریشان می‌باشند، زیاده مایوس می‌باشند. خیلی خیلی التفات سرکار بندگان عالی دیر رسید به هرات مردم چنان تصور کردند که دولت از فدوی رنجیده اند، این است که قدری چشم مردم به فدوی دریده. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: اسواد کاغذ شاهزاده محمد یوسف که به جناب اشرف ارفع امجد صدراعظم نوشته است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۳۲ برگ ۲.

نامه میرزا آقاخان به سفیر دولت روسیه

موضوع: تصرف هرات توسط امیردوست محمدخان

تاریخ: پنجم ربیع الثانی ۱۲۷۲

از قرار نوشتجات و اخبار صریحه که به اولیای این دولت رسید، امیردوست محمدخان از کابل با جمعیت و استعداد و توپخانه به عزم تصرف قندهار حرکت کرده در سیم ماه ربیع الاول وارد آنجا شده و آن ملک را متصرف گشته و در شرف حرکت به سمت هرات نیز بوده است. بنا بر خبر مزبور خیلی محتمل است که اگر تا حال هرات را متصرف نشده باشد لامحاله داخل خاک آنجا شده است. چون قطع نظر از ملاحظات دیگر دولت علیه ایران موافق رسم و قرارداد قدیم بر خود واجب می‌داند که به جهت حفظ انتظام داخله خراسان و سایر ولایات و حدود ایران نگذارد که از خارج به استقلال حکومت هرات خللی برسد و نیز این معنی از جمله قرارهای سابق این دولت است که هروقت از حکام کابل و قندهار و سایر به عزم تعرض به حکومت هرات به آن ملک بیاید قشون و استعداد کافی از جانب دولت علیه به هرات رفته رفع تعرض آنها را نماید. لهذا اولیای این دولت بی هیچ ملاحظه بدون اینکه مداخلیت به ایلات و یا دهات احدى داشته باشد و یا خللی بر بیطرفی این دولت که نسبت به کل دول هم عهد و دوست دارد، برساند. فقط بر حسب قرارداد سابق و حفظ انتظام حدود خراسان و آن صفحات از دست اندازی افغان و ترکمان و قصد دفاع لاعلاج شدند که قشون و استعداد کافی برای اجرای مقصود مزبور به خاک هرات مأمور نمایند، به جهت اطلاع آن جناب لازم آمد که بالصراحه مقصود حقیقی اولیای این دولت در ضمن این مراسله قلمی و اظهار و از بقای بیطرفی به حالت اصلیه خود و مداخلیت نداشتن این مشاغل در خاک هرات به دولت بهیه روسیه یا سایر دول متحابه مجدداً تکرار شود، امری است که فقط راجع بر خود دولت علیه ایران است. تحریراً فی ۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۲.

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ جناب اشرف امجد ارفع دام مجده العالی به جناب شارژدافر دولت بهیه روسیه.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۶۴۳۲ برگ ۳.

نامه میرزا آقاخان به حیدر افندی سفیر دولت عثمانی^۱

موضوع: مسئله هرات و بهانه جویهای چارلز مورای

تاریخ: پنجم ربیع الثانی ۱۲۷۲

جناب مجدت وفخامت نصاب موسیو بوری^۲ وزیر مختار دولت بهیه فرانسه شرحی به دوستدار قلمی و از فرستادن قورخانه واستعداد حربی به خراسان و حکم شدن به اینکه قشون به هرات برود، استفسار نموده بودند. اگر چه در حالتی که جناب معزی الیه سبقت هم به سؤال نمی نمودند اولیای دولت علیه بناداشتند که این معنی را برحسب لزوم رسماً به جناب معزی الیه و آن جناب اطلاع بدهند، ولی سبقت ایشان را در سؤال مغتنم و مایه خوشحالی دیده جوابی به ایشان نوشتند و ابتداءً بنا به همان عقیده پیش آن جناب هم زحمت داده می شود که اولیای این دولت در چنین ضیق وقت، لازم نمی دانند کیفیت افغانستان و هرات را کما هو حق به اطلاع آن جناب برسانند و این معنی را خاطر نشان نمایند که موافق عهدنامهجات دایر فی مابین دولتین ایران و انگلیس، دولت انگلیس ابداً حق مداخله در کل افغانستان ندارد ولی از آنچه اطلاع آن جناب را لازم می دانند، این است که در سنه ۱۲۶۹ و در ۱۵ شهر ربیع الاول در باب هرات فی مابین اولیای این دولت و جناب شیل صاحب، قرار نامه نوشته شده است. سواد آن قرارنامه ملفوف این مرسله انفاذ شد، به جای اینکه از جانب دولت انگلیس وَجْهاً مِنْ أَلْوَجْه — مداخله و مراوده به هرات نشود. شخص انگلیسی به هرات آمده پهلوی سید محمدخان افتاد و او را از خدمت این دولت بکلی روگردان کرد که گویا ظن قوی می رود که الان هم آن شخص در هرات باشد و با اینکه قرار شده مراوده و مداخله نمایند، پنج شش آدم در این دو سال مأمورین انگلیس با لباس تبدیل روانه نمودند که تا سید محمدخان در هرات حاکم بود، سواد بعضی از آن نوشتجات را فرستاده بود و نیز طامس صاحب شارژدفر دولت انگلیس کاغذی به مرحوم سید محمدخان حاکم سابق هرات نوشته است که اصلش پیش اولیای این دولت و سوادش به جهت اطلاع آن جناب در ضمن مراسله ارسال شد^۳، ملاحظه خواهند نمود که تا چه درجه برخلاف قرارنامه از آن طرف ظاهر شده است و چه وعده ها به سید محمدخان کرده است و واقعاً چه منظورات داشته و چه قسم مداخلات کرده است. از این گذشته امیر دوست محمدخان پس از مراجعت پسرش از هندوستان، برخلاف سابق بنای خود را به بدرفتاری و بی ادبی گذاشته، خودسری آغاز نمود و عریضه خود را که همیشه می نوشت، نامه مانند کرد. خطاب شاهی به خود نمود و از قراری که حال خبر صریح رسید با دوازده هزار سواره و پیاده و دوازده عراده توپ در حالتی

که یک نفر انگلیسی هم از قرار نوشته شاهزاده محمدیوسف گویا با اوست و به این قرینه و قراین خارجه واضحه دیگر می‌توان اعتقاد کرد که حرکتش به واسطه تحریک دولت انگلیس بوده است. در سیم ماه ربیع الاول داخل قندهار شده آنجا را تصرف کرده است، درصدد حرکت به سمت هرات و تصرف آنجا بوده است. از ملاحظه کاغذهای مقرب الخاقان شاهزاده محمدیوسف حاکم هرات که در ۱۶ شهر ربیع الاول نوشته است و سواد آنها نیز ملفوف این مراسله انفاذ شد، گمان نمی‌رود که تا این تاریخ هرات در دست شاهزاده محمدیوسف مانده باشد و نیز گمان ندارند که قشون این دولت درک فرصت را کرده باشد اما از برای حفظ انتظام خراسان و صیانت آنجا و سایر از دست اندازی افغان و ترکمان و محافظت هرات، اولیای این دولت از فرستادن قشون به هرات ناگزیرند. مقصود از زحمت آن جناب این است که قوت قرارنامه هرات اگرچه به واسطه مداخلات دولت انگلیس باقی نماند و نسیا متسیا و کأن لم یکن انگاشته شد، چنانکه در همان قرارنامه مندرج است، در صورتی هم که قوت قرارنامه فرضاً باقی و برقرار بود، دولت ایران با ظهور اشکالات بسیار عمده و آمدن امیر دوست محمدخان بر سر هرات موافق مضامین همان قرارنامه هم حق روانه کردن^۳ قشون به هرات خواهند داشت و آن جناب را که از جانب دولت علیه عثمانی در دربار این دولت علیه اقامت دارد، در چنین وقتی اولیای این دولت شاهد و گواه می‌گیرند که دولت ایران به هیچ وجه من الوجود سبقت در این امر نکرده‌اند و قشون ایران هم که به هرات می‌رود، از بابت دفاع است و خیال تعرض و سبقت به کاری نداشته و ندارد و نیز به خیال آن جناب و دول متفقه نباید که دولت ایران فرصت پیدا کرده و به ملاحظه همراهی و رفاقت دولت روس یا به تحریک دولت روسیه اقدام به این کار کرده است، اگرچه این دلایل قویة اولیای دولت ایران که در ضمن این مراسله اندراج یافته از برای رفع شبهه و خیالات دول متفقه کافی است، ولی از بابت احتیاط مراسله رسمیه هم به سفارت روس نوشته شد که سواد آن هم به جهت آن جناب انفاذ شد که صریح به سفارت روس اعلام شده است که مشاغل این دولت را در سمت هرات ابداء به هیچ ملاحظه مداخلیت به دولت روس ندهند و همراهی با آن دولت فرض نمایند که دولت ایران به همان بیطرفی خود نسبت به دول متفقه باقی و برقرار است. چون اطلاع آن جناب لازم بود زحمت داد. خواهش دارد اولیای دولت علیه عثمانی را از این مراتب قرین اطلاع و آگاهی سازند که اولیای دولت علیه ایران از حرکت جناب مستر موره غریق بحر حیرت و فکرت بوده‌اند که به چه ملاحظه در سر امر جزئی بی معنی ترک مراوده کرده، سفارت را از دربار این دولت برد. حالا معلوم می‌شود که حرکت جناب معزی الیه بهانه جویی بوده است و چون از رفتار و منظورات دولت خودش اطلاع داشت و می‌دانست که منظورات دولتش از پرده بیرون خواهد افتاد، بهانه جویی نموده دست به آن کار بی معنی زده، ترک مراوده نمود و جمیع حرکات دو سه ماهه مستر موره معلوم شد که بهانه جویی بوده است والا بیدق دولت انگلیس به جهت مرد وزن بی معنی، عقل اجازه نمی‌داد که بیفتد و

آندره خیاط و صادق فراش قابل مباحثه نبود. حررفی ۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۲. *

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذ میرزا آقاخان صدر ایران است که به سفارت ستنیه نوشته است.

(۲) مسیوپورسپه بوره *Mo, put s per Boura* در سال ۱۸۵۵/۱۲۷۱ از طرف ناپلئون سوم به عنوان وزیر مختار و سفیر فوق العاده در دربار ایران برگزیده شد و به همراهی کنت دوگوبینو و اعضای سفارت در ماه شوال ۱۲۷۱ قمری/ ژوئیه ۱۸۵۵ وارد تهران گردید و چند روز بعد به حضور ناصرالدین شاه باریافت و استوارنامه خود را تقدیم کرد. بوره پس از رسیدن به تهران بر اساس توافقهایی قبلی کنت دوسارتیز و حاجی میرزا آقاسی عهدنامه بازگانی در هشت فصل در شوال ۲۷/۱۲۷۱ ۲۱ ژوئیه ۱۸۵۵ با ایران منعقد نمود. بوره تا سال ۱۸۵۶/۱۲۷۲ در ایران بود که پس از عزیمت وی کنت دوگوبینو به کارداری سفارت فرانسه در ایران منصوب شد. برای اطلاع از مفاد عهدنامه ر.ک: مجموعه معاهدات/ ۲۳۴.

(۳) ر.ک. به سند شماره ۳۰۰.

(۴) در اصل: «حق روانه کردن» مکرر است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۶۴۳۲ برگ ۴.

نامه حیدر افندی به میرزا آقا خان نوری

موضوع: ارسال سپاه به زهاب

تاریخ: دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۷۲

بنابر اخبارات صحیح که تازه رسیده است، دولت ایرانیه با نواب عمادالدوله، قشون و قورخانه به سمت زهاب مأمور نموده است. معلوم است که فی مابین دولتین اسلامیتین، مادامی مصافات و مخادنت برقرار است اعزام قشون به سمت حدود زهاب جایز نیست و سفارت سنیّه خودش را در این باب مجبور دیده از منع ارسال قشون برآمده مصحلت‌گزار دولت علیّه عثمانیه صراحتاً از امنای ایرانیّه سؤال و خواهش می‌کند که سبب اسباب قشون چه چیز است و نیت دولت ایرانیّه در چه مرکز است.

حاصل، از آن قشون مأمور، صرف نظر فرموده نفرستند. چون سفارت سنیّه در این روزها مأمور خواهد فرستاد اگر دولت ایرانیّه از این نیت و عمل فراغت نفرموده اصرار بکنند، سفارت سنیّه هم تکلیف خود را به عمل خواهد آورد. خُرّرفی ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۲.*

نامه حیدر افندی سفیر عثمانی به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران

موضوع: فتاح بیک چهریقی

تاریخ: ۱۳ رمضان ۱۲۷۲

دیروز در ملاقات دوستدار با آن جناب امجد اشرف گفتگو برای فتاح بیک چهریقی^۱ شد. بعد قرار براین شد، نظر به خواهش دوستانه دوستدار، مرقوم را از چهریقی بردارند تا اغتشاش حدود آن برداشته شود. معلوم است که سفارت سنیّه بی جهت و سبب در حق هیچ کس حرف نخواهد زد، ولی از وجود مرقوم به مالیات دولت علیه به قدر شصت و هفتاد هزار تومان ضرر رسیده است. الحاصل، در باب ابعاد واقعات مرقوم آنچه ضرر و فواید است به مطالبات حقانیت نکات آن جناب حواله می‌نماید تا چاپار آذربایجان روانه بشود. البته آن جناب در خصوص تبعید مرقوم از چهریق تعلیقه صادر بفرمایند که حدود حکاری امنیت به حصول بیاید. چاپار هم الی فردا روانه است: زیاده زحمت ندارد. *

توضیحات:

(۱) چهریق، از دهستانهای هفتگانه بخش سلماس، که در جنوب باختری بخش و در مرز ایران و ترکیه واقع و محل مسکن ایل شکاک است. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران/ ج ۴

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۶۸۶۰.

نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالمجید عثمانی^۱

موضوع: تعیین میرزا حسین خان به سفارت استانبول

تاریخ: جمادی الثانی ۱۲۷۵

مدارِ مجد و دولت مرکزِ سعد و فخامت حضرت سلطان عظیم الشان
مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان، که به عنوان وزیر مقیم به نزد سعادت وفد حکمرانی آن
اعلی حضرت معین شده بود، تبدیل و لازم آمد. و چون حفظ و وقایه مناسبات دوستی و حسن
همجواری که مابین دولت علیه ما و آن دولت سنیّه موجود است مطلوب ملوکانه ما می باشد، لهذا
عمده الخوانین العظام، مقرب الخاقان، میرزا حسین خان^۲ که، در شمار^۳ اجله چاکران و معتمدین
حضرت ما محسوب است، به عنوان جلیل وزیر مختار و ایلچی مخصوص برای خدمت سفارت معین
شد. تمتای شاهانه ما چنان است که بیانات مقرب الخاقان مشارالیه را که، از طرف دولت علیه ما
به وقوع می رسد، خاصه تأمینات متعلقه به ماده ازدیاد مناسبات و موالات دایره بین الدولتین را که
مأمول خالصانه ما می باشد، حواله سمع اعتبار فرموده بعد از این هم به اظهار آثار محبت و مودت
بذل همت نمایند، که این معنی آرزوی صمیمی ماست. حُرّ رفی شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۷۵.

محل مهر مبارک و امضاء:

الوائق بالله الملك الغفار السلطان ناصرالدین شاه قاجار

سواد مطابق اصل نامه همایون است

مهر: میرزا حسین خان وزیر مختار و ایلچی مخصوص

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران *

توضیحات:

(۱) سلطان عبدالمجید اول، فرزند سلطان محمود دوم، در دوم شعبان ۱۲۳۸/ سوم آوریل ۱۸۲۳ متولد
شد و در ۱۹ ربیع الآخر ۱۲۵۵/ سوم ژوئیه ۱۸۳۹ بر تخت سلطنت نشست. روزگاری مصادف با قیام
دوباره محمدعلی پاشا و پسرش ابراهیم پاشا و همچنین جنگهای کریمه و عصیان دروزبها (در جبل لبنان)
بود. عبدالمجید در سال ۱۲۵۷، با صدور فرمان معروف «خط شریف گلخانه»، آزادی مذهبی و فردی و
عدالت اجتماعی را در میان اتباع عثمانی مقرر داشت. وی سرانجام در پانزدهم ذی الحجه ۱۲۷۵/ بیستم و
پنجم ژوئن ۱۸۶۱ درگذشت. ر. ک.

A. H. Ongunlu, *Abulme'jid Islam Ansiklo pedisi*/1, 92- 40

(۲) میرزا حسین خان سپهسالار، پسر ارشد میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی، در سال ۱۲۴۳ متولد شد. مدت کوتاهی در اروپا به تحصیل پرداخت و پس از مراجعت از اروپا از سال ۱۲۶۶ تا سال ۱۲۶۹ سرکنسول ایران در بمبئی بود؛ و پس از آن، در سال ۱۲۷۱ به سرکنسولگری تفلیس و در سال ۱۲۷۵ به وزیر مختاری دولت ایران در دربار عثمانی منصوب شد. مدت دوازده سال در این مقام بود تا اینکه ناصرالدین شاه، در سفر عتبات عالیات، حکم وزارت عدلیه وی را صادر کرد و او را با خود به ایران آورد و پس از چندی، در بیست و نهم شعبان ۱۲۸۸، وی را به صدارت برگزید. در سال ۱۲۹۰ با ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرد؛ ولی در بازگشت، به علت مخالفت عده ای از رجال دولت و روحانیون، در رشت ماند. و از صدارت معزول شد. چندی بعد به وزارت امور خارجه منصوب شد. در سال ۱۲۹۵ دوباره با ناصرالدین شاه به اروپا رفت. میرزا حسین خان در آخر کار تولیت آستان قدس رضوی را به عهده داشت، و سرانجام در بیست و یکم ذی الحجه ۱۲۹۸ در مشهد درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۲ ص ۴۰۶. به بعد؛ صدرالتواریخ / ص ۲۶۰ به بعد.

(۳) دراصل: در شماره

دستورالعمل محمود پاشا

موضوع: محافظت سرحدات

تاریخ: ۲۴ رجب ۱۲۷۵

یا کافی المهمات یا خیرالحافظین

دستورالعمل عمدة الخوانین حاجی محمود پاشا در محافظت سرحدات مشترکه فی مابین دولتین ایران و عثمانی
محمود پاشا از قرار این کتابچه دستورالعمل سرحدیه که وزیر دول خارجه حسب الامر ما نوشته است بی کم و زیاد رفتار کند.
صحیح است اواخر سال یونتیل ۱۲۷۵

در ضمن قرارنامه که فی مابین جناب امین الملک و اولیای دولت عثمانی در اسلامبول قرار شده به این طور مندرج است، مأمور موقتی در طرفین به سرحدات تعیین می شود که الی اتمام خریطه ناظر در خط سرحدات باشند که اکراد سرحدنشین و غیره هرزگی ننمایند. اولیای دولت عثمانی با نوشته رسمی تعهد نمودند که مأمور مصلحی تعیین نمایند. این اوقات بر حسب همان قرارداد، عبدالله بیک قایم مقام عسگریه که درجه ای است فی مابین سرهنگ و سرتیپ و خارج از فوج است، از جانب آن دولت مأمور گشته برای اینکه در سرحدات دولتین مراقب شود که از ایلات و عشایر و سرحد نشینان آن دولت به خاک حالیه سرحدات جانبین در حین انعقاد عهدنامه ارزنة الروم، فی مابین دو دولت اسلام است که در سال یک هزار و دویست و شصت و سه هجری منعقد شده، در حیازت و حراست سرحدات مواظب و ساعی شود. و این روزها به جهت بودن فصل زمستان، عبدالله بیک در بایزید توقف دارد که در فصل بهار به لوازم و وظایف مأموریت خود خواهد پرداخت. موافق همان قرارداد، از جانب این دولت علیه هم حسب الامر اقدس الاعلی، آن عالیجاه مأمور است که روانه سرحد خوی شده در محافظت و صیانت اراضی سرحدیه این دولت از کوه آغری که ملتقای حد و سنورسه دولت ایران و عثمانی و روس است الی طرف شمال مغرب بلوکات

سرحدیه ولایت کردستان به قاعده اسطاطسکو، که ذکر شد به اقتضای غیرت و حمیت و آگاهی مراقبت نماید که از ایلات و عشایر سرحدنشینان طرفین ذره‌ای تجاوز ارضیه اتفاق نیفتد و اراضی سرحدیه در همان حالتی که در وقت انعقاد قراردادنامه ارزنة الروم بود باقی بماند و نظامات حدود، خلل نپذیرد. و آن عالیجاه مرخص نیست که در امور سرحدیه قراری را، خواه کلی باشد خواه جزئی، از پیش خود قطع و فصل نماید.

در اوایل دولت جاوید مدت جناب مشیرالدوله با درویش پاشا مأمور دولت عثمانیه و مأمورین دولتین متوسطین روس و انگلیس برای گردش سرحدات دو دولت اسلام و تحقیقات خطوط و سنور دولتین مأمور گشته از روی تحقیق و دقت و بصیرت از مبداء سرحد مشترکه فی مابین دو دولت که مصب شط العرب است به دریای فارس الی مثنها سرحد دولتین که کوه آغری است، کتابچه در تحقیقات و تدقیات سرحدیه نگاشته اند که از هر جهت اتم و اوفی و اکمل است. و حدود سنور ولایات و بلوکات سرحدیه آذربایجان که ساوجبلاغ مکرری و ارومیه و سلماس و خوی می باشد، و هم چنین حدود و سنور ولایت کردستان و سایر برحسب واقع چه در عهود قدیمه که بود و چه در ایام انعقاد قرارنامه ارزنة الروم، حالات و وضع سرحدیه به هر طور بود، و چه در اوقات گردش مأمورین دول اربعه اوضاع سرحدات به هر حالت بود، از تفصیلات محققه واقعه در کتابچه سرحدیه مرقومه جناب مشیرالدوله واضح و مبرهن است. نسخه ای که از آن کتابچه برای استحضارات و اطلاعات آن عالیجاه داده شده است باید با کمال دقت و هوشیاری همه وقت به آن کتابچه ملاحظه نماید و آگاهی از تحقیقات خطوط سرحدیه شوکتین اسلام حاصل کند.

عهدنامه ای که فی مابین شاه صفی — و سلطان مراد رابع منعقد شده، سواد ترکی و فارسی آن و صورت قرارنامه ارزنة الروم و سایر نکات و دقائق و تفصیلات هم در ضمن آن کتابچه سمت آندراج دارد. چنانچه عبدالله بیک مأمور آن دولت در باب هر یک از نقطه خطوط سرحدیه، خواسته باشد حرفی بزند بدون رجوع به کتابچه مزبوره مکالمه و مذاکره ننماید که مبادا خدا نکرده خبط و خطایی واقع شود و مورد بحث و ایراد آید.

مأمور دولت عثمانی، در هر نقطه سرحد توقف نماید یا گردش بکند باید آن عالیجاه نیز در مقابل همان نقطه اقامت و گردش نماید. و از دقائق مهم و حقایق حالات و کامل سرحدنشینان کسب حقیقت اوضاع سرحدات طرفین را با نکات و رموزات صحیح و صریحه نماید که هم در موقع و مقام ضرورت به کار خودتان برآید و هم مقام صرفه را از دست ندهد.

با مأمور آن دولت به طور دوستی و مودت و گرمی و خصوصیت راه برود و رعایت لوازم

انسانیت و مهربانی را نسبت به او همیشه منظور دارد. و به حکام و مباشرین و سرحداتاران دولت علیه نیز اظهار نماید که به مناسبت اتحاد و مصافات دولتین لازمه و داد و دوستی را با او مراعات نمایند.

نواب مستطاب معزالدوله و امیرالامرا العظام سردار کلّ و مقرب الخاقان معاون وزارت امور خارجه، حسب الامر الاقدس الاعلی، در موجبات تقویت خدمت محوله به شما و تنظیمات سرحدیه و فراهم آوردن اسباب امنیت و رفاه و آسودگی رعایا و ایلات سرحدنشینان عموماً مساعی جمیله و مراقبات کافیه به ظهور آورند به طوری که از محاسن کفایت و محامد مواظبت و نظم امر ایشان، مطلقاً در سرحدات خلاف قاعده و بی نظمی ظاهر نشود. و به رعایا و ایلات سرحدیه این دولت از حکام و مباشرین ظلم و ستم زیادتی واقع نشود. به طور حساب و قاعده، با آنها رفتار شود و کمال امنیت و نظامات در سرحدات حاصل آید. آن عالیجاه و حکام و مباشرین ولایات سرحدیه چنان آگاه و بصیرویینا باشند که اصلاً مأمور آن طرف نتوانند راه مراوده بیفتند. بالمره باید از حسن رفتار و سلوک و نیکی مراقبت نماید و تدابیر حسنه این راه ورخته مسدود باشد.

عمده منظور اولیای دولتین ایران و عثمانی از مأموریت آن عالیجاه و عبدالله بیک به سرحدات به جهت بقای نظامات سرحدیه و حصول امنیت و آسایش و آرامش برای رعایا و ایلات و سرحدنشینان جانبین و رفع شرارت و فساد اکراد و اوباش عشایر طرفین است که به مراقبت شما و او، مطلقاً هرزگی و بی حسابی و قتل و غارت و شرارت و فساد و تجاوز خاکی از ایلات و احشام و سرحداتاران دولتین روندهد. چنانکه از فقرات قرارنامه تازه که فی مابین جناب امین الملک و اولیای دولت عثمانی قرار یافته، نوشته شده است که، دولت عثمانی تعهد کرده است که بعد از این، تجاوز به سرحد ایران نکنند.^۷ و به حکام و کارگزاران خودشان، احکام صادر کرده اند که سرحدات حرکتی که مغایر دوستی دولتین باشد البته مرتکب نشوند. آن عالیجاه و حکام و کارگزاران این طرف که مراقب خواهند شد حرکتی که منافی مودت حضرتین باشد روندهد.

هرگاه فرضاً تجاوز خاکی به قدر ذره ای، از ایلات و عشایر و سرحدنشینان دولت عثمانی سرزنند به هر طور و تدبیر است نگذارد و همان ساعت به مأمور سرحد و به اولیای این دولت معلوم نمایند و به استحضار مأمور آن دولت تعدی و تجاوز را رفع نماید. اگر تجاوزی و خلافی از جانب سرحدنشینان دولت عثمانی ظاهر شد، فوراً مراتب را هم در تبریز به سردار کلّ و معاون الوزارة و هم در دارالخلافه به اولیای دولت علیه معلوم و معروض دارد. و خود در سرحد مصدر عملی نباشد. هر حکم دستورالعمل که از جانب اولیای دولت برسد، از آن قرار مرتب دارد.

اتفاقات و واقعات و مجاری حالات و حقایق و دقایق امورات سرحد را با سایر گزارشات در هر ماهی دو دفعه به دربار همایون قلمی و انفاذ نماید.

سواد مکاتبات دایره فی مابین اولیای دولت علیه و سفارت دولت عثمانی به سفرای دولت متحابه را در باب امورات سرحدیه، اگر چه در ضمن کتابچه های عدیده علی حده به جهت اطلاعات شما نگاشته که از ملاحظه نوشتجات سؤال و جوابهای مزبوره بینایی و بصیرت حاصل خواهید کرد که محض تسهیل امر و آگاهی شما حاصل سؤال و جوابهای هر فقره سرحدیه را در این کتابچه برای استحضار کامل شما فقره به فقره مفید و مختص و جامع می نگارد که سوار به مطلب باشید. ولدی الضروره، دستورالعمل کافی برای مکالمات و مذاکرات شما باشد.

دامباط و یارم قیا^۷، که از قدیم الایام ملک طلق و خاص این دولت می باشد، و از عهد سالفه تا کنون در تصرف سرحدداران و کارگزاران دولت علیه بوده حتی در حین انعقاد قرارنامه ارزنة الروم و زمان گردش مأمورین دول اربعه برای تحقیقات خطوط حدود در دست مباشرین و حکام این دولت نوده در هیچ عهد و عصر دامباط و یارم قیا، دخلی به دولت عثمانی نداشته و ندارد. و بر حسب قاعده تصرف و قانون اسطاطسکوهم حقی ندارند. علاوه بر براهین حقّه و دلایل قویّه مزبوره، بودن یارم قیا و دامباط را در ملکیت ایران دلیل اقوی اینکه خط سرحد مابین دولتین ایران و روس موافق عهدنامه حاضره به طور وضوح و صراحت بر این معنی شهادت مبین می دهد. زیرا که اگر آغری کوچک و دامنه جنوبی و شرقی آن در تصرف دولت عثمانی بوده، بایست اسمی در آن معاهده و تشخیص خط حدود از آغری کوچک مذکور نشود، چنانکه از آغری بزرگ نشده است. با وجود حجج بینه و دلایل واضحه، در حقیقت تعلق آنها نسبت به دولت ایران، حرفی و سخنی نبوده و نیست. حاصل جمیع سؤال و جوابهای دایره در این خصوص همین است که نوشته شده می باید، آن عالیجاه چنان آگاه و مستحضر و باخبر و مواظب باشد که مبدا از طرف کارگزاران و سرحدداران و اکراد و عشایر آن دولت بغتّه و غفلت یک ذره یا یک وجب تجاوز خاکی نمایند و آنجا را مثل قطور غضب ننمایند. و باید آنی مقرب الخاقان علی خان حاکم ماکو و آن عالیجاه غفلت ننمایند و امر انتظام آنجا را به هر تدبیر که کفایت و غیرت و دولتخواهی ایشان و شما مقتضی بشود تسویه نمایند که احدی نتواند خیال تجاوز و بی نظمی را نماید، منوط به حسن ارادت و هشیاری و انضباط امر ایشان و شما است. رجوع به تفصیل نوشتجات دایره در این باب، شما را کاملاً از تکلف خودتان آگاه و مستحضر خواهد داشت.

بلوک اباقه که ملک بلانزاع قدیمی و مختصی دولت علیه ایران است، عشایر حیدرانلوی

خوی و رعایا و طوایف جلالی و میلان ماکو که ایل و تبعه و رعیت قدیمی این دولت هستند از عهد قدیمه در صحاری و در کوهها و مراتع بلوک مزبوره بیلامیشی کرده و می‌کنند، و هیچ وقت محلّ حرف نبوده و نیست. دایم الاوقات متصرف فیه این دولت بوده و وقتاً من الاوقات در دست کارگزاران آن دولت نبوده است، نه در حین انعقاد عهدنامه و نه در هنگام تحدید حدود از طرف دولت عثمانی اسمی از متنازع فیه بودن آن و یا ادّعی ملکیت آن به هیچ وجه مسموع اولیای دولت ایران نگردیده است. به حکم تصرف و تصاحب و تمالک و اسطاطسکو، اولیای این دولت آنجا را ملک مخصوص خود می‌دانند. حاصل سؤال و جوابهای دایره در باب نیز همین است که نوشته شد. حسب الامر الاقدس الاعلی، مقرب الخاقان علی خان حاکم ماکو و آن عالیجاه، می‌باید در محافظت خاک و ملک این دولت زیاد مراقبت نماید و به نحوی که در این خصوص و سایر موادّ به ایشان بیشتر دستور العمل داده شده است از همان قرار عمل نماید. و آن عالیجاه هم مواظب شود که ذره‌ای تجاوز ارضیه از آن طرف نشود.

قازلی گل من اعمال الواجب ملک قدیمی و بلاحرف ایران است. و دایماً در تصرف کارگزاران این دولت بوده و سالها است در دست عالیجاه مجدّت همراه خلیفه قلی خان می‌باشد. و هیچ وقت آنجا محلّ نزاع و حرف و بحث نبوده و نیست، حتی در اواخر سال یکهزار و دوویست و چهل و نه هجری و اوایل سال هزار و دوویست و پنجاه هجری، در ایام ولیعهدی شاهنشاه مبرور اسکنه الله فی دار السرور در آذربایجان که مرحوم محمدخان امیرنظام را با اردوی قشون برای انجام مهام سرحدیه با عسکر و والی ارزنة الروم مأمور قازلی گل فرمودند و در آنجا مدّتی با قشون اقامت کردند، هرگز از آن وقت تا حال از کارگزاران و سرحداران دولت عثمانی شنیده نشد که قازلی گل ملک ما بوده، و هست. حاصل سؤال و جوابهای دایره در این خصوص همین بود که قلمی شد. سال گذشته که مباشرین قرانتین قزل دیزج به بی حسابی و بی عدالتی قرانتین را به قازلی گل ملکی و خاک این دولت آوردند در اینجا به سفارت عثمانی اظهار شد و در اسلامبول جناب امین الملک با اولیای دولت عثمانی مذاکره نمود. اولیای آن دولت حکم صادر کردند که مباشرین این بی حسابی را موقوف نمودند. و در ضمن قرارنامه تازه که فی مابین جناب معزی الیه و اولیای آن دولت در اسلامبول قرار شده در خصوص این فقره نگاشته شده که جناب عالی پاشا^{۱۱} صدراعظم دولت عثمانی تعهد کرد که قرانتین را به قزل دیزج برگردانند، و سریعاً نوشتند و قرانتین مذکور را به قزل دیزج اعاده دادند. و سواد همان قرارنامه هم برای استحضار شما علی حده نگارش یافته است، خواهید دید. می‌باید حسب الامر الاقدس الاعلی آن عالیجاه و عالیجاه خلیفه قلی خان

دایم الاوقات مراقب شوید که مبادا یک وجب ملک و خاک ایران را از کارگزاران و سرحدداران و عشایر و اکراد دولت عثمانی تجاوز نمایند. در حفظ و حراست نظامات سرحدیه زیاد سعی و مواظب شوند که کسی نتواند ذره‌ای خاک این طرف را خیال تصرف نماید.

آن عالیجاه می باید با جمیع سرحدنشینان و سرحدداران این دولت عموماً، و عالیجاه خلیفه قلی خان که آدم صدیق و خدمتگزار دولت است خصوصاً، نیکی رفتار و ملاحظات حسنه و مهربانی را داشته باشد، به طوری که از اطوار خوش و سلوک خوب شما خوشدل و خوشحال باشند. و از حسن ملاحظه و مراقبت شما خلاف قاعده و منافی رویه نسبت به ایشان وارد نیاید. و از حرف ارباب غرض و منظور، در حق آنها احتراز نماید. و با کمال صفا و صدق و پاکی و پاکیزگی خدمت محوله را به انجام رسانید. انشاء الله تعالی.

حیدرخان حیدرانلو، نوکر قدیمی این دولت و موجب خور دیوان اعلی بوده و ایل و عشیره حیدرانلو از ایلات مختص و رعایای ایران است. در اوقات حکومت امیرالامرا العظام اسکندر خان سردار، در خوی رنجشی از ایشان رسانیده به آن طرف فرار کرده رفتند. از تفصیل این امر آن عالیجاه خوب اطلاع دارند. سابقاً علی آقا برادر و حسین آقا، پسر حیدرخان میل عودت به وطن اصلی خودشان داشتند کارگزاران آذربایجان به آنها خلعت هم فرستادند، و در این باب به مقرب الخاقان علی خان حاکم ماکو دستور العمل مفصل داده شده و اقوات عزیمت نواب مستطاب معزالدوله و امیرالامرا العظام سردار کل و مقرب الخاقان معاون وزارت امور خارجه هم بر حسب اشاره علیه ملوکانه، دستور العمل به ایشان داده شده به هر طور که صلاح دانند در تمهید اطمینان و اعادت دادن آنها به وطن اصلی خودشان اهتمام خواهند کرد. و هر قراری در خاطر جمع کردن آنها به توجهات ملوکانه بگذارند به دربار همایونی بنویسند. این فقره برای استحضار شما نگاشته شد. فقط دخیلی به مأموریت شما ندارد.

ایلات و عشایر دولتین ایران و عثمانی از سه قسم خالی نیست:

ایلاتی که مختص و رعیت قدیمی این دولت است؛ مثل حیدرانلو و شکفتی و سایر طوایف که سرحدداران آذربایجان و سایر بهتر اطلاع دارند اختصاص و انتساب رعیتی و ایلیتی آنها را به دولت ایران هر کدام از آنها که در سوابق ایام فرار کرده به خاک دولت عثمانی رفته اند و هر وقت خواسته باشند به محل قدیمی و وطن اصلی خودشان عودت نمایند و در جا و مکان خودشان سکنی نمایند، کسی را حرفی نخواهد بود.

قسم دیگر، ایلات و عشایر مختصی و رعیت دولت عثمانی است؛ اگر از آنها خواسته

باشند به این طرف بیایند سابقاً و لاحقاً به حکام و مباشرین و سرحدداران این دولت احکام صادر شده است که به آنها راه ندهند و مانع خواهند شد. آن عالیجاه هم مراقب این معنی شود که از ایلات و عشایر مختصی آن دولت کسی را به این طرف راه ندهند.

قسم ثالث، ایلات و عشایر متنازع فیه است، مثل ایل جاف و سایر که سرحدداران بهتر می دانند اگر از این قسم ایلات هم خواسته باشند به این طرف بیایند حرف و سخنی نیست. این تفصیلات برای استحضار آن عالیجاه است؛ و دستور العمل مقرب الخاقان علی خان، نوشته شده است دخیلی به مأموریت شما ندارد^۸. این مشروح به جهت اطلاع شما است که لدی الضروره بی خبر ننماید و به عقل و کفایت و قاعده دانی و رویه شناسی در این مواد مراقبت خواهید کرد که از حکام و مباشرین و سرحدداران این دولت خلاف مراتب دوستی و مسالمت نسبت به دولت عثمانی ظاهر نشود و بهانه به دست کارگزاران و سرحدداران آن دولت نیفتد.

بلوک چهریق واقعه در سلماس که از سمت غربی و شمال به خاک ارومی اتصال دارد، بعضی دهات آنجا متعلق به دیوان اعلی است و بعضی دهات آن بلوک ملکی مقرب الخاقان یحیی خان ایلخانی است، و بعضی دیگر هم ملکی شیخ الاسلام سلماس است. رعایت احوال اهالی آنجا لازم است که خلاف حساب نسبت به آنها وارد نیاید و مرقه الحال و آسوده باشند. شیخ الاسلام آدم آگاه و با استحضاری است ملاحظه حال او و کسان ایلخانی بر شما لازم است و اظهارات حسابی و حقّه آنها را انجام خواهید کرد و مراقب خواهید بود که، از اکراد آن طرف به اهالی آنجا تعدی نشود.

محال مرگور از جمله بلوکات ارومی و ملک خالص و بلا نزاع این دولت علیه است. از چندین سال تا حال خاصه از بدو دولت سلسله جلیله قاجاریه کسی را در او حرفی نبوده است. در چند سال قبل که مرحوم عسکرخان سرتیب افشار به دست سلطان بیک نباری و او نیز همان مجلس به دست کسان مرحوم مشارالیه به قتل رسیدند، پسر کسان سلطان بیک از این عمل متوخش گردیدند و خود را به نزد حاکم موصل کشیده، خواستند خود را به تبعه عثمانی و مرگور را ملک آن دولت قلم بدهند. شاید بدین واسطه محال مرگور خاصه قلعه آنجا که نبار است مسکن آنها بوده به ملکیت عثمانی قرار گرفته، آنها از تعرض این دولت و انتقام افشاریه محفوظ بمانند، مفسده به راه انداخته، اکراد آن طرف را به شرارت واداشتند. پاشای موصل و عمر پاشا^۹ والی بغداد را هم به شبهه انداخته، خواستند فساد بر پا کرده، اولیای دولتین را به زحمت اندازند. بالاخره بعد از گفتگوهای اولیای دولت علیه با سفارت عثمانی که سواد آنها برای استحضار شما، در ضمن

کتابچه علی حده، قلمی شده و بعد از سؤال و جوابهای جناب امین الملک با اولیای دولت عثمانی در اسلامبول، حقیقت این دولت چنانکه همیشه واضح بود واضحتر گردید. و رسماً اولیای آن دولت اذعان کردند که محال مرگور و قلعه نبار ربطی به عثمانی ندارد. البته دوله در این باب، از آن طرف حرفی نخواهد بود. چنانکه در ضمن قرارنامه تازه که فی مابین جناب امین الملک و اولیای آن دولت قرار یافته، مندرج است. بعد از آنکه مدلل شد که نبار و مرگور ملک صریح دولت علیه ایران است؛ و والی موصل و عشایر موصل مغایر دوستی در این باب حرکت کرده اند وکلای دولت عثمانی ترک نبار و مرگور را کرده تعهد نمودند در احکام اکیده به عهده سرحداتاران خود بنویسند. چون اولاد و طایفه سلطان بیک هنوز در آن حوالی یعنی نزدیک کارگزاران موصل راه می روند و با ایلات و اشرار آن طرف محشورند، دور نیست جسارتی از آنها مثل چند دفعه سابق نسبت به دهات و اهالی مرگور واقع شود، برای سد راه این شرارت می باید از حفظ آن سرحد غفلت نشود و در این باب به نواب مستطاب معزالدوله و امیرالامراء العظام سردار کل و مقرب الخاقان معاون وزارت امور خارجه، دستورالعمل صادر شده و اولیای دولت علیه پسر و کسان سلطان بیک را رعیت این دولت علیه می دانند و به حکم رد فراری آنها را از عثمانی مطالبه می نمایند. آنها از عمل سابق خود وحشت زیاد دارند. مراقب خواهید بود که از آنها شرارت و فساد و جسارتی رو ندهد و نتوانند مصدر شرارت باشند. به هر تدبیر حسنه بتوانند نظم امر آنجا را به تقویت نواب معظم الیه و سردار کل بدهند. قتل و غارتی از آنها نسبت به محال مرگور واقع شده است صورت آن را به دستیاری مقرب الخاقان معاون وزارت خارجه، صحیحاً به دست آورده ارسال دارند، ملاحظه نماید.

بلوک آلان، واقع در سردشت، که به قدر هفتصد تومان مالیات دیوانی دارد. و بابرآقا نام، سالها است که ضابط آنجا است، پارسال پسر او از پدر خود نقاری حاصل کرده نزد محمدآقا نام، به خاک پشدر سلیمانیه رفت. عثمان آقا نورالدین ضابط آنجا امداد و جمعیت به او داده، رعایای بلوک مزبور را یکجا کوچانید که به خاک سلیمانیه برد و مالیات دیوان لاوصول ماند. آن عالیجاه، مراقبت نماید که این طورها در سرحدات دولت علیه رو ندهد. و راه تعدیدات و تظاولات اکراد و عشایر و سرحدنشینان آن طرف بالمره مسدود باشد و کمال امنیت و آسودگی و نظم و نسق در سرحدات حاصل شود.

خلاصه، حالت جمیع سرحدات دولت علیه، از تحقیقات کتابچه سرحدیه که جناب مشیرالدوله نوشته است و به شما داده است. از ملاحظه تفصیلات آن به شما معلوم خواهد شد، همان کتابچه دستورالعمل وافی است. و هم چنین به هشیاری و فراست و کیاست خودتان هم از

سرحدداران و سرحدنشینان با خبر و با استحضار جويا و مستفسر شده، تحقیقات و اطلاعاتی برای شما حاصل خواهد شد که از روی بینایی و بصیرت و غیرت و ارادت در حفظ و حراست اراضی سرحدیه به قاعده اسطاطسکو آثار کفایت و جوهر ذاتی را در حضرت همایون ظاهر خواهید ساخت که یک ذره و یک وجب تجاوز ارضیه و تعدی خاکی نباشد. و نظم و امنیت در سرحدات حاصل شود. و ایلات و رعایای سرحدیه در رفاه و آسایش باشند و رفع شرارت و فساد اکراد و عشایر آن طرف بشود. و لازمه دوستی و مودت با مأمور دولت عثمانی و سایر کارگزاران دولت مشارالیها به ظهور آید و تجاوز خاکی به هیچ طرف نشود و مغایر صفا و مسالمت دولتین حرکتی از ایلات و عشایر و اکراد طرفین ناشی نگردد.

اوقاتی که جناب مشیرالدوله، با وکلای دول ثلثه، برای تحدید حدود مأمور شدند که بعد از تحدید حدود، تشخیص عشایر بشود؛ حدود معین نشد تا تشخیص عشایر به میان آید. اگرچه تشخیص عشایر دخلی به مأموریت شما ندارد لیکن می‌توانید از حکام سرحدات و سرحدنشینان با خبر و آگاه، تحقیق نمائید؛ عشایر هر ولایت را حاکم آن ولایت و سرحدداران و ریش سفیدان و مردمان کهن سال بهتر و خوبتر می‌دانند که الان کدام عشیرت آنها در خاک عثمانی است و کدام یکی محل گفتگو است. این تحقیقات عشایر و تحقیقات حدود و استکشافات و استیضاحات آنها در هر حال برای آگاهی خودتان و استحضار اولیای دولت مناسب و به جا و اولی و الیق است که در هر جا هر چه به معلومات شما افزود از هر قبیل باشد، در روزنامه چه خود که به طور کتابچه خواهید نوشت بنگارید که در وقتش به کار شما و اولیای دولت علیه می‌آید. و آگاهی از همه چیز و نگاشتن آنها در هر نقطه و خط حدود حقیقه دلیل حسن کفایت و خدمت و هشیاری شما است.

چون اقتضای این مأموریت شما، منتهای بی‌غرضی را لازم دارد و به جهت همین بی‌غرضی که در کارها دارید صدق و دلسوزی و غیرت دین و دولت را هم دایماً پیشنهاد کرده و خواهید نمود. و طوری رفتار نیک در انجام این مأموریت با همه کس از سرحدنشینان منظور خواهید داشت که، مطلقاً به خیال همجواران شما در حق آن عالیجاه اسناد غرض خطور ننماید و میرا از غرض و منظور دانند. چنانکه آن عالیجاه خود را هم به همین طورها بی‌غرض دانسته و خواهند دانست و چنان فرض خواهند کرد که، گویا در آنجا اهل ملک نبوده و نیستند و از دارالخلاقه الباهره به این مأموریت منتخب و مأمور شده‌اند؛ و آثار صداقت و دیانت و خیرخواهی را در همه وقت به ظهور خواهند آورد.

کتابچه سرحدیه مرقومه جناب مشیرالدوله که به شما داده شد و این کتابچه و سایر کتابچه‌های سؤال و جواب دایره را احدی نباید غیر از خودتان ببیند، مگر نواب مستطاب معزالدوله و امیرالامر العظام سردار کل و مقربی الخاقان معاون وزارت امور خارجه و علی خان حاکم ماکو و به جز ایشان نباید کسی به آنها ملاحظه کنند که اینها دستورالعمل شما است؛ و شما، آدم امین و صدیق و ارادت کیش دولت علیه هستید. و سؤال و جواب دایره فی مابین جناب مشیرالدوله و مأمورین دولتین متوسطین و انگلیس و روس در باب غصبیت قطور هم در ضمن همان کتابچه است با سایر تفصیلات و نکات و دقایق که به جهت اطلاعات شما کافی است که در وقت ضرورت و در مقام و موقع، صرفه و صلاح دولت علیه را، رعایت کرده هشیار و آگاه و بصیر و بینا باشید و غفلت ننمایید.

«صحیح است»

از این قرار باید عمل نماید

فی ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۵

مهر: وزیر دولت خارجه ایران میرزا سعیدخان*

توضیحات

(۱) خریطه، نقشه، نقشه نظامی.

(۲) کوه آغری، = کوه آرارات.

(۳) مقصود میرزا جعفرخان مشیرالدوله است.

(۴) مأمورین روس و انگلیس عبارت بودند از: کلنل چریکف و کلنل ویلیامز.

(۵) شاه صفی ششمین پادشاه صفوی در دهم محرم ۱۰۲۱ در نزدیک نورمازندران به دنیا آمد. و بعد از مرگ شاه عباس در جمادی الثانی ۱۰۳۸ در اصفهان به سلطنت نشست. در زمان او عثمانیها مکرز در ایران تاخت و تاز کردند. کردستان، همدان، ایروان و تبریز چند دفعه بین ایران و عثمانی دست به دست شد و عاقبت براساس معاهده زهاب ۱۶۳۹/۱۰۴۹ بغداد به عثمانیها واگذار گردید.

(۶) سلطان مراد رابع (۱۶۴۰-۱۶۲۳) فرزند سلطان احمد اول در بیست و هشتم جمادی الاول ۱۰۲۱/ بیست و هشتم ژوئیه ۱۶۱۲ در استانبول به دنیا آمد. و در چهاردهم ذی قعدة/ دهم سپتامبر ۱۶۲۳ در دوازده سالگی پس از خلع سلطان مصطفی به پادشاهی رسید و بعد از شانزده سال پادشاهی در سن بیست و هشت سالگی درگذشت.

(۷) دامباط و یارم قبا، در پایین بازرگان در دامنه جنوب شرقی کوه آرارات قرار داد. رساله تحقیقات سرحدیه / ۱۸۵

(۸) در حاشیه اضافه شده: چرا، دخلی به مأموریت شما دارد و البته در استمالت و نگاهداری ایالات مختصه و رعایت ایالات و متنازع فیها اگر برحسب اتفاق عبور به این طرف نمودند اهتمام تمام نماید.

(۹) در بالای سطر اضافه شده: به اطلاع امیرالامرا، العظام سردار کل [...] خسارت آن بلوک تماماً مسترد بشود.

(۱۰) سردار اکرم عمر پاشا بین سالهای ۱۲۷۳-۱۲۷۵ به مدت یک سال و چهار ماه والی ولایت بغداد بوده است. سالنامه

بغداد/ ۱۲۸

ه بایگانی وزارت امور خارجه ایران، گزارش ش ۴.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: حل و فصل مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۷۵

از وقتی که رفته اید نوشتجاتی از شما به وزارت خارجه نرسیده است. اما از یکی دو کاغذی که به مؤیدالدوله و محسن خان نوشته بودید اجمالاً معلوم شد که قرارهای سرحدیه را در میانه ما کوئی و شجاع الدوله و پاشاخان به نحوی که منظور داده بودید از این فقره خوشحال شدم. واقعاً اموری که تو فیصل می دهی معتبر و باعث اطمینان اولیای دولت است. این دستخط را مخصوصاً در دو فقره می نویسم.

اولاً از قراری که معلوم می شود نقشه سرحدی ایران و روم را الی این پاییز دولتین روس و انگلیس تمام کرده تکلیف به دولتین اسلام خواهند کرد، و بالضروره رفتن اراضی بسیطه ذهاب متضمن این تکلیف است. و می دانی چقدر ناگوار است رفتن ذهاب و چقدرها ضرر به عشایر کرمانشاهان دارد. اگر بتوانی، البته البته طوری بکن که اقلاً سه چهار سال دیگر این امر معوق بماند، همین طور که بود، تا یک خیالی در این ماده بشود. البته به هیچ وجه کوتاهی در این فقره نکن که واجب است.

ثانیاً ابتیاع دو هزار و پانصد تفنگ سوزنی است، از Systeme آخری فرنگستان بیار، ان شاء الله زود ابتیاع کرده و به اولین وسیله روانه طهران بکنید، زیاده تا که چه شود.*

توضیحات:

(۱) در اصل چنین است.

نامه سلطان عبدالمجید خان به ناصرالدین شاه

شهامتو، دولتو، سعادتو، شاه مجدت پناه، حضرتلری ممالک پادشاهیلرنیک بعض محللرینی سیاحت شاهانه لری صره سنده ممالک دولت علیه سنده متجاوز اولان یرلره دخی گلمسی اولدقلری سامعه رس خالصانه مم اولوب ذات فخامت ماب شاهیلرینه در کار اولان محبت صمیمیه و موالات حقیقیه محبانه مک ابراز آثار جدیده سنه اشبوسیاخت بهیه شاهیلرنک تبرک و تهنیتی وسیله جمیله اتخاذ اوله رق بونک ایچون هکاری ایالتنده والی مزبولنان وزرای دولت علیه مزدن اسماعیل پاشا مخصوصاً نزد قآنیلرینه ارسال اولنمسی اولدیغی حالده، موکب شاهیلرنیه یتش مامسی اولدیغی مع التاسف معلوممز اولدقده، اشبوراسمه تبریک تحریراً اجرا سنی امل ایدرک بین الدولتین موجود اولان روابط حسن همجواری و موالاتک تأکد و تزایدی آرزو کرده خالصانه مزبولندیفنک بیانیه اشبونامه محبانه مز تحریر و صوب فخیمانه لرینه تسیر قلندیغی بمنه تعالی قرین علم فخامت موجبلری اولدقده بعد ازین دخی طرف خالصانه مز آثار موالات شاهیلریله مشمول قلنمسی متمنادر. فی ۶ جمادی الاول ۱۲۷۶.

مهر: المستمند بعناية الملك المئان، السلطان عبدالمجید خان پادشاه دولت آل عثمان.*

ترجمه متن

مسموع خالصانه ام شد که شهمت مآب بسالت و مجدت پناه پادشاه ایران در حین سیاحت شاهانه به نواحی مجاور دولت علیه سفر نموده اند. به جهت محبت و صمیمیت و موالات حقیقی که به ذات فخامت مآب شاهانه داریم اسماعیل پاشا والی ولایت هکاری را که از وزرای دولت علیه ما است برای تبریک و تهنیت ارسال فرمودیم. مع التاسف مطلع شدیم که به موکب همایونی نرسیده است. ضمن آرزوی تزئید روابط موجود بین الدولتین و حسن همجواری و موالات به تحریر و ارسال این نامه محبانه اقدام گردید. بمنه تعالی موجب قبول خواهد بود. ممتنی است من بعد نیز طرف خالصانه ما مشمول آثار موالات پادشاهی بگردیم.

• بایگانی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پرونده ۴۲.

سوادنامه ناصرالدین شاه به سلطان عثمانی^۱

موضوع: ارسال نشان همایون

تاریخ: رمضان ۱۲۷۶

الحمد لله والمته که علایق مهر و محبت و رابطه سلم و صفوت، به مناسبات جهت جامعه اسلامیة فی مابین دولتین علیتین مشید و استوار و مستحکم و برقرار است و به اقتضای مراسم مودت و یکجہتی و لوازم مواحدت و پیوستگی اسباب یکرنگی و داد میان دوشوکت ابدبنیان مجتمع و آماده است و این مناسبت و مشابہت تامہ را لازم افتاده است کہ مهر و وفا و درجہ سلم و صفا به درجہ قصوی گذاشته اید. لهذا نشان منیع الشان والای دولت ابد مدت و سلطنت جاوید آیت همایون را کہ به جز اکف سلاطین با تمکین هیچ دستی به درجہ بلند آن یارای وصول ندارد مکمل به الماس از درجہ اول برای آن اعلی حضرت اتحاف و اهدا نمودیم کہ عمدة الخوانین مقرب الخاقان میرزا حسین خان وزیر مختار و ایلچی مخصوص ما مقیم آن دربار سعادت مدار ابلاغ نماید. از این حسن یکرنگی زاید الوصف مسرور و مشعوفیم کہ همه روزه به دلایل صفوت مابین دو شوکت افزوده خواهد شد و مکنونات خاطر دوستی مظاهر کہ شرحش در عہدہ هیچ خامه و نامه نخواهد بود به عہدها سفیر سابق الالقاب محول است کہ ادا نماید. و ضمیر دوستی تخمیر آن اعلی حضرت را برحقایق این معنی ملتفت سازد. باقی ایام سلطنت و جهاننداری مستدام باد. فی شهر رمضان المبارک ۱۲۷۶ در حاشیہ نامہ آمده است: سواد دستخط همایون

مهر: الوثائق بالله الملك الغفار السلطان ناصرالدین شاه قاجار.*

توضیحات:

(۱) عنوان نامہ چنین است: سوادنامہ کہ از طرف قرین الشرف سرکار اقدس همایون شاهنشاهی... روحانفادہ به اعلی حضرت سلطان دولت بهیہ عثمانی نوشته شدہ است در باب نشان.

نامه ناصرالدین شاه به سلطان عثمانی

موضوع: مأموریت اسماعیل پاشا

تاریخ: شوال ۱۲۷۶

مدار مجد و دولت و مرکز سعد و فخامت حضرت سلطان عظیم الشأن نامه مهر ختامه آن اعلیحضرت که واسطه ابلاغ موالات خالصانه از طرف قرین الشرف سلطانی بود واصل ایادی اعزاز و تکریم شد. خاطر مودت مآثرما که در تشیید مبانی دوستی و وداد دولتین اسلامیتین به ارسال رسل و رسایل مایل است از این منظور که وجهه ضمیر شاهانه نموده بودند متبجح و مسرور گردید. در این سفر که موکب ما را سرحدات آذربایجان و آن نواحی مضرب خیام خیریت اختتام شده بود و به قرب جوار ممالک آن دولت سیر و سیاحت داشتیم راغب بودیم که از دولت همجوار ما به علایم دوستی اظهار مودتی شود. مأموریت جناب مشیر اسماعیل پاشا و والی ایالت حکاری که بعد از تصمیم عزم معاودت به مقر سلطنت عظمی به سمع همایون رسید، نظر [...] ۱ موکب ما به جانب دار الخلافه و ظهور تأخیر ورود او مقصود صوری جانبین حاصل نشد باز دلیل صفوت آن اعلیحضرت قرار دادیم و نامه مودت علامه سلطانی [...] ۲.

در این اوان سعادت نشان این فرصت را مغتنم می شماریم که مراتب صفوت و موالات خودمان را به نگارش این نامه مودت علامه نسبت به ذات اعلیحضرت شاهانه آشکار نماییم. همواره به ارسال رسایل خصوصیت و سایل خاطر اقدس همایون ما را مسرور خواهند داشت. ایام سلطنت و فرمانفرمایی مستدام باد. فی شهر شوال المکرم ۱۲۷۶.

مهر: الواثق بالله الملك الغفار السلطان ناصرالدین شاه قاجار*

توضیحات:

- ۱) عنوان نامه چنین است: سوادنامه مودت ختامه که از طرف قرین الشرف اقدس همایون شاهنشاهی روحانفاده به اعلی حضرت عبدالمجید اول.
- ۲) یک کلمه محو و لایق.

نامه میرزا حسین خان به وزارت خارجه عثمانی

موضوع: درگذشت سلطان عبدالمجید

تاریخ: پنجم ربیع الاول ۱۲۷۸

خارجیه نظارت جلیله سی دولت بهیه سی نمرة ۲۶

جنت مکان عبدالمجید خان حضرتلرینک ارتحال داربقا بیورمسيله ذات اقدس پادشاهینک وجود مسعود لری زیور افزای اریکه سلطنت عثمانیه بیورد قلری خبری ولی نعمت بیمنت اولان ذات شوکت ماب پادشاه ایرانیه نک مسموع عالیلری بیوریه رق بین الدولتین در کار اولان روابط ودادیه و جهت جامعه اسلامیة اقتضا سنجہ اشبووقوعه گلمش اولان نواوسرورده جناب شاهانه ایله مشترک بولنمش اولدقلرندن افکار خالصه شاهانه لرنیک حضور جناب ملوکانه یه عرض النمسنه اراده و اولوجهله طرف خلوصییه مأموریت اعطا بیورلمش اولمغله کیفیتک حضور جناب خسروانه دن بالاستیدان هر هغی گون مقرر بیوریلور ایسه جناب خلوصییه اشعاره همت بیورملری التماسیله تجدید رابطه محبت مودته مبادرت قلندی. قی پنجم ربیع الاول سنه ۱۲۷۸.

مهر: میرزا حسین خان وزیر مختار و ایلچی مخصوص شاهنشاه ایران

ترجمه

وزارت جلیله خارجه دولت بهیه

خبر ارتحال حضرت جنت مکان عبدالمجید خان و جلوس وجود مسعود پادشاهی بر اریکه سلطنت مسموع ذات شوکت ماب ولی نعمت بی منت پادشاه ایران قرار گرفت. به اقتضای حس روابط دولتین و به جهت جامعه در وقوع این حادثه غم بار و سرور با حضرت پادشاهی شریک و سهیم، بدین وسیله افکار خالصانه شاهانه را به حضور جناب ملوکانه عرض می نماید. و اجازه می خواهد هر روزی که اراده شود جهت ادای این مأموریت به حضور جناب خسروانی برسد. با انتظار از همت خالصانه آن جناب به تجدید روابط محبت و مودت مبادرت گردید. پنجم ربیع الاول سنه ۱۲۷۸.

مهر: میرزا حسین خان وزیر مختار و ایلچی مخصوص شاهنشاه ایران

سواد فرمان ناصرالدین شاه

موضوع: اعطای نشان همایونی به حیدرافندی

تاریخ: رمضان ۱۲۷۸

سواد فرمانی است که به جهت نشان از دولت ایران صادر شده است.

بسم الله تعالی

شانه العزیز

محل مهر شاهی

آنکه به ملاحظه مودت و مصافات کامله دولتین علیتین ایران و عثمانی و خلوص عقیدت و حسن نیت جناب مجدت و بسالت مآب، نجدت و نبالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، عمدة السفرا العظام، حیدرافندی وزیرمختار و ایلچی مخصوص آن دولت نسبت به این دولت علیه و نظر به شمول الطاف خاطر اقدس همایون شاهنشاهی درباره جناب مشارالیه که رابطه ازدیاد مودت و ابتلاف مابین دوشوکت ابد اتصاف است او را به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکمل به الماس با حمایل آبی که خاصه محترمین و معتبرین خیرخواهان دولت ابد قرین است مورد امتیاز و مباحات فرمودیم که پیرایه صدر اعتبار و افتخار خود نموده مراتب خلوص خود را در ازدیاد مواحدت دولتین بیشتر از پیشتر ظاهر و هویدا سازد و در عهده شناسد.^۵

۵. بایگانی نخست وزیری، اراده خارجی، ش ۱۱۲۳۹.

نامه میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه به حیدرافندی سفیر دولت عثمانی

موضوع: ولیعهدی مظفرالدین میرزا

تاریخ: ذی‌قعدة ۱۲۷۸

چون تفویض ولایت عهد سلطنت و اعطای وراثت تاج و تخت مملکت به یکی از زادگان خلافت عظمی از سنین سنیة دولت علیه و قواعد مسلمة این دولت و سایر دولت مفخمه است و نواب مستطاب اشرف والا تبار شاهزاده آزاده، اعظم حشمت، آثار افخم، مظفرالدین میرزا^۱، فرمانروای مملکت آذربایجان، که از نواب صدارت مآب علیه عالیہ شکوه السلطنه، دختر والا گهر نواب مستطاب شاهزاده والا تبار فتح الله میرزا شعاع السلطنه^۲، تولد یافته اند و از حیث فرط رشد و لیاقت و اقتضای اعتدال قوای بدنیه نیز استعداد بر تکفل این بزرگ ودیعت داشتند، به مقتضای مصالح ملک و ملت و صرافت عزم همایون ملوکانه در هذه السنه میمونه، ایت ئیل^۳ خیریت دلیل به ولایت عهد دولت و وراثت گاه و دیهیم خلافت نایل و سرفراز گردیدند؛ و اراده علیه اقدس همایون تعلق بر این گرفت که بی احضار از مقرر حکمرانی خودشان در اردوی نظامیه چمن اوجان مشمول این موهبت عظمی شده خلعت مبارک مهر طلعت ولی عهدی رازیب بر دوش مفاخرت خود سازند. لهذا دوستدار، حسب المقرر، به نگارش این مراسله به مقام استحضار و استبشار آن جناب برآمده زحمت می‌دهد که خاطر مهر مظاهر اعلی حضرت ولی نعمت تاجدار و اولیای دولت متبوعه خود را از مراتب مزبوره قرین آگاهی داشته بدین وسیله مستحسنه باعث ظهور آثار صفوف و یگانگی از آن جانب سنی الجوانب نسبت به این دولت پایدار باشد. زیاده چه زحمت دهد. *

توضیحات:

(۱) مظفرالدین شاه، پسر ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۶۹ متولد شد و در ذی الحجه ۱۲۷۸ به ولیعهدی انتخاب گردید. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، در ۲۵ ذی الحجه ۱۳۱۳ از تبریز به تهران وارد شد و به رتق و فتق امور پرداخت. سه بار به اروپا سفر کرد؛ و برای تأمین مخارج این سفرها دوبار از روسها و یک بار از انگلیسیها قرض گرفت؛ و در قبال این قروض، گمرک شمال و شیلات بحر خزر را به روسها و گمرک جنوب را به انگلیسیها واگذار نمود. در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴، فرمان مشروطیت را صادر کرد؛ و پس از ده سال و هفت ماه سلطنت، در سن پنجاه و پنج سالگی، در ذی القعدة همان سال، درگذشت ر. ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۴، ص ۱۲۰ به بعد.

۲) فتح الله میرزا شعاع السلطنه (۱۲۲۶-۱۲۸۶) پسر سی و پنجم فتحعلی شاه و پدر شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه است. فتح الله میرزا تا سال ۱۲۵۲ حکومت زنجان را داشت؛ سپس از طرف محمدشاه به حکومت همدان منصوب شد. ر. ک. تاریخ رجال ایران ج ۳، ص ۵۵.

۳) ایت نیل (سال سگ) یازدهمین سال از تقویم دوره ای دوازده ساله که به تقویم دوازده حیوانی نیز معروف است.

نامه حیدرافندی به میرزا سعید خان

موضوع: ولیعهدی مظفرالدین میرزا

تاریخ: ذی‌قعدة ۱۲۷۸

چون رأی وزین اصابت قرین اعلیحضرت شهریارى براین تعلق یافته است که نواب مستطاب اشرف والا تبار، شاهزاده حشمت آثار، مظفرالدین میرزا، فرمانروای مملکت آذربایجان را، که از نواب عظمت مدار است، به قانون قدیم آن دولت به ولیعهدی سراقندارش را به اوج اعلای اقبال برساند و این خبر مسرت اثر را هم به دولت متبوعه معظمه خود اعلان نماید، چون دولتین علیتین از هرگونه احوال یکدیگر حصه مند می شوند البته از این خبر بهجت اثر نهایت خوشحالی برای دولت علیه روی خواهد داد. زیاده زحمتی ندارد والسلام. *

نامه ناصرالدین شاه به میرزا عبدالوهاب خان^۱

موضوع: سفر سلطانیه و جلوگیری از لعن اهل تسنن

تاریخ: پانزدهم شعبان ۱۲۷۸

به خط میرزا عبدالوهاب خان ناب الوزاره^۲ نوشته شده و مهر کرده. سواد مطابق اصل و دستخط اعلیحضرت شاه ایران است فی ۱۵ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۸. اولاً در باب سواره فوق العاده کرمانشاهان و کثرت مأموریت این سواره، این سواره دویست و پنجاه نفر است. سواره افشار ساوجبلاغ است حال قریب یک سال عمادالدوله^۳ می نویسد که برای نظم این صفحات سواره خارجی لازم است، خود کرمانشاهانی به کار آن صفحات نمی خورد. تا اینکه این روزها، به حسب اصرار او، این سواره را مأموران سرحدات موقتاً فرمودیم، به هیچ وجه ربطی و ضروری برای سرحدات عثمانی نخواهد داشت، بلکه نظم سرحدات کرمانشاهان خاک عثمانلو را هم منظم خواهد کرد.

ثانیاً سفر سلطانیه را حمل بر نزاع و نقار دولتین اسلام قرار دادن خیلی حرف خنک بیمزه است. از بس بی معنی بودن این حرف واضح و آشکار است که هیچ لازم سؤال و جواب نیست. حرف سلام و جواب آن طور امین الدوله را هر طور می توان تأویل کرد و معنی داد. بدیهی است این سفر و تحمل این خرج نیست مگر برای نظم کار قشون و واریسی به امورات عسکریه که در هر دولت لازم و ملزوم امر سلطنت است.

در هر دو فقره، خاصه در سفر سلطانیه، نهایت تأمین را به قول خود عثمانیها به حیدر افندی بده و بخصوص پیغام بده و از نهایت دوستی و مودت قلبی ما نسبت به سلطان جدید^۴ او را مطمئن بکن؛ و خواهش بکن، بعد از این، حرفهای بی معنی و یاوه گویان طهران را در مواد معظمه البته قبول نکند. در باب شیعه و سنی و حرفهای مزخرف به وزیر قدغن بکن مراقب باشد در کوچه و بازار و مسجد و غیره حرف بد نسبت به اهل سته نگویند. ❦

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد دستخط اعلیحضرت شاه ایران در جواب روزنامه میرزا عبدالوهاب خان شرف صدور یافته.

(۲) میرزا عبدالوهاب خان شیرازی، پسر محمد جعفرخان، از رجال با سواد دوره ناصری است. در

- سال ۱۲۶۸ به دستگاه دولتی راه یافت و در اثر آشنایی با میرزا سعیدخان در ۱۲۷۳ به نایب دومی منصوب و در ۱۲۷۴ به لقب نایب الوزارة وزارت خارجه ملقب گشت. دوبار وزیر تجارت شد و در سال ۱۳۰۱ به جای محمد نقی میرزا رکن الدوله، برادر ناصرالدین شاه، به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید؛ و سرانجام، در چهارم جمادی الاول ۱۳۰۴ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ج ۲، ص ۳۰۱.
- (۳) امامقلی میرزا عمادالدوله، پسر ششم محمدعلی میرزای دولتشاه، در سال ۱۲۶۸ به حکومت کرمانشاه منصوب و در ۱۲۶۹ ملقب به عمادالدوله شد. در ۱۲۹۰ در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا، از ملتزمین رکاب شاه بود. پس از بازگشت از اروپا به وزارت دادگستری برگزیده شد و تا سال ۱۲۹۱ در این سمت باقی بود. در این سال، به حکومت کرمانشاه و کردستان منصوب شد؛ و در سال ۱۲۹۲ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ج ۱، ص ۱۶۱.
- (۴) در این زمان، سلطان عبدالعزیز بر امپراتوری عثمانی حکومت می راند.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۱۰۷۵۵ برگ ۱.

نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله^۱

موضوع: سفر ناصرالدین شاه به سلطانیه

تاریخ: ۱۲۷۸

اگرچه به موجب شرح مؤرخ هفتم شهر شعبان المعظم به آن جناب اظهار شده بود که در تهیه عزیمت به دربار همایون شده بعد از نصب و تعیین یکی از اجزای سفرات سنیّه در جای خود طوری عزیمت نماید که در اوایل ماه ذی حجه الحرام وارد چمن سلطانیه شود، لکن از قراری که در دارالخلافه به تحقیق رسید و چندی مایه گفتگو و اشتغال شد، جناب حیدرافندی سفر سلطانیه را حمل به مخالفت با دولت علیّه عثمانی نموده و تفصیلی که اولیای عظام آن دولت را به شبهه قوی می‌تواند انداخت به اسلامبول نوشته است؛ و همچنین، به نحوی که آن جناب نیز این دفعه در ضمن کاغذ مورّخه ۹ شهر شعبان نوشته بودند، از اشتها این سفر خیالات و افکار عمیقّه برای وکلای دولت مشارالیها حاصل شده است؛ و بالقطع، اگر دلایل رفع آن خیالات از این طرف اقامه نشود کار به برودت و جاهای غیر مطلوبه خواهد کشید. لهذا، در چنین موقع عزیمت آن جناب به دربار همایون مناسب نبود سهل است که خیالات وکلای آن دولت را به شدت هر چه تمامتر تقویت می‌نمود. دفع سفیر از اسلامبول، که به منزله رفع سفارت است، جای خود دارد.

علاوه براین، مثل آن جناب کسی هم در اسلامبول متوقف نبود که به مقام دفع شبهات اولیای دولت مشارالیها برآید. آن وقت بدیهی است که آنّا فآنّا بر سوءظن و رعایت طرق احتیاط آنها می‌افزود و دور نبود که همین کیفیت مایه تولید یک مشغله و زحمت عمده برای طرفین شود. سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ظلّ الله ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران - روحنا فداه - به من امر و فرمایش مؤکده فرمودند که به تعجیل به آن جناب بنویسم که عزیمت را موقوف داشته به اقتضای این موقع حضور خود را در اسلامبول واجب و لازم شمرده به انجام امور و مهام راجعه به سفارت خود عموماً و دفع شبهات اولیای دولت علیّه عثمانی خصوصاً مشغول باشد، تا ان شاء الله موقع احضار و شرفیابی آن جناب برسد. ولی باید حال اطمینان را از مراتب حسن مودت و صدق دوستی دولت علیّه ایران به اولیای آن دولت علیّه بدهید؛ و اگر شبهه از کم و بیش در خاطر آنها باقی مانده باشد، بکلی دفع نمایید و صریح بگویید که دولت علیّه ایران را نسبت به آن دولت علیّه وجهاً من الوجوه به جز ازدیاد روابط سلّم و صفا منظوری نیست تا چه رسد به اینکه خدا نکرده خیال بد داشته باشد. آنچه برخلاف این که من حسب الامر نوشتم اسناد بدهند داخل اراجیف و اباطیل است و محل اعتنا نخواهد بود. حرّرفی ۶ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۸.

متن بالای نامه:

سواد دستخط همایون:

این نوع اشتها رات از کسان بی مغز و بی مایه سرایت می‌کند و آدم معقول کاردان مثل وکلای دولت عثمانیه نباید قبول نمایند.

سفر سلطانیۀ ما چه دخلی به خلاف دوستی و اتحاد با دولت عثمانیه دارد؟ الحمدلله در میانه دولتین کمال صدق و صفاست و روز به روز اعتقاد و اهتمام ما برتزايد است. نه اینکه خدای نکرده به برودت و نفاق، شما وکلای دولت عثمانی را می‌توانید اطمینان کامل داده خودت هم در اسلامبول بمان و لازم نیست حالاها به ایران بیایید. سنۀ ۷۸. *

توضیحات:

۱) عنوان نامه چنین است: سواد رقیمه که از وزارت امور خارجه دولت علیه به سفارت سنیه رسیده

است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۱۰۷۵۵ برگ ۲۰.

فرمان ناصرالدین شاه به میرزا بزرگ کارپرداز دولت ایران در بغداد

موضوع: اخراج میرزا ملکم از بغداد

تاریخ: ذی قعدة ۱۲۷۸

سواد دستخط همایون

کار پرداز: البته به محض ورود این حکم، ملکم را از عراق عرب بدوایند بدون تأخیر. عالیجاه، مجدت و نجدة همراه، مقرب الحضرت الخاقانیه، میرزا بزرگ خان، کارپرداز اول دولت مقیم بغداد مفتخر و مباهی بوده بداند که: چون میرزا ملکم^۱ در دارالخلافة طهران دست به پاره ای اعمال زده بود که با نظامات مملکتی و سیلقة رأی همایون درست نمی آمد و سبب اغوا و بدخیالی اجامره و جهال می شد، بودن او را در مملکت منافی نظم و ترتیب مردم دیده، حکم به اخراج او صادر فرمودیم و قرار آن بود که در سمت کردستانات و آن طرفها تا مصر و آن حدود سفر نماید. ولی، از قراری که به عرض پیشگاه اقدس همایون شاهنشاهی رسیده، این اوقات در بغداد و اماکن مشرقه به سر می برد. از آنجا که مملکت عراق عرب محل اقامت و آمد و شد جمع کثیر از اهل ایران و به واسطه قرب و جوار در حکم داخله ممالک محروسه است، لهذا عالیشان رفیع مکان جواد بیگ را مخصوصاً مأمور و به صدور این فرمان واجب الاذعان و همایون به عده آن عالیجاه امر و مقرر می فرماییم که با زیادت منشور منیع همایون جناب نامق پاشا را ملاقات کرده بعد از اطلاع دادن جناب مشارالیه به مراتب مزبوره، به دستیاری او، قرار دهید که میرزا ملکم را بدون تأمل از عراق عرب اخراج و به صحابت چند نفر مأمور از طرف خود و جناب مشارالیه روانه یکی از ممالک عثمانی، که قرب و جوار با حدود این دولت نداشته باشد، بکند؛ و قرار بدهد که فرستادگان آن عالیجاه چند منزل با او همراهی کرده بعد از ایعاد و دور کردن او از آن حدود مراجعت نمایند؛ و مراتب را، بعد از انجام، به عرض اولیای دولت علیه رسانیده البته حسب المقرر مرتب داشته تخلف ننمایند. مقرر آنکه عالیشان رفیع مکان جواد بیگ خود را مأمور اجرای حکم همایون دانسته برود حسب المأمور عمل کرده در عهده شناسد. فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۷۸.*

توضیحات:

(۱) میرزا ملکم خان، پسر میرزای یعقوب، از رجال بنام دوره قاجاریه، در سال ۱۲۴۹ در جلفای

اصفهان دیده به جهان گشود. در ده سالگی به فرانسه رفت؛ و در زمان صدارت امیرکبیر به ایران بازگشت. در شوال ۱۲۶۷، به عنوان مترجم در وزارت دول خارجه به کار گماشته شد. در سال ۱۲۷۳، مأمور سفارتخانه ایران در استانبول گردید؛ و در همین سال، همراه فرخ خان امین الدوله رهسپار فرانسه شد. در این زمان بود که ملکم به عضویت فراماسون درآمد. در بازگشت به ایران، فراموشخانه را در منزل جلال الدین میرزا، پسر فتحعلی شاه دایر نمود. فراموشخانه مورد توجه طبقات مختلف قرار گرفت. در ربیع الثانی ۱۲۷۸، به دستور ناصرالدین شاه بساط فراموشخانه برچیده شد. و میرزا ملکم به بغداد تبعید گردید. پس از چندی، با وساطت میرزا حسین خان مشیرالدوله به جنرال کنسولی مصر تعیین شد. در ۱۲۸۰ به استانبول فرا خوانده شد. تا ۱۲۸۵ در خدمت سفارتخانه ایران بود. یکچندی ترک تبعیت ایران کرد و به تابعیت دولت ترک درآمد. در سال ۱۲۸۸، چندی پس از آنکه مشیرالدوله به صدارت تعیین شد ملکم به ایران احضار و به سمت مستشاری صدارت عظمی منصوب گردید. ملکم خان در سفر اول ناصرالدین شاه به عنوان سفیر ایران در لندن تعیین شد و به انگلستان رفت تا مقدمات سفر ناصرالدین شاه را آماده سازد. مدت شانزده سال در این مقام بود که بر سر امتیاز لا تاری از سفارت عزل شد و تمام عناوین و القاب خود را از دست داد. ملکم از این تاریخ به انتشار روزنامه قانون پرداخت. بعد از مرگ ناصرالدین شاه، در زمان مظفرالدین شاه به سفارت ایران در ایتالیا منصوب شد. مدت نه سال در این مقام بود و سرانجام در ۱۳۲۶ در شهر لوزان سویس درگذشت. ن.ک. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت / ص ۹۴ به بعد، از صبا تا نیما/ ج/۱، ص ۳۱۴.

ترجمه نامه میرزا ملکم خان به نامق پاشا والی بغداد

موضوع: بد رفتاری نماینده ایران با میرزا ملکم خان

تاریخ: بیست و دوم ذیقعد ۱۲۷۸

چون آزادانه خدمت دولت ایران را ترک گفتم، با اجازه رسمی اعلیحضرت شاه، مبنی بر اینکه هر جا دلم خواست بروم، از تهران رفتم. براساس دعوت عالیجناب حیدرافندی وزیر (مختار) ترکیه در ایران، که با احساس خیرخواهی و نیکدلی، در ترکیه و بویژه در بغداد، مهمان نوازی همراه با احترام و حمایتی مطمئن به من عرضه می‌داشت، در کمال آزادی و با اعتمادی که باید نسبت به اطمینانهای نماینده یک قدرت بزرگ داشت به آن کشور رفتم. علی رغم همه این اوضاع و احوال، هنگامی که متکی به حمایت دولت امپراتوری بودم و خود را میهمان مصون از تعرض ترکیه می‌پنداشتم، دیدم که ناگهان با نفرت انگیزترین وضعی بازداشت شده و تسلیم دستهای شده‌ام که قادر به انجام وحشت‌آورترین زیاده‌رویها هستند. عالیجناب، از شما می‌پرسم به چه حقی کنسول ایران در مورد من چنین شدت عملهایی را اعمال می‌کند؟ من نه فراری از خدمت، نه جنایتکار و نه به هیچ وجه وابسته به دولت ایران هستم. من، در عین آزادی و با اجازه اعلیحضرت شاه، میهن خود را ترک گفتم به نوعی که امروز دولت ایران روی من حق اعمال هیچ گونه قدرتی را ندارد. عالیجناب، بی شک، بی اطلاع نیستند که من پس از ترک تهران می‌توانستم به هر کشور خارجی که زندگی کردن در آن پسند من بود بروم و اگر ترکیه را انتخاب کردم به خاطر این بود که با اعتماد به قول وزیر (مختار) شما، گمان کردم از تمام امتیازات یک مهمان نوازی احترام آمیز برخوردار خواهم بود و امروز به جای احترام و امنیت و حمایت نجابت آمیزی که در مورد آن به من اطمینان داده بودند، زندان و بی حرمتی می‌بینم. هنگامی که تهران را ترک می‌گفتم، دولت ایران به نمایندگان قدرتهای خارجی رسمیتین اطمینانها را داد که نه به شخص من و نه به حرمت من آسیبی نخواهد رسانید. و امروز، در بغداد، در قلمرو یک قدرت مستقل، در زیر سقف یک مهمان نوازی که آزادانه عرضه شده و پذیرفته شده بود، یک کنسول ساده ایران شدت عملهایی درباره او اعمال کرده و وادار به اعمال می‌کند که یقیناً دولت ایران، در خود تهران، در پایتخت خویش، نمی‌توانست اعمال کند. من کاملاً مطیع فرمانی هستم که مرا بازداشت می‌کند و از من هتک حرمت می‌کند؛ اما نمی‌توانم مانع خود گردم که به صدای بلند فریاد نزّم و علیه نقض قوانین حقوق مهمان نوازی اعتراض نکنم، اعلام می‌دارم که حکومت ایران هیچ گونه حق و قدرتی روی من ندارد؛ و از شما، عالیجناب، می‌پرسم آیا این در شأن دولت امپراتوری هست که وسیله اعمال

خشونت در دست حکومتی باشد که نتوانست در قلمرو خود به چنین خشونت‌هایی دست زند؟
به محض ورود به ترکیه به عالیجناب حیدر افندی اعلام داشتم و حتی به ایشان نوشتم که در بست مطیع قوانین این کشور (ترکیه) هستم و آماده‌ام که از هر جهت اوامر دولت امپراتوری را انجام دهم. اما اعتراف می‌کنم که با نهادن خود در اختیار دولتی که تا این زمان افتخارش این بود که مهمان‌نوازترین دولت جهان است زمینه یک زندان و یک چنین سرخوردگی ننگینی را برای خویش فراهم کردم. ضمن بیان داشتن احساساتم در مورد وضعی که در حال حاضر مرا از پای درافکنده است، نمی‌توانم مانع از این شوم که درباره احترام عمیق و حقشناسی صمیمانه‌ام نسبت به شخص عالیجناب به شما اطمینان بدهم و با تجدید تشکرات خود از حضور عالی تقاضا کنم که با اطمینان از نمک‌شناسی جاودانی و احترام والائی که با آن افتخار دارم خدمتگذار بسیار حقیر آن عالیجناب باشم موافقت فرمایند. ملکم *

نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: میرزا ملکم خان

تاریخ: غره رمضان ۱۲۷۹

جنابا کاغذ آن جناب را که در باب عالیجاه میرزا ملکم خان نوشته بودند به انضمام شرحی که عالیجاه مشارالیه خود به من نوشته بود به نظر انور اقدس همایون اعلی رسانیدم. اظهارات آن جناب و نگارشات عالیجاه مشارالیه مشهود خاطر خطیر مبارک شد و سبک او و عالیجاه میرزا یعقوب خان که بعد از عزیمت از ایران پیشنهاد خود کرده دست توسل به ذیل عنایت و مرحمت اقدس همایونی زدند در پیشگاه اقدس ممدوح افتاد و مقرر فرموده بودند که در جواب مستدعیات آن جناب و عالیجاه مشارالیه به اقتضای رأی جهان آرای مبارک حکمی مقرر بفرمایند که از آن قرار بنویسیم. ولی مشغله زیاد مانع شد که تا عزیمت چاپار عرض کرده جواب از فرمایشات ملوکانه حاصل و قلمی بدارم، به عزیمت چاپار بعد ماند. ان شاء الله، هر طور امر و مقرر فرمودند خواهم نوشت. تحریراً غره شهر رمضان ۱۲۷۹ *

نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله^۱

موضوع: ایل قره پایاق

تاریخ: دهم شوال ۱۲۷۹

جناب حیدرافندی، وزیرمختار عثمانی، این روزها وعده ملاقات خواسته به منزل من آمده. کاغذی از جانب عالی پاشا ابراز و اظهار کرد که از رؤسای قراپایاق سلدوز، چند نفر به اسلامبول رفته، از دولت عثمانی مستدعی شده اند که خود و طایفه آنها را به رعیتی دولت عثمانی قبول کرده از دولت ایران اذن بگیرند که، آنها با ایل خود مهاجرت به خاک عثمانی نمایند. و اظهار کرد که چنانکه دولت عثمانی در مثل این فقره ها خواهش دولت ایران را قبول کرد دولت ایران هم اجازه مهاجرت به قراپایاق سلدوز داده مأمور به اتفاق مأمور سفارت معین شده است روانه سلدوز نماید که ایل مزبور را کوچانیده، داخل خاک عثمانی نماید. و استنادش در اظهار این فقره به عودت ایل آیرملو ساکن قارص. و این بود که قراپایاق سلدوز از سکنه شوره گل و زارسونام محل می باشند چهل سال قبل بر این، به خاک ایران آمده اند. اکنون که می خواهند مهاجرت به خاک عثمانی نمایند، دولت ایران نظر به سابقه عهد و رسم معمول حق ممانعت ندارد. در جواب جناب مشارالیه به مناسبت مقام چیزی از لاونعم نگفته منوط به عرض حضور مبارک و مراجعت موکب همایون از شکارگاه مسیله نمودم و در این ضمن که فرصتی از برای سؤال و جواب شافی با حیدرافندی داشتم لازم دیدم مُعجلاً شما را از کیفیت و جوابهای خودم که به حیدرافندی خواهم داد مستحضر سازم تعجب می نمایم که دولت عثمانی این چه صرافتی است افتاده و معاودت آیرملو را به خاک دولت علیه و حالت اصلیه خودشان که عبارت باشد از تبعیت سابقه آنها به این دولت چگونه مستلزم مهاجرت قراپایاق سلدوز به خاک عثمانی می داند. آیرملو و قراپایاق از ایلات ایروان که جزو خاک اصلی ایران است می باشد. و از بدو سلطنت ایران، خودشان رعیت، و خاکشان ملک دولت ایران بوده؛ پس از جنگ روسیه، ایروان تعلق به آن دولت به هم رسانید. از سکنه آنجا که جمعی از بزرگ و کوچک، نوکر، نواب غفران مآب نایب السلطنه مبرور بودند با طایفه خود آمده در سلدوز توقف نمودند. حالت تعلق آنها به دولت علیه و اختصاصشان در نوکری نواب رضوان جایگاه و نایب السلطنه مبرور، و شاهنشاه مرحوم — البسه الله تعالی حلال النور — مستغنی از توصیف و بیان است. نقی خان قراپایاق، یکی از نوکرهای معتبر و مخصوص دولت علیه بود و از طایفه اش هم

همیشه ششصد هفتصد نفر سوار داخل خدمت بوده هستند. و اغلب در ازاء خدمات خود صاحب اعتبار و نشانها از این دولت شده اند. اگر دولت ایران، چند طبقه نوکر پادار و کارآمدی دارد رؤسا و سوارهای قراپاق از جمله آنها هستند. از قوه مخیله بیرون است که دولت از چنین نوکر مخصوص خود صرف نظر نماید؛ یا اینکه خدمات و اعتبارات خودشان را که در سالهای سال تقدیم و تحصیل کرده اند ترک کرده به خاک عثمانی روند و در آنجا به سمت رعیتی توقف نمایند. و البته در نظر دارید که مرحوم نایب السلطنه — رضوان الله علیه — سفارش خود و اولاد و طایفه نقی خان مرحوم را جزو وصیت نامه خودشان کرده، وصیت فرموده بودند، اسبی را که مخصوص سواری خودشان بوده به مرحوم نقی خان بدهند. قراپاق سلدوز از غایت اختصاص و رسم نوکری که دارند، با سایر عشایر که مالیات به دولت می دهند، طرف نسبت نمی شوند، تا چه برسد به اینکه ایل قراپاق حالت مستقله نداشته باشند، و خواهشمند باشند رعیتی هر دولت را اختیار نمایند بتوانند. این خواهش از جانب دولت عثمانی به آن درجه عجیب و قریب در انظار می نماید که توقع نمایند که ایل شاهسون^۲ بلکه طایفه دوه لو، از سلسله قاجاریه به دولت عثمانی رد و واگذار شود. یا اینکه دولت ایران خواهش نماید که دولت عثمانی اذن بدهد ایل لاز^۳ و درزی^۴ مهاجرت به خاک ایران نماید. و هم چنین توقع داشته باشد که دولت عثمانی اولاد یکی از نوکرهای معتبر خود را، با فوجی از سوار و نظام مخصوص خود به رعیتی به دولت علیه واگذارد آن هم برحسب استدعای دو سه نفر مجعول بی سروپا، در ازاء مهاجرت و معاودت مثل آیر ملو. ایل آیرملوچه دخلی به دولت عثمانی داشت که به جهت معاودت و رجوع آنها به خاک دولت علیه و حالت اصلیه خودشان دولت علیه ایران قراپاق سولدوز را به دولت عثمانی عوض بدهد. پس از این قرار، هر ایل و طایفه که رعیت مخصوص دولت علیه ایران است به خاک عثمانی^۱ رفته باشد هر وقت بخواهد معاودت نماید باید در عوض آن از ایل و عشیره مختصه دولت علیه یکی را به دولت عثمانی بدهد. اگر دولت روس چنین خواهش از دولت علیه ایران نماید و حرفش هم این باشد که آنها از اهالی و ایلات ایروان هستند به هزار دلیل موجه چنین خواهش آن دولت در نزد دولت علیه ممتنع القبول است. و حال آنکه ایروان مسکن قدیم اینها بالفعل در تصرف روسیه است، از دولت عثمانی بعید است که این خواهش را از دولت علیه ایران بکند. این را که به هیچ وجه سابقه رعیتی به آن دولت نداشتند مدتی در خاک خود نگاهداری نمود اکنون که به صرفات طبع خود به خاک دولت آمده رسوم رعیتی خود را تجدید کرده است دولت عثمانی به چه دلیل باید وضع چنین ایل را میزان عمل خود قرار داده از دولت علیه مطالبه مثل آن را در حق نوکرهای خود نماید. سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

—روحنا فداه— در جواب عریضه که در این باب عرض کرده بودم، دستخط مبارک به افتخار من صادر و پس از حکم به تأمل در جواب حیدرافندی تا مراجعت موکب همایون مقرر فرموده بودند که دولت ایران از قبول این خواهش دولت عثمانی معذور است. و بر خود حتم نفرموده ایم که اگر ایل و عشیره را که سابقه رعیتی به دولت علیه خودمان داشته است به خاک حالیه ایران بیاوریم، یکی از ایلات مختصه و خانواده نوکرهای قدیم خودمان را که مخصوصاً از اجداد تا جدارمان — انارالله براهینهم — به یادگار داریم به دولت عثمانی واگذار بفرمائیم. حق سلطنت ما مقتضی است که در صورت امکان خاک و ملت خودمان را که سابقه سلطنت بر آنها داشته ایم به هر وسیله مقدور باشد و در هر جا ساکن شده باشند به طرف قرین الشرف خودمان جلب بفرمائیم و هرگز شرط اجرای چنین حق عمده [...] نمی دانیم که از یک طرف حق از حقوق خودمان را نایل بشویم و از طرف دیگر به انکار قسمتی از حقوق سلطنت خودمان نسبت به یک ایل و نوکر متصرفی و مختص دولت علیه عوض به دولت عثمانی بدهیم. حاشا و کلا، که بتوانیم این خواهش دولت عثمانی را قبول بفرماییم و ترک مثل طایفه و خانواده نقی خان نوکر قدیمی جد امجد بزرگوار خودمان به دولت عثمانی، وضع نوکرداری را متزلزل و مختل سازیم. . به جناب حیدرافندی، پس از عرض مجدد و حصول اجازه همینطورها جواب خواهیم داد. مقصود از اطلاع آن جناب قبل از وقت این است که بدانید خواهش دولت عثمانی به توسط وزیرمختار مشارالیه چه بوده و جواب حساسی اولیای دولت علیه در مقابل آن به چه عنوان خواهد بود. و حقیقت مسئله را به طور شایسته به جناب عالی پاشا خاطرنشان و حالی نمائید که اگر از جانب حید. افندی به نوع دیگر این مطلب به ایشان نوشته شود اشتباه حاصل ننموده چنان تصور نکند که دولت ایران، با وجود محق بودن دولت عثمانی و امکان قبول آن خواهش آن دولت را رد کرده است. بدیهی است اگر که یکی از عشایر مختصه آن دولت در خاک دولت علیه بوده باشد و بخواهند عودت به خاک عثمانی نمایند، اولیای دولت علیه ممانعت نمی نمایند سهل است، موافق عهدنامه خودشان جواب [...] ایل آن دولت داده، جبراً هم اگر بوده است به خاک عثمانی برمی گردانند. مهاجرت قراپاق سلدوز به خاک عثمانی علاوه به دلایل مزبور، امر نوکری سایر نوکرهای دولت را هم مختل می نماید که اگر اولیای دولت علیه نمی توانند هیچ یک از این قبیل طوایف را نگاهداری نمایند. دولت عثمانی البته از این صرافت افتاده، اولیای دولت علیه را از عدم قبول چنین خواهش معذور بدارند. دهم شعبان ۱۲۷۹.

ایضاً، اسامی دوسه نفری را که به اسلامبول رفته عریضه به جناب عالی پاشا داده اند حیدرافندی برای من خواند از قرار تفصیل ذیل است [...] آقا [...] سلطان و تعجب است که

چطور شده از آمدن و بودن آنها در اسلامبول شما مطلع نشده‌اید و به چه ملاحظه جناب عالی پاشا به هیچ وجه به شما از این مقوله اظهار نکرده است. در هر صورت آن اشخاص از جمله معتمدین قراپاق نیستند. بزرگان قراپاق یکی عالیجاه حسن خان است که در دربار همایون است مطلقاً به این صرافتها نیست، کاظم خان و پسر مرحوم مهدی خان هم که بالبدیه تمکین نمی نمایند. قراپاق به خاک عثمانی برود. آن چند نفر جزو تابع اولاد مرحوم تقی خان هستند. حرف آنها و قرارشان به هیچ وجه محل اعتبار نخواهد بود. با وجود این به اسلامبول رفته یک فضولی بی موقعی نموده اند، سرخودشان نباید گذاشت. اگر به ارزنة الروم آمده باشند بنویسند کار پرداز آنجا هر گاه هنوز هم در اسلامبول هستند، خودتان اولاً آنها را تهدید و مأیوس نمایید که مقصودشان به عمل نخواهد آمد اولیای دولت هرگز قراپاق را به دولت عثمانی نخواهند داد. اگر از طرف آنها اصرار در تمهید اسباب این کار بشود مال و نتیجه خوب برای آنها و کس و کارشان که در سلدوز هستند نخواهد داشت. بعد آنها را استمالت و نصیحت نمایید که خود از سابقه عمل، در نزد اولیای دولت عثمانی اظهار ندامت و پشیمانی کرده طوری تهیه که دولت عثمانی از صرافت اظهار این مطلب افتاده به حیدرافندی بنویسند خواهش نمایید و اگر در این ضمن اخراجات هم بکند و با وعده التفات و مخارج عرض راه به آنها داده روانه دربار همایون نمایند. هر چه شما به اندازه ای که خود لازم می دانید خرج کرده باشید از جانب دیوان به شما داده خواهد شد و هر وعده مناسب هم که به آنها کرده باشید به عمل خواهد آمد. طوری نمایید که ان شاء الله آنها خودشان هم به دولت جواب بدهند. زیاده چه نگارد. دهم شهر شعبان ۱۲۷۹.

تاریخ فرستادن این سواد ۱۷ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۹^۹

توضیحات:

(۱) در بالای نامه آمده است که «سواد نوشتجاتی است که در دهم شعبان ۱۲۷۹ مصحوب چاپار سفارت روس فرستاده شده است نزد میرزا عبدالوهاب خان نایب الوزاره، که او دست به دست به آن جناب برساند. احتیاطاً سواد هم مصحوب این چاپار مخصوص روانه می شود.»

عنوان نامه چنین است «از جانب جناب جلالتمآب وزیر دول خارجه به جناب میرزا حسین خان وزیرمختار اسلامبول.»
(۲) شاهسون، گروهی از طوایف ترک ایران، که در شهرستان اردبیل، ساوه، زنجان و در شمال فارس زندگی می کنند. شاهسونهای آذربایجان قشلاقشان دشت مغان و بیلاقشان میان اردبیل و مشگین شهر به جانب کوه سیلان است. عنوان شاهسون، در عهد صفویه حلقه ارتباط و اتحاد معنوی بین طوایف مختلف قزلباش بود که در راه اجرای مقاصد مرشد کامل، همه گونه فداکاری می کرده اند، و هر زمان که ندای شاهی سیونی از طرف پادشاه صفوی داده می شد. طوایف قزلباش جانبازی و فداکاری خود را اعلام

می‌کرده‌اند.

ایل شاهسون، به طوایف کلاش، حسینخانلو، جلودارلو، ساریانلار، قوجه بیگلر، کیللو، تکیله، دمرچلوز مغانلو، طالش میکائلو، کورعباسلو، آجرلو، بیکدلو، همونلو، سیدلر، قلیلو، حاج خواجه لو، پرایونلو، جعفرلو، بیک باطو، مرادلو، تقسیم می‌شوند. دایرة المعارف فارسی / ۲ ذیل شاهسون، ایرانشهر، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳) طوایف لاز در سواحل جنوب شرقی دریای سیاه در ناحیه طرابوزان و باطوم مستقر بودند. اصل آنها از اقوام قفقازیه بوده و با گرجیان قرابت داشته‌اند. قاموس اعلام. ذیل لاز

۴) درزی (دروز جمع) طایفه‌ای است که در سوریه در جبل لبنان، جبل حوران و اطراف دمشق، شام ساکن بودند، بعضی از فرق این طایفه در اطراف مرعش، حلب و حله پراکنده شده و در قرن دوم هجری، در اطراف بیروت اختیار وطن کردند. در زمان فاطمیان درزیها قدرتی به هم زدند و در دستگاه حکومت صاحب نفوذ شدند. قاموس اعلام ترکی، ج ۳، ذیل درزی.

ه بایگانی وزارت امور خارجه ایران، بخش اسناد عثمانی.

نامه حیدر افندی به میرزا سعید خان

هو

موضوع: عشایر مرزی

ذی‌قعدة ۱۲۷۹

جناب جلالت و نبالت نصابا، فخامت و مناعت انتسابا، محبان استظهارا، مشفقاً، مکرمًا.

معلوم المقدار خانه‌های طایفه قره‌پاپاق^۱ که در محالات سلدوز^۲ اقامت دارند چون طایفه مذکور پیش از این از خاک پاک ممالک محروسه دولت علیه به این طرف موقتاً مراجعت نموده‌اند و پیش از چندی، چند نفر از ریش سفیدان آنها به اسلامبول رفته قرار و استرحام مراجعت و نقل و مهاجرت به مأوای قدیمشان نموده دولت متبوعه معظمه دوستدار هم اسعاف [...] و استرحام اینها را قبول فرموده و حتی دوستدار را هم مأمور فرموده بودند که اگر مقتضی بشود از جانب دولت ایرانیه و از طرف سفارت سنیه مأمورها فرستاده طایفه مذکوره را آناً و سالماً تا به حدود خاقانیه روانه دارد. و در این خصوص با آن جناب جلالت مآب ملاقات و گفتگو نموده است چون اعلیحضرت اقدس شهریار در شکارگاه مسیله تشریف داشته بودند آن جناب جلالت مآب جواب موافقت را در ماده هجرت طایفه مذکوره معوق به تشریف‌فرمایی اعلیحضرت شهریار به شهر کرده بودند، واقعاً بعد از چند روزی اعلیحضرت شهریار طهران را تشریف فرموده از جانب وزارت امور خارجه آن جناب جلالت مآب مقرب الحضرة العلیة میرزا اسدالله منشی اقل و خاصه را برای ابلاغ جواب اعلیحضرت پادشاهی به نزد دوستدار مأموراً فرستاده بودند که در جواب گفته بود که طایفه قره‌پاپاق از اهالی ایروان هستند بنابراین دولت ایرانیه به رجعت آنها رضا نداده و شما هم دست از این ادعا بردارید. دوستدار هم جواب داد که چون پیش از این شعبه‌ای از طایفه مرقومه در حوالی قارص سکنی داشتند هجرت آنها را دولت ایران از دولت علیه خواهش نموده‌اند و دولت علیه هم تبدیل مکان و به نقل و هجرت آنها به خاک ایران موافقت کرده تا به اواجق آناً و سالماً آورده تسلیم مأمورین ایران نموده بودند. حالا چرا دولت ایرانیه موافقت به خواهش حقی دولت عثمانیه نمی‌نماید و مقابله بالمثل رعایت نمی‌کند. بعد از این قرار بر این شده بود که دوستدار ماده را از سرنوبه دولت متبوعه خود نوشته منتظر جواب بشود و دولت ایرانیه هم تا به رسیدن جواب دوستدار اختیار سکوت فرماید تا امروز آن جواب منتظر از جانب دولت متبوعه دوستدار نیامده است. ولی در این روزها به خلاف قرار و مکالمه به سمع دوستدار رسیده است که دولت ایرانیه مقرب الخاقان پاشاخان سرتیپ را مأمور نموده برسر طایفه مذکوره رفته زن و بچه و برنا و پیرشان را زده و کشته و احبس نموده است و حتی آنها که

به جهت قرار هجرت خودشان به اسلامبول رفته بودند آنها را هم به زنجیر کرده اند و حال اینکه این گونه معامله نامبرده در حق یک طایفه که تصمیم هجرت به خاک یک دولت قوی شوکت که دوست دولت ایرانیه باشد نماید به عمل بیاید موافق قواعد دولت علیه و محاذی محاذنت همجوارا نیست. بناءً علیه دوستدار مسئولیت آتی این خصوص یعنی تخریب طایفه مذکوره را به عهده دولت ایرانیه گذاشته فریضه اثر خود را از حالا به جا می آورد. زیاده براین زحمت ندارد. حررفی غره شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۷۹. هـ

توضیحات:

- (۱) قره پاپاق = قره پاپاخ، مردمی ترک نژاد در ناحیه تفلیس، که در حدود سال ۱۳۳۹/۱۸۲۳ به ناحیه قارص در ترکیه و ناحیه سلدوز در ایران مهاجرت کردند. این طایفه را به مناسبت اینکه کلا هشان از پوست بره سیاه بود، قره پاپاق می گفتند. ر. ک. دایرة المعارف فارسی /. ذیل قره پاپاق
- (۲) سلدوز در جنوب غربی دریاچه ارومیه و بر مسیر سفلی قادر چای قرار دارد. عباس میرزا نایب السلطنه سلدوز را به هشتصد خانوار قره پاپاق به عنوان تیول واگذار کرده بود (۱۲۴۳ یا ۱۲۴۴). ر. ک. دایرة المعارف فارسی /. ذیل سلدوز
- (۳) یک کلمه خوانده نشد.

نامه عالی پاشا ناظر امور خارجه عثمانی به میرزا حسین مشیرالدوله

موضوع: احداث استحکامات نظامی در سرحدات

تاریخ: بیست و ششم محرم ۱۲۸۱

راس حدوده یقین بعضی محللرده، طرف دولت علیه دن، استحکامات یاپدیر لمق اوزره اولدیغنه دائر، دولت علیه ایرانیه نک مسموعی اولان و اولبابده باب عالینک رای و قراری استیضاحنی حاوی ۲۹ ذی الحجه ۱۲۸۱ تاریخیله مورخاً اتمله زیب تکریم اولان تقریر والالری مائی عاجزی اولدی، نزد دولترلنده تعریف و بیاندن مستغنی اولدیغی وجهله، هر دولتک زمان صلح و صلاحده کندی ممالکنده تدافعیه و تحفیظه سنی دائره حقوق استقلالیه سی داخلنده اوله رق اکماله چالشمسی اعظم وظائف ملکداریدن اولدیغی مثللو دوست اولان دولتلرک متبوع مکرم و مفخملری طرفیلرینه اولان حرمت مخصوصه سنه دلیل جدید اوله رق شو صورتله علاوه مقاله مسارعت اولنورکه، اول و آخر صوب والالرینه بیان و تأمین اولند یغنی اوزره بین الدولتین موضوع بحث اولان اراضی معلومه نک حاضری سلطنت سنیه نک نیات و تصوراتندن خارج اولوب اورالرده استحکام انشاسنه متعلق وکلای ایرانیه حضراتنک خبر و حوادث مطابق حقیقت و قطورده اولان عسکر قشله سی، پک خراب اولمسی اولد یغندن انک هیئت قدیمه سی اوزره مقرر اولوب اوراده دخی استحکام یاپیله جغی شایعه سی مقرون صحت دگلدر. اشوتبیینات خالصه نک تبلیغی منوط همت عالی اولمغله اولبابده لطف و همم حضرت من له الکرمکدر.

ترجمه نامه

از مال تقریر والای سرکار مورخه بیست ونهم شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۸۱ در باب استیضاح رأی و قرار باب عالی حوادثاتی که در خصوص استحکامات دادن و ابنیه ها ساختن دولت علیه در رأس حدود و جاهای نزدیک به حدود که مسموع دولت علیه ایران شده بود قرین اطلاع عاجزی گردید. در نزد دولت مآب سرکار مستغنی از تعریف و بیان است هر دولتی در زمان صلح و صلاح اسباب تدافعیه و تحفیظه ممالک خود را که در داخل دایره حقوق استقلالیت خودش است از اعظم وظایف ملکداری است که به اکمال اوسعی نماید. و این معنی طبیعی است که تعریض و شکایت دولتهای دوست و همجوار نیز در آن باب جایز نمی باشد حفظاً للحقوق متعاقب اخطار این قاعده ها برای دلیل جدید بودن حرمت مخصوصه دولت علیه به طرف متبوع مکرم و مفخم سرکار به همین

صورت به علاوه مقال مسارعت و ابتدار می‌نماید که، اول و آخر به طوری که به صوب والای شما بیان کرده و تأمینات داده شده است اراضی معلومه که فی مابین الدولتین موضوع مباحثه است تغییر حال حاضر آنها خارج از تصورات و نیات سلطنت سنیه است خبر و حوادث مطابق حقیقت که از طرف وکلای ایرانیه متعلق به انشای استحکامات در آنجاها این است سربازخانه عسکر واقع در قطور بسیار خراب گشته، مقرر است که با هیئت قدیمه او تعمیر شود و در آنجا نیز شایعه درست کردن استحکام مقرون به صحت نیست. چون تبلیغ خالصه همین بیانات منوط به همت علیه شما است در آن باب لطف و همت از حضرت سرکار است. »

نامه نمایندگان روس و انگلیس به عالی پاشا وزیر امور خارجه عثمانی

موضوع: تعیین حدود ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۸۱

جناب عالی پاشا، وزیر امور خارجه

امضا کنندگان زیر از دولتهای مربوطه خود دستور صریح دارند که در رابطه با تعیین حدود مرکزی عثمانی و ایران مطالبی درخور توجه هر چه جدیتر باب عالی به عرض برسانند.

تقریباً ده سالی است که دو دربار میانجی می‌کوشند تا هم پیمانان مسلمان خود را به هم نزدیک سازند و تلاش دارند تا براساس عدالت و استواری بین آنان اتحاد برقرار کنند.

هنگامی که پس از زحمات و صرف وقت زیاد سرانجام معاهده ارزروم منعقد شد، آنها به خود نوید می‌دادند که اجرای آن، یعنی پیمان طبیعی و ضروری تعهدات متقبله، به اندک زمانی مساعی خیرخواهانه آنان را پاداش خواهد داد. بدبختانه این امید، که مانعی برای تحقق آن به نظر نمی‌رسید، هنوز برآورده نشده است. کمیسرهایی که مأمورند برطبق معاهده حدود مرزی را تعیین کنند، سه سال است که در محل حضور دارند. برای پیشرفت عملیات آنان، خواه از نظر مخارج مادی و خواه از نظر کمک معنوی، مضایقه‌ای نشده است. ولی زحمات آنان تا کنون می‌توان گفت بی‌حاصل مانده است. در حقیقت، یگانه نتیجه عملی آن همه اقدامات و کشاکشها و مقابله نامه‌ها ایمان استوار به این امر است که برای نیل به هدف باید به طریق بکلی متفاوتی عمل کرد.

با اینکه استقامت ناشی از مودت و روشن بینی کمیسرهای میانجی و همچنین نمایندگان سیاسی در قسطنطنیه و تهران توانسته است خطراتی را، که هرچندی یک بار آرامش مرزها را تهدید می‌کند، مرتفع سازد و نوار مرزی را، که هر لحظه در خطر گسستگی است حفظ کند، نباید تردید داشت که به ادامه کارهای محوله به کمیسرها اطمینانی نیست و اگر در حال حاضر ظاهراً پیشرفت تازه‌ای در کارها دیده می‌شود این امر دوام پیشرفت و ضمانت نمی‌کند. همان روحیه زیادت طلبی که مذاکرات ارزروم را کند می‌ساخت همچنان در مرزها جلوه گر است. کمیسرهای مسلمان، که شاید عبارات زیاده دقیق و صریح دستورات رسمی مقیدشان ساخته، از هر حادثه محلی سودجویی می‌کنند تا با حمیتی که در دفاع از منافع دربار خود نشان می‌دهند احراز لیاقت و ارزش نمایند.

آنان برای پیروی از اندرزهای بیطرفانه و بیغرضانه همتایان میانجی خود آمادگی نشان نمی‌دهند.

امضا کنندگان زیر نمی‌توانند احساس دردناکی را که از این اوضاع در دولتهای دوست باب عالی، که آنها افتخار نمایندگیشان را دارند، پدید آمده مکث سازند. هر دو دولت در این باره

اندیشه واحدی دارند. میل آنها به تحکیم صلح در شرق، هرگونه ملاحظه فرعی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. هیچ مانعی آنان را در خیرخواهی نسبت به دولت مسلمان، که از خلیج فارس تا کوهستانهای ارمنستان هم‌مرزند، دلسرد نخواهد کرد. ولی آنها حق خود می‌دانند که به اعتبار این عواطف و فداکاریهای کمابیش مستمری که سالهاست برای نیل به این هدف به خرج می‌دهند در استفاده از وسایل مؤثر برای غلبه بر همه موانع اجرای معاهده‌ای که با حمایت آنان منعقد گشته اصرار ورزند. قطعنامه‌ای که مشترکاً امضا کرده‌اند باید دلیلی تازه بر علاقه صادقانه‌ای شمرده شود که پیوسته نسبت به خیر و صلاح طرفین اختلاف ابراز می‌دارند. این قطعنامه در عین حال با احساس آنچه لازمه شایستگی خود طرفین اختلاف است و همچنین با ایمان به این ضرورت تأیید می‌گردد که اگر بخواهند صادقانه برطبق معتقدات خود رفتار کنند راه دیگری برایشان باقی نمی‌ماند. با توجه به این خصوصیات بارز اوضاع، امضا کنندگان زیرخوش دارند معتقد باشند که مزایا و نتایج مسلمی که طرز عمل پیشنهادی آنان نوید می‌دهد به آسانی مورد قبول وزیران عثمانی قرار خواهند گرفت.

پیش از ادای این وظیفه، اجازه می‌خواهند به چند نکته، که هرچند به اقدامات بعدی مربوط به تعیین حدود مرزی بستگی مستقیم ندارند باید به نفع مشترک طرفین حل و فصل شوند، نگاهی بیفکنند.

این نکات مربوط اند به:

- (۱) ابنیه نظامی قطور
- (۲) عقب‌نشینی دستجات نظامی ایران از جزیره
- (۳) تردد ایل جاف در دوسوی مرز
- (۴) تحریکات و توطئه‌های که معشوق پاشای بصره به خاطر آنها آماج ملامت است.

امضا کنندگان زیر وظیفه خویش دانسته‌اند که در یادداشت پیوست صادقانه طرز تلقی خود از نکات گوناگون را تشریح کنند و تردیدی ندارند که باب عالی به اهمیت این امر واقف است که برای جلوگیری از هرگونه تجاوز ارضی و هر حرکتی از این یا آن جانب که متوجه سلب آرامش مرزی باشد از هیچ کوششی فروگذار نکرده امضا کنندگان زیر بیش از این تأخیر را روا نشموده به اعلام مطالبی که مقصود عمده از یادداشت حاضر است می‌پردازند.

البته باید خط سرحدی را که در قرارداد ارزروم خواسته شد و با اوضاع جغرافیایی موجود وفق دهد روی نقشه سرزمینهایی که مرز مشترک از آنها می‌گذرد رسم کنند. امضا کنندگان زیر برحسب دستورات متخذه در صدند این وظیفه را اجرا کنند و برای این کار از وجود بهترین عواملی که در اختیار دارند استفاده نمایند نتیجه حاصله، اجرای مقدماتی مصوبات مورد توافق شمرده خواهد شد و به این منظور نقشه شامل خط مرزی مذکور به امضای امضا کنندگان زیر خواهد رسید و

برای دولتی عثمانی و ایران فرستاده خواهد شد.

سپس نوبت تعیین بخشهایی از خط مرزی فرا خواهد رسید که برای رسم دقیق آن به تحقیقاتی محلی و اطلاعاتی مشخصتر از آنچه اکنون در دست است نیاز خواهد بود. کارگزاران میانجی این کار را برعهده خواهند گرفت و در اجرای امر مقید خواهند بود که همه اظهارنظرها، پیشنهادها و اعتراضاتی را که احياناً کارگزاران مسلمان به آنان عرضه خواهند داشت کاملاً در نظر گیرند، و با این همه اختیار اخذ تصمیم نهایی درباره هر مسئله مشکوک یا متنازع فیه را بر طبق داوری خاص خود، که بدین سان زمینه روشنی خواهید یافت، حفظ کنند. همین کارگزاران، با پیشرفت عملیات در خط مرزی، به فواصل معین تیرهایی نصب و در عین حال مرز مشترک را روی نقشه ای که با مقیاس مناسب تهیه شده باشد رسم خواهند کرد.

برای پایان دادن به کار تعیین خط مرزی به نحوی که دیگر به تکرار آن نیاز پیدا نشود، نهایتاً نقشه کامل سرحدات، در تمام طول آنها، در چهار نسخه، با امضای دو کارگزار اروپایی تهیه خواهد شد و سپس به هر چهار دربار، به هر کدام یک نسخه، تسلیم خواهد گردید، با این توافق که طرفین همجوار خط مرزی را که بدین سان رسم شده به رسمیت بشناسد و محترم بشمارند که در غیر این صورت پشتیبانی و کمک قدرتهای میانجی به جانبی متوجه گردد که حقوق مشروع او از جانب دیگر نقض شده است.

در خاتمه به استحضار دولت اعلیحضرت امپراتوری سلطان [عثمانی] می رساند که دربارهای متبوع اینجانبان بسیار مایل اند که به آمادگیها و ترتیبات قانونی و صمیمانه عثمانی و همچنین ایران برای اجرای بی قید و شرط و بلا تأخیر طرحی امیدوار باشند که، پس از مطالعات هرچه دقیقتر و هرچه عمیقتر، یگانه وسیله ای به نظر آمده که نوید رساندن مذاکرات بر نتیجه ای رضایتبخش را می دهد - مذاکراتی که اطاله بیش از اندازه آنها مناسبات دوستانه دو دولت مسلمان را به خطر انداخته و نیات خیرخواهانه متحدان آنها را با سرخوردگی مواجه ساخته است. متحدان دو دولت مسلمان انتظار دارند که خط مرزی ترسیمی به طریق پیشنهادی را از این پس پیوسته محترم شمرده امضا کنندگان زیر، پس از عرض مطالب فوق به آقای وزیر امور خارجه باب عالی بر طبق نص دستورات دربارهای متبوع خود، فرصت را مغتنم شمرده احترامات فائقه را به حضور جناب عالی پاشا تقدیم می دارند. *

امضا: استرانفورد کانینگ، زیتوف

Yıldız Esas Evrakı Kataloğu: E. 33/39, K133, ZA7 1-Ku35

* بایگانی نخست وزیری استانبول.

نامه میرزا حسین خان به عالی پاشا^۱

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: بیست و نهم ذیحجه ۱۲۸۱

به جهت اینکه در کازتها^۲ دیده شد که در اطراف ارزنة الروم در بعضی مواقع که نزدیک به حدود ممالک محروسه ایران است از طرف دولت علیه متبوع سرکار استحکامات و بعضی بناهای دولتی انشا خواهد شد. چند روز قبل حسب الاصول صحت و عدم صحت همین فقره که از جانب والای داوری سرکار سوال گردید از طرف دولت مآب شما تأییدات داده شده بود که این ابنیه در طرف قارص و حدود ممالک روسیه انشا خواهد شد و اصلاً احداث کردن ابنیه در حدود ایران تصور نگشته و در مجالس و کلا نیز ذکر او سبقت نکرده است. این دفعه که در کازتهای ترکی العبارة بعضی صراحتها دارد و نوشته اند که در طرف وان و اردهان بعضی ابنیه ها انشا خواهد شد مجبور گردید که بیانات شفاهیه عاجزی را تحریراً تکرار نمایم اگر به مآل مذکوره رسمیه باب عالی مورخه غره رجب سنه ۱۲۶۹ و مرقم با نمره بیست و چهار که به سفارت سینه نوشته بودند مراجعت شود کیفیت معلوم حضور حضرت نظارت پناهی خواهد شد که آن وقت در موقع ذهاب نام که تابع ایالت کرمانشاهان است حسب اللزوم بعضی ابنیه ها انشا می گردید و به جهت برقرار بودن دوستی و مودت و آسایش فی مابین الدولتین بیان فرموده بودند که در خطوط حدود انشا کردن ابنیه ایجاب نمی نماید و التماس کرده بودند که آن بناها را موقوف نمایند بر مقتضای نیات صادقه و خالصه دولت علیه ایران که در حق دولت علیه متبوعه سرکار دارند انشا کردن ابنیه های مذکوره موقوف شده بود. حالا بحمدالله در صورتی که ارکان یکجتهی و مسالمت فی مابین دولتین علیتین استوار است احداث ابنیه در بایزید و در جاهایی که نزدیک به حدود است امنیت حالیه سرحدات را رنگ دیگر خواهد داد. و بالاخره در آنجاها موجب ظهور بعضی قتل و فتن خواهد بود، و اخلال اصول اسطاتوق و سواقی متنازع فیها و قطور که از ممالک صحیحیه ایرانیه است و موقتاً و غضباً از طرف وان اداره می شود کرده و نتیجه ماده به حقوق مقدسه دولت علیه ایران برخورده از ملاحظه غیر بعید نیست که ناچار برای وفایه حقوق بعضی مشکلات غیر مطلوبه ظهور نماید. لهادر سرحدات ایرانیه علی الخصوص در مواقعی که در حین اسطاتوق می باشند تمنی می نمایم که از انشا کردن ابنیه صرف نظر فرمایند. *

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است: ترجمه تحریرات رسمیه ای است که از جانب سفارت سنیّه در ۲۹ شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۸۱ به باب عالی نوشته شده.
- (۲) کازت: روزنامه

• بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۸۰ ص ۱۲.

نامه ای است که از سفارت ایران به بابعالی ارسال شده است

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: سوم محرم ۱۲۸۲

خطه عراقیه ده یعنی یغداد ایله کردستان ایالتلرنیک عشایر و اکرادی اوته دنبرو حدود ایرانیه بی تجاوزله قتل و غارت و ایصال گزند و خسارت معتادلری بولندیغی تفصیلاتنی مشعر سفارت سنیه طرفندن ویریلان تقاریریه مراجعت اولنورایسه حدود مذکوره دهنه یا بدقلری معلوم اوله جغندن تفاصیلدن صرف نظر قلمشدر. حتی کچنلرده جاف و کلهر عشایری طرفلرندن ایران عشایری حقنده واقع اولان قتل و غارت ماده سنک تفصیلاتنی مشعرفی ۷ ربیع الاخر ۱۲۸۱ تاریخنده باب عالی یه تقریر ویریه رک قاتلرک اخذ و خساراتی واقعه نکب بر وجه حقانیت تضمین اینتدیرلمسیله مجازات شرعیه و قانونیه لرنیک اجرایی التماسی اولنوب اولوجهل امرنامه سامی حضرت وکالت پناهی دخی اصدار و ارسال قلندی ایسه ده هرنه اسبابه مبنی ایسه اصلاً بر ثمره سی گوریه مدی خطه مذکوره ایله کردستان حدودی طرفلرنده هر نقدر بومقوله وقوعاتک اکسک اولدیغی غیرخفی ایسه ده بایزید حدودی طرفلرنده برقاق و قتلدنبرو بومقوله حالات مکدره وقوع بولمشیدی. دونکی گون خوی حاکمی ایله تبریز امور خارجه مأموری طرفلرندن ورود ایدن تحریرات ماللرینه گوره بوگونلرده عشایر اکراد عثمانیه طرفلرندن اورالرده انواع حرکات غیرمطلوبیه مبادرتله امنیت و آسایش واقعه بی اخلال اهالی و سکنه بی بی حضور و گرفتار خسار ایلیمکه و یواش یواش عفاً حرکات تجاوزیه یه باشلا مشلر در. دولتین علینیک امنیت و آسایش سرحدات حقنده اولان افکار حسنه و مساعی جمیله لری آثار خیریه سیله حدود بوینده بومقوله حالا تک وقوعی برقاق مدتدنبرو فی الجمله با تسیر طرفین اولدیغی حالده یکبدن برطاقم حرکات غیرمطلوبه ظهوره گلمسی طرفینه موجب تأسف اوله جغه اشتباه بوقدر آسایش حدود قضیه سی طرفینجه التزام اوله لبریز و متبوع علیه عاجزی طرفلرندن سوء حالاتی مودی بر حرکت ظهور ایتمدیکی افکار اولنه مز و متبوع علیه لری جانبندن دخی بوبابده صرف اهتمام بیوردیغی منکر دگل ایسه ده اره صره سرزده وقوع اولان حالات جهته بعضی مأمورنیک بوبابده هنوز لایقی وجهله صرف نقدینه تقیدات ایلمد کلری پوشیده دگلدار. سرحداتی امنیت دائمیه و آسایش کلمه ده بولنمسی دولتینیک آرزوی حقیقه سی بولندینی شایبه دن وارسته بولنمغه اخلاف استراحت و محل امنیت اولان بر ماده وقوعنه دخی قطعاً وقاطبه

راضی اولمیه جقارندن بایزید طرفنلرنده و بلکه بتون حدود بوینده خلاف رضای عالی دولتین اولان بر حالات نامرغوبه نک عدم ظهورینه و وقوعه گله بیللمسی ملحوظ اولان فسادک اندفاعی چاره سنه باقلمسی خصوصی محتوی ایجاب ایدن ولایة و مأمورین حضراته اوامر مؤکده و تبلیغات مؤثره نک سرعت اجرایی اخص تمنای مخلصی بولنده یغنده بیانیه جانب معالی مناقب حضرت نظارت پناهیلرینه در کار اولان احترامات فائقه نک تأکید توفیقاتنه حسن زیور اختتام قلمشدر.

ترجمه تحریرات رسمیه ای است که در سوم شهر محرم الحرام
سنه ۱۲۸۲ از جانب سفارت سنیه به بابعالی نوشته شده

در خطه عراقیه یعنی عشایر و اکراد ایلات بغداد و کردستان که از قدیم الایام حدود ایرانیه را تجاوز کرده و قتل و غارت نموده و معتاد نموده اند که همیشه اوقات گزند و خسارت رسانند و تقاریری که مشعر بر تفصیلات آنها است و از طرف سفارت سنیه وارد شده اگر مراجعت فرمایند معلوم خواهد شد لهذا از تفصیلات آن صرف نظر گردید حتی پیش از این از طرف عشایر جاف و کلهر که ماده قتل و غارت در حق عشایر ایرانیه واقع شده بود و مورخه ۷ شهر ربیع الاخر سنه ۱۲۸۱ از جانب سفارت سنیه به باب عالی تقریر داده شده بود که بر وجه حقانیت خسارات واقعه آنها را اخذ و مجازات شرعیه و قانونیه قاتلین را اجرا نمایند و در این خصوص از جانب حضرت وکالت پناهی امرنامه سامی نیز اصدار و ارسال گردید مبنی بر هر اسباب است که الی حال ثمره او مشاهده نگردید اگر چه غیر خفی است در حدود کردستان و خطه مذکوره در هیچ وقت خالی از وقوع اینگونه حالات نیست ولی در طرف حدود بایزید از مدتی اینگونه حالات مکرره وقوع نیافته بود از مآل تحریراتی که دیروز از طرف حاکم خوی و مأمور امور خارجه آذربایجان وارد گردید امروزها از طرف عشایر در آنجاها انواع حرکات غیر مطلوبه سرزده و امنیت و آسایش واقعه را اختلال و اهالی و سکنه را پی حضور و گرفتار خسار کرده و رفته رفته آشکارا به حرکات تجاوزیه نیز مباشرت کرده اند به جهت مساعی جمیله و افکار حسنه و آثار خیریه دولتین علیتین که در حق امنیت و آسایش سرحدات داشتند از مدتی بود که اینگونه حالات در خطه حدود فی الجمله بود اشتباه نیست که در تازگی^۱ ظهور اینگونه حالات و حرکات غیر مطلوبه به طرفین موجب تأسف خواهد بود و قضیه آسایش حدود از مدتی که از طرفین التزام شده بود و علی الخصوص از ثمره اقداماتی که از طرف مطبوع عاجزی اجرا فرموده بودند انکار نتوان کرد که از طرف عشایر ایرانیه حرکتی که مؤدی سوء حالات باشد ظهور نکرده اگر چه منکر نمی توان شد که از جانب مطبوع علیه سرکار نیز در این باب صرف اهتمام فرموده اند ولی گاهی به جهت وقوع اینگونه حالات پوشیده نیست که از عدم صرف نقدینه تقیدات بعضی از مأمورین که هنوز به طوری که لایق است مفید نشده اند و وارسته از شایبه می باشد که امنیت دائمیه و آسایش مکمل سرحدات آرزوی حقیقیه دولتین است و قطعاً و

قاطبۀ به وقوع یک ماده که سبب اخلال استراحت و مخلّ امنیّت شود راضی نخواهند بود. لهذا از جانب معالی منقبت حضرت نظارت پناهی مخصوصاً تمنی می نمایم که به ولایة و حضرات مأمورین کرام با سرعت تمام تنبیہات مؤثره و تأکده را اجرا فرمایند که در طرف بایزید و بلکه در کُلّ خطوط حدود به عدم ظهور حالات غیرمرغوبه و خلاف رضای عالی دولّین و به چارۀ اندفاع فسادی که وقوع او ملحوظ است دقّت نمایند.*

توضیحات:

۱. در اصل: تازه گی

* بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۸۰ ص ۱۵.

نامهٔ میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعید خان

موضوع: احداث استحکامات نظامی در نوار مرزی

تاریخ: محرم ۱۲۸۲.

فدایت شوم سابقاً در عرایض متعدده استحکام دادن عثمانیها را به سرحدات متعلقه به خاک روس و ایران با مذاکراتی که فی مابین سفارت و باب عالی شده بود به عرض سامی رسانیده ام. چون در مذاکرهٔ اولی که برحسب دستورالعمل فدوی فی مابین میرزا احمد و عالی پاشا^۱ واقع شده بود مشارالیه استحکام دادن به سرحدات جوار خاک ایران را کلیهٔ انکار و سفارت سنیه را اطمینان شفاهی داده بود در دفعهٔ ثانیه که روزنامجات ترکی و فرانسه متفق اللفظ، استحکام دادن به حدود وان و اردهان را که همجوار خاک ایران است نوشته بودند باز میرزا احمد برحسب تعلیمات فدوی تجدید مذاکره باجناب مشارالیه نمود. اگرچه مجدداً در دادن اطمینان قصور نکرده بود ولیکن در انکار نمودن مثل دفعهٔ اول نبوده است. و چون اختلاف قول حاصل شد دیدم اطمینان کامل به حرفهای آنها نمی توان کرد. در سنهٔ ۱۲۶۹ که اولیای دولت غلیه ایران خیال استحکام دادن به سرحدات ذهاب و ایجاد پاره ای ابنیه عسکریه داشتند مراسله از نظارت امور خارجه عثمانیه به سفارت سنیه رسیده و ایجاد ابنیه مزبوره و توقف عساکر برخلاف قاعده اسطاتوق و مخل آسایش سرحدات شمرده بودند همان کاغذ خود آنها را سند و وسیله قرار داده مراسله رسمیه در منع استحکام دادن به سرحدات متصل به ایران خاصه در قطور و سایر مواقع متنازع فیها نگاشته به توسط میرزا احمد فرستادم. پس از مطالعه گفته بود اگرچه این خیال حاضر ما با آنچه شما می خواستید در ذهاب بنا نمایید به یکدیگر مشابهت ندارد ولیکن من در سرهمان اطمیناناتی که داده ام باقی می باشم و جوابی هم به این مراسله رسمیه خواهم نوشت. سواد مراسله که در غره شهر رجب ۱۲۶۹ از نظارت امور خارجه عثمانی به سفارت سنیه رسیده بود با سواد شرحی که در ۲۹ ذی حجه الحرام ۱۲۸۱ فدوی به نظارت خارجه عثمانی نگاشته ام در جوف به جهت استحضار عالی می فرستم که مقرر فرمایید ترجمه نموده تا از مدلول هر دو کاملاً مستحضر باشید و امیدوارم که مراسلهٔ رسمیه فدوی مقبول طبع سامی تواند شد ولیکن آنچه از خارج تفحص و تحقیق نموده ام در دستورالعملی که به صفوت پاشای فریق مباشر و رئیس امور استحکامات سرحدیه داده اند مستحکم ساختن قلعه و شهر ارزنة الروم و سرحدات قارص و بایزید و اردهان را درج کرده اند و اگر به طوری که منظور دارند و می خواهند جمیع استحکامها را به قسمی که تازگی در فرنگستان اختراع نموده اند از مس و

آهن مفروش نمایند به قسمی که گلوله توپ خاندان آسیب و صدمه وارد نیاورد توانند از عهده مخارج فوق العاده او بیرون آید امر عمده از پیش برده و خدمت بزرگی به وطن و ملت خودشان نموده اند. چنانچه در عرایض قبلی عرض شده است در این اوقات اولیای دولت علیه کمال مراقبت را در امورات سرحدیه دولت علیه ایران باید مرعی فرمایند و مأمور مخفی به قطور فرستاده و از حرکات عثمانیها که در آن موقع و سایر مواقع متنازع فیه می نمایند از روی حقیقت و بصیرت استحضار حاصل فرمایید و از آنچه خدمت اولیای دولت علیه در این مواد عرض می شود فدوی را بدون تأخیر مطلع فرمایند. و شخصی که به این کار مأمور می شود، واهی نویس و اغراق گون باشد، همین قدر بفهمد که چه می نویسد و به که می نویسد. خدا را به شهادت می طلبم که در این اوقات از ملاحظه پاره ای تدارکات و مآل بینی عثمانیها قرار و آرام ندارم و گویا راحتی به جهت من در این ایام مقدر نشده است. از تحصیل استحضارات و از وسیله جویهای مختلف دقیقه [ای] غافل نیستم و آنچه من بعد هم اطلاع حاصل نمایم به عرض سامی خواهم رسانید و از بندگان عالی نیز مستدعیم که از افکار عالی و صائبه خودتان به قدری که صلاح می دانید فدوی را خالی از استحضار نگذارید. زیاد جسارت به عرض نرفت. معروضه شهر محرم الحرام ۱۲۸۲.

فدایت شوم

بعد از عرض متن عریضه تلغرافنامه مورخه ۳ محرم از جانب جناب جلالت مآب بندگان پناه اجل اکرم سپهسالار اعظم — دام مجده العالی — در عصر ۴ شهر حال زیارت شد. مرقوم فرموده بودند که از قرار اخبار تلغرافی حاکم خوی، کارگزاران عثمانی در قطور، قلعه و استحکامات می سازند. و این حرکت با وعده صریحی که جناب عالی پاشابه توداده است منافی است در صد دچاره باش والا سرحدداران دولت علیه تمکین نخواهند کرد. صبح روز پنجم محرم جناب عالی پاشا را در «یالی»^۲ خودش ملاقات و عین تلغراف بندگان معظم الیه را ارائه نمودم. در جواب گفتند که اطمینان سابق خودم را تجدید می نمایم و به هیچ وجه چنان قراری فی مابین وکلا داده نشده است و لکن تلغراف را نزد من بگذارید که امروز با صدراعظم ملاقات و استفسار بنمایم و میرزا احمد را به باب عالی بفرست جواب بدهم. میرزا احمد را در ساعت پنج به باب عالی فرستادم گفته بود صدراعظم را دیدم ایشان هم مثل من بی اطلاع اند به وزیر مختار بگویند که جواب تلغراف را نوشته و بندگان معظم الیه را تأمین نمایند چنانچه در عصر ۵ محرم تلغرافنامه به زبان فارسی به عنوان جناب عالی عرض و تأمینات وکلای دولت عثمانی را اظهار نمودم. فردای آن عالی پاشابه میرزا احمد گفته بود تحقیقات لازمه به عمل آمد، دو سال قبل رئیس عساکر عثمانیه که در قطور و وان بوده است به باب سرعسکره راپورت نموده است که سربازخانه واقعه در قطور خراب شده است، اجازه بدهید که آنجا تعمیر شود و حوضی هم ساخته شود. اجازه در سنه قبل داده اند. شاید حالا خواسته اند دست به تعمیر سربازخانه و بنای حوض بکنند، این است که حاکم خوی مطلع شده و راپورت نموده است. همان

دیروز از طرف سرعسکریه احکام فرستاده شد که اولاً از بنای حوض کلیه صرف نظر نمایید و اگر شروع به تعمیر سربازخانه ننموده اند به او هم دست نزنید. اگرچه میرزا احمد عبارت عالی پاشا را حوض می گفت، لکن نباید حوض باشد. یکی از انواع استحکامات را به عبارت فرانسه «بلوک حوس»^۳ می گویند باید او باشد.

در ۷ محرم فواد پاشا^۴ را در «یالی» خودش ملاقات نمودم و مذاکره این مطلب را به میان آوردم مذکور نمود که آنچه خدمت جلالت مآب سپهسالار اعظم از بابت استحکام و ابنیه در قطور عرض نموده اند خلاف است زیرا که در هذالسنه از طرف ما در قارص و جاهای دیگر هم استحکاماتی احداث نخواهد شد و تنها یک سمت شهر ارزنة الروم را در هذالسنه استحکام خواهند داد به جهت اینکه مصارف استحکامات ارزنة الروم و قارص و توابع او به شصت میلیون غروش که عبارت از دو کرو و دویست هزار تومان رایج خزانه عامره باشد برآورد نموده اند و امسال تنها دولت [...] ^۵ وجه داده شده است. بعد شروع نمود به جوابهایی که عالی پاشا در خصوص استیذان تعمیر سربازخانه مزبوره و فرستادن حکم بر منع آنها به میرزا احمد گفته بود. و لکن فواد پاشا ذکر ساختن «حوض» یا «بلوک حوس» را نکرد، گفتم حالا من از طرف شما می توانم بندگان معظم الیه را اطمینان بدهم مکرر گفت به طور یقین می توانید اطمینان داد. این است جوابهای عالی پاشا و فواد پاشا که کلمه به کلمه عرض شد. و لکن اعتقاد خود فدوی بر این است که اطمینان کامل نباید نمود و مأمور مخفی چنانچه عرض شده است به جهت کشف این فقره به قطور باید فرستاد. اولیای دولت علیه به هر طور صلاح بدانند معمول خواهند فرمود. *

مهر: عبده الراجی محمد حسین

توضیحات:

- (۱) عالی پاشا: وزیر امور خارجه وقت دولت عثمانی
- (۲) یالی **Yali**، قصری که در ساحل دریا ساخته شده باشد. (قاموس ترکی).
- (۳) **Blackhaus**: پناهگاه نظامی که از چوب و یا آهن ساخته شود. موضع مستحکم ر. ک. لاروس.
- (۴) محمد فواد پاشا فرزند ملا عزت شاعر معروف ترک، در سال ۱۲۳۰/۱۸۱۵ در استانبول متولد شد. تحصیلات خود را در علوم پزشکی به پایان رسانید ولی به تشویق رشید پاشا به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. در نوزدهم جمادی الاول ۱۲۷۸/بیست و دوم نوامبر ۱۸۶۱ در سن ۴۶ سالگی به صدارت منصوب شد و پس از یک سال و یک ماه و ده روز در یازدهم رجب ۱۲۷۹/دوم ژانویه ۱۸۶۳ از صدارت برکنار گردید.

فواد پاشا برای بار دوم در سیزدهم ذیحجه ۱۲۷۹ / اول ژوئن ۱۸۶۳ تاییست و یکم محرم ۱۲۸۳ / پنجم ژوئن ۱۸۶۶ به مدت سه سال و چهار روز در مقام صدارت را به عهده داشت. در دوره صدارت عالی پاشا، وزیر امور خارجه و مدتی هم قائم مقام صدارت بود. و سرانجام در اثر مرض قلبی در بیست و نهم شوال ۱۲۸۵ / دوازدهم فوریه ۱۸۶۹ در شهر نیس درگذشت و جنازه اش طی مراسمی در شانزدهم ذیقعه/ بیست و هشتم فوریه با یک کشتی جنگی فرانسوی به استانبول حمل گردید. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi / 5, 84.

(۵) دو کلمه محور و لایقتر.

• بایگانی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پرونده ۴۳.

نامه میرزا حسین خان به عالی پاشا^۱

موضوع: احداث استحکامات دروان و بایزید

تاریخ: ۳ صفر ۱۲۸۲

چون مسموع شده بود که از طرف دولت علیه معظمه سرکار در بعضی جاهای نزدیک به حدود از قبیل بایزید و وان استحکامات درست خواهد شد و برای استفسار و استیضاح همین فقره تقریری که از طرف مخلص به مقام عالی محترمه مورخه ۲۹ شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۸۱^۲ داده شده بود مآل حقیقت اشتغال یک قطعه مذکوره علیه حضرت نظارت پناهی سرکار مورخه ۲۶ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۲ که جواباً نوشته فرستاده بودند رهین اطلاع عاجزی گردید که بر مقتضای موأحدت خالصه و مصافات کامله فی مابین الدولتین که تیمناً جایگیر استقرار یافته در مواقع نزدیک به حدود مذکوره انشا کردن استحکامات حقیقت ندارد و تأمینات عدم تغییر حالت مواقع و اراضی موضوع بحث موجود کمال تشکر و ممنونیت شده و کیفیت را به جانب عالی اولیای دولت علیه ایرانیه سریعاً عرض وانها خواهم کرد ولی در باب تعمیر سربازخانه واقع در قطور در نزد حقوقدانی داوری سرکار وارسته از قید و تذکار است که قطور با توابعش ملک صحیح دولت علیه بوده و الی ختام مسئله حدود به هیچ وجه جایز و موافق نیست که در آنجاها اعمار ابنیه شود در اولی که محل مزبور از طرف مأمورین دولت علیه متبوعه سرکار ضبط شده بود محقق است که در آنجاها اصلاً و قطعاً وجود سربازخانه نداشت و آن وقتها به هر صورت و هیئت که ضبط شده است مأمول عالی متبوع اعظم عاجزی این است که الی اتمام مسئله حدود اقتضا می نماید که به همان طریق بماند. و به همین وسیله به تأکید تأمینات احترامیه مبادرت گردید. ه

توضیحات:

- (۱) عنوان نامه چنین است: ترجمه تحریرات رسمیه ای است که در ۳ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ از جانب سفارت سنییه به باب عالی نوشته شده.
- (۲) در اصل ۱۲۸۲ است.

ه بایگانی وزارت امور خارجه سواد مکاتبات، ش ۸۰، ص ۷۲.

نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعید خان

موضوع: مسائل مرزی و استحکامات قطور

تاریخ: دوازدهم صفر ۱۲۸۲

فدایت شوم سواد مراسله که درباره استحکامات قطور و سایر مواقع متنازع فیه، به نظارت امور خارجه عثمانی نوشته بودم وجوف عریضه مورخه ۱۲ محرم نمره ۹ خدمت سامی فرستاده ام و عرض کرده بودم که درصدد تحصیل تأمینات مکتوبی خواهم بود. و پس از او در هر مجلسی که با جناب عالی پاشا ملاقات اتفاق می افتد تجدید مطلب نموده و مطالبه تأمینات مکتوبی می کردم. و طبیعت عثمانیها را بندگان عالی می دانند به قدری که در قوه دارند در تحریر جواب ما بالخاصه در ماده [...] قوی تواند بود، اهمال دارند، اما اصرار بنده هم کمتر از اهمال آنها نیست. چند مرتبه عالی پاشا گفتند که اگر منظور تحصیل تأمینات است و مکرر شفاهاً گفته و باز تجدید می شود و یا مقصود دیگر دارید یا به اقوال من اعتبار نمی کنید او را بگوئید، بنده می گفتم که کمال اعتبار به اقوال شما دارم و می دانم که فی مابین تقریر و تحریر شما به قدر ذره ای فرق نیست و اگر مطمئن بودم که تا رفع غایله قطور جناب شما در این مسند و من در سفارت باقی خواهم بود ابداً مطالبه جواب تحریری نمی کردم و لکن کار دنیا و ماموریتها ابداً اعتبار ندارند و می توانند تغییر یافت. از همه اینها که صرف نظر نماییم در عمرها اعتبار و اعتنا نیست ممکن است که یکی از ما یا هردوی ما قالب را تهی کنیم و آن وقت از برای اخلاف ما سندی در دست نباشد و مورد طعن و ملامت آنها واقع شویم بهتر این است و جواب مکتوبی بدهید، از کثرت اصرار او را مجبور به تأمینات مکتوبی نمودم چنانچه سواد او را در جوف ملاحظه خواهید فرمود. جوابی به مراسله مورخه ۲۹ ذی حجه ۱۲۸۱ به طور تعمیم اطمینان داده است که حالت مواقع متنازع فیه را به هیچ وجه تغییر نخواهند داد و مخصوصاً نوشته است استحکام دادن قطور که به عرض دولت علیه ایران رسیده است مطابق واقع نیست. قشله^۲ که در آنجا بوده است مخروبه است او را به هیئت اصلیه که داشته است تعمیر خواهند نمود. پس از دریافت جواب مزبور که از برای اطمینان خاطر ما کافی و برای آتیه سندی قوی خواهد بود باز فرصت را از دست نداده مراسله ثانوی که سواد آن را در جوف ملاحظه خواهید فرمود نگاشته فرستادم و از ابقای حالت قدیم مواقع متنازع فیه و عدم احداث استحکامات در قطور اظهار امتنان نموده و در ماده تعمیر به هیئت سابقه خودش اعتراض نموده ام که در همین غصب قطور به هیچ وجه قشله در اینجا نبود چون هیئت سابقه آنجا نباید تغییر بیابد علی هذا وجود قشله جایز

نیست تا چه رسد به تعمیر آنجا. همین قدر اشاره به اعتقاد بنده عجاله کافی است. ولکن چنانچه سابقاً عرض نموده ام وجود یک نفر مأمور مخفی که یاوه نویس و اغراق گو نباشد در قطور لازم است در ظاهر مشغول کسب باشد و باطناً وقایعات آنجا را عرضه دارد. بحمدالله از توجه اولیای دولت علیه در این ماده نگذاردم در مواقع مزبوره استحکامی از طرف دولت عثمانی احداث شود سهل است که سند عمومی برای جمیع مواقع مزبوره تحصیل و در دفتر سفارت سنیه ضبط نمودم. امیدوارم که مقبول خاطر بندگان عالی تواند شد. معروضه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۲۸۲. *

مهر: عبده الراجی محمد حسین

توضیحات:

(۱) یک کلمه خوانده نشد.

(۲) قشله = قیشله = قیشلاق: محلی که به هنگام تعطیلی جنگ سربازان در آن تجمع نمایند، سربازخانه. (قاموس ترکی).

نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعید خان

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: دوازدهم شوال ۱۲۸۲

فدایت شوم در تعلیقۀ رفیعۀ مورخۀ ۱۲ شعبان نمرة ۱۸۹ در باب تحدید سرحدات دولتین ایران و عثمانی، محرمانه اطلاع داده بودید صلاح دولت علیه مقتضی این نیست که در این اوقات شروع به اتمام این امر نمایند. و چنین تصور فرموده بودید که دولت عثمانی و انگلیس اصرار در اتمام مسئلۀ مزبوره خواهند نمود. و مرقوم داشته اید که اگر از طرف آنها اصراری بشود و به قدر امکان به اهمال و مسامحه بگذرانیم و به طوری که مسیوکرس وزیر مختار روس خدمت عالی گفته است، جنرال اغناتیف مضایقه از همراهی با بنده نخواهد نمود. در جواب عرض می نمایم دو سال قبل که صلاح تأخیر این مسئلۀ را مرقوم فرمودید از آن وقت تا به حال به قدری که تعلق به من داشته است در تعویق و تأخیر مسئلۀ تحدید حدود مضایقه و کوتاهی نکرده ام. چندی قبل که خریطه نزدیک به اتمام بود، یک چندی محلّ تشویش به جهت بنده شده بود. تا آنکه مذاکره این فقره مابین دولتین روس و انگلیس به میان آمد. اولاً می خواستند که پس از اتمام خریطه مأموری از جانب دولت علیه و مأموری از طرف دولت عثمانی و دو مأمور دیگر از جانب دولتین واسطه معین گردیده، از محمره الی بایزید گردش کرده و از روی خریطه مزبوره تحدید حدود طرفین را نمایند. بالاخره گفتند که تعیین مأمور عجالۀ از جانب دولتین واسطه لزوم ندارد یک نسخه از خریطۀ تمام شده به دولت ایران و نسخه دیگر به دولت عثمانی باید داده شاید اولیای دولتین فی مابین خودشان تحدید حدود و رفع غایله از میان خود نمایند. در صورتی که اختلاف مابین آنها واقع شد آن وقت دولتین واسطه مداخله خود را اظهار سازند و این رأی آخری به نظر دولتین واسطه مناسبتر آمد و قبول نمودند. پس از اخذ این رأی ملاحظه کردند که خریطه حدود منحصر به دو نسخه است و حال آنکه از برای این عمل چهار نسخه لازم دارند مجدداً به مأمورین خریطه اخبار نموده اند که دو نسخه دیگر مطابق یکدیگر حاضر نمایند و اتمام دو نسخه ثانوی اقلّاً دو سال و نیم دیگر طول دارد و افتتاح مذاکره به این کار اگر سه سال دیگر بشود خیلی عجله نموده اند. عجالۀ بندگان عالی خاطر خود را آسوده بدانند با وجود آنچه عرض شد اگر باز در این بین ذکری از این فقره به میان آوردند موافق تعلیمات بندگان عالی به قدر قوه و امکان سعی در تأخیر و تعویق عمل خواهم نمود. مراتب به جهت اطلاع خاطر جناب عالی جسارت به عرض رفت. معروضۀ ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۲۸۲. *

مهر: عبده الراجی محمد حسین

ه پایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۸۰ ص ۳۱۲.

نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعیدخان

موضوع: احداث استحکامات در نوار مرزی

تاریخ: دوازدهم شوال ۱۲۸۲

فدایت شوم عالی پاشا می گفت که مسیو کرس وزیر مختار روس را پورتی به دولت متبوعه خودش نوشته بوده است اختلافی که فی مابین ایران و عثمانی در خصوص ابنیه که در مریان و لاهیجان از طرف دولت ایران ساخته می شود برطرف شده، خیرالله افندی سفیر دولت عثمانی قبول نموده است که آن اراضی از جمله آنکه متنازع فیها نیست و تعلق به دولت ایران دارد. وزارت امور خارجه روسیه هم سواد راپورت مزبور را برای استحضار بارون برونوف سفیر کبیر روس در لندن فرستاده اند و مومی الیه هم سواد از آن راپورت به وزارت امور خارجه انگلیس داده است و از لندن نزد مستر الیسون فرستاده و نوشته اند. ابتدای اختلاف واقعه را که اطلاع داده اید چرا از اتمام امر وزارت امور خارجه را مستحضر نساخته اید. مستر الیسون نیز صورت راپورت مسیو کرس را در جوف مراسله رسمی به عنوان خیرالله افندی، فرستاده و استفسار نموده است که چرا از اتمام امر و رفع اختلاف او را مطلع نداشته اید. خیرالله افندی، چون از مضمون راپورت مسیو کرس، بی اطلاع بوده است، مضطرب شده و عصمت بیک را، به چاپاری به باب عالی فرستاده و تعلیمات خواسته است. چنانچه سابقاً شما مانع ابنیه جدید در مواقع متنازع فیها از طرف ما شدید، حالا من هم از شما همان خواهش را دارم که در آن مواقع ابنیه جدید احداث نکرده و به حالت سابقه باقی بگذارید تا گفتگوی تعیین حدود از طرفین صورت اتمام یابد. در جواب گفتم، چنانچه دولت علیه ایران وجه من الوجوه تجویز نخواهند فرمود که در مواقع متنازع فیها از طرف دولت عثمانی احداث ابنیه و استحکامی بشود از جانب خودشان نیز خیالی ندارند که تغییری به حالت حالیه مواقعی که محل اختلاف باشد بدهند. و در این فقره شما را اطمینان کامل می دهم و لکن این نیت خوب طرفین نمی تواند شد که اگر یکی از جانبین در داخله مملکت بخواهند احداث بنایی نمایند طرف مقابل حق مداخله و مذاکره در او را داشته باشد. مثلاً اگر شما خیال بنای جدیدی در وان و ارزنة الروم و بغداد داشته باشید و از طرف من ایراد و اعتراضی بشود چه جواب خواهید داد من هم درباره این قراول خانه که در لاهیجان و مریان به جهت امنیت داخله ساخته شده است خواهم داد زیرا به قدری که حقیقت شما در وان و ارزنة الروم محل بحث نیست به همان درجه مواقع مزبوره به جهت ما محل بحث نمی تواند شد و تفصیل این فقره را چند مرتبه شفاهاً با شما مذاکره نموده ام حتی یک وقتی جنرال اغتایف از شما روایت می کرد که گویا تصدیق خیرالله افندی را در ملکیت دولت علیه ایران در

مواقع مزبوره می خواسته اید تکذیب نمایند و از شما سؤال نمودم در جواب گفتید که چنین عبارتی به جنرال مشارالیه نگفته اید و از اصل مطلب اطلاع کامل ندارید. گفت حالا هم باز می گویم که چنان عبارتی به وزیر مختار روس نگفته ام و لکن اطلاع نداشتم حالا که خیرالله افندی نوشته است بایست رجوع به نقشه و تحریرات درویش پاشا که در حین معاینه سرحدات نوشته است نمایم، اگر مواقع مزبور را متنازع فیها قلمداد کرده باشد آن وقت با شما مکاتبه رسمی خواهم نمود. در جواب گفتم که اگر تحریرات درویش پاشا و نقشه او را می خواهید مأخذ تحقیقات خودتان قرار بدهید او مضایقه ندارد که پیران را نیز متنازع فیها تصور نموده باشد. در آن صورت دولت علیه ایران نیز مجبور خواهد بود که رجوع به تحریرات مشیرالدوله نماید و احتمال می رود مرحوم مشارالیه بغداد را در نوشتجات خود به موقع متنازع فیها گذارده باشد و هر وقت شما میل به مکاتبه در این باره داشته باشید جوابهای من همین است که سابق گفته ام و امروز هم تجدید می نمایم. و جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه — دام مجده العالی — نیز با چاپاری که چند روز قبل وارد شد شرحی در این فقره مرقوم فرموده بودند. عالی پاشا گفت، ممکن می شود که از مضمون تعلیقه جناب معظم الیه مرا مستحضر دارید چون مضمون تعلیقه رفیع خالی از عیب بود وعده نمودم که به جهت ایشان قرائت کنم. بعد مشارالیه بیان نمود بهتر این است قبل از شروع به مکاتبه با شما اول تحقیقات لازمه رابه عمل آورده معلوم نمایم که مواقع مزبوره امکنه متنازع فیها است یا خیر. گفتم اگر واقعاً از روی بیغرضی تحقیق نمایید از برای شما هم مثل ما شبهه باقی نخواهد بود که مواقع مزبوره در داخله ممالک ایران واقع است و برای احدی بجز اعلیحضرت اقدس ولی نعمت همایون حق ملکیت در آنها جایز نخواهد بود. از طرز بیانات عالی پاشا چنین فهمیدم که می خواهد همین عصمت بیک را به مواقع مزبوره بفرستد و منتظر راپورت او به جهت دریافت تکلیف خود بماند. چون دو ساعت قبل این مذاکرات فی مابین بنده و عالی پاشا واقع شد از بابت اینکه سهو و اشتباهی در ادای عبارات مذکوره واقع نشود با عجله این عریضه را عرض می نمایم و تا عزیمت چار پارا اگر مذاکره مجددی در این فقره بشود در عریضه علی حده به عرض جنابعالی خواهم رسانید. معروضه ۱۲ شوال ۱۲۸۲. *

مهر: عبده الراجی محمد حسین.

نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به میرزا سعید خان

موضوع: طغیان اهالی اورامان

تاریخ: دوازدهم شوال ۱۲۸۴

فدایت شوم در تعلیقۀ رفیعۀ مورخۀ ۲۲ شعبان نمره ۱۷۰ مرقوم فرموده بودید که در اوایل بهار هذّه السنه اهالی ارومان^۱ کردستان بنای طغیان گذارده اند. پس از مذاکره با سفارت عثمانی در دارالخلافه و رجوع به مذاکره با والی بغداد^۲ به توسط کارپرداز دولت علیه قرار داده اید که جمعیت و استعداد ایالت کردستان به مسافت قلیلی در خاک عثمانی عبور نموده به ارومان بروند و کارگزاران سرحدیه دولت عثمانی نیز حاضر باشند که اگر اشخاص مزبوره بخواهند به خاک عثمانی فرار نمایند یا مانع آنها شوند و یا آنها را دستگیر نموده بدهند. این دو تکلیف را والی بغداد قبول نموده و از طرفین به والی کردستان و قائم مقام سلیمانیّه تعلیمات لازمه فرستاده شد و منظور اولیای دولت علیه در تنبیه اهالی ارومان به عمل آید و قائم مقام سلیمانیّه اظهار نموده است که اهالی ارومان بعضی از قراء سلیمانیّه را تصرف و زراعت نموده اند و بعضی خسارت نیز به تبعۀ دولت عثمانی وارد آورده اند. والی کردستان^۳ دهات مزبوره را با زراعت به قائم مقام سلیمانیّه واگذار نموده و در عوض ادعای خسارت نیز مبلغ یک هزار تومان وجه نقد به ایشان داده است. بنده کمترین به قدر حصه که عاید من می شود این دو حرکت والی مشارالیه را در آن واحد به اسهل وجه تصدیق و تحسین نمی توانم کرد. زیرا از کجا که قرار مزبوره تعلق به خود ناحیه و اطراف ارومان نداشته و مال سلیمانیّه بوده است، و از کجا که خسارت و زیان مطلوبه آنها به قدر هزار تومان می شده است. بالفرض که هر دوی آنها واقعیت و اصل داشته باشد مگر ملاحظه نمی شود که امورات حقّه و ثابتۀ تبعۀ ایران در ایالت بغداد چه قدر اهمال می نمایند. و اگر ندرتاً درباره یکی احقاق حق نمایند چه منتها به خرج می دهند. در این فقره نیز لازم بود والی کردستان اصل عمل را رجوع به دارالخلافه کند، وزارت جلیله امور خارجه سفارت عثمانی را رهین امتنان خود ساخته آن وقت امر به رد دهات و ادای وجه خسارت نماید. بهتر این است که احکام مؤکده همایونی به حکام سرحدات صادر شود که در امورات خارجیه اعم از اینکه اصل مسئله جزئی یا کلی باشد بدون مراجعت به وزارت جلیله امور خارجه هیچ کاری نبینند. زیرا می ترسم سهوی که باعث اشتغال و خسارت دولت علیه واقع گردد. آنچه به عقل قاصر من بنده می رسید عرض نمودم. البته اولیای دولت جاوید عدت در حفظ منافع دولت از امثال و

اقران ماها ابصر و اعلم می باشند. زیاده عرضی نیست. معروضه ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۲۸۴. حاشیه نامه با دستخط دیگر:

سابقاً در این باب کاغذهایی که به سفارت دولت عثمانی مقیم دارالخلافه و به سفارت دولت علیه مقیم اسلامبول و کار پردازخانه بغداد کاغذهای مفصلی و مشتمل به امور متعلقه به سرحدات کردستان بود نوشته شده و به عرض خاکپای همایون اعلیحضرت شاهنشاهی — روحنا فداه — رسیده در نظر مبارک است قبل از وقت به خیرالله افندی و مشیرالدوله و کار پرداز بغداد نوشته شده که این کار والی کردستان [...] ^۴ نشده و نخواهد شد.

وزارت مآبا شما به هیچ وجه عمل والی کردستان را قبول ننماید.

مهر: عبده الراجی محمد حسین *

توضیحات:

(۱) ارومان = اورامان

(۲) در این زمان تقی الدین پاشا والی بغداد بود. تقی الدین پاشا بین سالهای ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ به مدت

یکسال والی بغداد بوده است. ر.ک: سالنامه بغداد/۱۲۹.

(۳) در این زمان حاج فرهاد میرزا والی کردستان بود.

(۴) یک کلمه محو و لایق

نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: بحرین و اقدامات مدحت پاشا

تاریخ: پنجم محرم ۱۲۸۷

هو

جناب جلالت مآب، از قراری که خبر رسید، مدحت پاشا^۱، والی بغداد، پاره‌ای خیالات فاسده در تملک و تصاحب بحرین، که ملک طلق و خالص دولت علیّه ایران است، دارد. حرف کشتی فرستادن و پاره‌ای چیزها به میان آورده است؛ و حال آنکه آن جناب بهتر و خوبتر می‌دانند که بحرین مثل سایر جزایر و بنادر فارس از قدیم الایام درید تصرف سلاطین با اقتدار ایران بوده است و انگلیسها با دلایل و براهین قویه نتوانستند حرفی بزنند و اذعان به ملکیت ایران کردند و کلنل^۲ پلی‌هم که دوباره اقدامات بی حساب کرده بود معزول شد^۳. عثمانیها هیچ حرفی نداشتند؛ و حالا چه حقی دارند که این خیالات فاسده را نمایند؟

در ۲۰ ربیع الاول با تلغراف رمز به آن جناب در این باب اعلام کردم که به هرطور تدبیر و تمهید است ان شاء الله تعالی سدّ راه خیالات والی بغداد را نمایند که مبادا به کاری اقدام نماید. و به مقرب الخاقان میرزا مهدی خان، که از روز اول مأمور بحرین بود، حکم نوشته شد که هرچه زودتر بعون الله تعالی به بحرین برود و مشایخ آنجا را استمالت نماید و اهالی آنجا را امیدوار سازد و امور بحرین را تمشیت و نظم بدهد. سابقاً که بیدق دولتی در آنجا بر پا بود باز بر پا نماید. البته آن جناب هم به فضل خدا، بعد از رسیدن تلغراف، در سدّ راه خیالات فاسده و واهی مدحت پاشا اقدامات کافیه و تمهیدات و تدبیرات وافیه به عمل آورده است، حال هم که چارار روانه است باز زحمت می‌دهد که ان شاء الله تعالی طوری خواهید کرد که والی بغداد نتواند در باب بحرین به کاری اقدام نماید. حرف انگلیسها که رفع شد عثمانیها هم هیچ حق نداشته و ندارند که ملک قدیمی و حقیقی دولت ایران را بتوانند به خیال واهی [...] نمایند تا به تصاحب و تملک چه برسد.

معلوم است به حسن کفایت و اقدامات با غیرت آن جناب که در کارهای دولتی و اجرای فرمایشات ملوکانه داشته و دارند بعون الله تعالی بخوبی رفع این همه خیالات شده و خواهد شد. زیاده ضرور سفارش و تأکید نیست. فی ۲۴ ربیع الاول ۱۲۸۷. هـ

توضیحات:

- (۱) مدحت پاشا بین سالهای ۱۲۸۵-۱۲۸۸، به مدت سه سال و بیست و یک روز، والی بغداد بوده است. ر.ک. سالنامه بغداد/ ص ۱۲۹.
- (۲) دراصل کرنل، کلنل پلی Colonel Lewis Pelly مامور رسمی دولت انگلیس در خلیج فارس. ر.ک: جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسایل خلیج فارس/ ص ۲۹
- (۳) در بالای عبارت «معزول شد» جمله محرمانه «از قرار تلغراف حاجی محسن خان که اثرش ان شاء الله بروز خواهد کرد» نوشته شده است.
- (۴) یک کلمه خوانده نشد.

نامه میرزا سعید خان به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: مالکیت ایران در بحرین

بیشتم محرم ۱۲۸۷

جناب جلالت نصابا، در باب چند نفر بحرینی که در ایالت بغداد سکنی و به موجب اظهار کارپردازی بغداد کارگزاران دولت عثمانی آنها را به نظر تبعیت خود نگاه می کنند و آن جناب در این باب مکاتبات لازمه با نظارت خارجه دولت مشارالیها به میان آورده سوادى از مکاتبات مزبوره فرستاده بودید، مفاد مکاتبات آن جناب از روی حقیقت و بیان واقع بود و در اختصاص ملکیت بحرین به دولت قوی شوکت علیّه به هیچ وجه جای شبهه و انکار نیست و دولت آنجا را ملک طلق خود می داند و ابداً اظهار احدی در این باب محل و ملاحظه و اعتنا نخواهد بود. و در این صورت اهالی بحرین در هرکجا که باشند رعیت و در تحت حمایت دولت علیّه خواهند بود. آن جناب و سایر مأمورین جزء باید قویاً در حق بحرینیهای که در ولایات عثمانیه توقف و سکنی دارند حمایت مالکانه نموده آنها را تصاحب و دخالت کارگزاران عثمانیه را به حالت و امور آنها قطع کنید و مراقب باشید که به اجرای مراعات لازمه قرین آسایش و امیدوار گردند. و معلوم است شما که بصیرت کامل دارید مشروحاً مراتب را به مأمورین جزء خودشان استحضار داده این فقره را رعایت خواهند کرد. زیاده زحمت ندارد. فی ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۲۸۷. *

نامه میرزا حسین خان به میرزا سعید خان

موضوع: نگهداری بحرین به کمک دولت انگلیس

تاریخ: پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۷

در تلغراف نامه مورخه ۲۰ شهر ربیع الاول ۸۷ به خط رمز مرقوم می دارید که والی بغداد درباره بحرین خیال فاسد دارد و می خواسته است واپور به جهت آنجا بفرستد. بعد از آنکه انگلیس به ملکیت بحرین به ایران اعتراف نموده است عثمانی چه حقی دارد که واپور آنجا بفرستد و در خیال تصرف باشد درصدد منع او برآیم. در جواب عرض می نمایم، آن حقی که شما بیان می فرمایید از درستکاری و حق شناسی نشأت می نماید و آن حق امروز در دنیا وجود ندارد. چنانچه مکرر شفاهاً عرض نموده ام اخذ حق یا حفظ حقوق یا ایجاد حق به جهت خود بسته به قوه سرنیزه و استعداد قدرت بریه و بحریه است. بعد از آنکه دولت انگلیس حق ملکیت بحرین را به دولت علیه مکتوباً و علناً اعتراف نمود به جهت بقا و حفظ آن حق دو چیز لازم است: یا وجود قوه بحریه کامل یا تفویض محافظه خارجی جزیره مزبوره به قوه بحریه انگلیس. چنانچه تا به حال هم امنیت خلیج فارس را دولت مشارالیها به عهده خود گرفته بود، چون شرط اقل هنوز به جهت دولت علیه موجود نیست؛ و اگر هم بخواهند حاضر فرمایند، موقوف به شرایط و مدت است. به اعتقاد بنده اصلح و انسب به احوال و صرفه دولت علیه این است که محافظه خارجی جزیره مزبوره را موجب فرمان همایون سه ساله یا پنج ساله به عهده کماندان قوه بحریه انگلیس در خلیج فارس بگذارند؛ و به جهت انجام این کار، هم خود جنابعالی می توانید در طهران با سفارت انگلیس مذاکره فرمایید و هم تعلیمات به سفارت دولت علیه در لندن مرقوم دارید که با اولیای دولت انگلیس مذاکره و قرار او را بدهند. و این در صورتی است که با دولت مشارالیها حرف ملکیت آنجا تمام شده باشد و به حقیقت ایران اعتراف و تصدیق کرده باشند و کار تمام شده باشد. در این صورت، اعتقاد بنده در این است که دولت انگلیس ممنوماً این تکلیف دولت علیه را قبول خواهد نمود؛ زیرا که اختلال امنیت خلیج فارس مغایر منافع انگلیس است و هیچ وقت راضی نخواهد شد که امنیت آنجا برهم بخورد. و بجز این فقره، عجله چاره و مقری به جهت دولت علیه به نظر بنده نمی آید. زیرا که امروزه مدحت پاشا به این خیال است و یقین بدانید اگر واهمه انگلیس نباشد هیچ مذاکره و مخابره پاشای مشارالیه را، با اطمینان از عدم قدرت بحریه ایران، مانع نخواهد شد. بر فرض او سکوت نمود،

فردا شیخ کویت دوتا خواهد فرستاد و یا امام مسقط یک کشتی جنگی می فرستد و این قبیل کارها با حرف و زبان شما انجام پذیر نمی تواند شد. اغتشاش حواس به جهت دولت هرروز موجود است. آنچه به عقل ناقص بنده می رسد معروض داشتم. به آنچه رأی اجابت پیرای اولیای علیه تقاضا فرماید البته عمل خواهد فرمود. زیاده عرضی نیست. *

* بایگانی وزارت امور خارجه، بخش عثمانی، اسناد سال ۱۲۸۷.

نامه سلطان عبدالعزیز^۱ به ناصرالدین شاه

موضوع: زیارت مشاهد متبرکه

تاریخ: اول جمادی الآخر ۱۲۸۷

شهامتو، قدرتو، فخامتو، شاه مجدت پناه حضرتلری
 عتبات عالیات دامت منوره به تجدد التجلیات زیارت مثنوبات آیاتنه «قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی»^۲ اشارت جلیه سنجه رغبات میامن غایات شاهانه لری معطوف و مصروف اوله جفی خبرخیر برابری صوب صوابجوی خالصانه مزه عرض و تقریر و اولوجهله تقریر یافته ضمیر محاسن سمیر جناب شاهیلری اولان تصمیمات پسندیده و نیات برگزیده محض احسان جناب رب قدیر و پیرایه فزای زبان حسن تقریر اولوب جانب اخلاص جالب تاجدارانه لرینه ابراز اخلاص ستایشکاریه ذریعه جمیله عد و اعتبار برله بتوفیقه تعالی بالعافیه والاجلال اول دیار قدسیت مداره واقع اماکن شریفه و مواقع منیفه زیارتلرینه توجه و اقبال بیورلمسی همیشه آرزو داشته دل و داد موئل مخلصانه مز اولان تلاقی ذات معالی سماتلری موالفت صوریه سندن بدل میانه خلتمتانه مزده ملاقات معنویه معنای معتابها سنی و دخی تضمین ایلیه جکی جهندن سربرآورده حصول اولان حظ و مسار مخلصانه مزی کما هو حقه بیان و ایراد بیرون یارای خامه واسطی نژاد اولدیفی بیانیله مجاورت مرعیه جانبین وبالخاصه حُب و تواد مابین اقتضای مَهْمَنَه مرتباً اوقات حرکت و عزیمت و ساعات سیر و زیارت شهریارانه لرنده طرف محبانه مزدن رسم معتبر مهمانداری یه ایفا و جا بلنده ایستاده مقام تعظیم و احترام و آستین بر چیده اهتمام تام اولمق اوزره وزرای معتبره دولت علیه مزدن و شورای دولت اعضاسی متخیراتندن کمال پاشا مخصوصاً مأمور و اعزام و ذات مستجمع المحسنات خسروانه لرینه خاص و آنأ فاناً رسیده مرتبه اختصاص اولان محبت و اخلاص سپاسدارنه مزک صورت افاده و تبلیغی کند وسنه توصیه و افهام قلنمغله بمنه تعالی بالوصول حضور محاسن موفور شاهانه لرنده التفات یاب قیام و شمول و تودیع درج حافظه سی قلنان لالی تکریمات فائقه مجبانه مز علم احاسن آرای شاهیلریله مشمول اولدقده حقنده حسن نظر و اعتماد عالیلری مبذول و تأکد و تزاید وفاق و اتحاد دولتین علیتین ماده سنسده و صوب سامیلرینه درکار اولان مخادنت مخصوصه مز ایدوکی بیانیله اشبووداد نامه مخالصت علامه اصدار و تسیار قلندیغی بمنه تعالی رهین علم دولتلری بیورلد قده هر حالده صوب بقاخواهی آثار محبت فوادیه لريله حائز سرور نامتناهی بیورلمسی ملتمسدر.

ترجمہ نامہ

صاحب شہامت و قدرت و فخامت حضرت شاہ مجددت پناہ، خبر خیر برابر انعطاف و انصراف رغبت میامن غایت شاہانہ بہ مفاد جلیلہ «قل لا اسئلكم علیہ اجرا الا المودہ فی القربی» بہ زیارت مثنوبات آیات عتبات عالیات دامت منورہ بہ تجدد التجلیات بہ صوب صوابجوی خالصانہ ما عرض و تقریر گردید۔ محض احسان جناب رب قدیر این تصمیم پسندیدہ و نیت برگزیدہ جایگیر ضمیر محاسن تأثیر جناب شاہانہ و پیرایہ فزای زمان تقدیر شد۔ ہمیشہ آرزوی دل و داد موئل مخلصانہ ما بودہ کہ، بتوفیقہ تعالیٰ بالعافیہ والاجلال بہ زیارت اماکن شریفہ و مواقع منیفہ واقعہ در آن دیار قدسیّت مدار، توجہ و اقبال فرمایند ذریعہ جمیلہ خود را برای ابراز اخلاص ستایشکاری بہ جانب اخلاص جالب تاجداری بدل تلاقی ذات معالی سمات شاہانہ شمرده موالفت صوریہ مابین مودت بنیان خودمان و معنی معتنابہ ملاقات معنوی را درج و تضمین نمود۔ و برای ظهور ابتہاج و مسرت مخلصانہ خود و بیان و ایراد حالت حقیقی و داد کہ از قدرت قلم واسطہ نژاد بیرون است و محض اقتضای مجاورت مرعیہ جانبین خاصہ مودت و محبت مابین کمال پاشا کہ از منتخبین اعضای شوریٰ و یکی از وزرای دولت علیہ ما است مخصوصاً مأمور و اعزام شد کہ در اوقات حرکت و ساعات سیر و زیارت شہریارانہ از طرف مجبانہ ما رسم معتبر مہمانداری را ایفا نماید و در مقام تعظیم و تکریم ایستادہ آستین جد و جهد صورت عرض و تبلیغ محبت و اخلاص سپاسدارانہ خاص ما کہ آنآ فائاً نسبت بہ ذات مستجمع الحسنات خسروانہ در مراتب اختصاص است بہ مشارالہ توصیہ و تفہیم شدہ، ان شاء اللہ تعالیٰ بعد از وصول بہ حضور محاسن موفور شاہانہ و شمول التفات خسروانہ بر لالی فایقہ تکریمات مجبانہ ما کہ ودایع درج حافظہ او شدہ حسن نظر و اعتماد عالی مبذول خواہد شد۔ چون متمنای خالصانہ ما آن است کہ تأکید و تزئید وفاق و اتحاد دولتین علیتین و مخادنت مخصوصہ ما کہ بہ آن صوب سامی شاہانہ در کار است و مشارالہ عرض خواہد کرد کہ بہ حقیقت و صحت تمام محمول شود۔ این و دادنامہ مجبانہ مخالفت علامہ اصدار و تسیار پذیرفت۔ برخاطر ہمایون واضح است کہ در ہر حال ملتمس است این صوب بقاخواہی را از آثار محبت فوادہ حائر سرور نامتناہی فرمایند۔

فی غرہ جمادی الآخر ۱۲۸۷۔

توضیحات:

(۱) سلطان عبدالعزیز پسر سلطان محمود و برادر سلطان عبدالمجید در پانزدهم شعبان ۱۲۴۵/ فوریه ۱۸۳۰ متولد شد و پس از مرگ برادرش در هفدهم ذی الحجه ۱۲۷۷/ بیست و پنجم ژوئن ۱۸۶۱ بر تخت سلطنت نشست. در دوران سلطنت وی نفوذ روسها در عثمانی بیش از پیش افزایش یافت. در بوسنی و هرزگوین و بلغارستان شورشهایی علیه دولت مرکزی به وقوع پیوست و به دنبال اوج گیری نارضایتی مردم، مجبور به کناره گیری از سلطت شد و چندی بعد در چهارم ژوئن ۱۸۷۲ خودکشی کرد.

(۲) شوری/ ۲۳.

ه بایگانی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پرونده ۴۲.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: حسن تفاهم عالی پاشا^۱

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۸۷

مشیرالدوله:

همیشه از خیرخواهی و نیکی نفس و میل قلبی باطنی جناب عالی پاشا صدراعظم نسبت به شخص ما و تصفیه امور راجع به ملت و دولت ایران را به ما عرض کرده اید و انصافاً جمیع این صفات حسنه را که شخص اول و صدراعظم یکی دولت باید واسطه باشد در وجود جناب ایشان می بینم و این است که همه روزه میل قلبی و التفات غایبانه که در حق صدراعظم داریم می خواهیم اظهار بداریم بخصوص از موافقت ایشان که نسبت به سفر عراق عرب و زیارت قبور ائمه اطهار صلوات الله علیه و آله که در نظرات شده است نه چنان خرسند هستم که به توصیف بیاید و از عقل و فطانت و هوشیاری جناب صدراعظم چقدرها مشعوف شدم که با کمال بی غرضی تجویز این سفر ما را کردند و آن تعصبات بی معنی پیشینیان را که در همچو مواقع به کار می بردند بالمره عاطل و باطل کردند، و از همین فقره قلوب کل ملت ایران را چقدرها به خود و به دولت خود جذب نمودند و اتحاد دولتین را آن قدرها آشکار کردند که می توان گفت باعث حیرت و حسد دول همسایه شدند و ان شاء الله تعالی امیدوار هستم که این اتحاد و یکجهرتی و اتحاد قلوب ملتین و دولتین بعد از نزول ما به خاک آن دولت و معاودت ما به مقر خود زاید الوصف بیشتر و بهتر شود و از این راه فواید کثیره به رعایای جانبین عاید شود. شما مأمور هستید همین دستخط را که خط خود ماست به جناب صدراعظم ابلاغ نمایید. ربیع الاول ۱۲۸۷.*

توضیحات:

۱) محمدعالی پاشا، فرزند علیرضا افندی در بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۲۰/ پنجم مارس ۱۸۱۵ در استانبول متولد شد. در نوزدهم شوال ۱۲۶۸/ ششم اوت ۱۸۵۲ در سن سی و هفت سالگی به صدارت رسید و پس از یک ماه و بیست و هشت روز در هیجدهم ذی حجه ۱۲۶۸/ سوم اکتبر ۱۸۱۵ از صدارت عزل گردید. عالی پاشا چهار بار دیگر به صدارت منصوب شد؛ آخرین بار در ششم شوال ۱۲۸۳/ یازدهم فوریه ۱۸۶۷ به این مقام دست یافت و پس از چهار سال و شش ماه و بیست و چهار روز صدارت در بیست و یکم جمادی الاخر ۱۲۸۸/ هفتم سپتامبر ۱۸۷۱ درگذشت و در جامع سلیمانیه به خاک سپرده شد. ر.ک.

Izahli Osmali Tarihi Kronolojisi / 15.85

ه بایگانی وزارت امور خارجه، اصل، کتابت، ش ۱۷ ص ۲۹.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله

موضوع: سفر به عتبات عالیات

تاریخ: ۱۲۸۷

نوشته بودید که مدحت پاشا والی بغداد را الی کرمانشاهان به استقبال بیاورید، البته کار بقاعده درستی است. اما به چند ملاحظه آمدن پاشا به کرمانشاهان درست نبود. یعنی نه این است که آمدن او خوب نبود بلکه خیلی مناسب شأن این دولت بود. اما می دانید که آن تهیه و اسباب در کرمانشاهان برای پذیرایی والی حاضر نیست و تا از اینجا و آنجا تهیه شود طولی دارد. شاید تدارک ناقص باشد و پاشا در اول مرحله در خاک این دولت آن طوری که لایق شأن دولت باشد چیزی مشاهده نکند.

خوب بود، آن بود که با تلگراف به شما اعلام کردم که از این خاک [...] حالا هم می نویسم که درجه خدمت شما را از اینها بالا تر می دانم اگر خود سلطان را هم من بخواهم می توانید بیاورید، اما لازم نیست. حالا پاشای بغداد و مأمورین که از جانب سلطان می آیند در سرحد باید حاضر شده استقبال نمایند، ان شاء الله. *

توضیحات:

(۱) یک کلمه خوانده نشد.

* بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۱۷ ص ۱۷.

نامه ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان مشیرالدوله
سفیر ایران در دربار عثمانی

موضوع: تهیه مقدمات سفر عتبات عالیات

تاریخ: ۱۲۸۷

مشیرالدوله:

دو فقره است باید بسیار سعی بکنید. اولاً فقره سیورسات خاک عراق و عرب است ذهاباً و ایاباً بار کردن دولت عثمانی بگذاری والا می دانی چقدرها ضرر خزانه ما خواهد شد. البته، البته در این فقره نهایت سعی را بکنید.

دیگر در فقره بابی های بغداد و آن صفحات است که از حالا تعلیمات اکیده به عهده مدحت پاشا و الی بغداد بگیر بفرست که هرکس به این اسم و صفات معروف باشد از حالا بگیرند و حبس کنند بخصوص به کار پرداز بغداد هم بنویس مساعی باشد. خودت هم که از شاء الله یک ماه قبل از ورود ما به آنجا وارد عراق عرب خواهی شد. آنچه بفهمی و سراغ بکنی در قید حبسشان آتی خودداری نکن. در این دو فقره مخصوصاً از تو اهمات بلیغه می خواهم ان شاء الله. ❁

نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی

موضوع: سفر به عتبات عالیات

تاریخ: ۱۲۸۷

مدار مجد و دولت مرکز سعد و شهامت حضرت سلطانی عظیم الشأن
نامه نامی معظم که از ناحیه جلالت صادر و مفاوضه گرامی که از بارگاه سلطنت ذی مودت ظاهر و
کمال پاشا به موجب امر سلطانی به پذیرایی موکب مهر کوکب مأمور و به کمال درجه لوازم اقتضای
وداد به ظهور مقرون شده بود در خانقین عرب و عجم ضیافزای خاطر با صفای خالصانه و قوت پیرای
انامل مخالفت انتمای مودت نمون گردیده فحوای معجز ایفای آیه کریمه «قل رب ادخلنی مدخل
صدق و اخرجنی صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً» در حق دخول و خروج ما در مملکت
عراق عرب صادق و کاملاً نازل و ناطق شد. پاشای مشارالیه لالی ذوی المعالی و دادانگیز و اعمار
کثیر الانوار اتحاد آمیز آن اعلیحضرت سلطان عظیم الشأن را که درج حافظه و مودع قوه لافظه
داشت در حضور مخالفت موفور ما برطبق امر سلطان البترین برطبق مخادنت طرفین گذاشت بمته
تعالی این مسافرت کثیرالمسالمات لازم الحبور خالصانه و ظهور این پایه حسن و اتحاد و مودت و این
مایه و داد و صفوف از طرف ذی شرف آن اعلیحضرت مشاطه اندام پیرای شاهد حب مکنون و
زینت بخشای مصطبه اتحاد دولتین قوی شوکتین ابد مقرون و مهیج اشواق کامله به درک لقای
خورشید اعتلای سلطانی و مروج اسواق شامله به متاع دوستی ابداع جاودانی آمده، در این وقت که
خنک عودت در پووسبیل رجعت در پیش رو بود این نامه خالصانه خود را حاکی مخدومات قلبیه
بلکه بدل از ادراک ملاقات شهودیه و صوریه اتخاذ نموده، کمال خشنودی خاطر را از طرز و آداب
جناب کمال پاشا در ذهاب و ایاب ما که مکنونات قلبیه و اتحادات لاریه سلطانی را در حضرت
همایونی کاملاً بل اکمل به طوری که القا شده بود ایفا نمود، در حضرت آن سلطان عظیم الشأن
تبلیغ داشته خدمات جناب مدحت پاشا والی بغداد را به موقع اظهار گذاشته همواره از درگاه جلال
حضرت لم یزل لایزال لازال ملتمس است که آنآ فان به بیان موالات دولتین علیتین اسلامیتین را
مشید و اساس اتحاد و مصافات سلطنتین قوی شوکتین را مؤکد و ممهد فرماید. حررفی شهرشوال
المکرم سنه ۱۲۸۷.

مهر: الواثق بالله الملك الغفار السلطان ناصرالدین شاه قاجار*

۱۰ اسرا (۱۷) / ۸۰

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه: ش ۱۴۷۷۶، برگ ۱.

نامه میرزا حسین خان مشیرالدوله به ناصرالدین شاه

موضوع: درخواست والی پاشا از ناصرالدین شاه

تاریخ: ۱۲۸۷

قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایون مبارک شوم.

امروز جناب والی پاشا و کمال پاشا با غلام در کالسکه صحبت می کرد و می پرسید که به نوکرهای سلطان از طرف قرین اشرف چه مرحمت شده است. آنچه التفات شده بود به جناب پاشا گفتم اظهار نمود من نوکر خیرخواه شاهنشاه هستم، از جانب عاجزانۀ من، عرض کنید و یقین دارم به درجۀ قبول خواهد رسید، آنچه تا حالا عنایت و مرحمت شده است، کلاً در این خاک خواهد ماند. ولی آنچه به عملۀ سلطانی التفات شده است به اسلامبول خواهد رفت، و از آنجا به همه دنیا نشر خواهد کرد.

برای اعلیحضرت شاهنشاه — روحنا فداه — اگر قدری براین بیفزایند تفاوتی نخواهد کرد، این است خیال والی پاشا و درست هم عرض کرده است. برای هزار تومان زیاد یا کم نباید شهرت به این خوبی را مبدل به بدنامی نمود. این عرض آخری غلام است که از جانب آنها می کند. امر، امر جهان مطاع است.

به خط ناصرالدین شاه در بالای نامه

ماخست برای صرف مخارج نداریم چنانچه الی حال زیاد خرج کرده ایم، همین دستخط ما را به معیرالممالک بدهید، هر قدر پول شما صلاح بدانید که باید داده شود بدهد، به خرج مجری است. *

نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی^۱

موضوع: انفصال میرزا حسین خان مشیرالدوله از سفارت استانبول

تاریخ: محرم ۱۲۸۸

مدار مجد و دولت و مرکز سعد فخامت حضرت سلطان عظیم الشأن جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله که مدتی به توقف دربار شوکت مدار آن اعلیحضرت نامزد و به امتیازات حفظ روابط دوستی مابین دو دولت قوی اسلامیّه فایز و نایل بود، این اوقات به اقتضای رای خلت پیرای ما و ملاحظه بعضی مصالح داخله از مواظبت خدمات مزبوره مرخص و منصرف و به اشتغال خدمات درباری مشغول شده و لازم آمد که به نگارش این نامه مودّت ختامه پرداخته خاطر ملوکانه آن اعلیحضرت را از این نیت و اراده خودمان قرین آگاهی داشته، مراتب خوشنودی را که از شمول توجهات ملوکانه آن اعلیحضرت درباره سفیرکبیر این دولت علیه به سرحد کمال بوده است به معرض بیان بیاوریم. امیدواریم که همیشه اساس این حسن مراوده مابین دو دولت ابد آیت اسلامیّه مشید و ارکان آن، علی الدوام و مرور سنین و اعوام محکم و مؤکد باشد و دلایل سعادت و نیکبختی از ماضیه احوال آن دولت هویدا و آثار یکجبهتی و مودّت مابین ما یکدلان ظاهر و پیدا آید. ایام سلطنت و جهاننداری مستدام باد. حرر فی شهر محرم الحرام ۱۲۸۸.

در حاشیه

صورت دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی

محل مهر همایونی

الوائق بالله الملك الغفار — السلطان ناصرالدین شاه قاجار

توضیحات:

- ۱) سواد نامه مودت علامه اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه به اعلیحضرت قوی شوکت سلطانی ادام الله سلطنته در اعلام انفصال مأموریت جناب جلالت نصاب میرزا حسین خان مشیرالدوله و احضار ایشان به دربار همایون.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه: ش ۱۴۸۵۵.

سواد نامه ناصرالدین شاه به سلطان عبدالعزیز عثمانی^۱

موضوع: تعیین حسنعلی خان به سفارت استانبول

تاریخ: ماه محرم ۱۲۸۸

مدار مجد و دولت و مرکز سعد و فخامت حضرت سلطان عظیم الشأن

چون انفصال جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر خودمان را از اقامت آن دربار شوکت مدار به اقتضای مصالح داخله و رجوع مشاغل درباری مقتضی و مناسب دیدیم، ابعاث سفیر کارآزموده دیگر به صوب صوابنمای آن اعلیحضرت به جهت تجدید روابط مودت و تشیید مبانی مواحدت مطمع نظر همایون و پیشنهاد خاطر خلّت مشحون خدیوانه آمده جناب فخامت نصاب حسنعلی خان^۲ جنرال آجودان حضور خود را که به کفایت کافیّه و درایت وافیه متصف و محل کمال و ثوق و اعتماد ماست به سمت وزیر مختاری و ایلچی مخصوص به اقامت دربار عظمت مدار آن اعلیحضرت مأمور داشتیم و نظر به مراتب اطمینانی که به کاردانی و کفایت و صدق و امانت جناب مشاؤولیه داریم مطمئن و آسوده خاطر هستیم که ما را از مراقبت تامّه به لوازم مأموریت خود بروجه اتم راضی خواهد داشت. و هم در مدّتی که به خلوص نیت و صداقت در حفظ شرایط اتحاد و موالات قدیمه فی مابین دولتین علیتین ساعی و جاهد خواهد بود به شمول عواطف آن اعلیحضرت لایق سزاوار خواهد آمد. و مترصد هستیم که اظهارات و مهمات او را درخور مأموریتی که دارد محل اعتماد دانسته به نظر انجاء ملحوظ خواهند فرمود.

همواره به ارسال نامجات موالفت آیات که باعث حفظ مصافات و موجب تزید خلّت و موالات است، مشید ارکان صفوف و وداد خواهند بود. ایّام سلطنت و جهانداري مستدام باد.

حرّرفی شهر محرم ۱۲۸۸ هـ.

در حاشیه آمده محل دستخط اعلیحضرت همایون الوائق بالله ناصرالدین شاه هـ.

توضیحات:

(۱) عنوان نامه چنین است: سواد نامه مودت علامه اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه ایران — خلدالله ملکه و السلطنه — به اعلیحضرت قوی شوکت سلطانی — ادام الله السلطنه — در اعلام مأموریت جناب فخامت نصاب حسنعلی خان ژنرال آجودان وزیر مختار و ایلچی مخصوص شاهنشاهی در دربار دولت علیه عثمانیه.

(۲) حسنعلی خان گروسی امیرنظام (۱۲۳۷-۱۳۱۷) از رجال بنام دوره قاجاریه است. در محرم ۱۲۷۶/ اوت ۱۸۵۹ به عنوان مأمور فوق العاده و وزیر مختار مخصوص به دربار پاریس معرفی شد و قریب

هفت سال در این مقام بود. در محرم ۱۲۸۸ به وزیر مختاری ایران در عثمانی تعیین شد. در سال ۱۲۸۹ در صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله به تهران احضار و به وزارت فوائد عامه منصوب گشت. مدتی پیشکاری ایالت آذربایجان را داشت. در دوران صدارت امین السلطان، در اوایل سال ۱۳۱۷ به حکومت کرمان و بلوچستان تعیین گردید و در همین سال در سن هشتاد سالگی درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۷.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیہ: ش ۱۴۸۵۵ برگ ۳.

دستورالعمل حسنعلی خان سفیر ایران در استانبول

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: ۲۸ محرم ۱۲۸۸

هوالکافی

دستورالعمل جناب فخامت نصاب وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت علیه مأمور به اقامت در اسلامبول

گفتگوی سرحدات دولتین ایران و عثمانی و زحمت دول واسطه بسیار به طول انجامید. حال نزدیک به سی سال است که این کار ناتمام مانده است. و هر روز هم به واسطه انجام گرفتن این کار عمده، گفتگوها و کارهای غیرمترقبه بارده در سرحدات از مأمورین و حکام طرفین اتفاق می افتد که خدا نکرده بالاخره مایه یک مفسده عمده می تواند شد. و اگر دولتین ایران و عثمانی و دول واسطه حالا بخواهند از روی نقشه سرحدی که کشیده شده و به اتمام رسیده است بنیان عمل را به جای محکمی بگذارند به نظر می آید که خالی از کشمکش و گفتگوهای طولانی نخواهد شد. و اگر دول واسطه در حکمیت خود بخواهند در این ماده هر دو دولت اسلام را راضی و خشنود بدارند خالی از اشکال نخواهند بود و اگر بخواهند قراری بدهند که صرفه با یک طرف بوده دیگر محروم بماند باز مقتضی دوستی و موذتی که با هر دو دولت دارند نخواهند شد.

دولت عثمانی ادعای اراضی بسیطه زهاب را موافق عهدنامه ارزنة الروم می کند؛ و حال آنکه بعد از اتمام عهدنامه ارزنة الروم بلوک قطور و محال اباقه و محمودی و چوقلو و آخورک و دره نیار و بسیار از اراضی ایلات نشین و دهات و اراضی واقعه در رأس حدود را به طول خط سرحد هر جا که توانسته است به خلاف حکم اسطاطسکو و عهدنامه ارزنة الروم به غصب تصرف کرده است.

دولت عثمانی اگر اراضی بسیطه ذهاب را ادعا می کند، دولت ایران هم محال قطور و غیره و غیره و بسی اراضی و بیلاقات و چمنها و مراتع را به طول خط سرحد حقاً و عهداً مطالبه می نماید که تفویض ملک متصرف فیه از یک طرف منوط به تفویض طرف آخرین به طرف مقابل خواهد بود. پس بهتر این است، دولتین اسلام راهی را پیش بگیرند که اسهل طرق باشد و پیش از این محتمل گفتگوهای بارده نشوند و زحمتهای پی در پی به دول واسطه ندهند و احتراز از عاقبت این

امر که یقین منجر به مفسده بزرگی بالاخره خواهد شد، بکنند.

و آن طریق سهل این است که، دولتین اسلام خاک متصرفی امروزه خودشان را به همین حالت حالیه و به همین وضع و هیتی که هست سرحد دولتین قرار بدهند و ادعاهایی که طرفین از یکدیگر به کلی ساقط شود و از هم بگذرند. و این معنی تازگی ندارد سی سال است که به این احوال بوده است، اما همه روزه، با زحمت و گفتگوهای کدورت آمیز و مشقت چهار دولت. حال بعد از قرارداد و اتمام این قصد و نیت، تازه نتیجه همان خواهد شد که بود. ولی به زحمت و اندیشه های پلوطیکی و غیره، از دول معظمه واسطه وزارت خارجه، موافق مراسله رسمی خواهش کرد که زحمت قبول کرده این اراده حسنه دولت ایران را، به اول وسیله، به دولت متبوعه معظمه خود اظهار نمایند.

دولت ایران، همراهی دول واسطه را در این قصد و نیت خیر که باعث دوام صلح و صفوت مابین دولتین اسلام است با کمال شوق طالب و شایق است. آن جناب هم بعد از ورود اسلامبول، ان شاء الله تعالی در موقع و مقام خود، این قصد و نیت خیر دولت علیه را که مایه بقای مسالمت و اتحاد دولتین علیتین است به بیانات خوب حالی و مسجل نمایند. و از قرار این دستورالعمل کافی وافی با جناب عالی پاشا مذاکره و خاطرنشان ایشان نمایند. البته جناب معزی الیه هم به اقتضای محاسن طویت و خیرخواهی که دارند در موافقت این اراده حسنه و مساعدت این قصد و نیت خیر که لوازم صفای عقیدت و نیکخواهی را رعایت خواهند کرد که، ان شاء الله تعالی بنیان صفوت و مواحدت دولتین اسلام مشید و محکم گردد.

دولت ایران بسیار افسوس خواهد خورد اگر این نیت حسنه صورت نیندد. و باز دولتین اسلام دچار زحمات کلیه باشند. و همه روزه دول واسطه را به زحمت گفتگو بیندازند. و اندیشه زیاد هم داشته باشند که آیا عاقبت این امر، به کجا منجر بشود.

از حسن کفایت و مراقبت و لطف آن جناب بتائیدات خدا، امیدوار است که به خوشی و خوبی قرار امر سرحدات دولتین علیتین موافق دستورالعمل انجام یابد. فی ۲۸ محرم الحرام ۱۲۸۸.
مهر: وزیر امور دول خارجه دولت علیه ایران، میرزا سعیدخان.*

نامه حسنعلی خان سفیر کبیر ایران به میرزا سعید خان وزیر خارجه ایران

موضوع: عباس میرزا ملک آرا

تاریخ: بیستم جمادی الاول ۱۲۸۸

قبله گاهها، تعلیقہ جات مورخہ دوم شهر ربیع الثانی به توسط چاپار انگلیس زیارت شد. در باب آمدن نواب عباس میرزا به اسلامبول که برحسب امر همایون اقدس اعلیٰ — روحنا فداہ — مقرر شدہ بود کہ مادام کہ نواب معزی الیہ قدر و شرف آسایش و تنعم در ظل ظلیل اقدس همایون ملوکانہ را ندانستہ و این حرکت غیر مطبوعہ را مرتکب شدہ است قابل ہیچ گونه اعتنا و سزاوار در ہیچ نوع احترام نخواہد بود و کمترین بہ ہیچ وجہ در حق نواب معزی الیہ با باب عالی یا جای دیگر مذاکرہ و گفتگوی نکرده اصلاً اعتنایی ننمایند و بہ هرطور کہ خود نواب معزی الیہ میل دارد حرکت نماید، در جواب عرض می نمایم کہ، بہ همان طور کہ در عریضہ نمردہ دوم مورخہ بیست و یکم ربیع الثانی عرض شدہ بنای رفتار کمترین نیز نسبت بہ جواب معزی الیہ از اول تا آخر مطابق رأی انور همایون و موافق دستورالعمل جنابعالی بودہ و از روزی کہ وارد شدہ ام الی یومناً هذا بہ ہیچ وجہ من الوجوہ خود را مشغول بہ نواب معزی الیہ نکرده و در ہیچ مجلسی و با ہیچ کسی ہم مبادرتاً معرفی در این باب عنوان ننمود و هر وقت از وکلای دولت عثمانی و یا سفرای خارجه ذکری از ایشان کردہ اند کمترین مثل اینکه ہیچ نوع اهمیتی براین کار قرار ندادہ و این مسألہ را قابل مذاکرہ ندانستہ و بی اعتنایی سفارت سنیہ را نسبت بہ حرکت ناپسندیدہ شاهزادہ معلوم کردہ باشم جواب دادہ ام. و علاوہ براینکہ بی اعتنایی مطلق سفارت صرف نظر و سلب توجہ اعلیحضرت قوی شوکت شہنشاہی — روحنا فداہ — را از نواب معزی الیہ برہمہ کس واضح و مبرهن کردہ از تہران و بغداد ہم انزجار خاطر مبارک اعلیحضرت شہنشاہی و قطع مرسوم و مقرری ایشان را بہ خود نواب عباس میرزا و نظارت خارجه نوشتہ و خبر دادہ بودند و از قراری کہ معلوم شد نواب عباس میرزا از قطع مرسوم و مقرری خودش زیادہ از حد متأثر و در کار خود متحیر شدہ خاصہ در حالتی کہ برخلاف چشمداشت و امیدواریہای بزرگی کہ داشت از جانب دولت عثمانی ہم شہریہ و معاش درستی برای ایشان مقرر نشدہ بہ ہمہ جہت ماہی ہشت ہزار غروش برای ایشان قرار دادہ اند کہ سالی چہار ہزار و ہشتصد تومان می شود و حال آنکہ از جانب دولت علیہ معادل ہمین مبلغ بہ علاوہ انعامها و مرحمتہای دیگر بہ ایشان می رسید و شأن اشرف ایشان ہم محفوظ بود. و بالجملہ تفصیل اوایل ورود نواب معزی الیہ و وضع رفتار دولت عثمانی را نسبت بہ ایشان تا روزی کہ شرفیاب حضور اعلیحضرت سلطان شدہ بود در عریضہ جات مورخہ بیست و

یکم ربیع الثانی عرض کرده ام سایر اخبار و وقایع متعلقه به ایشان را هم بدین تفصیل عرض می نمایم.

اولاً علاوه بر دو دستگاه کالسکه و چند رأس اسب سواری و دو قایق پنج جفته و سه جفته که در روز اول از مابین همایون برای رفت و آمد حرکت نواب عباس میرزا معین کرده بودند یکی دو روز بعد از شرفیابی حضور اعلیحضرت سلطان هم یک دستگاه واپور کوچک برای شاهزاده حاضر کرده ایشان را به دیدن بناها و اماکن مشهور اسلامبول از قبیل توپخانه و اسلحه خانه و سربازخانه ها و عمارات سلطانی بردند نواب معزی الیه از همه وکلا دیدن کرده و آنها هم متدرجاً به بازدید رفتند و این دید و بازدید در میانه ایشان و بعضی از وکلا مثل کامل پاشا پاشای مصری و رشدی پاشای^۱ صدراعظم سابق دو سه دفعه اتفاق افتاد.

از روزی که آمده با عالی پاشای صدراعظم دو دفعه بیشتر ملاقات نکرده و چون معزی الیه احوالش ناخوش است هر دو سه روز یک دفعه گاهی به واسطه آجودانی که مهماندار ایشان است و گاهی به واسطه رقعۀ مخصوص از جناب معزی الیه احوالپرسی کرده اند.

از قراری که عرض شد ماهی بیست هزار غروش که معادل چهار صد تومان می شود برای ایشان شهریه قرار داده اند و چون شاهزاده این مبلغ را لایق شأن و کافی خرج خود ندانسته به وسایل چند از عالی پاشا خواهش کرده بود شاید مبلغی دیگر براو بیفزایند. عالی پاشا در جواب گفته بود چون این مبلغ را اعلیحضرت سلطان به صرافت طبع و اراده خودشان معین کرده اند دیگر تغییر و تبدیل آن ممکن نیست و بالاخره شهریه نواب معزی الیه در ماهی بیست هزار غروش قرار گرفته و اعلام کرده اند و علاوه بر شهریه صد هزار غروش هم که معادل دو هزار تومان است برای خرج آمدن و برگشتن ایشان معین کرده اند.

تا چند روز قبل که شهریه ایشان را معین نکرده بودند در حکم مهمان بودند هر چه می خواستند خرج می کردند و از روزی که شهریه ایشان را معین نموده سمت میهمانی ایشان را موقوف و مخارج را به خودشان واگذار نموده اند.

شاهزاده میل داشت و مخصوصاً اظهار کرده که شاید از جانب دولت عثمانی عمارتی خریده به ایشان واگذار نمایند و یا کرایه منزلی علاوه بر شهریه ایشان قرار بدهند که اقامت دائمی

توضیحات:

(۱) محمد رشدی پاشا در محرم ۱۲۲۶ / فوریه ۱۸۱۱ متولد شد و در بیست و نهم جمادی الاول ۱۲۷۶ بیست و چهارم دسامبر ۱۸۵۹، در سن چهل و هشت سالگی به صدارت رسید. رشدی پاشا چهار بار دیگر به صدارت دست یافت و آخرین صدارت وی هفت روز طول کشید. (بیست و ششم جمادی الاول تا سوم جمادی الآخر ۱۲۹۵) و سرانجام در ۱۲۹۹ / ۱۸۸۲ در مغنیشا درگذشت. ر. ک.

خود را به اسلامبول قرار دهد قبول نکردند و صریحاً عذر خواستند بنابر این خیال شاهزاده این است که به بغداد مراجعت نماید و از قراری که معلوم می شود در مراجعت تعجیل دارد. ایلخانی بیشتر و میرزا ملکم خان کمتر با شاهزاده محشورند. و چند روز قبل بازدید ایلخانی رفته شب را در آنجا مهمان بود و روز دیگر به اتفاق ایلخانی به ایاز استفالی که دیگر از ییلاقات معروف اسلامبول است و پدرزن میرزا ملکم خان در آنجا خانه دارد رفته نهار را مهمان میرزا ملکم خان بوده اند. نواب عباس میرزا به توسط ایلخانی اظهار میل کلی به ملاقات کمترین کرده بودند در جواب گفتم من که با شاهزاده کاری ندارم اگر ایشان فرمایشی دارند بفرمایید دیگر خبری از ایشان نرسیده است.

خلاصه اخبار و طریقه سلوک و رفتار شاهزاده تا حالت تحریر از قراری است که عرض شد بعد از این هم از حال و کار ایشان تحصیل اطلاع کرده گزارش را عرض خواهم نمود.
۲۰ شهر جمادی الاول ۱۲۸۸. *

نامه حسنعلی خان به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه

موضوع: عبور و مرور عشایر مرزی

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۸۸

قبله گاهها

در باب عبور و مرور عشایر دولت علیه به خاک عثمانی و عشایر دولت عثمانی به خاک ایران که غالباً محل گفتگوی بین الدولتین و باعث وقوع بعضی منازعات سرحدیه و اشتغال خاطر اولیای دولت علیه است چنانچه جنابعالی اطلاع دارند سه سال است که نیت واقعی و بنای اظهارات دولت عثمانی براین است که عشایر طرفین از عبور به خاک جانبین ممنوع باشند و در این مدت فی مابین جناب جلالت مآب عالی پاشا و جناب مشیرالدوله مقاولات و مذاکرات زیاده شده و بالاخره قرارشاه براین بوده است که در این باب قرارنامه مخصوص مبادله شود که عشایر طرفین به خاک یکدیگر عبور نکرده این قدر اسباب زحمت و شکایت مأمورین جانبین نشود و به همین واسطه نزدیک بود که پارسال غائله و برودت عمده فی مابین دولتین واقع شود و امسال هم که سرحدداران ایالت ارزروم عشیره جلالی را از عبور به خاک عثمانی و مراتع معهوده خودشان ممانعت کرده بودند و مقرب الخاقان میرزا احمد شارژدافر مأمور شد که باجناب عالی گفتگو نموده اجازه عبور ایل جلالی را تحصیل نماید جناب عالی پاشا باز هم مسأله ممانعت عشایر را تکرار و از اینکه از جانب دولت علیه هیچ نوع اقدامی در رفع این اشکالات نمی شود اظهار دلتنگی زیاد کرده و بالاخره گفته بود که با وجود این همه تأخیری که از جانب دولت علیه ایران در اجرای این قرار روی داد این دفعه همین قدر اجازه می دهم که تا این تاریخ که به گفتگو و مذاکره مشغولیم هر قدر از عشایر طرفین از قشلاقات خود حرکت کرد روبرو به ییلاقات نهاده باشند برای آنها مانعی نباشد و هر چه حرکت نکرده اند حرکت نکنند و ممنوع باشند و از حالا می گویم و اعلان می کنیم که نظر به خسارت و زیان بزرگی که هر ساله از عبور عشایر دولت ایران به رعایا و تبعه دولت عثمانی می رسد بار دیگر عبور عشایر ایران را به خاک خودمان تجویز نمی کنیم و آنها را منع خواهیم نمود و دولت ایران هم حق خواهد داشت که عشایر ما را از دخول به خاک خودش منع نماید و نظر به گفتگوی همین مجلس از جانب جناب عالی پاشا تلگرافی به همین منوال به ایالت ارزروم فرستاده بودند و امسال هم به هر طور بود ایل جلالی، این طرف آمد و ایل جاف عبور کرد و آنچه کمترین عرض می نمایم این است که درحالتی که دولت عثمانی در امر این حرف ایستاده و اظهارات سابقه سفارت نیز مبنی بر قبول منع عشایر بوده چند وقت دیگر که اول زمستان و موسم

عبور عشیره سنجابی به عراق عرب خواهد بود باز هم این مسأله تجدید خواهد شد و چون دولت عثمانی مصمم شده است که عبور عشایر را در آینده منع نماید بالضروره حرکت ایل سنجابی اسباب منع سرحدداران دولت عثمانی و باعث اشکالات جدید و مایه زحمت اولیای دولت خواهد شد. در این صورت واجب و لازم است که وکلای دولت علیه از حالا در فکر این کار و قرار آخر این مسأله باشند و آنچه به عقل قاصر کمترین می رسد این است که ممانعت عشایر طرفین از چندین جهت به صرفه دولت علیه نزدیکتر است زیرا که از عشایر معارف دولت علیه فقط ایل جلالی و سنجابی است که ییلاق و قشلاق در خاک عثمانی است و این دو طایفه به همه جهت از چهار هزار خانوار بیشتر نیستند و در حقیقت چندان احتیاجی هم به آمدن به خاک عثمانی ندارند زیرا که برای ایل سنجابی در همان نواحی ذهاب و برای ایل جلالی در خود اواجق و چالدران و حدود ما کو تعیین قشلاق و ییلاق در کمال سهولت ممکن است و از عبور آنها به خاک عثمانی هیچ نوع منفعتی برای ما تصور نیست. و اما ایل جاف زیاده از دوازده هزار خانوارند و با خیل و حشم بی‌نهایتی که دارند هر ساله داخل کردستان شده یک قسمت آن ولایت را که بهترین نقاط کردستان است محل ییلاق و مرتع خود قرار داده هر ساله ضرر و زیان بزرگی به آن ولایت می‌رسانند و به استعداد کاملی که در اراضی و مراتع آن حدود هست محض آمد و رفت ایل جاف یک بلوک عمده کردستان از حلیه آبادی عاری گشته و مثل این است که یک طرف کردستان را برای ییلامیشی ایل جاف قروق کرده باشند. و وقتی که قرار منع عشایر بین الدولین جاری شد و ایل جاف با آن همه خیل و حشم از چنین ییلاقی و مرتعی ممنوع گشتند صرفه و غبطه دولت علیه در این مورد مخصوص دو چیز است یکی اینکه اگر واقعاً دولت علیه خواسته باشد که ایل جاف را تصاحب و در این تصاحب ایستادگی کامل نماید برای اجرای این نیت و تصاحب ایل مزبور تدبیر و وسیله بهتر از همین ممانعت عبور عشایر نیست زیرا که ایل جاف با کثرت نفری و خیل و حشم فراوانی که دارند از ییلاق و مرتع وسیعی مثل مراتع کردستان که در حقیقت زندگی و معاش آنها بسته به آن ییلاق و موقع است ناچار ناگزیرند و محقق و مسلم است که در هیچ جای عراق عرب و آن نواحی چنین مرتع و ییلاقی نیست که برای آنها عوض معین گردد و وقتی که ایل جاف دیدند و دانستند که از یک طرف به حکم قرار دولتین از عبور مراتع معهوده خودشان ممنوعند و از طرف دیگر دولت عثمانی می‌خواهد آنها را به این بهانه مستأصل نماید به شدت احتیاجی که به آن مزارع و مراتع و با گمان [۲۰۰۰] که از قبول تنظیمات دولت عثمانی و قرعه عسکریه دارند لابد و ناچار به جهت حفظ جان و مال و رفع استیصال خودشان متوسل به دولت علیه خواهند شد و تبعیت دولت علیه را به صرافت طبع خود قبول خواهند کرد و اگر این صرفه را ملاحظه نفرمایند یعنی اولیای دولت نخواسته باشند که خود را به تصاحب ایل جاف مشغول نمایند باز هم منفعت

منع عبور عشایر برای ما این است که اولاً خاطر اولیای دولت علیه را از ظهور پاره‌ای منازعاتی که هر ساله به واسطه عبور عشایر واقع می‌شود و شاید یک وقتی منتهی [...] ^۳ به غائله بزرگی شود آسوده می‌نماید و ثانیاً آن اماکن مستعد و مراتع بی نظیر کردستان که حالا به واسطه آمدن ایل جاف خالی از سکنه و لم یزرع مانده در اندک وقتی آباد گشته منافع آبادی و محصول آن عاید رعایای خود دولت علیه خواهد شد و علی‌ای حال استدعا دارم که جناب عالی و اولیای دولت علیه تحقیقات و ملاطفات خود را در این ماده معلوم و دستورالعملی که لازم است در این باب مرقوم بفرمایند که تکلیف آینده سفارت سنیه روشن گردد. زیاده جسارت است، مورخه به شهر جمادی الاول ۸۸۰ هـ.

توضیحات:

- (۱) ایل سنجابی، طایفه‌ای از کردهای ایران و دارای تیره‌های مختلف که در مغرب کرمانشاهان زندگی می‌کنند. قلیجانی و بادان، از مراکز این طایفه است. ر. ک. رساله تحقیقات سرحدیه / ص ۱۰۶.
- (۲) یک کلمه خوانده نشد
- (۳) یک کلمه خوانده نشد

نامه حسنعلی خان^۱ به میرزا سعید خان

موضوع: لشکرکشی مدحت پاشا به قطیف

تاریخ: ۲۰ جمادی الاول ۱۲۸۸

قبله گاه: در باب سوق عسگر. مدحت پاشا به سمت بحرین که بعد از حرکت کمترین از دارالخلافة شرحی مرقوم و کمترین را به مذاکره این مسأله مأمور فرموده بودند وقتی که وارد اسلامبول شدم معلوم شد که مقرب الخاقان میرزا احمد مستشار به موجب تلگرافی که از جناب عالی به مشارالیه رسید در این ماده با جناب عالی پاشا گفتگو نموده و جوابی که از جناب معزی الیه تحصیل کرده بود که اگر چه مالکیت ایران در بحرین مُسَلَّم و مصدق دولت عثمانی نیست. اما این سوق عسکر مدحت پاشا دخلی به بحرین ندارد و مأموریت عساکر عثمانی فقط برای انتظام نواحی نجد و تأدیب قبایل طاغی سعود [...] ^۲ است. بنادر و سواحل واقعه در بریه العرب است که به هیچ وجه ربطی به بحرین ندارد و چون بعد از ورود اسلامبول بر کمترین محقق شد که واقعاً به همان طور که جناب عالی پاشا به میرزا احمد مستشار جواب داد متوجه عساکر عثمانی به سمت قطیف ^۳ و سایر اماکن واقعه در آن نواحی بوده و دخلی به جزیره بحرین ندارد. دیگر کمترین تجدید و تکرار این مسأله را با جناب عالی پاشا لازم ندانستم و تفصیل عزیمت عساکر عثمانی به سمت قطیف هم این است که فریق نافذ پاشا که از جانب مدحت پاشا به ریاست عسکرو تصرف آن نواحی مأمور بود بعد از حرکت از بصره و عبور از بحرین در موضع معروف به رأس النور با چند فوج عسکر پیاده از راه خشکی و کشتیهای جنگی از طریق دریا به عزم تسخیر قطیف که بالنسبه شهری معتبر و مرکز ایالت نجد است رفته و آنجا را از دو طرف محاصره کرده و عبدالعزیز نام سعود که حاکم آنجا بوده بدون اینکه مقابله و مداخله تواند کرد فرار کرده و عساکر دولت عثمانی با انداختن چند تیر توپ شهر و قلعه قطیف را با ذخایر و مهماتی که در آنجا بوده تصرف کرده و از آنجا به عزم تسخیر قلعه دِمَام حرکت کرده اولاً در اثنای عبور قلعه معروف بعنک، و ثانیاً قلعه دِمَام را که حصنی محکم بود تصاحب نموده اند و از تصرف این دو سه قلعه، در روزنامه های رسمی و غیر رسمی اسلامبول آب و تاب زیاده داده از فتوحات عظیمه شمرده اند. و حکام ممالک عثمانیه تهنیت نامه ها به باب عالی فرستادند. و از جانب اعلیحضرت سلطان به صحابت یک نفر از آجودانهای مخصوص یک قبضه شمشیر مکمل به الماس برای مدحت پاشا ارسال شد. و علی ای حال تصرف آن نواحی عجله باعث اشتها در دولت عثمانی گشته و بالضروره خیالات آتیه آنها

را هم نسبت به آن حدود قوت خواهد داد. و کمترین بعد از ورود اسلامبول و اطلاع براین اخبار به نوشتجات دائره بر مساله بحرین رجوع کرده معلوم شد که از دولت عثمانی هیچ نوع سندی که مصدق مالکیت دولت علیه در بحرین باشد در دست نیست. و در مدت مأموریت جناب مشیرالدوله که چند دفعه این مسأله را طرح و عنوان کرده بنای اظهارات وکلای دولت عثمانی برانکار مالکیت دولت علیه و ادعای مالکیت خودشان بوده و چون معلوم شد که مقرب الخاقان حاجی محسن خان وزیر مقیم لندن در همین باب سند مساعدی از لاردر کلارندون^۱ تحصیل کرده بدون تأخیر شرحی به مشارالیه نوشته سواد مراسله لاردر کلارندون را با هر نوع مذاکره که در این باب کرده خواش کردم، مشارالیه نیز سواد مراسله کلارندون را فرستاده بود و معلوم شد که فی الحقیقه حاجی محسن خان وزیر مقیم در این ماده خدمت عمده کرده و از دولت انگلیس سند معتبری که شاهد و مصدق مالکیت دولت علیه در بحرین داریم و خود دولت انگلیس قبول نموده و قرار داده است که مادامی که برای دولت علیه قوه بحریه حاصل نشده به حفظ احتساب بحرین پردازد بهتر این است که وکلای دولت اعلیحضرت شاهنشاهی نیز عجله همین قرار و همین تعهد حفظ احتساب دولت انگلیس را مغتنم شمارند زیرا که دولت مزبوره بعد از این اقرار صریح ادعای مالکیت بحرین و مداخله در امور آن نخواهد کرد. و چون تجارت دولت انگلیس در خلیج فارس و شط العرب دایر و برقرار گشته و قوت واقعی آن دولت بسته به تجارت اوست از حفظ احتساب بحرین ناگزیر است. و در صورتی که حالا و بالفعل برای دولت علیه موجبات حفظ حقوق بحریه و نظم احتساب خلیج فارس و بخصوصه جزیره بحرین آماده نیست، اگر دست احتساب دولت انگلیس از آنجا کوتاه شود دولت عثمانی که هیچ وقت مالکیت دولت علیه را در بحرین اعتراف نکرده و به زعم خودش خود را اولی به تصرف می دهند منتظر وقت و منتزه فرصت خواهد بود که خیالات خود را نسبت به بحرین جاری نماید. خاصه در حالتی که کشتیهای جنگی خود را چند سال است داخل خلیج فارس کرده و به تازگی هم استیلای خود را در نواحی نجد ظاهر نموده و بالاخره عرض می نمایم، که اگر چه برای حفظ مصلحت موقتی عجله مداخله دولت انگلیس در حفظ احتساب بحرین مطلوب است اما وکلای دولت علیه به همین قدر کفایت نفرموده از یک طرف به تهیه قوه بحریه پردازند و به قدری که کافی حفظ احتساب و نظم خلیج فارس و بنادر آن تواند بود کشتیهای جنگی ابتیاع نمایند و متدرجاً در بندر محمره که بندر طبیعی آن دریاست و بالنسبه برای عرب و دوشط دجله و فرات به منزله دروازه است، به ترتیب و تجهیز مهمات بحریه و تدارک و تهیه لوازم بندریه صرف همت بفرمایند. و از طرف دیگر مأمورین با بصیرت و کافی به بحرین بفرستند که تدابیر حسنه به جذب قلوب ساکنین آنجا پرداخته اند که شرایط مالکیت و تصرفات دولت علیه را در آنجا ثابت و جاری نمایند. اگر تا به حال موقع مقتضی نبود و یا مانع دیگر موجود بود حالا که دولت عثمانی خیال خود را نسبت به آن حدود قوت داده واجب و لازم

است که اولیای دولت علیه نیز جداً و قویاً خاطر خود را مشغول به این ملاحظات بفرمایند و فقط به ادعای مالکیت بحرین کفایت نمایند. زیاده جسارت است، مورخ ۲۰ جمادی الاول ۱۲۸۸.*

توضیحات:

(۱) حاج میرزا محسن خان پسر شیخ کاظم تاجر، در سال ۱۲۳۵ متولد شد: در ابتدای خدمت از کارمندان وزارت امور خارجه در سفارت پترزبورگ بود. در سال ۱۲۸۹ پس از احضار حسنعلی خان گروسی به ایران به وزیر مختاری ایران در عثمانی منصوب گردید. پس از هیجده سال سفارت در سال ۱۳۰۸ به ایران فرا خوانده شد. در ماه جمادی الثانی ۱۳۱۴ وزیر امور خارجه شد و در سال ۱۳۱۷ در سن ۸۲ سالگی درگذشت. ر.ک. رجال ایران/ ج ۳، ۲۰۴ به بعد.

(۲) خوانده نشد

(۳) قطیف: شهری است در بحرین واقع در کنار خلیج قطیف، که اینک بزرگترین شهر آن ناحیه است. معجم البدان

(۴) جر ج ویلیام فردریک ویلرز (ارل کلارندون) وزیر امور خارجه وقت بریتانیا.

نامه ناصرالدین شاه به شیخ محسن خان

موضوع: سیاست خارجی ایران

تاریخ: دوازدهم جمادی الثانی ۱۲۹۵

در باب وضع حرکات حالیه عثمانیها لازم شد مختصری به خط خودم به شما بنویسم. اگرچه وزیر دول خارجه مفصلاً حسب الامر به شما نوشته است اصل مبنای پولوتیک دولت به حيله و تزویر و کم فرصتی و دورو بودن هرگز نبوده و نیست و ابداً این قسم پولوتیک را خوش نداشته و ندارد خاصه با دولت عثمانلو جامعه اسلامی هم علاوه منظورات اصلی ما واقع شده است چنانچه مکرر خارج و داخل به تجربه رسانیده اند. اگر غیر این بود فرصتهای زیادی برای دولت دست داد مثل ایام محاربه سواستاپل^۱ و بعد از آن در حکایت پاشایان و بعد از آن در اختلال خزانه عثمانی و بی نظمیهای اواخر دولت سلطان عبدالمجید خان مرحوم، اگر دولت ایران می خواست می توانست ضررهای عمده در آن واقع به دولت عثمانی برساند و خودداری دولت ایران را هیچ جهت و سبب الحمدلله نبود مگر خلوص نیت و شرط عهدداری و صداقت که بالفطره دارد و بزرگ منشی که از دو هزار سال الی حال به یادگار دارد نخواست کاری بکند که او را کم فرصت و ابن الوقت بگویند. اقلأً قطور مغضوبه را در کمال سهولت می توانستیم استرداد کنیم چنانچه هزار دفعه از جانب اهالی قطور عرض حال در استخلاص آنجا شد و مقبول نیفتاد و روزی خواستیم دوستی دولتین اسلام را به جای برسانیم که محسود خارج و داخل شود چنانچه به همین حسن اعتقاد ما و درستکاری شما همین منظورات دوستی به عمل آمده بود. اما برخلاف دولت عثمانی این عقیده و پولوتیکی که ما تفصیل دادیم از آنها نمی بینیم مگر [...] ^۲ را بسیار حیف است از دولت بسیار بزرگی مثل عثمانی که به این درجه ابن الوقت و کم فرصت باشد. مثلاً قدری حالت خزانه خودشان را نظمی داده در قره داغ پیشرفتی دیدند و از این طرف شنیدند دوست محمدخان از کابل به تهران آمده است باعث تغییر وضع دوستی و سلوک را دادند. حتی کار را به جایی رسانده اند که در کل عراق و عرب آشکارا جارچی جار می زند که هرکس از تبعه ایران بخواهد تبعیت عثمانی بشود ما او را قبول می کنیم. و نامق پاشا رسماً کاغذ به کار پرداز بغداد می نویسد هفتاد نفر از [...] ^۳ و اصفهان و طایفه بابیه را داخل اتباع عثمانلو ثبت می دهد و حال آنکه شما مکرر می نویسد. «اولیای دولت عثمانلو حکم داده اند که روسای بابیه را از بغداد طرد نمایند». و کاغذ

تبعیت به آنها می دهد، معدن نمک پشتکوه را که پنج فرسنگی این طرف خط سرحد است ادعای مالکیت می کنند. که از اینها زیاد است و قابل نوشتن نیست.، الحمدلله تعالی دولت ما هم هیچ عجزی ندارد و از هیچ طرف مشغولیت عمده ندارد و قدرت هر نوع حرکات دارد. اما باز خود را نمی خواهد بدنام کند تا می تواند حفظ شرایط دوستی و اتحاد را خواهد کرد. تا وقتی که به شأن و ناموس دولت ضرری نداشته باشد شما مأمور هستید با اولیای دولت عثمانلو کراراً گفتگو نمایید که این نوع حرکات آنها را چه باعث شده است بی جهت چرا دوستی و اتحاد را لازم طرفین است برهم می زنند؛ من دشمن آشکار را خیلی خوشتر دارم از دوستی که ظاهراً باشد و تزویر باشد و در باطن کمال دشمنی بکنند. لازمه تکلیف شماست که اولیای آن دولت را متنبه بکنید و صریحاً به ما بنویسید حالت آن دولت را پولوتیک ما همان است که اول نوشتیم به جز صداقت و دوستی چیزی نیست، تا عقیده اولیای آن دولت چه باشد. زیاده فرمایشی نبود. تهران ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۹۵ هـ.

توضیحات:

(۱) اشاره به جنگ کریمه ۱۸۵۴ است که بین دولت روسیه از یک طرف و عثمانی، انگلیس و فرانسه از طرف دیگر به وقوع پیوست. در این نبرد شهر سواستوپل به مدت ۳۴۹ روز در محاصره نیروهای انگلیس، فرانسه و عثمانی مردانه ایستادگی کرد ولی عاقبت مقاومت روسها در هم شکست و در سپتامبر ۱۸۵۵ سقوط کرد.

(۲) یک کلمه خوانده نشد.

(۳) یک کلمه خوانده نشد.

• بایگانی وزارت امور خارجه، سواد مکاتبات، ش ۹۶.

نامه میرزا سعید خان به محسن خان مشیرالدوله

موضوع: فتنه شیخ عیدالله نقشبندی

تاریخ: نوزدهم محرم ۱۲۹۸

اگرچه در هر موقع اطلاعات لازمه را به واسطه نوشتجات مصحوبی چاپاروان پست به تاریخ [...] ^۱ و به توسط تلغرافهای عدیده به تاریخ [...] ^۲ به آن جناب داده‌ام، چنانکه مواد هریک از نوشتجات و تلغرافها را به جهت تجدید اطلاعات آن جناب با ترتیب و شماره می‌فرستم و هم برای اینکه معلوم شود کدام از آنها رسیده و کدام نرسیده است با وجود اینکه لازم دیدم که تفصیل وقایع فتنه شیخ عیدالله ملعون و پسرهای خبیث او ^۳ و حمزه آقا و سایر اشقیا و اشرار اکراد مطعن آنها را با اقداماتی که از جانب دولت علیه شده و نتیجه حاصله آنها را که تا امروز به دست آمده و وضع حالیه در آنجا قرار گرفته است به آن جناب مشروحاً بنویسم.

شیخ عیدالله که سابق در مقام پیرومردی با طایفه اکراد و هم مسلکهای خود حرکت می‌کرد و متدرجاً به جهات و اسباب عدیده صاحب مال و مکننت هم شده بود، در زمان جنگ دولتین عثمانی و روس ^۴ به دستاویز جهاد جمعیتی دور خود جمع کرده بازار آشفته را وسیله اجرای مقصودات و اغراض باطله خود کرده آنچه توانست خرابی به سرحدات دولت عثمانی رسانید. خود و تابعینش به قدری که می‌توانستند از این ممبرار خود را بستند و از اسلحه و قورخانه عساکر دولت عثمانی به قدر کفایت به دست آوردند و شیخ مزه ریاست و حکمرانی را در آن حرکت چشید. متملقین و مزاج گویان هم خیال خوبی به مغز او داخل کردند. تصور کرد که به یک حرکت می‌تواند دایره اقتدار خود را وسعت بدهد. این بود که پارسال آدم خود را به دارالخلافه فرستاد اظهار کرد که می‌خواهم. کردستان متصرفی دولت عثمانی را به زور و قدرتی که دارم بگیرم و آنجا را ایالت مستقله در تحت اداره خود قرار دهم و خود در حمایت دولت ایران و مقام اطاعت و فرمانبری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی باشم، ولی محض مال بینی لازم می‌دانم که دولت اطمینان به من بدهد که اگر کار از پیشم نرفت و ملجأ به فرار شدم دولت ایران مرا نگاهداری و حمایت نماید. دولت ایران به این حرف سفیهانه اعتنا نکرده و مقام مودت و رعایت رسوم عهدداری خود را با دولت علیه عثمانی ارفع از شنیدن چنان لاطائلات بی معنی دانسته فرستاده او را بلا جواب از دربار دولت علیه روانه کرده دیگر او بعد از یاس از این دولت برای روز بد خودش که حالا بر او پیش آمده است چه تدبیر کرد و به چه وسیله اطمینان حاصل کرد خدا داناست، و او از پی بهانه و موقع می‌گشته

است که خیانت خود را به ظهور برساند. لطفعلی خان جوان بی تجربه که از ایالت آذربایجان به حکومت ساوجبلاغ منصوب بوده است به طور ناقص و غیر کافی در مقام گرفتن حمزه آقا منکور برآمد و او از چنگ حکومت جسته فرار کرد و دست به مقدمات فساد زد و بنا به تمهیدی که با شیخ گمراه داشته است او را دعوت به فساد کرد و او هم قادرپسرش را با هرکس از اعوان خود اعم از تبعه عثمانی و تبعه دولت ایران، که می خواست با جمعیت و استعدادی که حاضر کرده بود علی الغفله به داخله مملکت سرازیر کرد و طوایف اکراد این دولت از مکرری مامش و پیران و منقور و غیره از روی خباثت فطرت و بعضی از ترس مال و جان به مطاوعت آنها تمکین کرده به هرجا رسیدند از قتل و نفوس مسلمانان صغیر و کبیر و پیر و جوان، زن و مرد و حتی اطفال شیرخوار، و نهب و غارت و اسیر کردن دختران جوان و آتش زدن به خانه ها و آذوقه های آنها و هر ظلمی که از آن [...] ^۵ نباشد به هیچ وجه خودداری نکردند و پس از قراء و قصبات از حدود مراغه تا حدود ارومیه که بالفعل ویران و خالی از سکنه افتاده است و این اشرار خونخوار خیال ابقا به احدی نداشتند تا اینکه امیرالامراالعظام اعتماد السلطنه امیرتومان با قسمتی از عساکر موجوده و توپخانه از تبریز در حالتی که آنها مشغول محاصره بناب و مراغه و تخریب و تحریق دهات حوالی آنجاها بودند رسید و صولت و تهوّر اشرار را درهم شکسته آنها را به عقب نشاند و متعاقب آن قسمتهای دیگر از افواج و سوار با سرکردگان کاخی با زحمت به اعتماد السلطنه ملحق شده همه جا آنها را تعاقب کنان و به خاک مذلت ریزان از نواحی مملکت دوانده داخل ساوجبلاغ شدند، و اردوی بزرگ عراق که در تحت ریاست مرحوم حشمت الدوله بود رسید. جناب اشرف سپهسالار اعظم حسب الامر الاقدس از تبریز برای نظم و اداره کل عساکر منصوره و قرار کارها به تعجیل وارد معسکر و مشغول اجرای اوامر همایون شد بعد از آن حرکات عدیده اردوهای منقسمه باقی نظمها را دادند. حمزه آقا و اشرار متابیین او از مقابل اردوی عزیزالله خان سرتپ از سرحد لاهیجان ^۶ فراراً داخل خاک سلیمانیه شد، قادر و متابیین او از مقابل عساکر ماموره فرار به جهت مرگور ^۷ نمود و از آنجا با شیخ عبیدالله ملعون پدرش که سنگر و استحکام ساخته بودند از حمله اردوی تیمورپاشاخان تاب مقاومت نیاورده فرار به خاک حکاری کرده در نوچه ^۸ مسکن خودشان ساکن شدند. و بعد از آنکه ساحت مملکت از لوٹ آنها و طغاة اکراد پاک شد جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم [...] ^۹ منصورعازم ارومی شد که بعد از فراغ از تنظیمات داخله آنجا با جناب سامع پاشا مشیر اردوی وان چنانکه به اطلاع آن جناب جلالت مآب فرستاده بود مشغول مخابرات و قرارهای لازمه شدند و الان در کمال نظم در ارومی اردو زده مشغول هستند. اگر چه اطلاعات حاصله آن جناب و روزنامجات منطبقه دارالخلافة نقل از این تفصیل بود لکن به جهت رشته و ترتیب کار که در مقدمه ذکر شد حالا دولت علیه کل اقدامات داخله خود را کرده و به نقطه آخر رسانیده دیگر هیچ تکلیف در داخله ندارد و باید بیست و پنج هزار عساکر خود را بیکار در فصل زمستان در سرحد نگاهدارد چرا

که اگر مرخص کند به ابقای مایه فساد از شیخ عبیدالله و پسرانش در سرحد بدون اینکه سزا و عقوبت این همه اعمال شیعه خود را به وجهی از وجوه دیده باشند. اما بودن حمزه آقا شریر غدار و رفقای او در خاک عثمانی که محرک این فتنه و مباشر این خونریزیها بودند دولت به هیچ وجه نمی تواند مطمئن شود که این فتنه باز عود نخواهد کرد و اگر این همه قشون را بیکار نگاهدارد مخارج فوق العاده ای را چرا متحمل شود و خسارت آن را در عهده که گذارد. از بدو ظهور این فساد اعلیحضرت سلطان و امنای دولت عثمانی در اسلامبول به آن جناب جلالت مآب و جناب فخری بیک^{۱۰} در دارالخلافه به حضور اعلیحضرت همایونی و وزارت خارجه اطمینان داده اند که دولت علیه عثمانی کمال موافقت را با دولت علیه خواهد کرد. حتی جناب سفیر کبیر بیست و شش تابور^{۱۱} از عساکر عثمانی را در زیر کماندانی سامح پاشای مشیر و یونس پاشای فریق^{۱۲} به وزارت خارجه صورت داد و اظهار کرد که این عساکر را محض سد راه اشرار از تجاوز به خاک ایران و گرفتن اشرار که در هزیمت از لشکر ایران خواسته باشد به خاک عثمانی التجا بیاورند گذاشته ایم و به طول خط سرحد حاضرند و مجالس دیگر از جمله در مجلس وزراء اظهار کرد که شما امر به عساکر خود در گرفتن و بستن شیخ و پسران او و حمزه آقا و غیره در خاک خودمان بدهد اگر آنها گرفتند بهتر و الا آنها را ملجاء به فرار به خاک عثمانی نمایند تا ما آنها را بگیریم عساکر دولت علیه آنها را به قصد کشتن و گرفتن تعاقب کردند ولی چون قرب حدود بود بعد از یاس از مقاومت فوراً به خاک آن طرف گذشتند حفظ مجاهد دولتی مانع از تخطی عساکر این دولت بود این است که از جنگ ما بیرون رفتند ولی به آن طور که جناب سفیر کبیر وعده می دادند گرفتار شدند سهل است که به حسن قبول پذیرفته شده اند و واضح است دولت ایران چه حق بین دارد که در دوستی همجواری با وجود آن مواعید کریمانه تنبیه و سیاست و تبعید شیخ و پسران او را با اخذ حمزه آقا و رفقای او تسلیم آنها به دولت ایران مطالبه نماید که از جانب سنی الجوانب همایون تلغرافهای عدیده همین مأموریت به آن جناب جلالت مآب صادر شده منتظر هستم که چه قراری داده خواهد شد. حیف است که خدا نکرده امنای دولت عثمانی دست به آن جوابها که آن جناب در تلغراف خود اشعار کرده بودند بزنند و چاره فوری این کار و خیم الباقه را ننمایند و خاطر دولت علیه بلکه قلوب جمیع اهالی مملکت را منکسر دارند و خدا نکرده این میانی ماده صمیمی که به مبارکی بین الدولتین در کار است که این قرار هیچ برساند و بی جهت ضعیف شود و از آن طرف یک ماده فساد بزرگی میان دو سرحد اسلام باقی بماند که ضرر آن به هردو بالسویه رسید. آن جناب باید کمال کفایت و مجاهدت فدویانه خود را به کار برند همان مقصودی را که در این باب در نظر دولت است و بارها در ضمن تلغراف اشعار شده است مجری دارد دولت را آسوده و خود را نیکنام و مورد انواع مراجع خاطر همایونی دارد. یعنی شیخ و پسرانش را تبعید و حبس نماید یا حمزه آقا و رفقای او را مثل امین آقا پسر قادر آقا و فتح الله خان پسر مظفر الدوله و امثال آنها گرفته به دست

مأمورین دولت علیه بسپارد تا به باقی امور سرحد برسیم. ۱۹ محرم ۱۲۹۸ *

توضیحات:

- (۱) در اصل چنین است.
- (۲) در اصل چنین است.
- (۳) پسرهای شیخ عبیدالله عبارت بودند از، شیخ عبدالقادر و شیخ صدیق.
- (۴) مقصود جنگ کریمه است که در بیست و چهارم آوریل ۱۸۷۷ با ورود قوای روسیه به رومانی آغاز گردید.
- (۵) یک کلمه خوانده نشد.
- (۶) لاهیجان از دهات تابعه مهاباد.
- (۷) مرگور Margavan، نام یکی از دهستانهای سه گانه بخش سلوانای شهرستان ارومیه است. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴.
- (۸) نوچه، در جنوب شهر وان قرار دارد.
- (۹) یک کلمه خوانده نشد.
- (۱۰) فخری بیگ از سال ۱۲۹۴ ق الی ۱۳۰۱ ق به مدت هشت سال سفیر عثمانی در دربار ایران بود.
- (۱۱) تابور: طابور؛ در اصل تاب قور، عنوان نظامی است، معادل فرمانده گروهان. قاموس ترکی؛
- (۱۲) فریق: از درجات نظامی دوره عثمانی، معادل سپهبد. (قاموس ترکی)

• بایگانی وزارت امور خارجه، سواد مکاتبات، بخش اسناد عثمانی.

نامه میرزا سعید خان به محسن خان سفیر دولت ایران در عثمانی

موضوع: اختلافات مرزی

تاریخ: دوم ذی قعدة ۱۲۹۸

جناب جلالت مآب، اولیای دولت علیه ایران در این ده پانزده سال گذشته کراراً به تجربه رسانیده بودند که رفتار و کردار سرحد داران دولت علیه عثمانیه به هیچ وجه مناسبتی با خیالات عالی و مقاصد خالصانه دولتین علّیتین در حفظ آسایش حدود و رعایت ملزومات آن نداشته و ندارد و در اغلب مواضع نوعی مغایر مأمول جانبین حرکت می نمودند که اگر دولت علیه ایران به بردباری و اغماض دوستانه مصایب اعمال آنها را ترمیم و اصلاح نکرده به مقام معامله متقابله برمی آید نتیجه آن به جز سلب امن و آسایش حدود و اختلال انتظامات عشایر جانبین چیز دیگر نمی توانست بشود زیرا با اینکه رد فراری و عدم تصاحب عشایر یکدیگر از جمله شروط معتبره معاهدات و ذمم عهده جانبین است که از عهد صفویه تا حال عهداً بعد عهد و صلحاً بعد صلح به قیاس زیادتى تجربت به زیادتى تأکید و تشدید آن افزوده و دولت علیه ایران به هر موقعی دلایل رعایت کامل آن را چنانکه در طرف عزیزیک بابان و طوایف آن و بعضی اشرار و طوایف حکاری و بهرطوشی و احمدوند چلبی و محمد آل علیخان و غیره و غیره که حقیقه همه اینها یا از طوایف خاصه ایران یا از عشایر منازع فیها بودند فعلاً به منصفه شهود رسانیده بی هیچ ملاحظه تابعیت اصلی ایشان محض رعایت ایفای عهد و جلب دواعی آسایش حدود اقدامات لازمه را بدون هیچگونه مضایقه و عذری کاملاً منظور و معمول داشته است. باز مأمورین سرحدیه عثمانیه در غالب مواقع عمده بی آنکه وظایف عهده دولت متبوعه خود با حسن تلافی این مراتب را منظور دارند بالعکس وسیله جوئی کرده اقدامات فعلیه دولت علیه ایران را به تأذیب بعضی عشایر و اشقیای تبعه خود که غالباً سبب آن هم شکایت سرحدداران عثمانیه از سوء حرکات آنها بوده است آلت جلب و تصاحب عشایر ایران نموده به معاذیر غیرموجه، هیچگونه موافقی به ردّ و طرف آنها ننموده بدین واسطه برای شرارت و بی انتظامی سایر عشایر تبعه ایران هم این چنین باب مفتوحی را از طرف خودشان نشان داده اند. چنانکه همین حمزه منکور که باعث این همه خونریزیها و قتل نفوس محترمه گردید. ابتداءً به کمال درستی در خدمت و تابعیت دولت علیه ایران حرکت می نمود سرحدداران عثمانیه شکایت از بعضی بی اعتدالیهای او نموده، شجاع الملک پاشا خان مرحوم برای ترضیه خاطر سرحدداران عثمانیه

عناً استرداد نمود بعد در ایام تأدیب عثمانیه بهرطوشی و غیره عمر بیک نامی با اعوان خود دخالت به حمزه منکور کرده او را در آنها را منافی ناموس اهل بیت خود دانسته شجاع الملک به قوه جبریه مأمور به استرداد آنها گردید. حمزه قوه مقاومت نداشته به خاک عثمانیه فرار و سرحداران عثمانیه فوراً او را تصاحب کرده نتیجه اقل این شد که حمزه با جمعی از طوایف عثمانیه به سردشت و ساوجبلاغ تاخت آورده جمعی از قراپاق را در ساوجبلاغ مقتول و مجروح و خانه عزیزخان مرحوم را در سردشت که زیاده از پنجاه هزار تومان اثاث البیت و حواهرآلات داشت غارت کرده خانه آن مرحوم و مسجد سردشت را سوزانید و چند قافله اکراد و سایر را در لایجان زده مراجعت به خاک عثمانی نمود. و از آن طرف بی آنکه هیچگونه قراری به قتل و غارت آن بدهند تا این نزدیکیها تصاحب و نگاهداری کردند. تا آنکه نتیجه آخر این شد که برای تکمیل همان خیالات فاسده خود بانی و مؤسس این همه غایله اکراد گشته آلت کار خیالات شقاوت کارانه شیخ عبیداله و سایر گردید. همچنین سرحداران عثمانی کراراً از بی اعتدالی سلاطین اور امان شکایت می نمودند دولت علیه به مقام تنبیه آنها برآمده همین که در عین تضییق فرار به خاک عثمانیه نمودند باز فوراً آنها را من غیر حق تصاحب کرده رده نمودند و مبالغ گزافی مایه مضرت دولت علیه شدند.

مکرر احمدوند چلبی را طرد نمودیم حتی مثل ملک نیازخان سرتیپ و سرحدار معتبری را در این راه به کشتن دادیم همین که عثمانیه بر آنها مسلط شدند آنها را هرگز به طرف خاک ایران سست عنان نمی شدند از ارضاء عنان نموده در قتل و نهب قوافل و زوار تبعه دولت علیه فروگذار نکردند و بدین واسطه مأمورین دولت علیه تا این نزدیکیها به مخارج گزاف مشغول دفع و رفع آنها بودند هنوز معلوم نیست که به کلی رفع شده باشند محمد آل علیخان بنی لام را به خواهش والی بغداد به تأکید و تشدید زیاد و تعیین مأمور مخصوص طرد نمودیم همین که به خاک عثمانیه رفت او را نوازش کرده به شرط تخطی خاک ایران و وعده غصب بعضی اراضی سرحد این دولت از قبیل باغسائی و صیفی و ملخطاوی با او سازش کردند اگر وبای مبرم به او مجالی می داد البته نظر همین غایله اکراد، غایله بزرگی در سرحد عربستان و لرستان به واسطه غایله اعراب فراهم می آورد.

به همین ملاحظات این دفعه که اولیای دولت علیه ایران بعد از غایله اکراد به صدد نظم و تأدیب بعض عشایر خود و بسط لوازم امنیت و آسایش حدود برمی آمد حرکات متبصرانه را لازم دید و قبل از وقت علاوه بر مقتضای شرایط عهود برای عدم تصاحب فراریان این طرف چه در دارالخلافه تهران از سفیر کبیر عثمانیه و چه در سرحد آذربایجان از احکام و مأمورین سرحدیه آن دولت تأمینات رسمیه مطالبه نموده به خصوص در حق عدم تصاحب عشیرت شکاک و علیخان رئیس آنها هم از

سفارت کبری و هم از سرحدداران عثمانیه تأمینات و اضحه و صریحه تحصیل نموده به طغیان قومی که البته به همه جهت لازمه موافقت کامله از طرف عثمانیه در این باب منظور شده موجب مزید امن و آسایش حدود خواهد گردید اقدام به تأدیب و تنبیه آنها نمودند با وجود این همه پیش بینی و سد راه معاذیر سرحدداران آن طرف باز همین که طایفه مزبوره تضییق شده روبه طرف عثمانیه نمودند کلیه بدون هیچ مانعی به خاک عثمانیه گذشته باز به خلاف شروط معاهدات سابقه و تأمینات رسمیه عدیده لاحقاً از طرف سرحدداران عثمانیه مظهر کمال حمایت و تصاحب گردیدند به همین جهت بود که سریعاً به آن جناب جلالت مآب اطلاع داده به واسطه آن جناب اعاده و رد آنها را به خاک این طرف از باب عالی خواسته بودم ولی کمال افسوس را دارم که جواب باب عالی به هیچ وجه نه مناسبتی به امیدواریهای این دولت علیه به مقاصد خالصانه دولتین علیتین در حق حدود دارد، و نه موافقتی به شرایط مؤکده و موثقه معاهدات دولتین علیتین، و نه مطابقتی به مدلول صریح تأمینات رسمیه سفیرکبیر عثمانیه و سرحدداران آن طرف از قبیل حسن پاشا والی وان و موسی پاشای فریق مأمور نظامی عثمانیه در سرحد آذربایجان.

واضح است که اگر دولت علیه گمان می کرد از طرف عثمانیه فقط به رد علی خان و دوسه نفر دیگر اکتفا خواهد شد آیا مقصود این دولت از مطالبه تأمینات رسمیه تنها اکتفا به استرداد علی خان و دوسه نفر دیگر می بود نه به این همه لشگرکشی و مخارج گزاف احتیاج داشت و نه به این همه پیش بینی و مطالبه تأمینات رسمیه عدیده و احداً بعد واحد و شخصاً بعد شخص و دفع دوسه نفر شقی قابل هیچگونه اهمیتی نبود تا چه رسد به این طور اقدامات کلیه فوق العاده وانگهی اگر هیچ یک از این مقدمات و تأمینات هم به عمل نیامده بود باز از کمال حق بینی و عهدپروری دولت عثمانیه و خالصانه حسن همجواری که دارند هرگز از طرف باب عالی این گونه جوابی مامور و مقبول نمی توانست بشود کجا مانده که متفرع به این همه مقدمات قویه هم بوده است زیرا که رد فراری و عدم تصاحب عشایر یکدیگر از جمله شروط عهدنامجات عدیده و معتبره دولتین علیتین است. و هیچ قانونی ناسخ معاهدات و ذمم عهدیه هیچ دولتی نمی تواند بشود عهداً شرطاً بعد هیچ عذری رد اینها کلیه قرض فرض دولت علیه عثمانیه است خصوصاً تأمینات رسمیه جدید هم علاوه بر مدلول معاهدات مزبوره مؤید رد آنها شده است. علی هذا سواد تأمینات مزبوره را به انضمام مذاکرات و مکاتبات و مخابراتی که مابین اولیای دولت علیه و کارگزاران آذربایجان و فی مابین کارگزاران آذربایجان و سرحدداران عثمانیه از قبیل حسن پاشا والی وان و موسی پاشای فریق و غیره تعاطی شده است اینکه لفاً جهت اطلاع آن جناب فرستادم بعد از ملاحظه و حصول آگاهی از

مدلول صریح آنها به علاوه اطلاعاتی که از شروط معاهدات دولتین علیتین دارید اقدامات لازمه را در مطالبه و استرداد کافه عشیرت مزبوره و رؤسای آنها به کمال اهمیت پیشنهاد نموده از باب عالی بخواست خدا حکم صریح اعاده و رد آنها را سریعاً اصرار و ارسال نمائید و این فقره را هم به علم قطعی تعیین نمائید که تا این عشیرت استرداد نشود و در سایر مواد سرحدیه نیز موافقت کامله از طرف سرحدداران عثمانیه فعلاً به عمل نیاید تحصیل امنیت و آسایش حدود از مقوله محالات خواهد بود

مورخه ۲ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۹۸

مهر میرزا سعید خان وزیر دول خارجه ایران *

ه بایگانی وزارت امور خارجه، بخش اسناد عثمانی.

نامه میرزا سعید خان به محسن خان سفیر دولت ایران در عثمانی

موضوع: تنظیم امور داخلی ایران

تاریخ: سلخ ربیع الاول ۱۲۹۹

جناب جلالت مآب، تفصیلی به عنوان نمره اول در خصوص پولتیک دول اروپا در حق دولت عثمانی و پولتیک عثمانی در حق دولت علیه ایران قلمی داشته برای اینکه در مقابل خیالات سعید پاشا که به اقتضای طول امل و مزید استقلال خود تمهیداتی مرکب از جهت پولتیک و دیانتی پیشنهاد کرده است سدّ سیدی از طرف دولت علیه بنیاد شده قبل از وقت با اقدامات متیقظانه تأسیس اساس مضبوطی بشود که هم وسیله ابطال تمهیدات مختلطة مشارالیه و اهم اسباب تحصیل مزید امنیت و اعتبار دولت اروپا در حق دولت علیه ایران گردیده به فضل خدا دلایل کمال نیک بختی و سعادت را به همه جهت در حق دولت علیه ایران جالب آید جواباً زحمت می‌دهد که همین عقاید آن جناب جلالت مآب به همه جهت مطابق سلیقه قدسیه و مکنونات خاطر خطیر اقدس مطابق سلیقه قدسیه و مکنونات خاطر خطیر اقدس اعلی و پیش‌بینی‌های دقیقه اولیای دولت علیه است و اولین قدم تحصیل این مقصود مقدس به نحوی که آن جناب جلالت مآب نیز تصریح کرده‌اند عبارت از التزام شیوه عدالت است که وجود فایض الجود اعلی حضرت اقدس [همایون] شاهنشاه صاحبقرانی - خلدالله و سلطانه - از بدو تکفل رتق و فتق امور جمهور حاصه پس از جلوس ابدمانوس همایون با انحاء مختلفه و طرق متعدده به بسط بساط عدم و انصاف و محو آثار ظلم و اعتناف کمال مواظبت ملوکانه را مبذول فرموده دایماً اغلب اوقات عزیزالقدر خسروانی را به ترویج و تکمیل این نیت پاک مصروف و معطوف می‌دارند ثانی تزیید ثروت و مکنّت مالی دولت و رعیت است که وسیله نیل همه سعادت‌مندی و نیک بختیها و ترتیب قوای جسمانی و روحانی دولت است از جمله شعب آن یکی اصلاح امر مالیات است که مدتی است دولت علیه مشغول این است حتی چنانکه می‌دانید صاحب منصب معتبر فرنگی نیز برای حسن تنظیم این کار استخبار نموده و همچنین اقدامات کافی باز به واسطه صاحب منصبان فرنگی برای تنظیم امر گمرک پیشنهاد شده است. دیگری توسیع امر زراعت و تجارت است که در این عهد قرب به فضل خدا علاوه بر زراعتها و محصولات معروفه ایران زراعت تریاک و توتون صغار به حدی در مملکت ایران توسیع و منتشر شده است که معادله بلکه تفوق به منابع ابریشم گیلان و خراسان و

سایر می نماید. دیگری امر معادن و جنگلها است که این دو برای ترقی منافع این دوز نیز اقدامات مقرون به قاعده مدتی است پیشنهاد شده. ثالث تسهیل امر حمل و نقل و تحصیل سرعت ممکنه آن است در این باب نیز دولت علیه مدتی است به تسطیح راهها شروع کرده عنقریب تمديد خط راه آهن که وسیله اتصال خطوط شرق و غرب دنیا بشود مرجواست و بخصوصه تمديد همچو خطی ضمناً به نوعی باعث مکنت فوریه اهالی و رعیت ایران می تواند شد که نیل اغلب سعادتها در ضمن آن متصور است. رابع تحصیل اسلحه جدید، و ترتیب قوای جسمانی دولت است که بودن استقرار و انتظام تمام آن به هیچ مقصودی نمی توان نایل آمد و در صورت استقرار و انتظام آن ممکن است بسی مطالب و مآرب معطله عمده فقط در سایه وجود آن به سهولت گذشته هیچگونه احتیاجی به استعمال قوای مزبوره نیفتد. در این باب نیز دولت علیه با این همه عدم کفایت منافی که تا حال داشته است باز غفلتی نفرموده چنانکه آن جناب جلالت مآب نیز بی اطلاع نیستند حتی الامکان متدرجاً قدری تحصیل و ذخیره نموده و باز به هر موقعی به قدر کفایت بضاعت مضایقه از مزید تکمیل آن نخواهد نمود همچنین در تکمیل متفرعات این فقره نیز از قبیل تأسیس مدارس نظامی و ترجمه و تدریس فنون حربیه اعم از فنون تربیت اردوها و ترکیب هر صنفی در اصناف پیاده و سواره جیوش در راه بردن اینها و تعیین تکالیف لازمه هریک آنها و فن ساختن همه جوهره استحکامات فوریه یا خفیه یا مستمره نیز مراقبت کافی در مدنظر است که بدین واسطه فنون نظامی نیز تکمیل شده منحصر به حرکت پا و حرکات تفنگ تنها که اولین قدم درجات علیای فنون حربیه است نبوده باشد. تلطیف و استمالت عموم طبقات نوکر و رعیتی نیز که موجب کمال فردیت آنها در حق دولت است بعون الله تعالی از شیم خاصه و مرحمت فطریه ملوکانه است به مقتضای سجدت شاهنشاهی همیشه رعایت این معنی منظور نظر اقدس بوده و خواهد بود و چیزی از همه و لکن ظاهراً و باطناً نافع تر و برای نیل مآرب کلیه پرقوت تر است جمع مابین شرع و عرف در تمام اقدامات لازمه است اغلب ملاحظات اولیای دولت معروف این جمع تألیف و معطوف رعایت لازمه مقصود منیف است تا به یاری باطن اسلام همه اقدامات از روی اتحاد کامله از قوه به فعل آمد جالب سعادت مندی و نیک بختیهای مأموله بشود البته آن جناب جلالت مآب نیز پیوسته ملاحظات دقیقه خود را در حق هر یک متفرعات این سواد به هر نحوی که مناسب منافع حالیه و استقبالیه دولت علیه می دانند به هر موقعی قلمی ارسال دارند.

اینکه در باب خسارتهای وارده و محتمله الوقوع از شیخ شریر و اعوان او رسماً باب عالی را مسؤل داشته و حقوق دولت علیه را در این باب وقایه نموده اید بسیار به جا و به قاعده است برای

اینکه مزید بصیرت در این باب برای آن جناب حاصل شده اظهاراتی که به باب عالی نموده‌اید از روی دفتر و مستندی بوده باشد کتابچه خسارات وارده از شیخ مومی الیه را در ۲۸ ماه صفر المظفر ۱۲۹۹ استناداً ارسال داشته‌ام البته تا حال رسیده و موجب استحضار آن جناب گردیده است. فی سلخ شهر ربیع الاول ۱۲۹۹.

مهر: میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه ایران.*

*

• بایگانی وزارت امور خارجه، بخش اسناد عثمانی.

نامه شیخ عبدالکریم به امام جمعه ارومیه

موضوع: شیخ عبدالله نقشبندی

تاریخ: بیست و یکم شوال ۱۲۹۹

جناب فخرالعلماء الاعلام، وحید الفضلاء الفخام، دوست مهربان، مجتهد قصبه ارومیه، سلمه الله و ابقاه.

مکتوب مودت اسلوب آن جناب واصل و از مندرجاتش کمال استحضار حاصل آمد. چون مشعر بر مژده استقامت مزاج فضالت امتزاج بود مایه مسرت گردید. در باب احوالات نورچشمی بهاء الدین و غیره در مرگور و غیرمرگور بدون اذن و رخصت حضرت قدوة المشایخ العظام — روحی فداه — هرگز ممکن و میسر نخواهد بود. دیگر در خصوص عودت فرمودن حضرت ولایت منزلت شیخ عیبدالله — روحی فداه — که نوشته او داعی پرشش فرمودند؛ بلی، صحیح و محقق است به نحوه تشریف فرما شده اند و داعی خودم هم به استقبال رفته و به خدمتش بهره مند شدم، و به هر وضع که بازآمده الحمدالله آن قدر اتباع در کردستان و بلکه در نفس اسلامبول و ممالک اسلام دارد که منت از کسی نداشته باشند. از کرم خداوند تعالی به هر جا که تشریف آورده، جمله اهل آنجا آن چنان خوف و مهابت از ایشان حاصل کرده بودند که جمله تواضع و بدرقه برایش نموده اند تا به نفس نهی مواصلت کرده. شش هزار و بلکه زیادتر از سواره و پیاده های عشایرات در رکاب همایونش بوده اند. از لطف و مرحمت ایزد سبحان کمال دماغ چاقی دارند. اما چون که، داعی خیرخواهی دولت علیه ایران را بر ذمه خودم واجب و فرض معین می دانم می خواهم که وکلای دولت علیه ایران تشبث به وسایل و وسایط نموده، اصلاح و صفایی در مابین خودشان و حضرت شیخ پیدا و حاصل نماید که سرحدات آرام گرفته و فقرا و مساکین آسودگی و راحتی مشاهده نمایند. وگرنه یقین است که به اجتماع عساکر نفعی چنان نمی بخشد و هر چند که داعی اطلاعی و خبر از حضرت شیخ هم ندارد. لیکن اگر آن جناب از آن طرف واسطه گیری کند داعی هم می توانم که از این طرف وسیله جویی بکنم و نوعی چنان بنمایم که صفای تام فی مابین جانبین حاصل آید و فقرا و برایای صفحات آرام گرفته باشند. به جز همین استراحت خلایق و آرام شدن سرحدات به وضع عساکر در صفحات هرگز نخواهد شد.

بر امثال این جانب و داعی واجب است که تا هیچ واقعه اغتشاش دیگر بر پا نشده سعی و

علاجی از مصلحت و رفع کدورت بکنیم. دیگر زحمت نداده، مژده سلامتی و انواع مرجوعات را
دایماً منتظریم. والسلام علیکم. فی ۲۱ شهر ۱۲۹۹^۰

• بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۱۲۱، ص ۱۴۸.

۲۱۶ / اسناد قاجار

نامه‌ای است که امیرنظام نوشته

موضوع: دستگیری میرزا محمدتقی

تاریخ: ۴ رمضان ۱۳۰۷

نورچشما مکرما، تا به حال دوسه مرتبه به شما تلگراف شده است که میرزا تقی بدذات را به جهت اختلاف حسابها به اینجا بفرستید و از شما جای کمال تعجب است که با وجود تأکیدات من در روانه کردن او اعتذار نموده‌اید که حالا هم خودش این کاغذ را نوشته و به ضیق النفس اعتذار نموده صریحاً می‌نویسم که چهار هزار تومان اختلاف حساب قابل مهلت و گذشت نیست. و اگر در حال مرگ هم باشد باید در وصول این نوشته او را تحت الحفظ روانه تبریز نمایید و این فقره را هم مخصوصاً می‌نویسم که مفهوم این کاغذ میرزا محمدتقی این است که مبلغی از این وجوهات ملزمی شماست و اگر واقعاً چیزی از این وجوهات ملزمی شما باشد باید تا دینار آخر پردازید.

۴ شهر رمضان ۱۳۰۷. مهر: امیرنظام

ه اصل نامه در تصرف نگارنده است.

نامه ناصرالدین شاه به محسن خان سفیر دولت عثمانی

مهر: الملك لله السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار

موضوع: حفاظت از جان و مال حجاج

تاریخ: جمادی الاول ۱۳۰۰

جناب جلالت مآب حاجی شیخ محسن خان سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول به مراحم لطاف همایونی مفتخر و مباهی بوده بداند، از قراری که به عرض اقدس ملوکانه رسید هرساله یک شعبه عمده حجاج دولت علیه که به اطمینان تعهدات و تأمینات بعض مشایخ اعراب با راه نجد و جبل عازم مکه مکرمه و مدینه منوره — زاد هما الله تعالی — شرفاً و مقاماً می شوند، در عرض راه ذهاباً و ایاباً با انواع تعدیها و بی اعتدالیها چه از خود مشایخ مزبوره چه از سایر در حق آنها واقع شده و مورد خسارت و زحمت زیاد می گردند. و بدین جهت بر ذمت ملوکانه ماست که برای محافظت جان و مال حجاج و زوار دولت علیه و وقایه آنها از همه تعدیات محتمله تدابیر لازمه را مقرر و منتهی به قرار مضبوطی فرماییم که من بعد امثال این گونه تعدیها در حق آنها واقع نشود. علی هذا امر و مقرر می فرماییم که عجله تردد حجاج ایرانی با راه نجد و جبل، چه ذهاباً چه ایاباً تا چندی در تحت ممنوعیت شدید بوده احدی از حجاج ایرانی با راه مزبور تردد ننمایند. می باید آن جناب به تبعه دولت علیه متوفقین و مسافرین خاک عثمانیه مدلول همین منشور مبارک را سریعاً و اکیداً با ابلاغ و اعلان عمومی نموده قدغن بلیغ کند که احدی از ایشان با راه نجد و جبل چه ذهاباً چه ایاباً تردد ننموده خودشان را به خطرات راه مزبور نیندازند تا قرار درست مضبوطی در این باب داده شود. البته حسب المقرر مرتب و معمول داشته در عهده شناسد. شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۰ هـ.

ه بایگانی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پرونده ۴۳.

تصاویر اسناد

دولت علیه ایران صلح گذاری شاد و پیری جلیله را

بنا بر مصلحت و نیاز و در وجهی که نشسته در خصوص رد و تقیم محکمات و در وجهی که
 در این اوضاع و احوال و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 هم در مصلحت و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 علیه و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 محشیه خان و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 از آنجا که حاجت باین نیست و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 مشروط و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 دولت علیه ایران و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 در این اوضاع و احوال و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 همین تقریر نامه رسمیه محشیه خان و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 می نامیم و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 خود این اوضاع و احوال و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که
 خامنه و در وجهی که در این اوضاع و احوال و در وجهی که

لجای اتمرب سخته، بسته سخته
دشته و تیره که بکوب لجا، دیوان آبی صحرای سخته

بر غمت غمت عید ایران است که در جزیره انظر از بیت لجا شمع شمع شمع شمع
نام در جزیره انظر از بیت لجا شمع شمع شمع شمع
نحو اطلاع دارد که قو کت شمع شمع شمع شمع
سرمان در آب شمع و برقیق تا برین چاه است عین عین
و این هر چند از شهر برودن است و این غمت غمت غمت غمت
هر که اطلاع دارد تحقیق کند که تحقیق امور بر شمع شمع
خدا جنب بدوش باشد که شمع شمع شمع شمع
و این بخیمو جنب بدوش باشد که شمع شمع شمع شمع
بیدار است بیدار است بیدار است بیدار است
مطلع شمع بر در جزیره انظر از بیت لجا شمع شمع
ما حدیم که خود شده و انظر از بیت لجا شمع شمع
خدا جنب بدوش باشد که شمع شمع شمع شمع



۱۰۵۱

خبر...

کامیابیت یافت در این...

خود که...

در...

از...

و...

چون...

Consulat General Bagdad - le 23 Sept.^{re}
Antoninje 1852.

à/ L'excellence
Hannu (Pasha)
Gouverneur General de Bagdad
Excellence!

Mardi, dernier, j'autorisai
Mess.^{rs} Patchik, Vice Consul, l'unique à Bagdad, à faire
part à votre Excellence en
particulier, que d'après les
avis qui m'étaient venus de
la Perse, on doit attendre
ici en peu de temps l'arrivée
de S. A. A. Abbas Mirza, le fils
cadet du Roi de Perse, à qui
on avait accordé la permission
à faire une visite à Teheran.

Hier à mon grand étonne-
ment j'ai reçu un message
de la part de votre Excellence
qui m'annonçait qu'il venait

"Le Prince se trouvant dans la
"position d'un malfaiteur en-
"dammé à l'œil, et comme tel
"l'Excellence ne reconnaissant pas
"le droit de la Puissance de faire
"exiler ses criminels sur le sol
"ottoman, l'entrée dans les
"territoires de Bagdad sera
"absolument défendue à Son
"Altesse Royale."

Dans un pareil cas, j'ai
de mon devoir de m'adresser
officiellement à Votre Excellence
par écrit, et en qualité de
Consul Général de S. M. Britannique
à Bagdad d'offrir à votre
appréciation les éclaircissements
qui suivent: -

1^{er} Les rumeurs qui circulent
sur la conversion du Prince
avec les partis engagés dans
l'attentat recent sur la vie de
S. M. le Shah, sont, je suis bien

persuade, tout à fait dénué
de fondement. —

2^{de} Le Prince n'est sous aucune
contrainte. Il vient à Bagdad
à son gré et en caractère de
Prince —

3^{me} Le Gouvernement anglais
surveille avec beaucoup d'activité
et de surveillance les mouvements
du jeune Prince; et mon homme
représentant du Gouvernement
anglais à Bagdad, se hâte
plus à donner à cette affaire
une importance des plus formelles
que tout autre que mes connaissances
étendent, il n'y a rien dans les
vues de S. R. H. à Bagdad, qui
puisse gêner, au moindre degré,
cette intérêt de la Sublime Porte.

Lorsque votre Excellence aura
pris connaissance de ces abus,
et lorsque vous aurez réfléchi que
les Rois de la Turquie et de la
Perse sont étroitement liés, et
que la correspondance entre
les deux pays est parfaitement

118
invente, je ne puis jamais me
guier que b. l. insistera à défendre
aux frères cadets des Shaks les mêmes
privilèges de libre entree, qui
sont accordés aux autres, mais
aux autres Persans, ni, qu'autant
de l'accueil bienveillant que le
Prince sans doute attend, pour
l'espérer à l'assent de la bar-
rier des frontières sur ses pas.

Le porteur de cette déclaration,
qui est le Dragoman du Consu-
lat General ~~de~~ Britannique à
Bagdad, est autorisé à s'en-
tendre avec b. l. de plus en plus
si b. l. veut encore avoir des ex-
plifications; mais, je puis dire la
liberté d'expression que, si b. l. le
juger nécessaire pour les intérêts
du pays de persister à interdire
à S. M. Abbas Mirza l'entree dans
l'Arménie, et dans les temples
sacres de son saint, par des raisons
pour une telle démarche parait
après que je puisse les communiquer
aux autres, en France, l'Aut. et l'Angleterre
et aux autres, l'Aut. à l'Espagne
et au Portugal. Je m'empresse d'
adresser b. l. des sentiments de la plus
haute consideration avec laquelle je
l'honneur d'être, et de l'être, par le
digne et digne - l'Aut. l'Aut. l'Aut.

پسندیدند و در میان من و ایشان در این باره اختلافی نبود و هر یک از ایشان در این باره
 سه روز و پنج شب است و از آنجا که در این میان هر یک از ایشان در این باره
 و پادشاه بعد از آنکه این اوضاع را دید که این امر را نمی‌تواند به این ترتیب
 که شایان محض است به دست و از چهره پادشاه در این باره می‌گردد که چون کسب و خط و داد و دو تن
 یعنی و مقتضای ضوابط است و شکرین شین بر بولیان حضرتین لازم است که پوسته بوسط ارسال و در میان
 سبب مراد و در این میان که یکدیگر می‌شنید و در صومعه اند و از آنجا که اعلی‌حضرت
 ولی انعم علیهم شایان است که شکرین شین این اوقات محض محبت و اوقات
 ملوکانه و دستار شمول عواطف و عارفان که فروغ بولین منصب جلل صدر عظیمی مشهور می
 داشتند مراتب اتحاد و دو تن علیین الام مقتضی آنکه با استکمال بیان و سستی مصافحات و استعرا
 سبب مجاهدت و موالات پادشاه علیه الخط این قاعده استخمسه بجز این صحیفه انکله مباد
 و ضمناً برای اصابت پیرای و سستی قضا منکشف می‌رود که در باب عالیه و رینج جایگاه
 عزت و سعادت همراه مقرب حضرت العلیه محمد خان مصلحت کند ارا ید و لت علیه که از جانب
 سنی ابواب عالیه قدر قدرت قضا شوکت شایان است که در این باره و سلطان و اقبال
 علی‌العالیه و حسانه در دربار دولت علیه عثمانیه توفیق داد از آنجا که دوست
 متوق است که در مدت اقامت عالیه پادشاه در دربار دولت علیه او را منظور نظر ایشان
 و محبت خود سازند و معلوم است که بطوری مراقبت و مراعات از او خواهند نمود که
 مزید اشواق و اتحاد و دو تن علیین و کمال دوستی و کجندی و دستار آید طریق اشیه مصافحات
 و شیوه مرغیه موالات مقتضی آن است که پوسته اوقات خاطر دوستان
 یکاکی سپاس از آنکارش حالات خلعت عدا مات و ارجاع سرکونه حمایت مسرور
 و مستحب دارد باقی ایام عزت جلالت بکار مستدام باد فی محرابه در این باره

و نهاده وهدی تجویز اوله به جفته و سفارته علل غایبه سنه بری دض بویکجه ابدولک من افق صریح به مقتضای مجبه
 و نهاده زانیه و تعلقات وقوع دض مندرج قولله اوزره محالک ابرایه کیه و بدلاک و اودام افاضه و تجارت
 به نیم نوزده علمه سابه معاویه قضیه کل الموده از هر جرمه صحاح و صبا ندره نویسه و از غایبه اجدیه
 و صوفیه علمه و شرط شکایتین فرموده دضه هفتاد سفارته مندرجه اولله و جرمه بالنسبه قضایه اضافیه ابدیه
 درجه علمه سنه ۱۲۳۴

نه برست می فتنه سر از بطنه رجال دست غلبه و جوان بچکر کری بزرگ از طرفت غلبه

موفقا لب است تعین و بچکر همارت بنا، حکم الان مامور در دانه لجه لازم اند نظر بر آن

را کف و در مناسبات استی حسن هموار است که در میان دست غلبه و دست فتنه

مستوجب موهانه ای باشد آینه احمد ذوق فتنه سر از سنگ بزرگ به کان است غلبه و فتنه

بهان عزمان نه که را میزدند نه دست غلبه و فتنه شمر نامرغی که اندی مورا از طرفت

عقلیه با برقع بر نه تفهیم مطالع که دایره بر از دیار مناسبات و اهل است حاصله بین

در این منظره اول و تفریق اصانه است بهیچ غیر اراکب و قنات اندام است که

مطالع را بهیچ تمهید بار است فرماید ان شاء الله پاک بکنده مراتب معلوم

مبارک است که نشانی این بر این آثار مودت و محبت آرد و کرده خالصه است

ادامه نامه در حق کرامت حضرت امام رضا علیه السلام
در روز شنبه ۱۲۸۵ قمری
در شهر مشهد

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر کرامت و کرامت

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر

در شهر کرامت و کرامت

در شهر کرامت و کرامت

در باب رسم کلام از استاد حنیفه
رحمت الهی و مختصر صف زواری و سایر عبارات
کلام که گفته می شود اما از مال تجارت در هر باب
مافی اصول میگذرد

[illegible]

در باب رسم کردن از بنیاد و حقیقت
روحانی و نفسی و مختصر صف ذرات و سایر عبادیه است
که از بنیاد فرموده است از حال که در هر یک از این
مقامات اصول میگردد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

و در اسد جناب دیرجی ریت کهنس نجاب شرف احمد دام صمد^ل

حب اکرم دوبریت کهنس صمدی برزای شمن دیرزای ریت که^آ

در جناب غارت دگیریت و نه کر دهم بدوب رایه دده^ل

مردمانم اس چون اطلع نجاب شرف مدم بد افهردا^ش

دیده فرزند و رغبت چهارم شرف نظر^{۱۲۲۲}

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

بسم الله الرحمن الرحیم در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

در هر یک از این بزمها احمد و علی و علی و علی

۱
مراد جواب رسد در زیر این کتب است

مراد بجنب سرور سرور و در باب برزخ ما ششم من یک

ایضا است اما می شود در هر دو از هر دو در هر دو

حجت بعضی از آن که در دهده همان است و در هر دو

منه نظر طبق و مطابق بجنب برزخ در هر دو

در هر دو است و در هر دو در هر دو

یکه از هر دو است و در هر دو در هر دو

بجنب برزخ است و در هر دو در هر دو

ایضا است و در هر دو در هر دو

چون در هر دو است و در هر دو در هر دو

است و در هر دو در هر دو

در میان کتب

کافور است و این کتب در میان کتب
قرن و بعد از آن کمال دارد که کافور است و
بسیار به دستش رفته و بی ارزش است و در
بازار به هر چه که کافور است و بی ارزش است
به نام کافور است و در بازار به هر چه که کافور است

سواد کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

و در میان کتب است و این کتب در میان کتب

مکمل و در حدیث و در بیان و در حدیث

یا در حدیث و در حدیث

نکته در حدیث و در حدیث

که نظر دارد به حدیث و در حدیث

در حدیث و در حدیث

در حدیث و در حدیث

که اسرار و در حدیث

در حدیث و در حدیث

اینک پس در حدیث

از بخت خجرب پذیرا میسر و در کتاب زندگیا را

پس از آنکه انداخته اند از بخت خجرب و در کتاب زندگیا را

نخستین بخت خجرب در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

در کتاب زندگیا را

ایمانه سوره الفصحه سوره یونس عیبه نماز و غیره و غیره

خوبه عزیز
حاج صدیق

از قرار که حاج ذریع فرزند اهل روستا از خاندان حضرت علی علیه السلام

نکاح شده است در پانزدهم ماه رجب سال ۱۲۸۰ هجری قمری

اینجا در توفیق شاه راجه صهر در دوزخ او را در میان کفلیه

بجهت مرطوبت امور باریه را کفلیه فقط تصدیق

کفلیه بعد از این در قبر است و مراد و دیگران فایده

و انکسارت صحت کفلیه را در این شهر و کفلیه

و غیر و اولاد آن نمی کشند بنا بر این وجه

فقط بجهت مرطوبت امور باریه را کفلیه فقط تصدیق

۵۸۰
کودکانه‌ها را می‌خواهد
حاکم را از آن که نمی‌تواند
اجتناب از حق را

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

سید کاغذی محمد رفیع بنی برائوف انجمن احمدیہ عظیم

فردا حضور بر تشریف

احوالات بقدرت در اسرار است محمدی توفیق انفس از نور صراط مستقیم
 رسیدند در سیم تدریج اول اسرار است محمدی و ظریف است که تفرقه با تفرقه
 سوار در کنار دارد و از ده عاده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 مشخص است که وفای علم این علم و توحید است همه امور است عاقلان حق
 انفس است توفیق است و در نزد علم خیریه است همه امور است خیریه
 تدریج اول است عاقلان در روانه شده در اجازت است و از ده توبه و از ده توبه
 اسرار است پرورش و دفع چاه چاه است و سوار در کنار است همه امور
 حبه و دینار از سیم تدریج اول است و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 از آمدن اسرار مردم است پرورش است و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 از شود توبه و تفرقه و خواه نقد است و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 که در کنار توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 مشخص است که اسرار است و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 خواه و تفرقه و تفرقه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه
 و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه و از ده توبه

ارزنده ارقام حالات و وضع سرحدیه بهر طور بود و چه در اوقات گردش با سرحدیه و اربعه اقصای
 سرحدیه است بهر حالت بود از تفصیلات مختلفه و اقامه در آن بجهت سرحدیه مرقومه جانبی الله
 واضح و بر اینست آنکه که از آن کن بجهت برای استحضار است و اطله است آگاه باشد
 باید با کمال رقت و در شجاری همه وقت آن کن بجهت خطه نماید و آنکه از استحضار است
 خطوط سرحدیه و توفیق اهدام ظاهر کند همه نامه و فاین مشاخصی طایفه شاه و سلطان فرار
 منقعه شده موارد ترک و فاسد آن و عدولت قرار نامه ارزنده ارقام و سایر کلمات و در قاتی
 در ضمن آن کن بجهت است اندراج دارد چنانکه عبد الله کتب مأمور اندولت در باب است
 از نقطه خطوط سرحدیه نوشته شده و در آن رجوع کن بجهت زبده مکالمه و تذکره نماید
 و بهر آنکه بزرگ خطای واضح شود و بگوشت دایر ادا کند

مأمور است و نامه در هر نقطه سرحدیه توقف نماید یا گردش بکند باید آگاه نیز از قیام آن
 اقامت گردش نماید و از دقایق تمام حقایق حالت سرحدیه و است اطله و ظاهر کند
 و از کن با خبر و با بصیرت و از قیام سایر کارکنان سرحدیه کتب حقیقت از این
 سرحدیه طریق را با کلمات در روز است صحیح و هر چه نماید هم در موقع مقام
 ضرورت که در حدوتان بگوید هم برای استحضار و اطلاع است علیه بکار رود
 و آنکه در این سبب در هر حال در مقام و صرفه را از دست نهد
 با کمال

سواد ملکات دایره فاین اولیا سر است علیه و لغات است و است مانده و برای اول
 در باب امور است سر صیه اگر چه در بعضی کتب که اسر صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 و از مدخله در نهایت سوال جوابها بر زبانه بنیاد و بصیرت ماهر صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 امر اگر چه در ظاهر سوال جوابها بر زبانه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 مفید و مختصر جامع و گاه در سواد مطلب بنیه و نیز بر زبانه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 و نه اکر است تأثیر

و اما بطور دایم قیاد و از قیام الامام ملک طلق و خاص این است بهر حال و از بعد و با لغت
 در تصرف سر صیه و اراک اگر که اراک است علیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 و زمان کردش ماسو صیه و اول اربعه برابر است و طارط صیه و در دست بهر صیه صیه
 اینهمه است صیه در هیچ صیه و سر و اباط و یارم قیاد و صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 در حجب صیه و تصرف و تا صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 یارم قیاد و اباط و اراک و ملکیت اراک و دلیل اقوی اینست که خط سر صیه صیه صیه صیه صیه
 در دس موافق صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه
 زیرا که اگر آغزی کو یک و صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه صیه

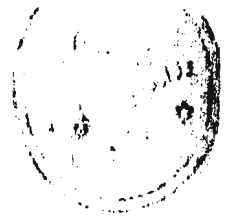
اسمر در آن ماه و شش ماهه و آخر کوکب نه گزشتو چنانکه از آخر بزرگ نشسته است
 با وجود حج بنه و درید و صغره و حقیقت آنجا نیست بهر است ایران مرغانی بنه نیست
 ظاهر حج برال و جواهر دایره در بنده ص میهن است در بنه حج قرآن آلاء جهان آگاه
 در صغره و جبر و کلب و در بلاد از طرف که در آن در صه دارل و اگر ادعای بر آن
 بنه و غلظه که نه و یا کوب که در خاک نایه و آنجا در شهر فطرت و ملک نایه و در آن
 معرب آلمان و حال حاکم و اگر آلاء فطرت نایه و در نظام آنجا را بهر تیر بر سر که است
 و غیرت در آنجا هر آن را در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 در صغره و کوب در آنجا هر آن را در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 ملک ابته و ملک در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 و طایف بجا و دیدن که در این بنه و در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 و در کوها و در آن ملک در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 و در الاوقات معترف و در این بنه و در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 آنکه در صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن
 هر از صغره و کوب نایه و اصدی تواند خیال که در در نظر آن

بکم انصاف و تشبیه تا ملک و اهل ملک و اولیای این دولت بکار ملک محض خود نیستند
 ظاهر سوال در جوابهای داده و در باب خبر این است در گذشته خجسته که در اسلام که این
 به حال سالم باکو و آمله و سایر در مخالفت خاک که این دولت را در وقت نایب و غیره که
 در این خامس و سایر واد باین بیشتر و بیشتر است از این نظر از این نایب و آمله
 مراد غلبت و در آنجا و در رفته از آن طرف نشود

[illegible]

در این خدیو مین بود ازین نیکو که نشسته در میان سرزمین قرانتین قزل دیزج به سبب
 بد استه اقرانتین را بقایا نکند و خاک این دولت آوردند و اینها بشارت فلان
 اقا بیخ و در است که بنیاد این ملک با اولیا سر است فلان نه اگر بود اولیای آن
 حکم صادر کردند در میان سرزمین این عیال را موقوف لغو و در میان قرار نامه تازه در میان
 مری الیه و اولیای آن دولت در نه خبر فرستند و خدیو میسر فرستاده شد و ملک
 قاپاشا صدر اعظم دولت فلان تمهید کرد و قرانتین را بقول دیزج برگرداند و ملک
 نوشت و قرانتین نه کور را بقول دیزج احاطه دادند و مواد حال قرار نامه برای
 اخفای نایب و کاشی یافته است خواهی دید قرانتین حب الله الرحمن الامان
 آگاه دلا اعلیٰ حق خان دایم الله و قات رحمت سوزید در مبارک کعبه ملک و ملک
 ایران را از کار گذاردان و سرحد داران و غایب و اگر دولت فلان کار در غایت
 و حفظ دولت نظامات سرحد زید عمر و سواران که کس نتواند در ملک
 این طرف را خیل تصرف نماید

آگاه قرانتین با جمیع سرحد نشین بر سرحد داران این دولت عزم دلا اعلیٰ حق خان در آدم صحتی
 دفعه گذشته دولت است خدیو میسر رفر و خلعت حسن و جهان را داشته به طوری که اگر



این برکت است مثل این برکت را اندر شکفتن و سایر طوایف که سرحد داران آذره بکال
بهتر اطلاع دارند مختصا و نسبت بر معنی و بیشتر آنها را به است ایران هر که از آنها
در سوابق ایام فرار کرده بکمال برکت علما رفته اند و هر یک خواسته باشند بهر قسم
و طریقی اصح نمودن امور است ماینه در جملگان محفوظان مگر ماینه کمر او را بکوه
قسم دیگر ایستاد و پیشتر و در معیت دولت علما است اگر از آنها خواسته باشند
با بیطرف بیانیه سابقه و حقا کلام و بلا مین در صدد داران این برکت که هم صدر
و بآنها راه نمیشد و مانع خوانند و آلا هم مراتب این نوع و از ایستاد و پیشتر
آنکه دولت کمر را با بیطرف راه نمیشد قسم ثالث ایستاد و پیشتر قناع فرما
مثل این حرف و سایر در صدد داران بهتر روشنند اگر از این برکت ایستاد
خواست باشند با بیطرف بیانیه حرف و سخن نیست این تفصیلات برای انکشاف
آگاه است و در دستور لیس و قرب فاقان و حال نوشته است دفع با مرستی
ندارد این سراج بکجه اطلاع است و هر که بفرموده با تمیز ماینه و قطع الکات
نقاعه و در این سر در بر مراد مراتب خواسته کرد که در حکام و سایر نیز در صدد داران
این برکت ضمه مراتب و در دست است برکت علما که هر
و نهانه برکت که در کمر داران در صدد داران آگاه است نوشته

خوشتر ف دی بر پا کرده اولیای هر طبقه را از جهت اندازنه با لذت و غیره از کهنه کاردانان
با بخت طایفه و سواد آنها برابر انگارند و در ضمن کن بجای عده نفر شده و بعد از سوال جواب
جواب این اهک با اولیای دولت طایفه در سه مرتبه است نیز است چنانکه همیشه
واضح بود و اختصار کردید در سواد اولیای آن دولت اذعان کردند و مایل بر کور و غلبه
بنار و بطریق نشانند ارد البته هر گاه در این باب از آن طرف مریض گناه بود چنانکه
در ضمن قراردادنامه تازه و بنای این جانب این اهک و اولیای آن دولت قرار گرفته است
بعد از آنکه بدتر شده و بنار در کور ملک صبیح دولت علیه ایرال است و دالای
و مایل بر موصوفه سایر دست در این باب حرکت کرده اند و مکرر است طایفه ترک
بنار در کور اگر چه مقدمه نموده و حکام اکیده و مهمه و مرصه داران موقوفه بنویسند و همین اوله و اوله
مطلوب نمودند در آنکه ایل معین نزدیک کارکنه ایل موصوفه راه میدهند و با اعلیای
و شتران آن طرف مجبورند و در این باب چاره از آنها شتر چند دفعه سابق نسبت
دالای مکرر واقع شود برابر است راه نیز شتر است جایدار حفظ آنست
نمود و در این باب بنو است مطالب سزالدوله و میرالدوله و ایل موصوفه و موصوفه
مصادق وزارت امور خارجه و موصوفه موصوفه و دالای دولت علیه میرالدوله
در میت نیز دولت علیه موصوفه و موصوفه و موصوفه و موصوفه و موصوفه و موصوفه

آنها از مهر سابق خود خفت زیاد دارند و رقت حواسیه بود و از آنها عزت بسیار جدا
روند و دستاورد معده و عزت باطنی بهر سه مرتبه بر سه مرتبه غلبه بر آنها را بقوت
نواب معظم اله و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
مهرک الکل و انچه در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
سالمات و درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
نبا که بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
و درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
ماند آنها و درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
و درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید
و درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید بهر سه مرتبه و در درگاه کلید

از فواید هر قهوه بخور روزی یک حبه و بطوریکه یک حبه خواص است بکفایت : در قهوه کباب و دانه و
دست عبرت را که و آگاه مرا از همه چیز و کائنات آنها در هر نقطه حفظ و محفوظ و در مسکن است
و خدمت ایشان را است

[illegible][illegible]

باعتبار تفصیل و کثرت و در قیاس به کتب اعلی است اما کافی است هر دو دست نبرد
 و در مقام مروج صرفه و صلاح است علم را در هر دو کتاب گزیده اند و اگر چه بعضی درینا
 بایسته و غفلت نایسته

مستحق
 زینت
 ۱۱۰۵



بتریک و نه بنی و سبله جمیده افکار اوله زره بوندک ایچونه حکماری ایاکنده و ایچره بوندک اوله زره

دولت قلمه مرزده سماعیل پاشا مخصوصاً نوز فآ ندرینه اسکی اولمیش اولمیش هکده و مکتوب هکده

بتریک اولمیش مع التأسف معلوم اولمده ایچور سحر بتریک خربرا اچاسنی اصل ایدر

بیله اولمده موجود اولمده روابط حسنه مجاری و مولاندیک تاکه و ندرینی اوز و کریم خانلار

بولدیفک بیله ایچو نام مجانه مرز تحریر و صوب قیما ندرینه شیر قلمه بنی به نشانی فرید علم

اولمده و بعد از نه دخی طرفه هکده فراموش اولمده ایچور سحر بتریک خربرا اچاسنی اصل ایدر

صادق نظر حضرت جدیدی و کاشه بدی

سند

بیت

جنکده جدیدی فامه طهرنیک ارکانی دار بقا بیدار دانه اوقتی پادشاه هیکل وجود مسعود له زور افزای اریک سلطنته عثمانیه بیدردی صبری
 دلی نعمت بنعمت اولاد دانه شکسته پادشاه اریک مسیح عالمی بیدردی به ادرله در کار اولاد و دایه و دایه عاصه اسلامه انصاف و استواری
 کلمه اولاد نوا سوره و حباب شاهانه به شترک بولمه ادرله در کار افکار فاله شاهانه لریک همد حباب مکلانه عرصه انجمنه اواره راد و روه طریقه و روه
 مدینه اطلالیله اطله کیفیک همد فیض سوره زور به باله سینه همدی کوه حردیله حباب فلو صریه اشاره حمت بیدردی انجمنه کیده اطله حبت و روه
 مبادت فدی

سید اعلی

سند شماره ۷۰



چون نویسن دلابت محمد سلطان و عطای درانت چو تخت ملک پیکان ازادگان خلافت علی از مسین سید ابی
سلطان این دولت و سار اولی نوشتند و زان پس سید ابی و دلابت هزاره ازاده علم خست از علم خست
فرمان روی ملک از پیکان که از زان حضرت سید ابی عالی شکوه سلطنت و خرد الکر و سید ابی هزاره
فتح الله سید از انسج سلطنت فرقه یافته اند و از غیبت فرط رشده و یافت و افضای احمد ال قوای بدینیه زیر استعداد
این بزرگ و دینیت داشته بقضای مصالح ملک و وقت و صرفای خرم مایان ملک در دینیه سید ابی
خبریت دلیل بر دلابت محمد دولت و درانت که و دینیه خلافت علی سید ابی ازاد که دینیه و دارالحدیقه قدس
تقی بران گرفت که بی احضار از متوکلانی خودشان در اردوی نظامیه چمن ادبان شمول این سید ابی
صفت مبارک و مصلحت و ملاحی را ازین بدو پیش مغفوت خود سازند لهذا او مستشار العظمی
این براسد بمقام استخضار و سبب را بختی ملاقات را بآید رحمت میباید که خاطر حفظ هر مظهر
و مصلحت نباید از ادوای دولت مقبوضه خود را از زان پس سید ابی ازاد که دینیه و دارالحدیقه قدس
باعت نظر از مصلحت و بجان از ان جانب سنی اگر ان نسبت بن دولت را بشبه نبوده

Excellence

ayant quitté librement le service du gouvernement, j'ai pris parti de Tchernan avec l'autorisation formelle de S. M. le Schah de me rendre partout où je voudrais, et sur l'invitation de S. Excellence Heyder Effendi ministre de Turquie au Caire qui par un sentiment de bienveillance m'offrant en Turquie et surtout à Bagdad une hospitalité honorable et une protection assurée, j'y suis rendu librement et avec toute la confiance que l'on doit avoir dans les assurances du représentant d'une grande puissance. Malgré toutes ces circonstances au moment même où me reposant sur la protection du gouvernement impérial, je me croyais l'hôte inviolable de la Turquie

Excellence

Namuk Pacha
etc etc etc

tout à coup je me vois arrêté de la manière la plus
odieuse et livré à des mains capables des plus horribles
exces. je vous demande Excellence de quel droit le
Consul de l'Orse exerce sur moi une pareille violence
je ne suis ni deserteur ni criminel ni aucunement
lié au gouvernement persan. je me suis expatrié librement
avec l'autorisation de l'Etat le schah de sorte que
aujourd'hui le gort persan n'a aucun droit d'intervenir
sur moi la moindre autorité. Votre Excellence n'ignore
pas sans doute qu'en parlant de Téhéran je pouvais
me rendre dans tout pays étranger où il me plairait
de vivre. et si j'ai choisi la Turquie c'est que
j'ai cru sur la foi de votre amabilité y trouver tous
les avantages d'une honorable hospitalité et
aujourd'hui au lieu d'honneur de sécurité et de cette
noble protection dont on m'avait assuré je trouve
trouble et méconnaissance à mon départ de Téhéran le
gort persan a donné aux Représentants des Puissances

étrangères les assurances les plus formelles qu'il ne touchera
point à ma personne ni à mon honneur et aujourd'hui
à Bagdad sur le territoire d'une puissance indépendante
et sous les lois d'une hospitalité ouverte et accueillie librement
un simple Consul persan exerce et fait exercer sur moi
des violences que certainement le gouvernement persan
n'aurait pas pu exercer à Téhéran même dans sa propre
capitale. Je me souviens complètement du décret qui
m'invite et me débarrasse ainsi, mais je ne puis même
pecher de crier hautement et de protester contre
cette violation des droits de l'hospitalité. Je déclare
que le Gout persan n'a aucune autorité sur moi et
je vous demande l'assistance d'il est de la Dignité du
gout impérial de se faire ainsi insulté par les
violences d'un gouvernement qui n'a pas pu les
exercer ^{par lui-même} dans son propre territoire. Dès mon entrée en Turquie



June 10 1954

J'ai déclaré et même j'ai écrit à Mr. Byrden Gendi
que je me soumettais complètement aux lois du pays
et que j'étais prêt à suivre en tous les ordres du
gouvernement impérial, mais j'ajoute que j'étais bien
loin de m'imaginer que on me ferait ainsi, au centre
d'un Gouvernement qui jusqu'ici était fait une gloire
d'être le plus hospitalier du monde, je me préparais une
prison et un se amer et humiliant désappointement.

En vous exprimant ainsi mes sentiments sur la
position qui m'accable en ce moment, je ne puis vous
pardonner de vous rendre de mon profond esteem et
de ma sincère reconnaissance pour la personne de
votre Excellence et en vous remerciant mes remerci-
ments je vous prie d'agréer l'assurance de mon
éternelle gratitude et de la haute considération avec
laquelle j'ai l'honneur d'être de Votre Excellence
votre humble serviteur

Hatıram

جناب کافه آفتاب را که دیاب پاپا میرزا علم است در تهنیت بنام

تخت جمشید بنظر انوار اقدس مایه ریختیم اظهار دانش آفتاب کافه

صاحب خطیر، بلک نه دیکر ادعا، میرزا یحیی که میرزا غنی است در تهنیت

عاقبت در محسن اقدس مایه زنده در کافه اقدس مدح شد و در تهنیت بنام

باقتضای حدیثی که در کافه بنام که از تهنیت بنام که از تهنیت بنام

جواب از فریاد است و نه در کافه بنام که از تهنیت بنام که از تهنیت بنام

دایم لدم دیم معذ شادار کفوت و عودها خودم به چرخ خوام بهر کس
 تعجب غم هم دلت غم از دست صفت اقله و معذرت در عود
 سناک دلت عه و حلت صفت تفتان به عادت به رنعت به عهده
 باین دست چگونه مشتمل به عادت قریب باق سوز و ناک غم از سینه کرد
 و قریب باق از دست در و دل به فروختن و صبر در دل است پیشه و از
 سلطنت در دل تفتان عیت و کشتن بهر دست در دل تفتان بهر
 روسته در و دل تفتان بهر دست بهر برین از کلمه بهر جمع از بزرگ و کوچک
 نواز غم از دل تاب تاب سینه سر و غم بهر دست خود لقمه در سینه و در وقت
 حالت تفتان بهر دست عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست
 سرور و شاد بهر دست عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست
 کج از نوک نواب تفتان بهر دست عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست
 و غیره صفت برده بهر دست و عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست
 از این دست تفتان بهر دست عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست
 و در دایم قریب باق از دست تفتان بهر دست عه و حلت تفتان در نوک نواب رضوان بهر دست

زخمش زکرم مخصوص خود در صورت نظر به ما که از بنا حد مات و اعمارت
 عویش را در دریا است تقیم و تقصیر گفته زکرم کرد یکایک عویش را
 و در بنا نسبت عویش وقت نهاده و الله در نظر دلیده هر مرحوم است بلکه عویش
 عویش عویش خود را و الله در طایفه نوحانی مرحوم و خود وقت نهاده عویش را
 کرده است و منصفه بعد از سر را هر کس در عویش بود به مرحوم نوحانی نهاده
 فرمایا بقسمه در اوقات تقصیر در رسم نوکران در این باره عویش
 حالت در وقت مردنه طرف است نشسته باشد بلکه ایستاده
 حالت متعصبه باشد نشسته و عویش نشسته عویش برکت را عویش زانه نشسته
 در عویش از جانب است عویش ناله در عویش عویش و عویش در نظر عویش
 در عویش نهاده هر کس در عویش بلکه طایفه دوده در عویش عویش عویش عویش
 زرد و در عویش با اینکه است در عویش عویش عویش عویش عویش عویش
 این در عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش
 عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش عویش

ر.ع.م

عینه و اگر از درونم برستیم عاقلانه نفع محکم و بی سرو پا در زار و بی دست و پا
 شد در طوطا ایستاده و در غایت غنا داشت چه بجهت مادت و چه ازینا
 نیک است عینه و حال صفت محض است عینه در این قرابا ق سوله و در
 درخت غنا عوض بر پس از نفع در هر امر و طایفه در هر صفت که در هر
 عینه ای است و نیک غنا رفقه بی برکت بخوبی مایه است و باید در
 عوض آن از این و عینه محضه است عینه که با درخت غنا بر هر لغو
 روست خبی خوشتر از درخت عینه از این نه و درخت بی این شبیه مر امانه از
 اما و اعدای در دلاشته نه از در دله مرعیه خبی خواست اندک در نفع
 است عینه من القبر است و حال لکن در درون سکنه قریب اینها با لغو
 لغو است و در است از درخت غنا عینه است در خلیفین را از در
 عینه از این لکن این را در هیچ وجه بقیه عینه نماند است در شسته سرط در خاک
 خود نگاه دارد و میزد آنرا در هر صفت طبع خود نیک است است لکن در هر صفت

خود را بکبر کرده است. در استخوان سینه دیرین موضع جناب را بر آن
 عمر خود قرار طعم از دست سینه مطایبه شد آن را در حق زکریا خود نهاده
 اعزیزت افراسیاب و بی بی را در حق خدا در جواب عولفه در درگاه
 عرض که به طریقه یک باقی مانده در دوسر زخم تا تیر در جواب حد فیه
 تا رحمت مرکب هادی سقر و نسیفه در دست بلی افراسیاب
 در استخوان سینه در دست و بر جود تم نقره نیم در کوه اسر و غیره در سینه
 در عقرب در دست سینه حلال داشته است ناک حلیه آرای با تویم بی اراده
 گفته و خازنده نوک را بر قریم خدای که مقرر از صدها صادر را
 اما زانکه ناک کار داریم در دست سینه را که در بطن هم حق سلفت با مقصود
 در در صورت ناک ناک در دست سینه در سینه سلفت را با نام
 هر دو سینه در سینه و در هر جا که سر سینه سلفت قرین الزم سلفت
 صفت تفاسیم در هر شرط اما از جنسی عدم فایده سلفت را از ناک
 خوار حقوق حلال که نایب سینه و از طرف دیگر با کمال سلفت از حد سلفت

بزرگ

نیست یک در و نوکر مستقر و کمترین است علیه عوض در دست ثانی
 حالت و کلام در توینم اس خوشتر است ثانی را قدر نفایس و برکنار
 طایفه و نوزده نفعان نوکر قدر صوابه رکود نخالی در دست ثانی وضع
 ذکر نام را در لال و کثیر باقیم حساب حریفه بر سر عوض مجدد و حصول
 اجازه منظور با جواب بنایم ملا مقصود از اطلاق بحساب هزار وقت
 است بر برانه دست ثانی مربوط در شمارش رانده مدد و جواب
 حایه او در دست علیه در مقابل سهم همان حواله بود و بعضی سلسله
 بطور شسته بحساب جایست نظریه ای و چنانچه رکود در دست
 حد فیه ریاض که در مطلب بیان نوشته شود و چنانچه خالی تصور
 گفته در دست الخ و وجود حق بود در دست ثانی و آن صبر در خوش
 رکود است بر دست که که زینت رکود در دست در خاک است
 علیه بصیرت و کجاست خود دست نه که ثانی نه اول در دست علیه دانست
 نیندانه دست موافق علیه نه خوشای جواب بنایم این در دست ملا خبر است

کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 سزاوارک است که در این دنیا و آخرت
 محترم باشد و کفر و بدعت نیک است
 کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 از نعم قیامت خیزان سزاوارک است
 که در این دنیا و آخرت
 کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است

و کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 و کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 و کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 و کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است
 و کفر و بدعت نیک است و کفر و بدعت نیک است

اورد

مسند

سال ۱۲۰۴ هجری قمری، در ۸ حرره ۱۲۰۴، تاریخی و ادبی نویسه بایبلی
جانب سفارش بنده، در روز اینم، منکره نام صورت

رأی مدوره بقیه بعد مملوره ظرف دولتی دره استقامت بایبلی دره اولیغه دار دولتی ایران نام مسوی اول
و ادب بایبلی ای دقاری استیضائی حاوی ۹، در الحراسه، تاریخ مودا آند زب نکریم اوله تقریر والاله مان
عاقبتی اولی ندر دولتی امیر و بیاض مستقی اولیغی و بیض هر دولتی زمانه صلح و صلوحه کنی مملکت
تأخیر و تحفه بی تاریخ حقوقه استقلال بی و اخذ اوله اکال جاشی اعظم دولتی مملکت آید اولیغی مملو دست
اوله دولتی در ادب بایبلی تبصره دشکابی تجوز ایندلی در امیر بی اولیغه فقط با حقوقه بوقاع نام اول
دولتی نام منبع مکرم و مخموری طرفین اوله حرف مخصوصه دلی جدید اوله شودند عذوق مقال مایه
اولوکر اول و اخر موب والایه بیاض و تأخیر اولیغی دره بیله الدوقیه موضوع بحث اوله ارضی، معلوم نام
دولتی سلطنته نام نیات و تصور شده خارج اولوب ادراره استقامت انشانه متعلق و کادی ایران حضرت نام
دولتی سلطنته نام نیات و تصور شده خارج اولوب ادراره استقامت انشانه متعلق و کادی ایران حضرت نام
خبر و موارد مطابقه حقیقت و نظوره اوله عکس شدی پاک حزب اولیغی اولیغه نام هیئت قیصر دره
مقر اولوب ادراره در استقامت بایبلی تبصره حقوقه و کله استوینیات حاله نام تبلیغی منوط
اولیغه ادب بایبلی لطف و هم مفضل مد الکرم

Malheureusement cet espoir, qui
rien ne semblait devoir contrarier, n'est
pas encore réalisé. Les commissaires, chargés
de fixer les limites conformément au traité
se trouvent depuis trois ans sur les lieux.
Chacun ne fait épargner, ni en fait de dépenses
matérielles, ni en fait d'assistance morale,
pour imprimer le progrès désiré à leurs
opérations. Etais jusqu'ici leurs fatigues
sont restées presque sans fruit. En vérité, le
seul résultat pratique de tant de marches,
de contremarches et de protocoles est une
conviction bien fondée qu'il faut s'y
prendre d'une tout autre manière pour
arriver au but.

Malgré que la persévérance amicale
et éclairée des Commissaires Médiateurs,
de même que celle des Agents diplomatiques
à Téhéran, à Nafte et à Echirvan, ne par-
viennent à écarter les dangers, qui de temps
à autre menacent la tranquillité des fron-
tières et à tenir ensemble les fils de la di-
plomatie, prêts à se rompre, il n'est
pas à douter que la poursuite des travaux

confiés aux soins réunis des Commissaires
est toujours fort précaire, et que l'appareil
actuel d'un certain renouvellement de
progrès ne donne aucun gage de durée.
Le même esprit de rivalité, qui retardait
les négociations d'Erzeroum, continue à
se manifester sur les frontières. Les Com-
missaires ottomans, retenus peut-être
par les termes beaucoup trop précis de leurs
instructions officielles, profitent de chaque
incident local pour se faire un mérite
de leur zèle à défendre chacun les intérêts
de son pays, et montrent peu de disposition
à suivre les conseils impartiaux et désinté-
ressés de leurs collègues de la médiation.

Les conseillers ne sauraient dissi-
muler la pénible impression que cet état
de choses a produit sur les Gouvernements,
amis de la Puissance Ottomane, qu'ils ont respec-
tivement l'honneur de représenter. Les
deux Cabinets n'ont qu'une même pensée
à cet égard. Leur désir de consolider la
paix de l'Orient domine toute considé-
ration.

Tels étant les traits saillants de la situation, les souverains se plaisent à croire que les ministres Ottomans reconnaîtront sans difficulté les avantages et les résultats concluants que promet le mode d'opération, qu'ils sont chargés de leur soumettre.

Quant au simple ex deo, ils se permettent de jeter un coup d'œil sur quelques points qui, sans être directement subordonnés à la marche à suivre désormais par rapport à la démarcation, ont pourtant besoin d'être réglés dans l'intérêt commun des parties.

Ces points regardent :

- 1^o Les constructions militaires à Rolow.
- 2^o La retraite des troupes persanes de l'île de Chahala.
- 3^o Les mouvements, dans un sens ou dans l'autre, de l'indien Djaff.
- 4^o Les provocations et les intrigues reprochées à Chasseidou Pachà de Rasora.

Les souverains ont eu devoir

lien secondaire. Leur bienveillance envers
les deux nations s'abusimans, dont les
territoires se touchent depuis le Golfe Persique
jusqu'aux montagnes de l'Arménie, ne
se laisse rebuter par aucune contrariété.
Mais il leur est permis de peiner dans
ces sentiers et dans les sacrifices, plus
ou moins continus, qu'ils font depuis tant
d'années pour arriver à ce but, un titre
irrésistible à insister sur l'empire de moyens
approuvés afin de surmonter tout obstacle
à l'exécution du traité conclu sous leurs
auspices. La résolution qu'ils ont de carter
adoptée à cet égard doit être accueillie
comme une nouvelle preuve de l'intérêt
vrai qu'ils accordent sans cesse au bien-
être des parties belligérantes. Elle est en même
temps fortifiée par le sentiment de ce qui
est dû à leur propre dignité, et par la
conviction d'une nécessité qui ne laisse
pas de choix aux parties, si elles veulent
franchement agir d'accord avec leurs pro-
pres intérêts.

Les souverains ont l'ordre, ex-
primé de leurs Gouvernements respectifs
de faire à la Sublime Porte, réspec-
tivement à la détermination de la frontière
Turco-Persane, une communication
digne de son attention, la plus sérieuse.

Six ans à peu près sont écoulés
depuis que les deux cours Média-trices
travaillent à rapprocher leurs alliés
Musulmans et s'efforcent d'établir la
concorde entre eux sur des bases équitables
et permanentes.

Lorsqu'après bien des fatigues
et délais le traité d'Erzeroum fut enfin
conclu, l'illus. se flattaient que son exécu-
tion, suite naturelle et indispensable
des engagements contractés, ne tarderait
pas à couronner leurs efforts bienveillants.

C. C. Ali Pacha
Ministre des Affaires Étrangères

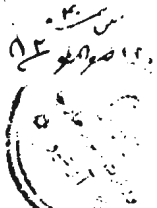
h.

h.

h.

مسئله

ترجمه تجریدات سیمیه است در در ۳ دفتر المظفر ۱۲۸۲
از جانب سعادت سینه به بابا نوشته شد



چشمه سمیع شده در اظرف در این موطئه کفار در بعضی جاها نزدیک یکدیگر از قبیل بایزید و آل اشکانات در یک محل
دور استعد و تبضع این فقره تقریر در اظرف منضم بمقام عالم محترم کفار مرض ۲۹ تقریر محکم ۱۲۸۲ و گفته شده
نال حقیقت شمال بقطعه مذکوره علیه حضرت نظارت بر سرکار مرض ۲۶ محکم محکم ۱۲۸۲ که جواب نوشته و گفته شده این
اطلاع عاجز که به بر بعضی سوامت خلاصه و صفحات کامله فی بین الدولین در تبتنا جایگزین استوار باشد در این
ترتیب یکدیگر مذکوره آن که در اشکانات حقیقت ندارد و تأییدات عدم تغییرات مواقع و در ضمن موضوع بحث
کمال تشکر و ممنونیت شد و کیفیت را بجانب عالم ادب در این موطئه از این سربل عرض و انما خفیم که در اول
تعبیر سربل خانه دافع در قطور در کفو حقوقه و ادب کفار و راسته از قید و تدارک است که قطور با توفیق
واله ختام مسئله مدو به وجه جابر و موافق نیست در اینجا اعلایه نیست در اول کتب محترم و در اظرف
منوعه سرکار ضبط شده به محقق است در اینجا اصلا قضا و وجه سربل خانه نیست و آنست که در هر
در ضبط شده است مآول عالم سمیع عظیم عظیم است در این انام مسئله مدو اقصی بنابر در این طریق به
بنایکاید تأییدات احزابیه مبادت که

ترجمه عدل ملک
ص

جانب آید
از قرار که خبر ریه در دست با دایره دارد بار چنانچه
در تلک و تعاقب که خبر و ملک طلق و فاعل دولت به ایران است دارد
فرستاده

فرستاده دایره چنانکه بیان آورده است
در حال آنکه انتخاب بهر دو بهتر و در پیشه که که میزنند سایر فرایر و دیگر فارسی از فرایر
در ریه تصرف سه طایف با افتد از ایران به است و کلیه با دیدن این قوت
نویسنده و نه نویسنده را از زبان ملک ایران کردند و در این باره آفرین است
بیب کرده بود و نازل شد غایبها به و نه آتیه و حاله حق دارند
و این چنانکه فاسد و انانیه
در به رنج الله با تفاوت رن و کتاب در این باب است که در به طوری
در تیه است نه و الله است و راه چنانکه دایره در انانیه

کجا مرا اقام نماید و بقرب پادشاه برزاند کمال و از در اقل مامور بکنیز بود کم و بیش
 و هر چه در حق بون آید بکنیز برود و شایع آید که آنرا اقامت نماید و آنکه آنرا اقامت
 و امور بکنیز را نشیند و نظم نماید بقا و بهیچ قدر در آنجا بر آید باز بر پادشاه
 آنکه آنجا بم نفیض نماید و از رسیدن متعارف در دست او چاندت فاسد
 و در امر دست بر آید اقامت کافی و دیکه است و بهیچ قدر دافیه بکنیز است
 حال که در عا و رودانی است باز رفت و آمد و رفت و آمد طوری می آید که در آنجا
 به از آنکه در باب بکنیز کجا مرا اقام نماید و حضرت کلمه ها و رنج شمع غنای
 به حق است نه اندر نه مک فخر حقیق است ای ال را تبانی بخال را
 فاسد تا تعجب و تکرار بهیچ معلوم است کس کفایت داده است و بهیچ قدر
 آنجا به در کار هر کسی و او را فرمایشات موکانه دهند و دارند ببول آید که بگوید
 رنج این چاندت شده و خواهی شد زید و در گذارش دیکه نسبت و بهیچ قدر

جانب اضافی

در باب چند نوعی بریز در باب است که در زیر درج است که باقی در زیر درج است

دولت علیه آنها را در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

مجلس را در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

با در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

و به در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

جست که در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

قدیم است که در زیر درج است که در زیر درج است که در زیر درج است

کفیس مرا که فریب و تمکینت بدار است میوه در دانی مرقوم شده به باد بزرگ
 مرا که و قرار او را بر نه و این در صورت است در دولت شما را با هر وقت که
 تمام شده به کفیت ایران طرف تقدیر می کرده باشد و کار تمام شده به خود
 بنده و این است در دولت کفیس من و این تکلیف است به بر قهر خواهد بود
 اشدل پیش من مایه نایز من کفیس است و بیوقت در خواست من است
 به خود به بخیر بفرستد عجله جاره و بفرستد دولت عجله بنده مرا که در راه او
 به این حال است و پیش نیز اگر دانه کفیس است به مرا که و بفرستد به او
 در عدم قدرت بجز این مانع نخواهد شد بر فرستد دولت خود فرستد دولت
 بنده خواهد رفت و با او استعدایت گشت میفرستد و بفرستد کار با او فرستد
 انجام نیز فرستد و بفرستد دولت او را در وجه است آنچه بفرستد
 سفر دولت به بفرستد دولت او را در وجه است آنچه بفرستد

یا

دو روز هر خات قیامت نصیب از غنای خودی
هست چه از روز قیامت آید

کفتگوی سرحد است و لیس این غنای دهانت در دل دله
حال نزدیک بر سر است که این کار تمام مانده است
انجام گرفتن این کار همه گفتگو کار از عزیزتر قیام کرده
از این بر این حکم طرفین اتفاق می افتد که ضمه بخورده با خود مانده
عمده می تواند رخ

داگر و لیس ایران دغان در دل دله حالا کوبانه از ردی نقشه سرحدی
پیکشده شده و تمام رسیده است بیان همه راههای محلی
بنظری آید و حالا از کشش کش گفتگوی طولانی کوبانه
داگر در دل دله در حکمت عنو کوبانه در پی آمده همه است
راضی و خوشنود دارند حالا از کشش کوبانه بود داگر کوبانه
قراری

ذرای بنیسه در صوفیه با یک طرف بجه طرف دیگر مردم بانه
 باز معقنی جستی و موتا که با هر هر است دارند کزانه
 حرکت غنا از ادعای اراضی بیسمله زکات را موافق عهد
 ارزنده مردم مرکب در حال آنکه همه از تمام همه بانه
 ارزنده مردم مرکب قطور و حال اباقه محمودی و جود
 دآخورک و دوره بنار و بسیاری از ادعای اوست نشین
 دوکات در ادعای واقعه در راس صوفیه و صوفیه
 هر جا و تفرسته است که فکرم کما طکو و همه نامه از تمام
 بغب غرض کعه است

حرکت غنا از ادعای بیسمله زکات را ادعای
 است ایران هم حال قطور و غیره و غیره و غیره و غیره
 و غیره و مرآت را بطور خلاصه و حقا و حقا و حقا و حقا
 ملک متصرف فی از یک طرف منوط بتفویض طرف آفرین
 بطرف مقابل مواه لو

پس نیز است هر تین سهم را ای را پیش گیرند
 که پس طرح خبر و پیش از این سخن گفتگوی باره
 نشوند و ز قضا در پادشاه و اول و اهل نهاده و حراز
 از جانب این امر به یقین منجر بفساد بزرگ بالافرا
 ضوایه بخشنه
 و آن طریق سهم از این است که هر تین سهم خاک
 امروزه فوشار را بهیست حالت عالی و بهیست
 و بیشتر است سرجه هر تین قرار به نه و از آنجا
 به طریق از یکدیگر دارند بکجا تا قضا شود و از آنم بگیرند
 و این نیز که نه در سر است که با خبر احوال العباد
 اما به روزه بهر است گفتگوی که در دست است
 رشت چهار است
 حال به از قرار در و انام از قضا رشت تازه
 بنه

نتیجه آن غذاها که بود
 دولت بزرگ داندیشه ای پرکیخ و غیره از اول مسئله
 دهمه وزارت خارجه موافق در آنکه عمر غذاهاش کرد
 که زوت قهر کردن نیز برآورد حشمت دولت ایران را
 بدل دلیله به دولت قهر و معظه خود اظهار نمایند
 دولت ایران همراه هر دل دهمه را در نیز قهر و حشمت
 به دولت مرام صلح و صفوت بهی هر قهر و حشمت
 به کمال لزق طالب رشاقی است
 انجاست به بازار و مو بهی نه الهی در موقع تمام
 خود نیز قهر و حشمت غیر دولت علیه را به مایه بقای
 نسبت را که هر قهر و حشمت است به بیانات

غرب عالمی دستبر نایب داور از نور سیر و شور لعل کانی
روانی و غائب تا دشت نه اگره دفاوشان شال
نایب آلم غائب بر نایب ام با قفسار عاس طوبیت
دخیر خواهر در اندر در وقت این را از حسن بدایت
نیز فقه و نیت خیر لازم صفات حقیت و کرامت را
عادت خوانند کرد

که نیت واده تا خیال صفت در اجماع برقی ۴۲
شبه و گنگم کرد

و است بر این بر بار فوسکی خواه خود اگر از حقیقت
بنده و در هر لقی اسم در بار در عادت کلمه
و در دره نعل و پند و نیت و نیت و نیت و نیت
زیر هم دهنه بنده و کای غایت و نیت و نیت و نیت
از صحن کنایت در نیت و نیت و نیت و نیت

نایب استقامت امیدوار است که بکوشش و مجتهد قرار
نسرمد است و این عمل موافق دستور است و انعام باد
نعمت و رحمت الهی



چند ساله

ایمروفت میرا این دین : بنزدیک از شکر کردی بجز بر سینه و دور در قلوب و دل

[illegible][illegible]



هـ بیایا نموده ایم اندر سر دفتر مستند ز بودیم بکار بجز رایت در روز پنج شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱
از به قایل رسیده در حجب انصاف بخت بکریده است و نسخ نه بر جیه اندر "ح"





خداوند بخت و شانس را در میان ما بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد
و ما را در میان او بفرستد و ما را در میان او بفرستد

فهرست مهرها

سلطان عبدالعزيز خان: المستند بتوفيقات الرباني، عبدالعزيز پادشاه دولت عثمانیه/۱۸۴
سلطان عبدالمجید خان: المستند بعناية الملك المنان السلطان عبدالمجید خان پادشاه دولت آل

عثمان/ ۱۲۸

قاسم خان: محمد قاسم

کریم: عبدهالکریم/ ۴۱

محمد پاشا والی ارزروم: محمد حمدي

میرزا احمدخان: یأتی من بعدی اسمه احمد/ ۴۴

میرزا حسین خان مشیرالدوله: عبدهالراجی محمد حسین/ ۱۶۸

میرزا سعیدخان: میرزا سعیدخان وزیر امور دول خارجه دولت علیه ایران/ ۱۹۵

میرزا سعیدخان/ ۳۴

ناصرالدین شاه: الواثق بالله الملك الغفار السلطان ناصرالدین شاه قاجار/ ۱۳۰

فهرست اعلام

آ

آبادان/ سه، چهار، شش، ۱۱

آجرلو/ ۴۸

آخورک/ ۱۹۱

آذربایجان/ پانزده، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۵۱، ۵۲، ۷۸، ۹۶، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲،

۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰

آستان قدس رضوی/ ۱۱۶، ۱۴۰

آغری= آرازات/ هفت، بیست و هشت، ۲، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۶

آقاخان نوری میرزا (صدر اعظم)/ سیزده، شانزده، هفده، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰،

۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸،

۹۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

آقاسی، حاجی میرزا/ ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

آلان/ ۱۲۴

آل بوغیش/ سه

آل عثمان / ۴۴، ۴۶

آمالو / بیست و پنج

آناطولی / هفده

۳۴۸/ اسناد قاجار

آیرملو/ ۱۴۶

الف

اباقه/ ۱۲۰، ۱۹۱

ابراهیم پاشا/ ده، ۱۱۵، ۱۱۶

ابراهیم خان میرزا/ ۳۱

احمد آقا/ چهار

احمد افندی/ شانزده

احمد اول (سلطان)/ ۱۲۶

احمد خان میرزا (مصلحتگزار) ۱۰، ۴۲، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۱۱۵، ۱۶۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۷

احمد وفیق افندی/ سیزده، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۸،

۴۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰

احمد وند چلبی / ۳۰۸، ۲۰۹

ادریس/ سه

اردبیل/ بیست و شش، ۷، ۱۴۸

اردهان/ نوزده، بیست و چهار، ۱۶۳

ارزروم= ارزنة الروم (شهر) /نوزده، بیست، بیست و دو، ۸، ۹، ۲۱، ۳۸، ۵۴، ۷۵، ۱۱۷، ۱۲۵

ارزروم= ارزنة الروم (عهدنامه)/یک، سه، پنج، هفت، ده، یازده، دوازده، هیجده، بیست و دو، بیست و

چهار، ۱، ۱۶، ۳۸، ۴۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰

ارمنستان/ ۱۵۵

اروپا/ ۴۲، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۱۲

ارومیه=ارومی/ هفده، بیست و شش، ۴۱، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵۱، ۲۰۵، ۲۰۷

اروندروود= شط العرب/ سه، ۱۱، ۱۱۸

استانبول/ واكثر صفحات

استراتفوردد/ ۱۵۶

استران= استیران/ یازده، سیزده، بیست و پنج

اسحق پاشا (والی وان)/ سیزده

اسدالله میرزا/ ۱۵، ۱۵۰

اسدخان (حاکم زهاب) ده

اسکندر خان/ ۱۲۲

اسماعیل پاشا/ ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲

اصفهان/ ۸، ۱۵، ۷۷، ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۰۲

اعتماد السلطنه (امیرتومان)/ ۲۰۵

اعتماد السلطنه (محمدحسین) / بیست و پنج، بیست و هفت

اغنائیف (ژنرال)/ بیست، ۱۷۰، ۱۷۱

افشار/ پانزده

افغانستان/ ۵۵، ۵۸، ۱۰۹، ۱۱۰

البصوف/ سه

البعلی/ سه

البنصری/ سه

الحالی/ بیست و پنج

الشکرد/ بیست و چهار

الماسی/ بیست و پنج

الیسن چارلز/ ۳۹، ۱۷۱

انگلیس/ یک، هفت، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، بیست، بیست و دو، بیست و چهار، ۷، ۱۸،

۲۹، ۳۵، ۳۹، ۴۲، ۵۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶،

۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۳

انور افندی/ ۱۲

اماموردی خان/ ۷

امان الله خان/ ۶۶

امیر کبیر — تقی خان میرزا

امیر نظام/ ۲۱۸

امین آقا/ ۲۰۶

۳۵۰/ اسناد قاجار

امین السلطان / ۱۹۰
 امین الملک — فرخ خان
 اواجق / ۲۹، ۱۲۱، ۱۹۷
 اورامان / ۱۷۳
 ایاز استغالی / ۱۹۵
 ایتالیا / ۱۴۱
 ایلخانی / ۱۹۵
 ایران / یک، چهار، پنج، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، چهارده، پانزده، هفده، نوزده،
 بیست، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار، ۲۳، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۳،
 ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۷۰
 ایروان / بیست و هفت، ۲۶، ۱۴۶، ۱۵۰
 ایشلیق / سه، چهار، پنج، شش، هفت، ده، یازده، سیزده، چهارده، هیجده، بیست و سه، ۱۵۹،
 ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۱۳

ب

بابر آقا / ۱۲۴
 باب عالی / سه، چهار، پنج، شش، هفت، ده، یازده، سیزده، چهارده، هیجده، بیست و سه، ۱۵۹،
 ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۱۳
 بابل بک / ۵۰
 بادان / ۱۹۸
 باطوم / ۱۴۸
 باغسانی / هفت، ۲۰۹
 بان زرده / نه
 بازید / هیجده، نوزده، بیست و چهار، ۴۹، ۱۱۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰
 بحرین / ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
 برادوست / دوازده، بیست و پنج
 برلین (کنگره) / بیست و سه

بروجرد/ شش

برونوف (سفیر روسیه) / ۱۷۱

بریتانیا/ ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۲۰۲

بصره/ چهار، ۱۳، ۴۹، ۱۵۵، ۱۹۹

بغداد/ پنج، شش، نه، چهارده، بیست، ۶، ۱۷، ۱۸، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۶۱، ۱۲۳،

۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۰۹

بلغارستان/ ۱۸۲

بلوچستان/ ۱۹۰

بمبئی/ ۱۱۶

بندره/ ده

بنی لام/ پنج، ۲۰۹

بنی مالک/ منتفک

بوره / ۱۱۲

بوسنی / ۱۸۲

بوشهر / ۷۳، ۱۰۲

بهمنشیر/ چهار، ۱۲

بیانلو / بیست و پنج

بیتوش / دوازده

بیروت / ۱۴۹

بیک باطو / ۱۴۸

بیکدلو / ۱۴۸

پ

پاشاخان (سرتیپ) / ۵۰، ۵۶، ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۱

پاریس / ۱۹۳

پترزبورگ / ۲۰۲

پرتغال / ۶۸

۳۵۲/ اسناد قاجار

پروین خانم / ۶۸، ۶۹

پشتکو / ۲۰۳

پشدر / ۱۲۴

پلی (کلنل) / ۱۷۵

پرایونلو / ۱۴۸

پیران / ۱۷۲

ت

تامسن رنالد / ۳۹، ۵۸، ۵۹، ۱۱۰

تامسن = طامسن ویلیام تایلر (وزیر مختار انگلیس) / ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۶۲

تبریز / بیست و پنج، ۴، ۳۰، ۳۲، ۴۴، ۵۴، ۵۶، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۳۳،

۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱، ۲۰۵

توساوا / بیست و پنج

ترکیه / ۵، ۱۷، ۱۸، ۴۹، ۱۴۲، ۱۴۳

ترگور / پانزده

تفلیس / بیست و هفت، ۱۱۶

تقی‌الدین پاشا / ۱۷۴

تکلیه / ۱۴۸، ۱۵۱

توشمال خان / شش

توفیق افندی / چهارده، پانزده، شانزده، هفده

تهران = طهران / بیست و دو، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۵۵، ۷۷، ۸۰، ۹۰، ۹۳،

۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۹

تیمور پاشا / ۲۰۵

تیمور میرزا / ۴۲، ۴۳

ث

ثوام / سه

ج

جابر (حاجی) / پنج، هفت

جادی / دوازده

جاف / بیست و یک، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۲۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۶

جاف جوانرود / ۶۴

جاف مرادی / ۶۴

جبل / ۲۱۷

جزیره / ۱۵۵

جزیره الخضر = آبادان / چهار، شش، یازده

جعفر خان میرزا (مشیرالدوله) / یک، دو، سه، شش، هفت، هشت، نه، ده، دوازده، ۱۰، ۳۱، ۱۱۸،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶

جعفرقلی خان (سرتیپ) / ۳۲

جعفرلو / ۱۴۸

جلال الدین میرزا / ۱۴۱

جلالی / ۱۲۰، ۱۹۶

جلودارلو / ۱۴۸

جمشیدخان ماکویی / ۱۰

جوادبیک / ۱۴۰

چ

چالد ران / ۴۹، ۱۹۷

چپوقلو / ۱۹۱

چریکف (سرهنک) / یک، هفت، ۱۲۶

چمن اوجان / ۱۳۳

چهاردولی / ۵۱

چهریق / ۱۱۴، ۱۲۴

ح

حاج خواجہلو/ ۱۴۸

حافظ آقا/ ۵۴

حبشی سفلی/ بیست و پنج

حبشی علیا/ بیست و پنج

حسامالسلطنہ — مراد

حسن بیک/ ۵۸، ۶۱

حسن پاشا (والی وان)/ ۲۱۰

حسن خان/ ۱۴۸

حسن دامغانی میرزا/ ۸۰، ۸۸

حسنعلی خان گروسی/ ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶

حسنعلی میرزا شجاعالسلطنہ/ ۶

حسین آقا/ ۱۲۲

حسین خان، میرزا (مشیرالدوله) / ہیجده، بیست، بیست و یک، بیست و چهار، بیست و شش، ۳۰،

۳۴، ۹۲، ۹۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵،

۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۵

حسین خاتلو/ ۱۴۸

حسین خان نظامالدوله/

حسین میرزا (سلطان)/ ۸۳، ۸۴

حشمتالدوله/ ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۲۰۵

حفار/ ۱۲

حفصہ (دختر شیخ عبیداللہ) / بیست و هفت

حکاری = حکاری/ ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۲۰۵

حلب/ ۱۴۸

حله/ ۱۴۹

حمدی پاشا/ ۹

حمزه آقا/ بیست و شش، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹

حوران/ ۱۴۹

حویزه/ شش، هفت، چهارده، هیجده

حیدر آفندی/ هیجده، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵،

۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰

حیدر خان حیدرانلو/ ۱۲۲

خ

خانقین/ هشت، بیست و یک، بیست و دو

خدیجه خانم/ ۱۸

خراسان/ ۶، ۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۱۲

خرمشهر= محمره/ یک

خزر بحر/ ۱۳۳

خسرومیرزا/ ۱۶

خضر (حضرت)/ ۱۱

خلیج فارس= بحر بصره/ چهار، ۴۹، ۱۵۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۰،

خلیفه قلی خان/ ۱۲۱

خوزستان/ ۹۳

خوی/ بیست و سه، بیست و چهار، ۲۷، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴

د

دالگروگی/ یک، هفت

داله هو/ هشت

دامباط/ هفده، ۱۲۰، ۱۲۶

دانمارک/ ۶۸

دجله/ ۲۰۰

دربی/ ۴۹

۳۵۶/ اسناد قاجار

درنه/ هشت

درویش پاشا / یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، بیست و دو،

بیست و سه، بیست و چهار، بیست و هشت، ۳، ۱۱، ۲۳، ۴۶، ۵۶ و ۵۷، ۱۱۸، ۱۷۲

درمام/ ۱۹۹

دمشق/ ۱۴۸

دمیرچلوز/ ۱۴۸

دوست محمد خان (امیر) / ۲۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۰۲

دولو/ ۱۴۶

دیوکه / دوازده

دینز (کلنل)/ ۱۲

دیوان افندی/ ۱۱

ذ

ذوالفقارخان/ ۵۰

ر

راسم افندی (علی) / ۲۱

رالیسنسن/ ۳۷

رحیم خان میرزا/ ۶۸

رشت/ ۱۱۶

رشدی پاشا/ ۱۹۴

رشید پاشا (صدراعظم) / ۶، ۷، ۱۹، ۳۲، ۱۶۵

رشید پاشا — محمد رشید پاشا

رضا قلی میرزا/ ۴۳

رکن الدوله/ ۷

روسیه: روس / دو، سه، یازده، بیست، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، ۷، ۱۲، ۱۸، ۳۰،

۴۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۰۴

اسناد قاجار/ ۳۵۷

روم / ۴۳، ۱۲۷

رومانی / ۲۰۷

ریزی / بیست و پنج

ز

زارسو / ۱۴۵

زله نوی / بیست و پنج

زنجان / ۱۸، ۵۱، ۱۳۳، ۱۴۸

زهاب = ذهاب / پنج، شش، هفت، هشت، ده، یازده، چهارده، هفده، هیجده، بیست و بیست و دو،

بیست و چهار، بیست و هفت، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۶۳، ۱۹۱، ۱۹۷

زورباطیه / هفت

زینوف / ۱۵۶

س

سارا (دختر شیخ عبیدالله) / بیست و هفت

سارا بانلار / ۱۴۸

ساراوند / هشت

سارتیز (کنت) / ۱۱۲

ساکسونی / ۶۸

سامح پاشا / ۲۰۵، ۲۰۶

سام خان ایلخانی / ۱۰۵، ۱۰۶

سامی افندی / دو، پانزده، ۱، ۳، ۲۳، ۲۵، ۲۸

سان استفان / بیست و سه

ساوجبلاغ = مهاباد / شانزده، بیست و پنج، بیست و هفت، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۱۱۸، ۱۳۶، ۲۰۵، ۲۰۶

۲۰۷، ۲۰۹

ساوه / ۱۴۸

سبلان / ۱۴۸

۳۵۸ / اسناد قاجار

سپهسالار اعظم — حسین خان میرزا (مشیرالدوله)

سرپل / هشت

سردشت / دوازده، بیست و هفت، ۵۰، ۵۱، ۱۲۴، ۲۰۹

سعاده (دختر شیخ عبیدالله) / بیست و هفت

سعید پاشا / ۲۱۲

سعید خان میرزا (موتمن‌الملک)

سلدوز / ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱

سلطانیه / ۴۱، ۵۵، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹

سلماس / ۴۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۳

سلمان بن غضبان / شش، ۱۱

سنگانی / ۱۹۷

سلیمان پاشا / بیست و هفت

سلیمان میرزا (پدر میرزا سعیدخان) / ۳۴

سلیمانیه / شش، سیزده، بیست و یک، بیست و دو، ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۱۲۴، ۱۷۳، ۲۰۵

سلطان بیک / پانزده، ۱۲۳، ۱۲۴

سلیم خان سرتیپ / شش، ۱۳

سنندج = سنه / ۴۹، ۶۴، ۶۵

سواستوپل = سواستاپل / ۲۰۵، ۲۰۶

سوریه / بیست و شش، ۱۴۹

سویس / ۱۴۳

سید محمدخان / ۳۵، ۵۹، ۱۱۰

سیدلر / ۱۴۸

سیروان / هشت

سیستان / ۵۸

ش

شام / ۱۴۹

شاهسون / ۱۴۸

شجاع الدوله / بیست و سه، ۱۲۷، ۲۱۴

شجاع الملک / ۲۰۸، ۲۱۱

شط العرب — اروندرود

شکا ک / ۲۰۹

شکور / ۴۱

شکوه السلطنه / ۱۳۴

شعیدیان / بیست و پنج

شوره گل / ۱۴۵

شهاب افندی /

شهر زور — سلیمانیه

شیراز / ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۵

شیل / ۷۸، ۱۱۰

شیلی / ۳۹، ۹۵

ص

صالح پاشا / سیزده

صالحی (ناو) / چهارده

صفی (شاه) / بیست و هشت، ۱۱۸، ۱۲۶

صفوت پاشا / نوزده، ۱۶۳

صومالی / دوازده

صیفی / ۲۰۹

ط

طاق گرا / نه

طالش / ۱۴۸

طاهر بیک (سرهنک) هفده

طرابوزان / ۵۴، ۱۴۸

۳۶۰ / اسناد قاجار

طهماسب میرزا مؤیدالدوله/ بیست و یک

ظ

ظهیرالدوله/ ۳۵، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲

ع

عادلشاه/ ۷۱

عاصم افندی/ ۱۵

عالی پاشا (محمد امین صدراعظم)/ هیجده، نوزده، بیست، ۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲،

۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹.

عباس (شاه)/ ۱۲۶

عباسقلی پسیان/ ۳۵

عباسقلی خان لاریجانی/ ۷۹، ۸۰

عباس میرزا ملکآرا/ بیست و پنج، ۱۷، ۱۸، ۱۹۳

عباس میرزا نایب السلطنه / ۶، ۱۶، ۵۹، ۹۳، ۱۴۵، ۱۵۱

عبدالرحمن خان/ سیزده

عبدالرحیم افندی/ بیست و هشت

عبدالعزیز (سلطان) ۱۳۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹

عبدالعزیز (حاکم قطیف)/ ۱۹۹

عبدالقادر افندی/ بیست و هشت

عبدالقادر/ بیست و پنج، ۲۰۷

عبدالکریم شیخ/ ۲۱۵

عبدالمجید ثانی (سلطان) دو، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۸۲، ۲۰۲

عبدالوهاب بیک/ یک

عبدالوهاب خان میرزا/ ۱۳۶، ۱۴۸

عبدالله بیک قائم مقام/ هفده، بیست و هفت، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹

عبدالله شیخ/ بیست و سه، بیست و پنج، بیست و شش، بیست و هفت، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹،

۲۱۵

عتبات عالیات/ ۳۸، ۴۲، ۶۰، ۱۱۶

عتیقه

عثمانی/ در اکثر صفحات

عثمان آقا/ ۱۲۴

عزیز بیک بابان/ ۲۰۸

عزیز خان (سردار کل)/ ۲۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۲۰۵، ۲۰۹،

عراق/ ۱۶، ۵۱، ۶۴، ۱۴۰، ۱۸۵، ۲۰۵

عراق عرب/ دو، نه، بیست و پنج، ۱۸، ۳۱، ۴۲، ۴۴، ۱۴۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۲،

عربستان/ ۶، ۲۰۹

عساکره/ سه

عسکر خان/ پانزده، ۱۲۳

عصمت بیک/ ۱۷۱، ۱۷۲

علاءالدین شیخ/ بیست و هشت

علی آقا/ ۱۲۲

علی خان (حاکم ماکو)/ هفده، بیست و سه، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵

علی خان شکاک/ ۲۰۹

علیرضا افندی/ ۱۸۳

علی شاه ظل السلطان/ ۷۰۶

علی مراغه‌ای حاجی (حاجب الدوله) ۱۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۱

عمادالدوله/ چهارده، ۱۱۳، ۱۳۶، ۱۳۷

عمادیه/ چهارده

عمر بیک/ ۲۰۹

عمر پاشا/ چهارده، پانزده، شانزده، ۱۲۳، ۱۲۶

غائله لک/

غلامحسین خان سپهدار/ ۳۲

۳۶۲/ اسناد قاجار

ف

- فارس/۷۲، ۹۳، ۱۱۸، ۱۴۸
 فارس خان شیخ/۱۱، ۱۱۸، ۱۴۸
 فاطمیان/۱۴۹
 فتاح بیک جهریقی/۱۱۴
 فتح الله خان/۲۰۶
 فتح الله میرزا شعاع السلطنه/۱۳۳، ۱۳۴
 فتحعلی شاه/۶، ۷، ۱۳۳، ۱۴۱
 فخری بیک/ بیست و چهار، ۲۰۶، ۲۰۷
 فحیر/ سه، دوازده
 فحیمه/ سیزده
 فرات/ هیجده، ۶۹، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۶۵، ۲۰۳
 فراهان/ ۱۶
 فرخ خان امین الدوله/ چهارده، شانزده، هفده، ۱۳۶، ۱۴۱
 فرضعلی خان امیر تومان/ ۵۶
 فرنگستان/ ۷۲، ۷۶، ۱۶۳
 فرهاد میرزا معتمد الدوله/ ۹۲-۹۳، ۱۰۶، ۱۷۳
 فریدون میرزا فرمانفرما/ ۴۳، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۱۰۸
 فضل الله/ ۱۰۱
 فواد پاشا/ ۱۶۵، ۱۶۶
 فهمی افندی/ شانزده
 فیروز میرزا نصرت الدوله/ ۳۱
 فیضی پاشا/ هیجده
 فین/ ۱۶

ق

- قادر آقا/ ۲۰۵، ۲۰۶

قارص/ نوزده، بیست و چهار، بیست و هفت، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۵

قازلی گل/ بیست و یک، ۱۲۱

قاشقه بلاغ/ بیست و پنج

قاشقه تول/ بیست و پنج

قراحسنلو/ ۴۱

قراچیان/ بیست و هفت

قراحسنلو/ ۴۱

قراکلیق/ بیست و پنج

قروه/ ۵۱

قره پاپاق= قرا پاپاق/ ۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۹

قره داغ/ ۲۰۲

قزل دیزج/ ۱۲۱

قزوین/ ۱۱۶

قسطنطنیه/ ۱۸، ۱۵۴

قصر شیرین/ چهار، شش، هیجده، بیست و دو، بیست و هشت

قصیه/ سه

قطور/ یک، سه، شش، ده، یازده، دوازده، چهارده، هفده، نوزده، بیست و سه، بیست و چهار، بیست

و پنج، ۱، ۲، ۲۳، ۲۴، ۴۶، ۵۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۹۱.

۲۰۲

قطیف/ ۱۹۹، ۲۰۱

قفقازیه/ ۱۴۸

قلیجانی/ ۱۹۸

قلیلو/ ۱۴۸

قندهار/ ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۱

قم/ ۱۵

قوچه بیگلر/ ۱۴۸

ک

کابل/ ۳۵، ۱۰۹، ۲۰۲

کاجیک (نایب کنسول بریتانیا در بغداد)/ ۱۷

کادچیکف/ بیست و یک

کارون (رود) / چهار، ۱۱، ۱۲

کاشان/ ۱۵، ۱۶

کاظم خان/ ۱۴۸

کاظم شیخ/ ۲۰۱

کاظمین/ ۴۲، ۶۱

کامل پاشا/ ۱۹۴

کامران/ ۳۵

کانینک/ ۱۵۶

کثرلهوک/ بیست و پنج

کریلا/ ۷، ۱۷، ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۶۲

کردستان/ بیست و پنج، ۶۴، ۶۶، ۹۳، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۷، ۲۰۴

۲۰۸

کریس/ ۱۷۰، ۱۷۱

کرمان/ ۱۹۰

کرمانشاه= کرمانشاهان/ چهارده، بیست، بیست و یک، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷

۱۵۷، ۱۸۴، ۱۹۸

کرلومک/ بیست و پنج

کرنند(رود) /پنج

کریمه/ ۱۱۵، ۲۰۳، ۲۰۵

کلاشی/ ۱۴۸

کلت/ سیزده، بیست و پنج

کلیلو/ ۱۴۸

کمپل/ پانزده، شانزده

کلهر/ ۱۵۹، ۱۶۰
کومتوان/ بیست و پنج
کوچک خان/ ۷۹، ۸۰
کوتنوار/ بیست و پنج
کوت ثامر = کوت فارس/ شش، ۱۱، ۱۲
کورعباسلو/ ۱۴۸
کوکرک/ سیزده، بیست و پنج
کویت/ ۱۷۹

گ

گرمرو د/ ۳۴
گریبایدوف/ ۱۶
گلین خانم (زن ناصرالدین شاه)/ ۶۸
گواران/ بیست و پنج
گوبینو (گنت)/ ۱۱۲
گیلان/ ۲۱۲

ل

لاز/ ۱۴۸
لاهیجان/ دوازده، پانزده، نوزده، ۲۱، ۱۷۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸
لبنان/ ۱۱۵، ۱۴۹
لرستان/ ۹۳، ۲۰۹
لطفعلی خان/ ۲۰۵
لطفعلی میرزا/ ۳۴
لندن/ ۱۷۸
لوزان/ ۱۴۱

۳۶۶/ اسناد قاجار

م

مامش/ ۲۰۵

ماکو/ یازده، ۴۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۹۷

مجید خان/ ۵۰

مجبعلی خان ناظم‌الملک/ بیست و دو

محسن خان/ نوزده، بیست و یک، بیست و دو، ۱۲۷، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۷

محمد/ سیزده

محمد آقا/ سیزده

محمد آل علیخان/ ۲۰۸، ۲۰۹

محمد تقی میرزا/ ۲۱۸

محمد خان میرزا (وزیر امور خارجه)/ ده

محمد خان زنگنه امیرنظام/ ۱۶، ۱۲۰

محمد خان (حاکم هرات) ۳۵، ۳۶، ۵۸، ۵۹

محمد خان (مصلحتگزار) / ۱۹، ۲۰، ۳۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰

محمد حسن خان نایب ایشیک آقاسی/ ۳۲

محمد حسین خان هزاره / ۱۰۵

محمد حمدی (والی ارزروم)/ ۹۰۸

محمد رحیم خان (حاکم ماکو) / یک

محمد رشدی پاشا/ ۱۹۴

محمد رشید پاشا (والی بغداد)/ ۳۱، ۳۷، ۳۸

محمد سعید (شیخ) / بیست و هشت

محمد سلطان مکری/ ۵۱

محمدشاه/ ۷، ۱۵، ۱۸، ۵۱، ۶۸، ۱۳۴

محمد قاسم (معاون شهیندرخانه تبریز)/ ۵۷

محمد قلی بیک/ ۱۰

محمد علی پاشا/ ۱۱۵

محمد علی خان میرزا/ یک، ده

محمد علی میرزا دولتشاه/ ۱۳۷
 x محمد تقی میرزا رکن الدوله/ ۱۳۷
 محمد یوسف خان (حاکم هرات)/ ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱
 محمود پاشا/ ۱۱۷
 محمود خان/ ۲۴
 محمود دوم (سلطان)/ ۱۱۵
 محمود میرزا ملک الشعرا/ ۳۴
 محمودی/ ۱۹۱
 محمره ← خر مشهر
 محیسن/ بیست و پنج
 مدحت پاشا (والی بغداد)/ ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۹
 مدینه/ ۲۱۷
 مراد حسام السلطنه (سلطان)/ ۵۹
 مراد رابع (سلطان)/ چهارده، بیست و هشت، ۱۱۸
 مرادلو/ ۱۴۸
 مراغه/ ۷، ۵۱، ۲۰۵
 مرگور/ پانزده، شانزده، هفده، بیست و سه، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۰۵، ۲۱۵
 مرو/ ۱۰۶
 مریوان/ دوازده، نوزده، ۱۷۱ بیست و هفت،
 مریم (دفتر شیخ عبیدالله)
 مسطور/ سه
 مسعود خان میرزا/ ۴۴
 مسعود میرزا (ظل السلطان)/ ۹۳
 مسیله/ ۱۴۹
 مشکین شهر/ ۱۴۸
 مشهد/ ۶، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶
 مصر/ ۱۴۱

مصطفی پاشا/ پانزده، بیست و دو
 مصطفی خان سرتیپ/ ۹۸، ۱۰۰
 مصطفی سلطان/ ۱۲۶
 مصطفی نعیم پاشا/ بیست و هفت،
 مظفرالدین میرزا/ ۱۳۳
 مظفردوله/ ۲۰۶
 معزالدوله/ ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۵
 معشوق پاشا/ ۱۳
 معیرالممالک/ ۱۸۷
 معینالملک/ بیست و هفت
 مفان/ ۱۴۸
 مفانلو/ ۱۴۸
 مغنيسا/ ۱۹۴
 ملاعزت شاعر/ ۱۶۵
 ملایوسف/ ۱۰۵
 ملخطاوی/ ۲۰۹
 ملک کنی/ بیست و پنج
 ملکم خان میرزا/ ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۹۵
 مکری/ ۵۰، ۲۰۵
 مکه/ ۳۸، ۲۱۷
 منتفک= منتفج/ چهار
 منقور/ ۲۰۵
 منیف پاشا (قایم مقام سلیمانیه)/ بیست و یک، ۶۹، ۷۰، ۱۵۰
 مورای= موره چارلز/ ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۹
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵
 موسی بیک محمودی/ سیزده
 موسی پاشا (غریق)/ ۲۱۰

موصل/ پانزده، ۱۲۳، ۱۲۴

مؤیدالدوله/ ۱۲۷

مهابادسه ساوجبلاغ

مهدی خان/ بیست و چهار

مهدی خان میرزا/ ۱۴۸

میرزا بزرگ (کارپرداز ارزروم)/ ۵۴، ۱۴۰

میلان/ ۱۲۰

میکائلو/ ۱۴۸

ن

ناپلئون سوم/ ۱۱۱

ناصرالدین شاه/ بیست، بیست و هفت، ۶، ۱۵، ۱۸، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹

۲۰۲، ۲۱۷

نامق پاشا/ ده، ۸، ۱۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۹۹

نبی خان قزوینی میرزا/ ۱۱۶

نجف/ ۴۲، ۶۱

نجد/ ۲۱۷

نصار/ سه

نقی خان قراپایاق/ ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸

نوجه/ ۱۶۶

نورالدین افندی/ ۲۸

نیاز خان (سرتیپ) ۲۰۹

نیاوران/ ۳۳

و

والی پاشا/ ۱۸۷

۳۷۰/ اسناد قاجار

وان/ یک، سیزده، هیجده، نوزده، بیست و بیست و هفت، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰
ویلیامز (سرهنک) / یک، ۱۲، ۱۲۶

هادی جواهری میرزا / ۴۳

هادی خان (سرتیپ) / ۹۹

هاشم خان اسفندیاری میرزا / ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳

۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷

هرات / ۳۵، ۳۶، ۵۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱

هرزگوین / ۱۸۲

هزاوه / ۱۶

هکاری - حکاری

همدان / ۷، ۱۲۶، ۱۳۶

هموند / ۱۴۸

هندوان/ بیست و پنج

هندوستان / ۱۱۰

هنری الیوت/ بیست و دو

هودو / دوازده

ی

یارمحمدخان / ۳۵، ۳۶

یارم قیا / هفده، ۱۲۰، ۱۲۶

یحیی خان ایلخانی / ۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳

یزد / ۱۵

یعقوب خان میرزا / ۱۴۰، ۱۴۴

یوسف/ سیزده

یوسف خان / ۴۱

یونس پاشا / ۲۰۶

کتابنامه

- آدمیت فریدون: فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، پیام—.
- امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۸.
- اعتمادالسلطنه محمد حسین: اسرار انحطاط ایران (خوابنامه اعتمادالسلطنه) مشهد، زوار، ۱۳۲۴.
- المائر والاثر، تهران، سنائی، —.
- صدرالتواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، وحید، ۱۳۴۹.
- امینالدوله فرخ خان: مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان، به کوشش کریم اصفهانیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۵۷-۱۳۴۷.
- او اوغلو، حیدر: مجمع الانشاء (نسخه خطی) کتابخانه دانشگاه تهران، ش ۶۷۱۰.
- بامداد مهدی: تاریخ رجال ایران، تهران، زوار، ۵۱-۱۳۴۷.
- خورشید پاشا: سیاحتنامه حدود، استانبول.
- درویش پاشا: تحدید حدود لایحه سی (لایحه تحدید حدود) استانبول ۱۲۸۲ هـ. ق.
- رائین اسماعیل: حقوق بگیران ایران در انگلیس، تهران، (داورپناه) ۱۳۴۷.
- رایت دینس: انگلیسها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر ۱۳۴۹.
- رزم آرا حسینقلی: فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، سازمان جغرافیایی کشور ۱۳۵۵.
- روزنامه اختر: چاپ استانبول، سال ۱۲۹۷.
- روزنامه ترجمان حقیقت: استانبول، سال ۱۳۰۶-۱۲۹۵.
- سالنامه بغداد: (بغداد ولایت جلیله سنه مخصوص سالنامه)، بغداد، ۱۳۱۷ هـ. ق.

سامی شمس‌الدین: قاموس اعلام ترکی، استانبول، درسعادت
 صفایی ابراهیم: مرزهای ناآرام، تهران، ۱۳۵۲
 فرهاد معتمد، محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران ابن سینا، ج ۲
 کیهان مسعود: جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۳۱، ج اول
 مردوخ محمد: تاریخ کردو کردستان، سنندج، غریقی، ۱۳۵۳
 مشیرالدوله میرزا جعفرخان: رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بنیاد
 فرهنگ ۱۳۵۰
 مصاحب غلامحسین: دایرةالمعارف فارسی، تهران، فرانکلین/جیبی، ۱۳۵۴-۵۶
 معین محمد: فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
 مؤتمن‌الملک: مجموعه معاهدات دولت علیه بادل خارجه، تهران، ۱۳۲۶.
 نادر میرزا: تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تهران، اقبال، ۱۳۵۱.
 یونسکو، ایرانشهر: تهران کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۴۲، ج ۲

Averyanov.p.XIX. Asirda Rusya, Turkiye, Iran Munasebetleri, cev. A del ve
 Mustafa, Ankara, 1956.

Danis mend Ismail hamî: İzahlî Osmanlı Tarihi Kronolojisi, İstanbul, Türkiye
 Yayın evi/5, 1971.

Kurat Akdes Nimet: Türkiye ve Rusya, XVIII. Yüz Yıl Sonundan Kurtulus
 savaşına Kadar Türk-Rus İlişkileri (1798- 1919), Ankara Üniversitesi, Basım Evi,
 1970.

Pakalın Mehmed Zeki: Ahmed Vefkî Paşa, İstanbul, Ahmed Said Matbaası,
 1942

Resad Ekrem Kocu: Osmanlı Padişahları, İstanbul, Yayın, evi 1981.

Ongunsu.A.H: Abdul mecid, İslam Ansiklopedisi, İstanbul

Unat Paik Resit: Hicri tarih leri Miladi Tarihe çevirme Kılavuzu, Ankara, 1974.

منابع آرشيو ى

بايگاني نخست وزيرى استانبول (صدارت عثمانى): اراده خارجه، اراده داخليه، دفاتر مهمه،
يلديز.

بايگاني وزارت امور خارجه ايران: بخش اسناد عثمانى، اصل مكاتبات، سواد مكاتبات

بايگاني وزارت خارجه عثمانى، كارتن سياسى، ش ۲۵۰، ۲۵۱، ۶۵۰



سلطان عبدالمجيد (١٨٣٩ - ١٨٦١)



سلطان عبدالعزيز (١٨٧٦-١٨٦١)



سلطان مراد پنجم (۱۸۷۶)



سلطان عبدالمجيد (١٨٧٦-١٩٠٩)



میرزا تقی خان امیر کبیر

اسناد قاجار/۳۷۹



احمد وفاق افندی، سفیر دولت عثمانی